



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



کشکول عجائب



تالیف: سید محمّد حسینی بہار انجمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشکول عجائب

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

اجر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	کشکول عجائب
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۴۹	پیشگفتار
۴۹	انگیزه تألیف
۵۰	عجایی در سخنان معصومین علیهم السلام
۵۸	سخنان حکمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام با لفظ «عجبت»
۶۰	عجایی از سخنان معصومین علیهم السلام با لفظ «واعجابه»
۶۴	عجایی از شب قدر
۶۶	معنای دین حق
۶۶	عجایی درباره شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۶	اشاره
۶۸	دفاع امام صادق علیه السلام از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۹	شیرین ترین بشارت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام
۷۰	بشارت های معصومین علیهم السلام نسبت به شیعیان و دوستان اهل البیت علیهم السلام
۷۰	۱ تبدیل سیئات به حسنات
۷۱	۲ امید به رحمت پروردگار
۷۲	۳ آمرزش پنهانی خداوند نسبت به شیعیان گنجهکار
۷۳	۴ رحم کن تا رحمت کنند
۷۳	۵ پاداش خشنودی مؤمن از خدای خود
۷۴	۶ پاداش نیت های نیک مؤمن در قیامت
۷۵	۷ با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد

- ۷۵ ۸ عجایی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت
- ۷۷ ۹ میزان و محاسبه اعمال
- ۷۷ ۱۰ واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان
- ۷۸ ۱۱ عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوار خود
- ۷۹ مناظرات شیرین علمای شیعه با مخالفین
- ۷۹ اشاره
- ۸۰ خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی
- ۸۱ نسب العتَل الزّینم
- ۸۲ مناظره شیرین مؤمن طاق با عالم ستی به نام ابن ابی حذره
- ۸۷ مناظره فضال بن حسن بن فضال کوفی با ابو حنیفه
- ۸۸ شگفتی های شنیدنی
- ۸۸ اشاره
- ۱۰۱ با یک کلوخ سه مسأله را پاسخ داد
- ۱۰۲ عیب در ترازوست
- ۱۰۳ پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۵ نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۰۷ عجایی درباره دوستی علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام
- ۱۱۰ سوگند به حقّ علی علیه السلام
- ۱۱۲ آثار دوستی آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین
- ۱۱۴ عجایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۷ هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۳۳ عجایی از شباهت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام
- ۱۳۵ فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته
- ۱۳۶ هرچه خوبان همه دارند، تو نتنها داری

- ۱۳۸ فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست
- ۱۴۱ بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۴۲ مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۴۴ ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه
- ۱۴۷ عید الغدیر اعظم الاعیاد
- ۱۵۰ خطبه الغدیر
- ۱۵۳ اشعار سید حمیری هنگام مرگ
- ۱۵۵ اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام
- ۱۵۸ اشعار فرزندق در توصیف امام سجّاد علیه السلام
- ۱۶۲ اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام
- ۱۶۶ عشق به امام حسین علیه السلام
- ۱۶۶ قصه قتاده با امام صادق علیه السلام
- ۱۷۰ اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۷۱ نامه عمر بن خطّاب به معاویه
- ۱۷۱ مباحثه خزّه دختر حلیمه سعدیه با حجّاج
- ۱۷۵ مناظره حسنیّه در دربار هارون الرشید
- ۱۷۵ امام شناسی از سوره قدر
- ۱۸۰ عجایی از اعتقادات و تناقضات اهل سنّت
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۶ کجفکری های شگفت آور از برخی از معاصرین
- ۲۴۳ عجایی از مخالفین و منکرین ولایت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۵۸ معرفت ابلیس بیش از آنان بوده
- ۲۵۹ کرامات جعلی و ساختگی
- ۲۶۲ حدیث بافی های علمای اهل سنّت
- ۲۶۶ تهمت های عجیب علمای اهل سنّت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۶۶ اشاره

- ۲۷۰ دشمنی با شین شیعه
- ۲۷۲ لطیفه من الشریف المرتضی
- ۲۷۲ گروهی از این امت همانند شیطان قیاس کردند.
- ۲۷۶ مفاخره لطیفه و مناظره شریفه
- ۲۷۹ نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۷۹ برای چه حق مرا نمی دهی؟
- ۲۸۲ چند روایت اخلاقی
- ۲۸۸ دانش های آمیخته به باطل
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۸۹ دانش قرآن نزد کیست؟
- ۲۹۲ اسرار قرآن نزد کیست؟
- ۲۹۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده
- ۲۹۶ عجایی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۲۹۶ ۱ نجات از دوزخ با توسل به محمد و آل محمد:
- ۲۹۷ ۲ توسل به محمد و آل محمد: برای نجات از مصائب و بلاها.
- ۲۹۷ ۳ کیفیت توسل به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.
- ۳۰۲ نمونه هایی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۴ ۲ توسل قوم موسی علیه السلام به محمد و علی و اولاد آنان علیهم السلام برای عبور از رود نیل.
- ۳۰۷ ۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۰۹ ۴ نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۰۹ ۵ نجات یوسف علیه السلام با توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۱۰ ۷ نجات هر مؤمنی با توسل به خمسه طئبه علیهم السلام
- ۳۱۲ ۷ دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید
- ۳۱۳ ۸ توسل حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا علیهم السلام
- ۳۱۴ سخنان زیبایی از اولیای خدای

- دستورات امام صادق علیه السلام درباره ریاضت ۳۱۷
- عجایی از خواب ها و پندهای آموزنده ۳۱۹
- احترام به سادات ۳۱۹
- سادات کیانند؟ ۳۱۹
- کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد. ۳۲۰
- عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت. ۳۲۱
- به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید. ۳۲۲
- نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم. ۳۲۳
- چهارده معصوم: را دیدم که در این مجلس حاضر بودند. ۳۲۴
- از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد ۳۲۵
- چه قدر از عمر من باقی مانده است؟ ۳۲۵
- لب های مبارکش را بوسیدم ۳۲۶
- نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۳۲۷
- حضرت رضا علیه السلام تا کنون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است ۳۲۷
- ۱۷ از این پس من باید به دیدن شما بیایم ۳۲۷
- ۱۸ قصه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النبى صلى الله عليه و آله ۳۲۸
- خوابی که درباره تفسیر اهل البیت علیهم السلام دیدم ۳۳۰
- من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. ۳۳۰
- یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم ۳۳۱
- آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالین را خواند ۳۳۱
- کار را باید خدا درست کند ۳۳۲
- زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود ۳۳۳
- به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی ۳۳۳
- مگر حسن فرزند من نبود؟! ۳۳۴
- هر شب جمعه روزه وداع جدم حسین علیه السلام را بخوان ۳۳۴
- روضه خوانی و ارتباط با امام حسین علیه السلام ۳۳۵

- ۳۳۵ اگر می توانی روضه بخوان
- ۳۳۶ از قرآن و عرت جدا نشوید
- ۳۳۷ انفاق آبرو و شخصیت
- ۳۳۷ فرزندم مهدی علیه السلام کجاست؟
- ۳۳۸ پاداش کافر در دنیا داده می شود
- ۳۳۹ سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت
- ۳۴۰ حکایات عجیب و عبرت انگیز
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۱ مگس را خدا برای چه آفریده است؟
- ۳۴۱ تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب
- ۳۴۲ خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ
- ۳۴۳ درجات صعود اعمال و شرایط قبولی
- ۳۴۶ خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود.
- ۳۴۷ علی علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۳۴۸ حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت
- ۳۴۸ گناهکاران شیعه در روز قیامت
- ۳۴۹ مجالس ذکر آل محمّد علیهم السلام
- ۳۴۹ انتظار قائم آل محمّد
- ۳۵۲ از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟
- ۳۵۳ عجایی درباره امام حسین علیه السلام
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۴ زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر
- ۳۵۵ برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام
- ۳۵۶ ترخّم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام
- ۳۵۶ پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود
- ۳۵۷ قصه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام

- ۳۵۸ امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود
- ۳۶۰ پاداش زیارت هر امام از ائمه معصومین علیهم السلام
- ۳۶۲ اشعار سید صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام
- ۳۶۲ وصیت نامه امام حسین علیه السلام
- ۳۶۵ وداع امام حسین علیه السلام با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۳۶۵ غربت اهل البیت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام
- ۳۶۶ عجایبی درباره صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۷ پاداش صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۷۴ صلوات کامل بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۸۵ معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مردم
- ۳۸۶ کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۸۸ آموزش گناهان با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۸۸ اوقات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۸۹ استجاب دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۹۱ نجات از دوزخ با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۹۲ احکام متفرقه صلوات
- ۳۹۴ سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
- ۳۹۵ پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند.
- ۳۹۶ صلوات بر محمد و آل محمد در کتب اهل سنت
- ۳۹۹ استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله علیها با صلوات
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۱ مؤثرترین توسلات
- ۴۰۲ عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن
- ۴۰۲ ۱ بازاری در بهشت
- ۴۰۳ ۲ اشتیاق حور العین به ازدواج با مؤمنین

- ۳ بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین شادی ----- ۴۰۳
- ۴ حوریانی که از زمین بهشت می رویند. ----- ۴۰۵
- ۵ سفره بهشتی ----- ۴۰۵
- ۶ آنچه بر درب بهشت نوشته شده ----- ۴۰۵
- ۷ لذت های بهشتی ----- ۴۰۶
- ۸ کلید دار بهشت و دوزخ ----- ۴۰۶
- ۹ هیچ عملی به اندازه سؤال ارزش ندارد. ----- ۴۰۸
- قرآن و درجات بهشتی ----- ۴۰۸
- درباره مرکز ----- ۴۱۱

کشکول عجائب

مشخصات کتاب

تألیف: سید محمد حسینی بهارانچی

مشخصات نشر: قم: فجر، ۱۳۸۳.

موضوع: معصومین علیهم السلام

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار. ۱۳ [۱]

انگیزه تألیف.... ۱۳ [۲]

عجایی در سخنان معصومین علیهم السلام ۱۴ [۳]

سخنان حکمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام با لفظ «عجبت» ۲۰ [۴]

عجایی از سخنان معصومین علیهم السلام با لفظ «واعجاباه» ۲۲ [۵]

عجایی از شب قدر. ۲۶ [۶]

معنای دین حق.. ۲۷ [۷]

عجایی درباره شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۷ [۸]

دفاع امام صادق علیه السلام از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۹ [۹]

شیرین ترین بشارت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام ۳۰ [۱۰]

بشارت های معصومین علیهم السلام نسبت به شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ۳۱ [۱۱]

۱ تبدیل سیئات به حسنات. ۳۱ [۱۲]

۲ امید به رحمت پروردگار. ۳۱ [۱۳]

۳ آمرزش پنهانی خداوند نسبت به شیعیان گنهکار. ۳۳ [۱۴]

۴ رحم کن تا رحمت کنند.. ۳۳ [۱۵]

۵ پاداش خشنودی مؤمن از خدای خود. ۳۴ [۱۶]

۶ پاداش نیت های نیک مؤمن در قیامت... ۳۴ [۱۷]

۷ با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد. ۳۵ [۱۸]

۸ عجایی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت... ۳۵ [۱۹]

۹ میزان و محاسبه اعمال.. ۳۶ [۲۰]

۱۰ واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان.. ۳۷ [۲۱]

۱۱ عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوّار خود.. ۳۷ [۲۲]

مناظرات شیرین علمای شیعه با مخالفین.. ۳۹ [۲۳]

خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی.. ۳۹ [۲۴]

مقایسه چهار هزار دینار با ده قیراط... ۴۰ [۲۵]

نسب العتّل الزّنیّم.. ۴۰ [۲۶]

مناظره شیرین مؤمن طاق با عالم سنّی به نام ابن ابی حذره.. ۴۱ [۲۷]

مناظره فضّال بن حسن بن فضّال کوفی با ابو حنیفه.. ۴۵ [۲۸]

شگفتی های شنیدنی.. ۴۶ [۲۹]

با یک کلوخ سه مسأله را پاسخ داد.. ۵۵ [۳۰]

عیب در ترازوست... ۵۶ [۳۱]

پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام ۵۷ [۳۲]

نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام ۵۹ [۳۳]

عجایی درباره دوستی علی بن ابی طال و فرزندان او علیهم السلام ۶۰ [۳۴]

سوگند به حقّ علی علیه السلام ۶۳ [۳۵]

آثار دوستی آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.. ۶۵ [۳۶]

عجایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام ۶۷ [۳۷]

هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام ۶۹ [۳۸]

عجایی از شباهت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام ۸۲ [۳۹]

فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته. ۸۴ [۴۰]

هر چه خوبان همه دارند، تو تنها داری.. ۸۵ [۴۱]

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست... ۸۶ [۴۲]

بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام ۸۹ [۴۳]

مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام ۹۰ [۴۴]

ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه. ۹۱ [۴۵]

عید الغدیر اعظم الاعیاد. ۹۲ [۴۶]

خطبه الغدیر. ۹۳ [۴۷]

اشعار سید حمیری هنگام مرگ.... ۹۴ [۴۸]

اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام ۹۵ [۴۹]

اشعار فرزددق در توصیف امام سجّاد علیه السلام ۹۷ [۵۰]

اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام ۹۹ [۵۱]

عشق به امام حسین علیه السلام ۱۰۱ [۵۲]

قصه قتاده با امام صادق علیه السلام ۱۰۱ [۵۳]

اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۰۳ [۵۴]

نامه عمر بن خطاب به معاویه. ۱۰۴ [۵۵]

مباحثه حُرّه دختر حلیمه سعدیه با حجّاج.. ۱۰۴ [۵۶]

مناظره حسّیه در دربار هارون الرشید.. ۱۰۸ [۵۷]

امام شناسی از سوره قدر. ۱۰۸ [۵۸]

عجایبی از اعتقادات و تناقضات اهل سنت... ۱۱۳ [۵۹]

کجفکری های شگفت آور از برخی از معاصرین.. [۶۰] ۱۱۶

عجایبی از مخالفین و منکرین ولایت امیر المؤمنین علیه السلام [۶۱] ۱۶۵

معرفت ابلیس بیش از آنان بوده. [۶۲] ۱۷۸

کرامات جعلی و ساختگی.. [۶۳] ۱۷۹

حدیث بافی های علمای اهل سنت... [۶۴] ۱۸۲

تهمت های عجیب علمای اهل سنت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام [۶۵] ۱۸۵

دشمنی با شین شیعه. [۶۶] ۱۸۸

لطیفه من الشریف المرتضی.. [۶۷] ۱۹۰

گروهی از این امت همانند شیطان قیاس کردند. [۶۸] ۱۹۰

مفاخره لطیفه و مناظره شریفه. [۶۹] ۱۹۴

نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله [۷۰] ۱۹۶

برای چه حق مرا نمی دهی؟ [۷۱] ۱۹۷

چند روایت اخلاقی.. [۷۲] ۱۹۹

دانش های آمیخته به باطل.. [۷۳] ۲۰۵

دانش قرآن نزد کیست؟ [۷۴] ۲۰۶

اسرار قرآن نزد کیست؟ [۷۵] ۲۰۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده. [۷۶] ۲۰۹

عجایبی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام [۷۷] ۲۱۱

۱ نجات از دوزخ با توسل به محمد و آل محمد: [۷۸] ۲۱۱

۲ توسل به محمد و آل محمد: برای نجات از مصائب و بلاها. [۷۹] ۲۱۲

۳ کیفیت توسل به آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين. ۲۱۲ [۸۰]

نمونه هایی از توسلات به محمد و آل محمد عليهم السلام ۲۱۶ [۸۱]

۲ توسل قوم موسی علیه السلام به محمد و علی و اولاد آنان عليهم السلام برای عبور از رود نیل. ۲۱۷ [۸۲]

۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسل به محمد و آل محمد عليهم السلام ۲۲۰ [۸۳]

۴ نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسل به محمد و آل محمد عليهم السلام ۲۲۱ [۸۴]

۵ نجات یوسف علیه السلام با توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۲ [۸۵]

۷ نجات هر مؤمنی با توسل به خمسه طیبه عليهم السلام ۲۲۳ [۸۶]

۷ دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید... ۲۲۴ [۸۷]

۸ توسل حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا عليهم السلام ۲۲۵ [۸۸]

سخنان زیبایی از اولیای خدای.. ۲۲۶ [۸۹]

دستورات امام صادق علیه السلام درباره ریاضت... ۲۲۹ [۹۰]

عجایی از خواب ها و پندهای آموزنده. ۲۳۰ [۹۱]

احترام به سادات... ۲۳۰ [۹۲]

سادات کیانند؟. ۲۳۱ [۹۳]

کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد. ۲۳۲ [۹۴]

عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت. ۲۳۲ [۹۵]

به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید.. ۲۳۳ [۹۶]

نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم. ۲۳۴ [۹۷]

چهارده معصوم: را دیدم که در این مجلس حاضر بودند.. ۲۳۵ [۹۸]

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد. ۲۳۵ [۹۹]

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟. ۲۳۶ [۱۰۰]

لب های مبارکش را بوسیدم. ۲۳۶ [۱۰۱]

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام ۲۳۷ [۱۰۲]

حضرت رضا علیه السلام تا کنون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است... ۲۳۷ [۱۰۳]

۱۷ از این پس من باید به دیدن شما بیایم.. ۲۳۸ [۱۰۴]

۱۸ قصّه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النبی صلی الله علیه و آله ۲۳۸ [۱۰۵]

خوابی که درباره تفسیر اهل البیت علیهم السلام دیدم. ۲۳۹ [۱۰۶]

من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. ۲۴۰ [۱۰۷]

یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم. ۲۴۱ [۱۰۸]

آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالّین را خواند.. ۲۴۱ [۱۰۹]

کار را باید خدا درست کند.. ۲۴۲ [۱۱۰]

زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود. ۲۴۲ [۱۱۱]

به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی.. ۲۴۳ [۱۱۲]

مگر حسن فرزند من نبو؟! ۲۴۳ [۱۱۳]

هر شب جمعه روضه وداع جدّم حسین علیه السلام را بخوان.. ۲۴۴ [۱۱۴]

روضه خوانی و ارتباط با امام حسین علیه السلام ۲۴۴ [۱۱۵]

اگر می توانی روضه بخوان.. ۲۴۴ [۱۱۶]

از قرآن و عرت جدا نشوید.. ۲۴۵ [۱۱۷]

چرا نوکری نمی کنی؟. ۲۴۵ [۱۱۸]

انفاق آبرو و شخصیت... ۲۴۶ [۱۱۹]

فرزندم مهدی علیه السلام کجاست؟! [۲۴۶] [۱۲۰]

پاداش کافر در دنیا داده می شود. [۲۴۷] [۱۲۱]

سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت... [۲۴۸] [۱۲۲]

حکایات عجیب و عبرت انگیز. [۲۴۹] [۱۲۳]

مگس را خدا برای چه آفریده است؟! [۲۵۰] [۱۲۴]

تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب... [۲۵۰] [۱۲۵]

خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بِصِيرِ. [۲۵۱] [۱۲۶]

درجات صعود اعمال و شرایط قبولی.. [۲۵۱] [۱۲۷]

خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود. [۲۵۴] [۱۲۸]

علی علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله [۲۵۵] [۱۲۹]

حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت... [۲۵۶] [۱۳۰]

گناهکاران شیعه در روز قیامت... [۲۵۶] [۱۳۱]

مجالس ذکر آل محمد علیهم السلام [۲۵۶] [۱۳۲]

انتظار قائم آل محمد: [۲۵۷] [۱۳۳]

از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟! [۲۵۹] [۱۳۴]

عجایبی درباره امام حسین علیه السلام [۲۶۰] [۱۳۵]

زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر. [۲۶۱] [۱۳۶]

برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام [۲۶۲] [۱۳۷]

ترحم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام [۲۶۳] [۱۳۸]

پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود. [۲۶۳] [۱۳۹]

قصه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام ۲۶۴ [۱۴۰]

امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود. ۲۶۵ [۱۴۱]

پادشاه زیارت هر امام از ائمه معصومین علیهم السلام ۲۶۷ [۱۴۲]

اشعار سید صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام ۲۶۸ [۱۴۳]

وصیت نامه امام حسین علیه السلام ۲۶۹ [۱۴۴]

وداع امام حسین علیه السلام با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۷۰ [۱۴۵]

غربت اهل بیت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام ۲۷۰ [۱۴۶]

عجایبی درباره صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۷۱ [۱۴۷]

پادشاه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۷۲ [۱۴۸]

صلوات کامل بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۷۸ [۱۴۹]

صلوات ناقص و ابتر. ۲۸۵ [۱۵۰]

معنای صلوات خدا و صلوات ملانکه و صلوات مردم. ۲۸۷ [۱۵۱]

کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۸۹ [۱۵۲]

آمزش گناهان با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۹۰ [۱۵۳]

اوقات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۹۰ [۱۵۴]

استجاب دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۹۱ [۱۵۵]

نجات از دوزخ با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۹۳ [۱۵۶]

فرق بین صلوات بر آل محمد علیهم السلام و صلوات بر اهل بیت محمد علیهم السلام ۲۹۳ [۱۵۷]

احکام متفرقه صلوات... ۲۹۴ [۱۵۸]

سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۹۶ [۱۵۹]

پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند. [۲۹۶] [۱۶۰]

صلوات بر محمد و آل محمد در کتب اهل سنت... [۲۹۷] [۱۶۱]

استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله علیها با صلوات... [۳۰۰] [۱۶۲]

مؤثرترین توسلات... [۳۰۱] [۱۶۳]

عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن.. [۳۰۳] [۱۶۴]

۱ بازاری در بهشت... [۳۰۳] [۱۶۵]

۲ اشتیاق حور العین به ازدواج با مؤمنین.. [۳۰۳] [۱۶۶]

۳ بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین شادی.. [۳۰۴] [۱۶۷]

۴ حوریانی که از زمین بهشت می رویند. [۳۰۵] [۱۶۸]

۵ سفره بهشتی.. [۳۰۵] [۱۶۹]

۶ آنچه بر درب بهشت نوشته شده. [۳۰۵] [۱۷۰]

۷ لذت های بهشتی.. [۳۰۶] [۱۷۱]

۸ کلید دار بهشت و دوزخ.. [۳۰۶] [۱۷۲]

۹ هیچ عملی به اندازه سؤال ارزش ندارد. [۳۰۷] [۱۷۳]

قرآن و درجات بهشتی.. [۳۰۸] [۱۷۴]

ص: ۵

۷ با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد. [۱] ۳۵

۸ عجایبی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت... [۲] ۳۵

۹ میزان و محاسبه اعمال.. [۳] ۳۶

۱۰ واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان.. [۴] ۳۷

۱۱ عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوار خود. [۵] ۳۷

مناظرات شیرین علمای شیعه با مخالفین.. [۶] ۳۹

خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی.. [۷] ۳۹

مقایسه چهار هزار دینار با ده قیراط... [۸] ۴۰

نسب العتَلِّ الزَّئِيمِ.. [۹] ۴۰

مناظره شیرین مؤمن طاق با عالم سنی به نام ابن ابی حذره. [۱۰] ۴۱

مناظره فضال بن حسن بن فضال کوفی با ابو حنیفه. [۱۱] ۴۵

شگفتی های شنیدنی.. [۱۲] ۴۶

با یک کلوخ سه مسأله را پاسخ داد. [۱۳] ۵۵

عیب در ترازوست... [۱۴] ۵۶

پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام [۱۵] ۵۷

نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام [۱۶] ۵۹

عجایبی درباره دوستی علی بن ابی طال و فرزندان او علیهم السلام [۱۷] ۶۰

سوگند به حقّ علی علیه السلام [۱۸] ۶۳

آثار دوستی آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.. [۱۹] ۶۵

عجایبی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام [۲۰] ۶۷

هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام [۲۱] ۶۹

عجایبی از شباهت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام [۲۲] ۸۲

فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته. [۲۳] ۸۴

ص: ۶

هرچه خوبان همه دارند، تو نتنها داری.. ۸۵ [۱]

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست... ۸۶ [۲]

بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام ۸۹ [۳]

مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام ۹۰ [۴]

ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه. ۹۱ [۵]

عید الغدير اعظم الاعیاد. ۹۲ [۶]

خطبه الغدير. ۹۳ [۷]

اشعار سید حمیری هنگام مرگ... ۹۴ [۸]

اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام ۹۵ [۹]

اشعار فرزددق در توصیف امام سجّاد علیه السلام ۹۷ [۱۰]

اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام ۹۹ [۱۱]

عشق به امام حسین علیه السلام ۱۰۱ [۱۲]

قصه قتاده با امام صادق علیه السلام ۱۰۱ [۱۳]

اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۰۳ [۱۴]

نامه عمر بن خطاب به معاویه. ۱۰۴ [۱۵]

مباحثه حُزّه دختر حلیمه سعدیه با حجّاج.. ۱۰۴ [۱۶]

مناظره حسّیه در دربار هارون الرشید.. ۱۰۸ [۱۷]

امام شناسی از سوره قدر. ۱۰۸ [۱۸]

عجاییبی از اعتقادات و تناقضات اهل سنت... ۱۱۳ [۱۹]

کجفکری های شگفت آور از برخی از معاصرین.. ۱۱۶ [۲۰]

عجایبی از مخالفین و منکرین ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ۱۶۵ [۲۱]

معرفت ابلیس بیش از آنان بوده. ۱۷۸ [۲۲]

ص: ۷

کرامات جعلی و ساختگی.. ۱۷۹ [۱]

حدیث بافی های علمای اهل سنت... ۱۸۲ [۲]

تهمت های عجیب علمای اهل سنت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۵ [۳]

دشمنی با شین شیعه. ۱۸۸ [۴]

لطیفه من الشریف المرتضی.. ۱۹۰ [۵]

گروهی از این امت همانند شیطان قیاس کردند. ۱۹۰ [۶]

مفاخره لطیفه و مناظره شریفه. ۱۹۴ [۷]

نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۹۶ [۸]

برای چه حق مرا نمی دهی؟. ۱۹۷ [۹]

چند روایت اخلاقی.. ۱۹۹ [۱۰]

دانش های آمیخته به باطل.. ۲۰۵ [۱۱]

دانش قرآن نزد کیست؟. ۲۰۶ [۱۲]

اسرار قرآن نزد کیست؟. ۲۰۸ [۱۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده. ۲۰۹ [۱۴]

عجایبی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۱۱ [۱۵]

۱ نجات از دوزخ با توسل به محمد و آل محمد: ۲۱۱ [۱۶]

۲ توسل به محمد و آل محمد: برای نجات از مصائب و بلاها. ۲۱۲ [۱۷]

۳ کیفیت توسل به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین. ۲۱۲ [۱۸]

نمونه هایی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۱۶ [۱۹]

۲ توسل قوم موسی علیه السلام به محمد و علی و اولاد آنان علیهم السلام برای عبور از رود نیل. ۲۱۷ [۲۰]

۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۲۰] [۲۱]

ص: ۸

۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام [۱] ۲۲۰

۴ نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام [۲] ۲۲۱

۵ نجات یوسف علیه السلام با توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله [۳] ۲۲۲

۷ نجات هر مؤمنی با توسل به خمسه طیبه علیهم السلام [۴] ۲۲۳

۷ دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید.. [۵] ۲۲۴

۸ توسل حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا علیهم السلام [۶] ۲۲۵

سخنان زیبایی از اولیای خدای.. [۷] ۲۲۶

دستورات امام صادق علیه السلام درباره ریاضت... [۸] ۲۲۹

عجایی از خواب ها و پندهای آموزنده. [۹] ۲۳۰

احترام به سادات... [۱۰] ۲۳۰

سادات کیانند؟. [۱۱] ۲۳۱

کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد. [۱۲] ۲۳۲

عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت. [۱۳] ۲۳۲

به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید.. [۱۴] ۲۳۳

نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم. [۱۵] ۲۳۴

چهارده معصوم: را دیدم که در این مجلس حاضر بودند.. [۱۶] ۲۳۵

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد. [۱۷] ۲۳۵

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟. [۱۸] ۲۳۶

لب های مبارکش را بوسیدم. [۱۹] ۲۳۶

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۰] ۲۳۷

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد عليهم السلام [۱] ۲۳۷

حضرت رضا عليه السلام تا کون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است... [۲] ۲۳۷

۱۷ از این پس من باید به دیدن شما بیایم.. [۳] ۲۳۸

۱۸ قصه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النبى صلى الله عليه و آله [۴] ۲۳۸

خوابی که درباره تفسیر اهل البیت عليهم السلام دیدم. [۵] ۲۳۹

من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. [۶] ۲۴۰

یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم. [۷] ۲۴۱

آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالین را خواند.. [۸] ۲۴۱

کار را باید خدا درست کند.. [۹] ۲۴۲

زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود. [۱۰] ۲۴۲

به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی.. [۱۱] ۲۴۳

مگر حسن فرزند من نبو؟! [۱۲] ۲۴۳

هر شب جمعه روزه وداع جدّم حسین عليه السلام را بخوان.. [۱۳] ۲۴۴

روزه خوانی و ارتباط با امام حسین عليه السلام [۱۴] ۲۴۴

اگر می توانی روزه بخوان.. [۱۵] ۲۴۴

از قرآن و عرت جدا نشوید.. [۱۶] ۲۴۵

چرا نوکری نمی کنی؟ [۱۷] ۲۴۵

انفاق آبرو و شخصیت... [۱۸] ۲۴۶

فرزندم مهدی عليه السلام کجاست؟ [۱۹] ۲۴۶

پاداش کافر در دنیا داده می شود. [۲۰] ۲۴۷

سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت... ۲۴۸ [۲۱]

ص: ۱۰

- حکایات عجیب و عبرت انگیز. ۲۴۹ [۱]
- مگس را خدا برای چه آفریده است؟. ۲۵۰ [۲]
- تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب... ۲۵۰ [۳]
- خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرًا. ۲۵۱ [۴]
- درجات صعود اعمال و شرایط قبولی.. ۲۵۱ [۵]
- خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود. ۲۵۴ [۶]
- علی علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵۵ [۷]
- حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت... ۲۵۶ [۸]
- گناهکاران شیعه در روز قیامت... ۲۵۶ [۹]
- مجالس ذکر آل محمد علیهم السلام ۲۵۶ [۱۰]
- انتظار قائم آل محمد: ۲۵۷ [۱۱]
- از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟. ۲۵۹ [۱۲]
- عجایبی درباره امام حسین علیه السلام ۲۶۰ [۱۳]
- زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر. ۲۶۱ [۱۴]
- برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام ۲۶۲ [۱۵]
- ترحم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام ۲۶۳ [۱۶]
- پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود. ۲۶۳ [۱۷]
- قصه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام ۲۶۴ [۱۸]
- امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود. ۲۶۵ [۱۹]
- پاداش زیارت هر امام از ائمه معصومین علیهم السلام ۲۶۷ [۲۰]

اشعار سید صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام [۲۱] ۲۶۸

وصیت نامه امام حسین علیه السلام [۲۲] ۲۶۹

ص: ۱۱

وداع امام حسین علیه السلام با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله [۱] ۲۷۰

غربت اهل البیت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام [۲] ۲۷۰

عجایبی درباره صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۳] ۲۷۱

پاداش صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۴] ۲۷۲

صلوات کامل بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۵] ۲۷۸

صلوات ناقص و ابتر. [۶] ۲۸۵

معنای صلوات خدا و صلوات ملانکه و صلوات مردم. [۷] ۲۸۷

کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۸] ۲۸۹

آمزش گناهان با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۹] ۲۹۰

اوقات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۱۰] ۲۹۰

استجاب دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۱۱] ۲۹۱

نجات از دوزخ با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۱۲] ۲۹۳

فرق بین صلوات بر آل محمد علیهم السلام و صلوات بر اهل بیت محمد علیهم السلام [۱۳] ۲۹۳

احکام متفرقه صلوات... [۱۴] ۲۹۴

سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۱۵] ۲۹۶

پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند. [۱۶] ۲۹۶

صلوات بر محمد و آل محمد در کتب اهل سنت... [۱۷] ۲۹۷

استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله علیها با صلوات... [۱۸] ۳۰۰

مؤثرترین توسلات... [۱۹] ۳۰۱

عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن.. [۲۰] ۳۰۳

۱ بازاری در بهشت... ۳۰۳ [۲۱]

ص: ۱۲

پیشگفتار. ۱۳ [۱]

انگیزه تألیف.... ۱۳ [۲]

عجایی در سخنان معصومین علیهم السلام ۱۴ [۳]

سخنان حکمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام با لفظ «عجبت» ۲۰ [۴]

عجایی از سخنان معصومین علیهم السلام با لفظ «واعجابه» ۲۲ [۵]

عجایی از شب قدر. ۲۶ [۶]

معنای دین حق.. ۲۷ [۷]

عجایی درباره شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۷ [۸]

دفاع امام صادق علیه السلام از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۹ [۹]

شیرین ترین بشارت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۰ [۱۰]

بشارت های معصومین علیهم السلام نسبت به شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ۳۱ [۱۱]

۱ تبدیل سیئات به حسنات. ۳۱ [۱۲]

۲ امید به رحمت پروردگار. ۳۱ [۱۳]

۳ آمرزش پنهانی خداوند نسبت به شیعیان گنهکار. ۳۳ [۱۴]

۴ رحم کن تا رحمت کنند.. ۳۳ [۱۵]

۵ پاداش خشنودی مؤمن از خدای خود. ۳۴ [۱۶]

۶ پاداش نیت های نیک مؤمن در قیامت... ۳۴ [۱۷]

۷ با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد. ۳۵ [۱۸]

۸ عجایی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت... ۳۵ [۱۹]

۹ میزان و محاسبه اعمال.. ۳۶ [۲۰]

۱۰ واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان.. [۲۱] ۳۷

۱۱ عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوار خود. [۲۲] ۳۷

مناظرات شیرین علمای شیعه با مخالفین.. [۲۳] ۳۹

خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی.. [۲۴] ۳۹

مقایسه چهار هزار دینار با ده قیراط... [۲۵] ۴۰

نسب العتَلّ الزّییم.. [۲۶] ۴۰

مناظره شیرین مؤمن طاق با عالم سنی به نام ابن ابی حذره. [۲۷] ۴۱

مناظره فضال بن حسن بن فضال کوفی با ابو حنیفه. [۲۸] ۴۵

شگفتی های شنیدنی.. [۲۹] ۴۶

با یک کلوخ سه مسأله را پاسخ داد. [۳۰] ۵۵

عیب در ترازوست... [۳۱] ۵۶

پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام [۳۲] ۵۷

نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام [۳۳] ۵۹

عجایی درباره دوستی علی بن ابی طال و فرزندان او علیهم السلام [۳۴] ۶۰

سوگند به حقّ علی علیه السلام [۳۵] ۶۳

آثار دوستی آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.. [۳۶] ۶۵

عجایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام [۳۷] ۶۷

هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام [۳۸] ۶۹

عجایی از شباهت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام [۳۹] ۸۲

فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته. [۴۰] ۸۴

هرچه خوبان همه دارند، تو نتنها داری.. ۸۵ [۴۱]

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست... ۸۶ [۴۲]

بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام ۸۹ [۴۳]

مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام ۹۰ [۴۴]

ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه. ۹۱ [۴۵]

عید الغدير اعظم الاعیاد. ۹۲ [۴۶]

خطبه الغدير. ۹۳ [۴۷]

اشعار سید حمیری هنگام مرگ... ۹۴ [۴۸]

اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام ۹۵ [۴۹]

اشعار فرزددق در توصیف امام سجاد علیه السلام ۹۷ [۵۰]

اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام ۹۹ [۵۱]

عشق به امام حسین علیه السلام ۱۰۱ [۵۲]

قصه قتاده با امام صادق علیه السلام ۱۰۱ [۵۳]

اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۰۳ [۵۴]

نامه عمر بن خطاب به معاویه. ۱۰۴ [۵۵]

مباحثه حُزّه دختر حلیمه سعدیه با حجّاج.. ۱۰۴ [۵۶]

مناظره حسّیه در دربار هارون الرشید.. ۱۰۸ [۵۷]

امام شناسی از سوره قدر. ۱۰۸ [۵۸]

عجاییبی از اعتقادات و تناقضات اهل سنت... ۱۱۳ [۵۹]

کجفکری های شگفت آور از برخی از معاصرین.. ۱۱۶ [۶۰]

عجایی از مخالفین و منکرین ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ۱۶۵ [۶۱]

معرفت ابلیس بیش از آنان بوده. ۱۷۸ [۶۲]

کرامات جعلی و ساختگی.. ۱۷۹ [۶۳]

حدیث بافی های علمای اهل سنت... ۱۸۲ [۶۴]

تهمت های عجیب علمای اهل سنت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۵ [۶۵]

دشمنی با شین شیعه. ۱۸۸ [۶۶]

لطیفه من الشریف المرتضی.. ۱۹۰ [۶۷]

گروهی از این امت همانند شیطان قیاس کردند. ۱۹۰ [۶۸]

مفاخره لطیفه و مناظره شریفه. ۱۹۴ [۶۹]

نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۹۶ [۷۰]

برای چه حق مرا نمی دهی؟. ۱۹۷ [۷۱]

چند روایت اخلاقی.. ۱۹۹ [۷۲]

دانش های آمیخته به باطل.. ۲۰۵ [۷۳]

دانش قرآن نزد کیست؟. ۲۰۶ [۷۴]

اسرار قرآن نزد کیست؟. ۲۰۸ [۷۵]

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده. ۲۰۹ [۷۶]

عجایی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام ۲۱۱ [۷۷]

۱ نجات از دوزخ با توسل به محمد و آل محمد: ۲۱۱ [۷۸]

۲ توسل به محمد و آل محمد: برای نجات از مصائب و بلاها. ۲۱۲ [۷۹]

۳ کیفیت توسل به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین. ۲۱۲ [۸۰]

نمونه هایی از توسّلات به محمّد و آل محمّد علیهم السلام [۸۱] ۲۱۶

۲ توسّلت قوم موسی علیه السلام به محمّد و علی و اولاد آنان علیهم السلام برای عبور از رود نیل. [۸۲] ۲۱۷

۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسّلت به محمّد و آل محمّد علیهم السلام [۸۳] ۲۲۰

۴ نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسّلت به محمّد و آل محمّد علیهم السلام [۸۴] ۲۲۱

۵ نجات یوسف علیه السلام با توسّلت به پیامبر صلی الله علیه و آله [۸۵] ۲۲۲

۷ نجات هر مؤمنی با توسّلت به خیمه طّیبه علیهم السلام [۸۶] ۲۲۳

۷ دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید.. [۸۷] ۲۲۴

۸ توسّلت حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا علیهم السلام [۸۸] ۲۲۵

سخنان زیبایی از اولیای خدای.. [۸۹] ۲۲۶

دستورات امام صادق علیه السلام درباره ریاضت... [۹۰] ۲۲۹

عجایی از خواب ها و پندهای آموزنده. [۹۱] ۲۳۰

احترام به سادات... [۹۲] ۲۳۰

سادات کیانند؟. [۹۳] ۲۳۱

کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد. [۹۴] ۲۳۲

عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت. [۹۵] ۲۳۲

به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید.. [۹۶] ۲۳۳

نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم. [۹۷] ۲۳۴

چهارده معصوم: را دیدم که در این مجلس حاضر بودند.. [۹۸] ۲۳۵

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد. [۹۹] ۲۳۵

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟. [۱۰۰] ۲۳۶

لب های مبارکش را بوسیدم. [۲۳۶] [۱۰۱]

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام [۲۳۷] [۱۰۲]

حضرت رضا علیه السلام تا کنون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است... [۲۳۷] [۱۰۳]

۱۷ از این پس من باید به دیدن شما بیایم.. [۲۳۸] [۱۰۴]

۱۸ قصّه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النبی صلی الله علیه و آله [۲۳۸] [۱۰۵]

خوابی که درباره تفسیر اهل البیت علیهم السلام دیدم. [۲۳۹] [۱۰۶]

من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. [۲۴۰] [۱۰۷]

یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم. [۲۴۱] [۱۰۸]

آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالّین را خواند.. [۲۴۱] [۱۰۹]

کار را باید خدا درست کند.. [۲۴۲] [۱۱۰]

زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود. [۲۴۲] [۱۱۱]

به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی.. [۲۴۳] [۱۱۲]

مگر حسن فرزند من نبو؟! [۲۴۳] [۱۱۳]

هر شب جمعه روزه وداع جدّم حسین علیه السلام را بخوان.. [۲۴۴] [۱۱۴]

روضه خوانی و ارتباط با امام حسین علیه السلام [۲۴۴] [۱۱۵]

اگر می توانی روزه بخوان.. [۲۴۴] [۱۱۶]

از قرآن و عرت جدا نشوید.. [۲۴۵] [۱۱۷]

چرا نوکری نمی کنی؟. [۲۴۵] [۱۱۸]

انفاق آبرو و شخصیت... [۲۴۶] [۱۱۹]

فرزندم مهدی علیه السلام کجاست؟. [۲۴۶] [۱۲۰]

پاداش کافر در دنیا داده می شود. [۲۴۷] [۱۲۱]

سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت... [۲۴۸] [۱۲۲]

حکایات عجیب و عبرت انگیز. [۲۴۹] [۱۲۳]

مگس را خدا برای چه آفریده است؟. [۲۵۰] [۱۲۴]

تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب... [۲۵۰] [۱۲۵]

خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بِصِيرِهِ. [۲۵۱] [۱۲۶]

درجات صعود اعمال و شرایط قبولی.. [۲۵۱] [۱۲۷]

خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود. [۲۵۴] [۱۲۸]

علی علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله [۲۵۵] [۱۲۹]

حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت... [۲۵۶] [۱۳۰]

گناهکاران شیعه در روز قیامت... [۲۵۶] [۱۳۱]

مجالس ذکر آل محمد علیهم السلام [۲۵۶] [۱۳۲]

انتظار قائم آل محمد: [۲۵۷] [۱۳۳]

از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟. [۲۵۹] [۱۳۴]

عجایبی درباره امام حسین علیه السلام [۲۶۰] [۱۳۵]

زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر. [۲۶۱] [۱۳۶]

برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام [۲۶۲] [۱۳۷]

ترحم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام [۲۶۳] [۱۳۸]

پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود. [۲۶۳] [۱۳۹]

قصه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام [۲۶۴] [۱۴۰]

امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود. [۲۶۵] [۱۴۱]

پاداش زیارت هر امام از ائمه معصومین علیهم السلام [۲۶۷] [۱۴۲]

اشعار سید صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام [۲۶۸] [۱۴۳]

وصیت نامه امام حسین علیه السلام [۲۶۹] [۱۴۴]

وداع امام حسین علیه السلام با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله [۲۷۰] [۱۴۵]

غربت اهل البیت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام [۲۷۰] [۱۴۶]

عجایبی درباره صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۷۱] [۱۴۷]

پاداش صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۷۲] [۱۴۸]

صلوات کامل بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۷۸] [۱۴۹]

صلوات ناقص و ابتر. [۲۸۵] [۱۵۰]

معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مردم. [۲۸۷] [۱۵۱]

کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۸۹] [۱۵۲]

آمزش گناهان با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۹۰] [۱۵۳]

اوقات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۹۰] [۱۵۴]

استجاب دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۹۱] [۱۵۵]

نجات از دوزخ با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۹۳] [۱۵۶]

فرق بین صلوات بر آل محمد علیهم السلام و صلوات بر اهل بیت محمد علیهم السلام [۲۹۳] [۱۵۷]

احکام متفرقه صلوات... [۲۹۴] [۱۵۸]

سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام [۲۹۶] [۱۵۹]

پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند. [۲۹۶] [۱۶۰]

صلوات بر محمد و آل محمد در کتب اهل سنت... ۲۹۷ [۱۶۱]

استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله علیها با صلوات... ۳۰۰ [۱۶۲]

مؤثرترین توسلات... ۳۰۱ [۱۶۳]

عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن.. ۳۰۳ [۱۶۴]

۱ بازاری در بهشت... ۳۰۳ [۱۶۵]

۲ اشتیاق حور العین به ازدواج با مؤمنین.. ۳۰۳ [۱۶۶]

۳ بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین شادی.. ۳۰۴ [۱۶۷]

۴ حوریانی که از زمین بهشت می رویند. ۳۰۵ [۱۶۸]

۵ سفره بهشتی.. ۳۰۵ [۱۶۹]

۶ آنچه بر درب بهشت نوشته شده. ۳۰۵ [۱۷۰]

۷ لذت های بهشتی.. ۳۰۶ [۱۷۱]

۸ کلید دار بهشت و دوزخ.. ۳۰۶ [۱۷۲]

۹ هیچ عملی به اندازه سؤال ارزش ندارد. ۳۰۷ [۱۷۳]

قرآن و درجات بهشتی.. ۳۰۸ [۱۷۴]

ص: ۱۳

در این زمان ها کمتر حوصله مطالعه و کتاب خوانی دیده می شود، و اگر کسی اهل مطالعه باشد انتظار دارد در کمترین فاصله، مطالب تازه و بلندی را با عبارات کوتاهی دریابد، از سویی اکثر مردم علاقه به مطالب شیرین و طنز و فکاهی و معما و شگفت انگیز دارند، برخی نیز علاقه به مناظرات اعتقادی و غیره دارند، از این رو موضوعاتی را که نویسنده در طول حدود چهل سال به صورت کشکول و متفرق جمع آوری نموده بود، در این اواخر با خود گفت: اگر این مطالب به چاپ نرسد ضایع خواهد شد، از سویی برخی از این مطالب تنها در حافظه نویسنده بود و جایی ثبت نشده بود، و بسیار شگفت آور و تأثیر گذار بود، و عبرت های زیادی نیز در بین آن ها دیده می شد و می توانست انقلابی در افکار مردم ایجاد نماید.

از این رو بر این باور شد که مطالب متفرق را جمع آوری نماید، و آنچه در حافظه اوست را تبدیل به عبارت کند، و مطالب زیادی را نیز بر آن بیفزاید، تا این که در نهایت به صورت کتابی درآمد و موضوعات آن منظم گردید، و «کشکول عجایب» نامیده شد، به امید آن که برادران و خواهران دینی از آن بهره مند شوند، و از عبرت های آن پند بگیرند، و برخی از مشکلات اعتقادی آنان نیز به وسیله آن برطرف گردد، خداوند را بر این توفیق شکر و سپاس می گوئیم، ولله الحمد أولاً و آخراً وأستغفره وأستهدیه إنه خیر ناصر وهاذٍ ومعین.

خادم اهل البیت علیهم السلام.

عجایبی در سخنان معصومین علیهم السلام

۱ قال امیر المؤمنین علیه السلام:

أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَّ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبِهَا، وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبِهَا.

ای مردم، آگاه باشید که من چیزی را مانند بهشت ندیدم که طالب آن به خواب رفته باشد، و در جستجوی آن نباشد، و چیزی را مانند آتش ندیدم، که فرار کننده از آن، غافل باشد و به خواب رفته باشد و از آن هراس نکند!!^(۱)

۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجب می کنم که مؤمن از بیماری جزع و ناله می کند، و اگر برکات و ثواب بیماری را می دانست، دوست می داشت که تا زنده است بیمار باشد!^(۲)

۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که آرزوی (ماندن و لذت های) دنیا را دارد و مرگ، او را طلب می کند!!^(۳)

۴ امام صادق علیه السلام فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که در حال ترس و هراس به سر می برد، و به این آیه قرآن پناه نمی برد: (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) در حالی که به دنبال آن خداوند می فرماید: (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسِيهِمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ)^{(۴). (۵)}

۵ امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۵

۱- . نهج البلاغه: ج ۱، ص ۷۲، خ ۲۸.

۲- . دعوات راوندی: ص ۱۶۶.

۳- . دعوات راوندی: ص ۲۳۷.

۴- . آل عمران: آیه ۱۷۴.

۵- . بحار الانوار: ج ۱۱۰، ص ۱۱، زبده البيان، محقق اردبیلی: ص ۳۳۸.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر به آسمان بلند نمود و تبسم کرد، گفته شد: یا رسول الله، برای چه تبسم نمودی؟ فرمود:

تعجب کردم از دو ملکی که از آسمان به زمین فرود آمدند تا اعمال شبانه روز بنده صالحی را بنویسند، پس او را در مصلائی خود نیافتند و به آسمان رفته و گفتند: خدایا بنده تو در مصلائی خود نبود، بلکه گرفتار بلای تو بود، و از عبادت محروم مانده بود و خداوند به آنان خطاب نمود: اعمالی که بنده من در حال صحت انجام می داده است را برای او بنویسید! (۱)

۶ امام صادق علیه السلام می فرماید:

من تعجب می کنم از کسی که غصه مند است، و به این آیه قرآن پناه نمی برد: (لا إله إلا أنت سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) چرا که خداوند به دنبال آن می فرماید: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ). (۲)

۷ و فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که دیگران برای او مکر و حيله نموده اند و او به این آیه قرآن پناه نمی برد: (أَفَوْضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) در حالی که خداوند به دنبال آن می فرماید: (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) (۳). (۴)

۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجب دارم از کسی که به مرگ و مردن یقین دارد، چگونه شادی می کند؟

۹ و فرمود: تعجب دارم از کسی که یقین به مقدرات خدا دارد، چگونه [برای روزی خود] محزون است؟!

۱۰ و فرمود: تعجب دارم از کسی که بی اعتباری دنیا را می بیند، و به

ص: ۱۶

۱- [۱]. حبل المتین، شیخ بهایی: ص ۵۶.

۲- . سوره انبیاء، آیه ۸۸.

۳- . سوره غافر، آیه ۴۴.

۴- . مفتاح الفلاح: ص ۶۵.

آن دل می بندد؟! (۱)

۱۱ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

من تعجب دارم از کسی که یأس و ناامیدی پیدا کرده، چگونه استغفار نمی کند؟! [در حالی که خداوند راه استغفار را تا لحظه مرگ برای او بازگذاشته است؟] (۲)

۱۲ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

من تعجب می کنم از بخیل که از فقر فرار می کند، و خود را به فقر نزدیک می کند! (۳)

۱۳ حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

من تعجب می کنم از متکبر فخوری که دیروز نطفه بود و فردا جیفه می شود!

۱۴ و فرمود:

بسیار تعجب است از کسی که خلق خدا را می بیند و درباره خدا شک می کند!!

۱۵ و فرمود:

بسیار تعجب است از کسی که مرگ را نادیده می گیرد در حالی که می بیند شب و روز مردم می میرند!

۱۶ و فرمود:

بسیار تعجب است از کسی که دنیا را می بیند و آخرت را انکار می کند!

۱۷ و فرمود: بسیار تعجب است از کسی که دنیای فانی را آباد می کند و آخرت باقی را رها می کند! (۴)

۱۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجب می کنم که خداوند هرچه برای مؤمن در دنیا مقدر نماید،

ص: ۱۷

۱- . جامع المدارک: ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- . نهج البلاغه: ج ۴، ص ۱۹

۳- . نهج البلاغه: ج ۴، ص ۲۹.

خیر او [در آخرت] خواهد بود!! [در حالی که او از بسیاری از مقدرات خداوند گلیه می نماید].(۱)

۱۹ امیر المؤمنین علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

من تعجب می کنم از اتحاد پیروان معاویه در مسیر باطل، و سستی و تفرق شما در مسیر حق [و پیروی از امام خود]!!(۲)

۲۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که از ترس بیماری، از برخی از غذاها پرهیز می کند، چگونه از ترس عذاب دوزخ، از گناهان پرهیز نمی کند؟! (۳)

۲۱ ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: در صحف موسی علیه السلام چه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همه آن ها عبرت انگیز بوده، مانند:

۱ تعجب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شاد می باشد؟!

۲ تعجب می کنم از کسی که یقین به دوزخ و عذاب دارد، چگونه می خندد؟!

۳ تعجب دارم از کسی که بی اعتباری های دنیا را می بیند، چگونه دل به دنیا می بندد؟!

۴ تعجب می کنم از کسی که یقین به تقدیرات خدا دارد، چگونه برای دنیا، خود را به زحمت و مشقت می اندازد؟!

۵ تعجب دارم از کسی که یقین به حساب قیامت دارد، چگونه به دستورات خداوند عمل نمی کند؟!

ص: ۱۸

۱- کتاب المؤمن: ص ۲۷؛ بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۱۴۱؛ امالی صدوق: ص ۴۳۹.

۲- دعائم الإسلام: ج ۱، ص ۳۹۰.

۳- الفقیه: ج ۳، ص ۳۵۹.

ابوذّر می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: آیا در قرآن ما چیزی از صحف [ابراهیم علیه السلام و] موسی علیه السلام وجود دارد؟ فرمود:

آری این آیات: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ * أَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى) (۱). (۲).

۲۲ قطب راوندی می گوید: در روایتی آمده که خدای متعال می فرماید:

هیچ بنده ای از من طلب خیر نمی کند جز آن که من خیر را برای او قرار می دهم، و تعجب می کنم از بنده ای که از من طلب خیر می کند، و به آنچه من برای او خیرخواهی می کنم راضی نمی شود!! (۳)

۲۳ حضرت رضا علیه السلام فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که غلامان را می خرد، و آنان را برای خدا آزاد می نماید، چگونه با اخلاق نیک خود، افراد آزاده را برای خود خریداری نمی کند؟! (۴)

۲۴ مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نقل نموده که منصور دوانیقی از حضرت کاظم علیه السلام درخواست نمود که در روز نوروز [فارس] برای تبریک عید جلوس نماید و هدیه های مردم را بپذیرد. امام کاظم علیه السلام فرمود: من اخبار و آثار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را هرچه وارسی نمودم، خبری از چنین عیدی نیافتم، و این روز را فارس ها عید می دانند، و اسلام آن را محو نموده، و معاذ الله که ما چیزی را که اسلام محو نموده زنده نمایم.

ص: ۱۹

۱- .سوره اعلی: آیات ۱۴ ۱۹.

۲- .معانی الاخبار: ص ۳۳۴.

۳- .مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۲۶۳.

۴- .مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۴۴۴.

منصور گفت: ما این مراسم را به خاطر مسائل سیاسی و لشکری برقرار می کنیم و شما را به حقّ خدای عظیم سوگند می دهیم که در این روز جلوس نمایید.

پس امام کاظم علیه السلام جلوس نمود، و پادشاهان و فرماندهان و لشکریان و عموم مردم به دیدن او آمدند و تبریک گفتند و هدایا و تحفه هایی نیز آوردند، و خادم منصور همه آن ها را ثبت می کرد، تا این که در پایان، پیرمردی خدمت آن حضرت رسید، و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، من مرد فقیر و تهی دستی هستم، و مالی نداشتم که به شما اهدا نمایم، و لکن از جدّ من درباره جدّ شما امام حسین بن علی علیهما السلام سه بیت شعر مانده و من می خواهم این سه بیت شعر را به شما اهدا نمایم.

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: اشعار جدّ خود را بخوان. پیرمرد گفت:

عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلَكَ فِرْنْدُهُ

يَوْمَ الْهَيْجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارٌ

وَأَسْهَمُ نَفَذْتُكَ دُونَ حَزَائِرِ

يَدْعُونَ جَدَّكَ وَاللُّمُوعَ غِرَارُ

أَلَّا تَقْضَى السَّهَامَ وَعَاقِبَهَا

عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَالْإِكْبَارُ

امام کاظم علیه السلام فرمود: من هدیه تو را پذیرفتم، بنشین خدا به تو برکت بدهد.

سپس به خادم منصور فرمود: برو نزد منصور و به او بگو: با این هدایا چه می خواهی بکنی؟ پس خادم نزد منصور رفت و منصور به او گفت: این اموال در اختیار موسی بن جعفر علیهما السلام است هر چه می خواهد با آن ها بکند، مجاز است و من همه آن ها را به او بخشیدم.

پس موسی بن جعفر علیهما السلام به آن پیرمرد فرمود: من همه این

اموال را [برای صله اشعاری که خواندی] به تو بخشیدم!!

۲۵ امام صادق علیه السلام فرمود:

من تعجب دارم از کسی که عیوب مردم را می گوید، و خود عیوب بیشتری دارد و نمی بیند؟! (۱)

۲۶ و فرمود:

من تعجب می کنم از کسی که مردم را نصیحت می کند [و از فساد عمل و اخلاق پرهیز می دهد] و در وجود او فسادهای بیشتری است و خود را اصلاح نمی کند و در مقام اصلاح دیگران است!! (۲)

۲۷ و فرمود: من تعجب می کنم از کسی که انتقام خدا را شدید می داند و اصرار در گناه دارد؟! (۳)

۲۸ و فرمود: من تعجب می کنم از کسی که اعتقاد به قیامت و دار خلود دارد، و برای آن تلاش نمی کند. (۴)

۲۹ امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من تعجب می کنم از کسی که برادر مسلمان او حاجتی دارد، و او از انجام حاجت او امتناع می نماید، و خود را شایسته کار خیر نمی بیند.

سپس فرمود: بر فرض که ثواب و عقابی نبود، آیا شما از اخلاق نیکو دوری می کردید؟! (۵)

۳۰ امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من تعجب می کنم از کسی که می داند خداوند روزی مردم را اندازه گیری کرده، و ضامن روزی آنان است، و کوشش او بر آنچه مقدر خداست نمی افزایشد، و با علم به این معنا، برای طلب روزی حرص و شتاب می نماید. (۶)

۳۱ امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۱

۱- . مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۲- . همان.

۳- . مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۶۸.

۴- . مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۹۲.

۵- . مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۴۳۷.

۶- . مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۳.

من تعجب می کنم از کسی که طالب مستحبات است، و واجبات خود را ترک می کند؟! و این به سبب عدم معرفت به اهمیّت و تعظیم واجب است!! (۱)

۳۲ هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در «لیله المیت» در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و مشرکین نیمه شب داخل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان حمله نمود و آنان را بیرون کرد و جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، ملائکه از مواسات علی علیه السلام و فدا نمودن او جان خود را برای شما تعجب نمودند؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنین چیزی از او بعید نیست، چرا که او از من است و من از او هستم. پس جبرئیل علیه السلام عرض کرد: من نیز از شمایم. (۲)

سخنان حکمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام با لفظ «عجبت»

۱ قال علی علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ أَجَلَهُ كَيْفَ يُطِيلُ أَمَلَهُ. (۳)

یعنی من تعجب می کنم از کسی که اجل و مدت عمر او به دست او نیست و آرزوهای طولانی پیدا می کند؟!

۲ و قال علیه السلام : عجبت لمن يجهل نفسه كيف يعرف ربه؟!

یعنی من تعجب می کنم از کسی که خود را نشناخته و در وجود خود مطالعه نکرده است، چگونه خدای خود را می شناسد؟!

۳ وقال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ (عَرَفَ) أَنَّهُ مُتَّقِلٌ عَنْ دُنْيَاهُ

ص: ۲۲

۱- . مصباح الشریعه: ص ۱۱۲.

۲- . ارشاد، مفید: ص ۸۵؛ مجمع الزوائد: ج ۶، ص ۱۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۳، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۸۵.

۳- . عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۲۹.

كَيْفَ لَا يُحْسِنُ التَّرْوَدَ لِآخِرَتِهِ؟!

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که می داند از دنیا خواهد رفت، چگونه برای خود توشه نیکی بر نمی دارد؟!

۴ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَشْكُ فِي [قُدْرَةِ] اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَهُ؟!

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که درباره خدا (و یا قدرت خدا) شک دارد، در حالی که مخلوق خدا را می بیند؟!

۵ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ (عَلِمَ) شِدَّةَ انْتِقَامِ اللَّهِ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَى الْأِصْرَارِ؟!

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که عذاب و انتقام سخت الهی را می داند، و بر گناه خود اصرار می ورزد؟!

۶ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَيْفَ لَا يَشْتَدُّ خَوْفُهُ؟!

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که به خدا (و عظمت او) معرفت دارد، و آن گونه که باید از (مخالف) خدا نمی ترسد؟!

۷ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا؟!

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که به دنبال گمشده خود می گردد، در حالی که خود را گم کرده و به دنبال خود نمی گردد؟!

۸ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْصَدِي لِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فَسَادًا فَلَا يُصْلِحُهَا وَ تَعَاطَى إِصْلَاحَ غَيْرِهِ.

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که متصدی اصلاح مردم است، و فساد او بیش از دیگران است، و خود را اصلاح نمی کند، و همواره در مقام اصلاح دیگران است؟!

۹ و قال عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَنْفَعُهُ فِي دُنْيَاةٍ وَ لَا

يُكْتَبُ لَهُ أَجْرُهُ فِي آخِرَاهُ!؟

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که سخن او نه سودی برای دنیای او دارد و نه پاداشی برای آخرت او دارد!؟

۱۰ وقال عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ دَوَاءَ دَائِهِ فَلَا يَطْلُبُهُ وَإِنْ وَجَدَهُ فَلَا يَتَدَاوَى بِهِ!؟

یعنی: من تعجب می کنم از کسی که داروی خود را می شناسد و به جستجوی آن نمی رود، و اگر بیابد خود را با آن معالجه نمی کند!؟(۱)

عجایبی از سخنان معصومین علیهم السلام با لفظ «واعجابه»

۱. خزاز قمی در کتاب کفایه الاثر با سند خود از محمود بن لبید نقل نموده که گوید:

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا سلام الله علیها به زیارت شهدای احد می آمد، و نزد قبر حضرت حمزه گریه می کرد، و روزی من به زیارت قبر حضرت حمزه رفته بودم و چون دیدم حضرت زهرا سلام الله علیها در آنجا مشغول گریه است، صبر کردم تا گریه او ساکت شد. بر او سلام کردم و گفتم: ای سیده زن های عالم، به خدا سوگند با گریه خود رگ های قلب مرا پاره کردی. حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

من حق دارم که این گونه گریه کنم، چرا که بهترین پدرها مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دست داده ام و فراغ او برای من سخت است. سپس این اشعار را سرود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ

وَ ذِكْرُ أَبِي [مُنْد] مَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرُ

ص: ۲۴

۱- . عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۲۹.

گفتم: ای مولای من، سؤالی در سینه من خلیجان نموده، می خواهم از شما بپرسم. فرمود: بپرس.

عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت از دنیا تصریح به امامت علی علیه السلام نمود؟

پس فاطمه زهرا سلام الله علیها از سخن من تعجب نمود و فرمود:

وَاعْجَبَاهُ أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟!

یعنی: شگفتا آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟!

گفتم: غدیر خم را قبول دارم ولکن شما به من خبر بدهید به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پنهانی به شما فرموده است؟ پس فاطمه سلام الله علیها فرمود:

من شهادت می دهم که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

علی بهترین کسی است که من او را خلیفه خود قرار می دهم و او امام و خلیفه من است بین شما، و پس از او دو سبط من حسن و حسین علیهما السلام امام خواهند بود و پس از حسین علیه السلام نه امام از فرزندان حسین علیه السلام ائمه ابرار و امامان بعد از من خواهند بود و اگر شما از آنان پیروی کنید، آنان را هدایت یافته و هادی خود خواهید یافت، و اگر از آنان پیروی نکنید و با آنان مخالفت نمایید، تا قیامت بین شما اختلاف ادامه خواهد داشت.

گفتم: پس برای چه علی علیه السلام سکوت نموده و حق خود را نمی گیرد؟! فرمود:

مردم باید به طرف او بروند چرا که پدرم فرمود:

مثل امام مثل کعبه است و مردم باید گرد او بگردند.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر مردم حق را واگذار به اهل آن

می کردند و از عترت پیامبر خود پیروی می نمودند، هرگز دو نفر هم درباره دین خدا اختلاف نداشتند و امامت به ترتیب به یکایک فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید تا قائم ما علیه السلام که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است قیام نماید [و دنیا را پر از عدل و داد نماید بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد]. و لکن مردم کسی را که خدا مقدم نموده بود کنار زدند و کسی را که خدا کنار زده بود مقدم نمودند. آنان پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دلخواه خود کسانی را برای امامت و خلافت پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله انتخاب نمودند. هلاکت باد بر آنان، آیا سخن خدا را نشنیدند که فرمود: (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) (۱) آری شنیدند، و لکن آنان همانگونه که خداوند می فرماید: (فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (۲) کور دل شدند و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیر المؤمنین علیه السلام شنیده بودند را نادیده گرفتند [تا به خواسته های دنیایی خود برسند].

سپس فرمود: هیئات که این مردم به سفارشات پدرم عمل کنند، آنان به آرزوهای دنیا رو آوردند و مرگ را فراموش کردند ((كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ)) (۳)

۳ ابو علی موضح گوید: اخبار متواتر است که از امام علی بن الحسین علیهما السلام سؤال شد: آیا ابوطالب پدر امیر المؤمنین علیهما السلام مؤمن بوده است؟ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آری. سپس گفته شد: گروهی گمان می کنند او کافر بوده است؟ حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

(۴).

ص: ۲۶

۱- . قصص، ۶۸.

۲- . حج، ۴۶.

۳- [۱] کفایه الاثر: ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۴- وَاعْجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ أَيْطَعُونَ عَلِيَّ أَبِي طَالِبٍ أَوْ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدْ نَهَاَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُقَرَّ مُؤْمِنًا مَعَ كَافِرٍ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا يَشُكُّ أَحَدٌ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف الهاشمیه زوجه ابی طالب بن عبد المطلب، و اوّل امراه هاجرت الی رسول الله صلی الله علیه و آله من مکه الی المدینه علی قدمیها، کفلت النبی، و عملت علی تربیته، و كانت ابرّ الناس به، و هی اوّل هاشمیة ولدت لهاشمی، و ماتت بالمدینه، قال ابن عباس: لما ماتت فاطمه أم علی بن ابی طالب ألبسها رسول الله صلی الله علیه و آله قمیصه و اضطجع معها فی قبرها، فقالوا: ما رأیناک صنعت ما صنعت بهذه فقال: «إنه لم یکن أحد بعد ابی طالب ابر بی منها إنما البستها قمیصی لتکسی من حلل الجنه و اضطجعت معها لیهون علیها». و قال ابن سعد: «كانت امراه صالحه، و كان النبی صلی الله علیه و آله یزورها و یقبل فی بیتها». (۱) رَضِيَ اللهُ عَنْهَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ السَّابِقَاتِ فَإِنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

یعنی: واعجباه! آیا بر علی بن ابی طالب علیهما السلام تهمت می زنند؟! و یا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می زنند؟! در حالی که خداوند در چند آیه از قرآن نهی نموده از این که زن مؤمنه همسر کافری باشد، و شکّی نیست که فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین علیهما السلام از زن های مؤمنه و صادقّه بوده است و او همواره همسر ابوطالب بوده تا ابوطالب از دنیا رحلت نموده است! (۲)

۴ ابن ابی الحدید می گوید:

واعجباه در جنگ صفین هنگامی که عمّار کشته شد مردم شام و عراق به شک افتادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارہ عمّار فرموده

ص: ۲۷

۱- راجع (الإصابة ت: ۸۳۱ کتاب النساء، و الاستیعاب ۳۶۹- ۳۷۰ / ۴).

۲- . بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۱۲، و ج ۳۵، ص ۱۱۵؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی: ج ۳، ص ۲۲۲.

است: «عمّار را گروه ستمگر و ظالم خواهند کشت» و عمّار در لشکر امیر المؤمنین علیه السلام بود و اصحاب معاویه او را کشتند، و با این رویداد استدلال کردند که حق با اهل عراق و امیر المؤمنین علیه السلام بوده است، و لکن به شخصیت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام توجه نکردند و نترسیدند از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه» و یا فرمود: «لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق» [و یا فرمود: «أنا سلم لمن سالمک و حرب لمن حاربک»].^(۱)

۵ مردی از اهل شام خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد، امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه خبر؟ مرد شامی گفت: مردم شام قاتل عثمان را لعنت می کنند و پیراهن عثمان را مقابل خود گذارده و به آن نگاه می کنند و گریه می نمایند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نه پیراهن عثمان مانند پیراهن یوسف است، و نه گریه آنان مانند گریه فرزندان یعقوب است!! سپس فرمود: واعجابه! آیا اهل شام به پیراهن عثمان نگاه می کنند و محزون می شوند و گریه می کنند؟! ولی سر مبارک امام حسین علیه السلام و اسرای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینند و شادی می نمایند و می خندند؟!

رأس ابن بنت محمد و وصیّه

لنناظرین علی قناه یرفع

و المسلمون بمنظرٍ و بمسمعٍ

لا منکر منهم و لا متفجع (۲)

عجایی از شب قدر

۶ مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال گوید: من در کتاب

ص: ۲۸

۱- کتاب الاربعین از محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۵۹۵، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۸، ص ۱۷.

۲- شجره طوبی: ج ۱، ص ۴۵.

"کنز الیواقیت" در فضیلت شب قدر و نماز در آن اخباری یافتیم، سپس گوید: در این کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

هر کس در شب قدر دو رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره توحید بخواند، و بعد از فراغ از نماز هفتاد مرتبه بگوید: «استغفر الله و أتوب إليه» از جای خود حرکت نمی کند تا خداوند او و پدر و مادر او را بیامرزد و خداوند ملائکه را امر می نماید که تا سال آینده برای او حسنات و اعمال خیر بنویسند و در بهشت برای او اشجاری را غرس کنند و قصرهایی را بنا کنند و نهلهایی را جاری نمایند و او از دنیا نخواهد رفت تا آنچه در بهشت برای او آماده شده است را ببیند!!^(۱)

۷ در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

هنگامی که موسی علیه السلام به پروردگار خود گفت: خدایا من می خواهم به تو نزدیک شوم، خداوند به او فرمود: کسی که شب قدر بیدار باشد، به من نزدیک می شود.

موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا رحمت تو را می طلبم. خطاب شد: رحمت من برای کسانی است که در شب قدر به فقرا ترحم کنند.

موسی علیه السلام عرض کرد: می خواهم از صراط بگذرم. خطاب شد: عبور از صراط برای کسی است که در شب قدر صدقه بدهد.

موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا اشجار بهشت و میوه های آن را می خواهم. خطاب شد: باید در شب قدر خدای خود را تسبیح بگویی.

موسی علیه السلام گفت: می خواهم از آتش دوزخ نجات یابم. خطاب شد: باید در شب قدر استغفار نمایی.

ص: ۲۹

موسی علیه السلام گفت: خدایا خشنودی و رضای تو را می خواهم. خطاب شد: خشنودی و رضای من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند!^(۱)

معنای دین حق

۸ اسماعیل جعفری گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید در حالی که صحیفه و نامه ای به دست داشت. امام علیه السلام به او فرمود: این نامه از مخاصمی است که از دین حق سؤال نموده و آن دینی است که به وسیله آن اعمال مردم مقبول در گاه خدا خواهد شد. اسماعیل عرض کرد: همین گونه است که می فرمایید.

امام باقر علیه السلام فرمود: دین حق: شهادت به یگانگی خداوند، اقرار به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه از طرف خداوند آورده، پذیرفتن ولایت ما اهل البیت: بیزاری از دشمنان ما، تسلیم امر ما بودن، ورع و تقوا و تواضع و انتظار قائم ما می باشد.

سپس فرمود: همانا برای ما دولتی خواهد بود و هر زمان که خدا بخواهد آن دولت برقرار خواهد شد.^(۲)

عجایبی درباره شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

منتجب الدین بن بابویه در کتاب «الاربعون حدیثا» با سند خود از ثوبان نقل نموده که گوید:

من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون جبرئیل در کنار من قرار دارد و می فرماید: ای محمد، علی

ص: ۳۰

۱- . اقبال الاعمال: ج ۱، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۱۴۵؛ مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۴۵۶؛ وسائل: ج ۸، ص ۲۱.

۲- . کافی: ج ۲، ص ۲۲.

علیه السلام به طرف ما می آید، او امام هدایت و پیشوای نیکان و قاتل فجّار و متکلم به عدل و توحید و نافی ظلم و جور از خداوند می باشد.

سپس فرمود: ای محمّد، ملائکه [مأمور ضبط اعمال علی علیه السلام] بر سایر ملائکه افتخار می کنند و می گویند: ما تا کنون برای علی علیه السلام دروغی را ننوشته ایم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله این خبر را به علی علیه السلام داد و علی علیه السلام فرمود:

اگر خدا بخواهد مرا عذاب بکند، من بنده او هستم و اگر بخواهد به من ترحم نماید، از فضل او خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل می گوید: خداوند رحمان به ذات خود سوگند یاد نموده که هرگز علی علیه السلام و شیعیان و دوستان او را عذاب نخواهد نمود. (۱)

در همان کتاب از امام حسن علیه السلام نقل شده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع به جعفر بن ابی طالب علیهما السلام فرمود: در کنار برادرت علی بن ابی طالب علیهما السلام بایست. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و آن دو به او اقتدا نمودند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شد روی مبارک به آنان نمود و فرمود: ای جعفر اکنون جبرئیل از طرف خداوند خبر می دهد که در بهشت خدا به تو دو بال منسوج خواهد داد...

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله، آنچه فرمودید مربوط به جعفر بود، برای من نزد خداوند چه مقامی خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَخُّ بَخُّ یا علی» سپس فرمود: خداوند مخلوقی را آفریده که تا قیامت برای تو استغفار خواهند نمود.

ص: ۳۱

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما باد، آن مخلوق کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان مؤمنین هستند که تا قیامت می گویند: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ (سپس فرمود: آیا در ایمان، کسی بر تو سبقت گرفته است؟)

سپس فرمود: یا علی، روز قیامت دوازده هزار ملک تو را احاطه می کنند تا این که تو در پیشگاه خداوند قرار می گیری و خداوند به تو می فرماید: یا علی، هر چه می خواهی از من سؤال کن، همانا من بر ذات خود سوگند یاد نموده ام که امروز هزار حاجت تو را برآورده کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا من از ذریه و اهل بیت خود شروع نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان در آن روز نیازی به تو ندارند، ولکن از دوستان و پیروان خود شروع کن. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند، و به خدا سوگند، و به خدا سوگند، یا علی اگر یکی از دوستان تو و دوستان اهل بیت تو در آن روز بیاید و گناهان او بیش از برگ های درختان و دانه های باران و ذرات روی زمین باشد، خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود.

سپس فرمود: به خدا سوگند، و به خدا سوگند، و به خدا سوگند، یا علی اگر کسی در قیامت حاضر شود و صائم النهار و قائم الليل باشد، و اموال فراوانی را در راه خدا داده باشد و دشمن تو و اهل بیت تو بوده باشد، خداوند او را با صورت به آتش دوزخ خواهد افکند. (۱)

دفاع امام صادق علیه السلام از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم مقدّس اردبیلی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «مجمع الفایده» با سند خود از زید شحّام نقل نموده که گوید: روزی امام صادق علیه السلام از حال یکی از شیعیان خود سؤال نمود و شخصی عرض کرد: او

ص: ۳۲

از دنیا رفت. و امام صادق علیه السلام برای او طلب رحمت نمود و او را به خوبی یاد کرد.

ناگهان مردی از بین اصحاب آن حضرت گفت: «من چند دیناری از او طلب داشتم و به من نپرداخت و من نتوانستم از او بگیرم و اهمیتی به دین و بدهکاری نداد». پس صورت مبارک آن حضرت برافروخته شد و فرمود:

«أَتَرَى اللَّهَ يَأْخُذُ وَلِيَّ عَلِيٍّ ۖ فَيُلْقِيهِ فِي النَّارِ فَيَعَذِّبُهُ مِنْ أَجْلِ ذَهَبِكَ!؟»

یعنی تو فکر می کنی خداوند به خاطر چند دینار تو دوست علی علیه السلام را به آتش می برد؟!!

پس آن مرد گفت: فدای شما بشوم من اکنون او را حلال نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: برای چه قبل از این او را حلال نکردی؟! (۱)

و در حدیث صحیح دیگری آمده که امام صادق علیه السلام به شیعیان خود فرمود:

هر کس شما را دوست بدارد اهل بهشت خواهد بود، گرچه اعتقاد او مثل شما نباشد. (۲)

شیرین ترین بشارت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم مقدّس اردبیلی از کتاب «بشاره المصطفی لشيعه علي المرتضى» نقل نموده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با شادی و مسرّت و بشارت بر علی علیه السلام وارد شد و بر او سلام نمود. علی علیه السلام سلام او را پاسخ داد و عرض کرد: یا رسول الله، تا کنون ندیده بودم شما اینگونه شاد باشی و نزد ما بیایی!

ص: ۳۳

۱- مجمع الفایده: ج ۲، ص ۵۱۳؛ تهذیب در اواخر باب طهارت. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی (تحقیق خراسان): ج ۱؛

ص ۴۶۴

۲- همان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عزیزم آمده ام بشارتی به تو بدهم. سپس فرمود: اکنون جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و فرمود: خدایت به تو سلام می رساند و می فرماید:

«به علی بشارت بده که شیعیان او چه صالح و چه عاصی اهل بهشت خواهند بود».

پس امیر المؤمنین علیه السلام سجده شکر نمود و دست های خود را به طرف آسمان بالا نمود و فرمود: «من خدا را گواه می گیرم که نصف حسنات و اعمال نیک خود را به شیعیانم بخشیدم». پس فاطمه سلام الله علیها نیز دست به دعا بلند نمود و فرمود: «خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدم». امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز فرمودند: ما نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان پدرمان بخشیدیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما از من کریم تر نیستید، خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات و اعمال نیک خود را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدم.

پس خداوند به رسول خود ۶ وحی نمود: شما کریم تر از من نیستید، همانا من همه گناهان شیعیان و دوستان علی علیه السلام را بخشیدم. (۱)

بشارت های معصومین علیهم السلام نسبت به شیعیان و دوستان اهل البیت علیهم السلام

۱ تبدیل سیئات به حسنات.

در تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا) (۲) حضرت رضا علیه السلام

ص: ۳۴

۱- مجمع الفایده: ج ۲، ص ۵۱۵.

۲- فرقان: ۷۰.

از پدران‌ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

چون روز قیامت می شود، رحمت خدا بر بنده مؤمن تجلی پیدا می کند، و خداوند بنده خود را از یکایک گناهانش آگاه می سازد و سپس همه آن ها را بر او می بخشد، در حالی که هیچ پیامبر مرسل و هیچ ملک مقرّبی از آن آگاه نمی شود، و هر خطایی را که دوست نمی دارد کسی از آن آگاه شود بر او می پوشاند و سپس به گناهان او خطاب می نماید: تبدیل به حسنات شوید. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در قیامت آن چنان رحمت خود را گسترده می کند که شیطان در حرمت او طمع می نماید. (۲)

۲ امید به رحمت پروردگار.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آخرین بنده ای که از ناحیه خداوند دستور می آید تا به دوزخ برده شود، آن بنده صورت خود را بر می گرداند، پس خطاب می شود: «او را نگهدارید» و چون او را نگاه می دارند، خداوند به او می فرماید: ای بنده من برای چه صورت خود را برگردانیدی؟ بنده گنهکار می گوید: «یا ربّ ما کان ظنّی بک هذا» خطاب می رسد: مگر گمان تو به من چه بود؟ بنده گنهکار می گوید: «پروردگارا گمان من به تو این بود که از خطای من بگذری و مرا در بهشت خود جای بدهی».

پس خداوند به ملائکه می گوید: ای ملائکه من! سوگند به عزّت و نعمت ها و بلاها و ارتفاع مکانم که این بنده هرگز لحظه... ای در دنیا چنین امید و گمانی را به من پیدا نکرده و گرنه امروز او را از آتش نمی ترساندم، اکنون دروغ او را امضا کنید و او را به بهشت ببرید.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای گمان خیر به خدای

ص: ۳۵

۱- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۷ ح ۱؛ عیون: ۲۰۱.

۲- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۷ ح ۲؛ امالی صدوق: ص ۱۲۳.

خود پیدا نمی کند، جز آن که خداوند مطابق گمان او با او معامله خواهد نمود و هیچ بنده ای گمان بد به خدای خود پیدا نمی کند، جز آن که خداوند مطابق گمان او با او معامله خواهد نمود، از این رو خداوند می فرماید: (وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱). (۲)

ابن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: روز قیامت بنده گنهکاری را می آورند و خداوند به او می فرماید: آیا من تو را به طاعت خود امر نکردم و از معصیت و نافرمانی خود نهی ننمودم؟ بنده گنهکار می گوید: آری ای پروردگار من چنین است که می فرمایی، و لکن شهوت بر من غلبه نمود و اکنون اگر مرا به خاطر گناهم عذاب کنی ظلمی به من نکرده ای. پس خداوند امر می کند تا او را به آتش ببرند. تا این که آن بنده گنهکار می گوید: خدایا گمان من به تو این نبود. خطاب می شود: گمان تو به من چه بود؟ بنده گنهکار می گوید: گمان من به تو بهترین گمان بود. پس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند و می فرماید: اکنون گمان نیک تو برای نافع و سودمند گردید. (۳)

۳ آموزش پنهانی خداوند نسبت به شیعیان گنهکار

سلیمان بن خالد گوید: من آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (۴) را برای امام صادق علیه السلام قرائت نمودم و امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه مربوط به شما شیعیان می باشد.

سپس فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند و چون در پیشگاه خداوند قرا می گیرد تنها خدای متعال به حساب او رسیدگی می کند و

ص: ۳۶

۱- . فصلت: ۲۳.

۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۶۷؛ بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۷ ح ۳.

۳- . بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۸، ح ۴؛ محاسن: ص ۲۵ و ۲۶.

۴- . سوره فرقان: آیه ۷۰.

گناهان او را یکایک به او گوشزد می نماید، و می فرماید: تو در روز فلان و ساعت فلان چنین کردی. پس گنهکار می گوید: پروردگارا چنین است که می فرمایی. تا این که همه گناهان او به او گوشزد می شود و چون به گناهان خود اعتراف می کند، خداوند می فرماید: من این گناهان را در دنیا از تو پوشاندم و امروز نیز تو را می بخشم و می آمرزم. سپس به ملائکه خود می فرماید: این گناهان را برای بنده من تبدیل به حسنات کنید. پس ملائکه نامه او را به مردم نشان می دهند و چون مردم گناهی در آن نمی بینند، می گویند: سبحان الله! آیا این بنده یک گناه نداشته است؟! امام صادق علیه السلام سپس فرمود: این است معنای آیه شریفه: (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ).

۴ رحم کن تا رحمت کنند

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت [ملائکه] بنده ای را برای حساب می آورند، پس به او گفته می شود: راهی برای نجات خود بیان کن. پس آن بنده می گوید: پروردگارا! تو مرا آفریدی و هدایت نمودی و به من وسعت و تمکن دادی، و من نیز همواره به بندگان تو کمک کردم و بر آنان سخت گیری نکردم تا این که تو نیز امروز به من ترحم کنی و کار را بر من آسان نمایی. پس خداوند متعال به ملائکه می فرماید: بنده من راست می گوید، او را داخل بهشت ببرید. (۱)

۵ پاداش خشنودی مؤمن از خدای خود

در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ص: ۳۷

۱- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۸، ح ۶؛ کافی: ح ۴، ص ۴۰.

خدای تبارک و تعالی روز قیامت بر بنده مؤمن خود مَنّت [و تفضّل] دارد، و چون او را در پیشگاه رحمت خود می خوانند، نعمت های خود را بر او شماره می کند و به او می گوید: آیا در فلان روز از من فلان چیز و فلان چیز را نخواستی و من دعای تو را مستجاب نمودم؟ و آیا آنچه از من سؤال کردی به تو عطا نکردم؟ و آیا در فلان روز که بیچاره شدی و به من پناه آوردی من به فریاد تو نرسیدم؟ و آیا در فلان روز و فلان روز گرفتار نشدی و من مشکل تو را برطرف نمودم، و به تو ترحم کردم؟ و آیا از من مال طلب نکردی و من به تو عطا کردم؟ و آیا از من خادمی طلب نکردی و من خادمی به تو عطا نمودم؟ و آیا از من درخواست نکردی که فلان دختر را به تو تزویج کنم و آن دختر نزد اهل او عزیز بود و من او را به تو تزویج کردم؟

پس بنده مؤمن می گوید: آری ای پروردگار من، تو در دنیا مرا خشنود نمودی و من نیز از تو خشنود شدم. پس خداوند به او می فرماید: حال که تو در دنیا از من راضی شدی، من نیز امروز به اعمال تو راضی می شوم، و بهترین پاداش را به تو می دهم، و بهترین پاداش من این است که تو را در بهشت ساکن نمایم. (۱)

۶ پاداش نیت های نیک مؤمن در قیامت

در تفسیر امام عسکری علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

چون روز قیامت شود و بنده مؤمن در پیشگاه خداوند قرار بگیرد خدای متعال خود متولّی حساب او خواهد بود، پس نامه عمل او را بر او عرضه می کنند، و اوّل چیزی که مؤمن در نامه عمل خود می بیند گناهان اوست و چون گناهان خود را می بیند رنگ او تغییر می کند، و بدن او

ص: ۳۸

۱- . بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۹ ح ۸؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص ۵۸۶.

مرتعش می شود، و به فزع و بیچارگی می افتد، و چون به حسنات و اعمال نیک خود می نگرد، چشم او روشن می شود و شاد و خرم می گردد، و چون نگاه او به پاداش خداوند می افتد شادی او افزوده می شود. پس خداوند به ملائکه می گوید: بروید نامه های اعمالی که او انجام نداده است را بیاورید و چون مؤمن آن نامه ها را می خواند و پاداش خداوند را نسبت به آن ها مشاهده می کند، می گوید: خدایا به عزت تو سوگند که تو می دانی من این اعمال را انجام نداده ام. پس از ناحیه خداوند خطاب می رسد: راست می گویی، چنین اعمالی را انجام نداده ای، و لکن چون نیت تو انجام این اعمال بوده است و ما آن ها را برای تو نوشته ایم و تو پاداش آن ها را خواهی داشت. (۱)

۷ با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز قیامت بنده ای را به پیشگاه خداوند می آورند که هیچ عمل نیکی نداشته است، پس به او گفته می شود: فکر کن بین در دنیا کار خیری انجام نداده ای؟ پس آن بنده فکر می کند و می گوید: خدایا من کار خیری در دنیا نکرده ام جز این که فلاخن بنده مؤمن تو از من آب وضویی طلب نمود تا نماز بخواند و من برای او آب وضو فراهم نمودم، پس خداوند به ملائکه می فرماید: بنده مرا [به واسطه این عمل] داخل بهشت ببرید. (۲)

۸ عجایبی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

خداوند در روز قیامت گروهی از مؤمنین را احضار می کند که نامه اعمال آنان مملو از گناهان است، پس به آنان گفته می شود: آیا در مقابل

ص: ۳۹

۱- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۹، ح ۷.

۲- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۹۰، ح ۹.

این گناهان اعمال نیکی دارید؟ و اگر نه، شما گناهکار [و اهل دوزخ] خواهید بود؟ پس آنان می گویند: پروردگارا ما حسناتی برای خود سراغ نداریم.

ناگهان از ناحیه خداوند ندا می رسد: بندگان من! اگر شما حسناتی برای خود نمی دانید من حسناتی برای شما سراغ دارم و امروز آن ها را برای شما فراوان خواهم نمود. پس نامه کوچکی در کفّه حسنات آنان قرار می گیرد که به اندازه فاصله بین زمین و آسمان و سنگین تر از گناهان آنان خواهد بود، به گونه ای که به یکی از آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و خواصّ و خویشان و خدمتکاران و آشنایان خود را بگیر و آنان را وارد بهشت کن.

اهل محشر می گویند: پروردگارا گناهان آنان را شناختیم، حسنات و اعمال نیک آنان چه بود؟ [که سبب نجات آنان و همراهانشان شد؟] پس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: ای بندگان من! عمل یکی از آنان این بود که حرکت کرد تا برود بقیه دین و بدهی خود را به برادر دینی خود بدهد، و چون نزد او رفت به او گفت: مال خود را بگیر چرا که من تو را دوست می دارم به این خاطر که تو علی بن ابی طالب علیهما السلام را دوست می دارد. پس برادر او گفت: [اگر به این خاطر آمده ای تا بدهی خود را بدهی] من به خاطر علی بن ابی طالب علیهما السلام از طلب خود گذشتم، و تو هر چه می خواهی از مال من بردار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: با این عمل، خداوند از این دو نفر تشکر نمود و گناهان آنان را بخشید و پاداش آنان را در گوشه ای از نامه عمل آنان قرار داد و بهشت را برای آنان و پدر و مادرشان واجب نمود. سپس فرمود: کسانی که به سبب دشمنی با علی علیه السلام به دوزخ می روند بیش از ریگ های اطراف جمرات هستند.

و به بریده فرمود: تو بترس که از آنان باشی. (۱)

۹ میزان و محاسبه اعمال

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روز قیامت بنده ای را در پیشگاه خداوند احضار می کنند و خداوند به ملائکه می فرماید: بین نعمت های من و اعمال نیک او مقایسه و موازنه ای برقرار کنید، و چون چنین کنند، نعمت های خداوند اعمال او را احاطه می کند و ملائکه می گویند: اعمال نیک او در مقابل نعت های تو تمام شد، پس خداوند می فرماید: نعمت های مرا به او ببخشید و بین اعمال نیک و بد او مقایسه کنید؛ پس اگر مساوی بودند خداوند اعمال خیر او را مقدم می نماید و او را به بهشت می برد و اگر اعمال نیک او افزون بود خداوند از فضل خود جبران خواهد نمود و اگر اعمال بد او افزون بود و او اهل تقوا و پرهیز از شرک بود، خداوند اگر بخواهد، با رحمت خود او را می بخشد. (۲)

۱۰ واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان

شخصی به نام قبیصه می گوید: از امام صادق علیه السلام نسبت به تفسیر آیه شریفه (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (۳) سؤال نمودم، امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره ما نازل شده است. گفتم: تفسیر آن چیست؟ فرمود: ای قبیصه! روز قیامت خداوند حساب شیعیان ما را به ما واگذار می نماید پس اگر آنان به خدای خود مدیون باشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند برای آنان درخواست بخشش می نماید، و اگر به مردم بدهکار باشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دین آنان را پرداخت می نماید، و

ص: ۴۱

۱- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۴۸، ح ۱.

۲- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۶۲، ح ۱۴؛ امالی شیخ طوسی: ص ۱۳۲ و ۱۲۲.

۳- غاشیه: ۲۵ و ۲۶

اگر به ما بدهکار باشند و حق ما را ضایع نموده باشند، ما از آنان می گذریم، تا بدون حساب داخل بهشت بشوند. (۱)

۱۱ عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوار خود

دوست گرامی جناب حجّه الاسلام حاج آقای رامپناه، روحانی و شاعر مخلص اهل البیت: متخلص به طالع از یکی از دوستان مورد اعتماد خود نقل نمود که عده ای از آذربایجان به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفتند، و بین آنان یک نفر نابینا بود. هنگامی که از زیارت فارغ می شوند، و باز می گردند، در منزل اولی استراحت می نمایند و مشغول بازدید سوغات و لوازم خود می شوند، و در بین اثاثیه آنان جزوه های زیارت نامه و شعر و مرثیه و مدّاحی بوده و صدای ورق های کاغذ به گوش آن شخص نابینا می رسد و نابینا سؤال می کند: این کاغذها چیست که جمع آوری می کنید؟ آنان از روی مزاح و شوخی می گویند: مگر نمی دانی، حضرت رضا علیه السلام برگه های برات آزادی از دوزخ به ما داده است و ما مشغول جمع آوری آن ها هستیم، سپس می گویند: مگر حضرت رضا علیه السلام از این برگه ها به تو نداده است؟ نابینا می گوید: به من چنین برگه ای ندادند و بسیار متأثر و غمگین می شود و حسرت می خورد که چگونه او از این احسان محروم مانده است، از این رو به طرف مشهد باز می گردد، و می گوید: من باید بروم برگه خود را بگیرم. پس به او می گویند: این ها مزاح بود، برگرد. او می گوید: من باید بازگردم و از حضرت رضا علیه السلام برات آزادی خود را بگیرم، مگر من زائر او نبودم؟ جز آن که من نابینا بوده ام؟ و هر چه اصرار می کنند او قانع نمی شود و عصا زنان به مشهد باز می گردد و در بین راه به زمین می خورد و سر و صورت او خون آلود می شود تا این که به حرم حضرت رضا علیه

ص: ۴۲

السلام می رسد و خدّام به او می گویند: این گونه نمی شود داخل حرم بشوی، و او را شستشو می دهند و زخم های او را پانسمان می کنند و او وارد حرم می شود و کنار مرقد آن حضرت می ایستد و می گوید: آقا مگر من چه کرده بودم که شما به همه رفقای من برات آزادی از آتش دوزخ را دادید و به من ندادید؟ مگر من زائر شما نبودم جز این که چشم نداشته ام؟!

ناگهان حضرت رضا علیه السلام را وسط حرم می بیند و آن حضرت به او می فرماید: بیا این برات آزادی از دوزخ را بگیر و کاغذی به او می دهد که نام او در آن نوشته شده بوده است و متوجّه می شود که امام علیه السلام چشم های او را نیز شفا داده است، پس به طرف شهر خود باز می گردد و در منزل دوّم به رفقای خود می رسد و آنان می بینند او بازگشته و حضرت رضا علیه السلام او را شفا داده و یک برگه برات نیز به او داده است، و چون از او سؤال می کنند می گوید: شما از آقا یک چیز گرفتید و من دو چیز گرفتم. [۷ شعبان ۱۴۰۸ ه ق]

مناظرات شیرین علمای شیعه با مخالفین

اشاره

صاحب کتاب روضه المؤمنین می نویسد:

یکی از علمای بزرگوار که فراوان به بلاد هندوستان سفر می کرد برای من حکایت کرد که بین یک شیعه و یک سنی نزاعی در افضلیت علی علیه السلام و ابوبکر رخ داد و هیچکدام سخن دیگری را نپذیرفتند و در نهایت اتّفاق نمودند که مسأله مورد نزاع خود را با بوزینه هایی که در کنار آنان بودند مطرح کنند، و دو رقعّه آماده نمودند و بر روی یکی نام علی علیه السلام و بر روی دیگری نام ابوبکر را نوشتند. پس آن رقعّه ها را نزد یکی از بوزینه ها گذاردند و او رقعّه ای را که نام علی علیه السلام بر آن

ص: ۴۳

نوشته شده بود روی سر خود گذارد و دیگری را زیر پای خود قرار داد. (۱)

خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی

مرحوم شیخ مفید گوید: علی بن میثم به یک مرد نصرانی گفت: برای چه این صلیب را به گردن خود آویخته ای؟ مرد نصرانی گفت: این نماد چوبه داری است که عیسی علیه السلام را بر آن دار آویختند. علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام دوست می داشته که او را بر آن چوبه به دار بیاویزند؟ نصرانی گفت: نه.

علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام برای انجام حوائج خود بر الاغی سوار نمی شد؟ نصرانی گفت: آری. علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام دوست می داشت که الاغ او باقی بماند تا حوائج خود را به وسیله آن انجام بدهد؟ نصرانی گفت: آری.

علی بن میثم گفت: اکنون تو چیزی که عیسی علیه السلام دوست می داشته است را رها نموده ای و چیزی که او دوست نمی داشته و از آن کراهت داشته است را به گردن خود آویخته ای! در حالی که سزاوار بود تو حمار او را به گردن خود می آویختی و صلیب را رها می کردی! و اگر جز این بکنی جاهل خواهی بود!! (۲)

مقایسه چهار هزار دینار با ده قیراط

در کتاب چهل حکایت آمده: شخصی دفر دیوان محاسبات هارون الرشید را ورق می زد، ناگهان دید در یکجا نوشته است: چهار هزار دینار بابت بهای خلعت جعفر برمکی، و در صفحه دیگر نوشته است: ده قیراط برای سوزاندن بدن جعفر برمکی. و چون تاریخ این دو هزینه را مقایسه کرد، چهار روز فاصله داشت. (۳)

ص: ۴۴

۱- روضه المؤمنین: ص ۱۲۵.

۲- روضه المؤمنین: ص ۱۷.

۳- چهل حکایت: ص ۷۲، رهبران معصوم: احوالات حضرت کاظم علیه السلام .

مؤلف گوید: برمکیان در حکومت هارون الرشید سال ها در عزت و قدرت و دارای مال و ثروت بودند و در اثر ظلم و خیانتی که به موسی بن جعفر علیهما السلام کردند، دودمانشان برچیده شد و خداوند آنان را ذلیل و نابود نمود و بهانه آن این بود که هارون دختر خود، عباسه، را به جعفر برمکی تزویج کرد و با او شرط نمود که تا مدتی دست به او نزد. عباسه او را فریب داد و جعفر با او همبستر شد و چون هارون آگاه شد، دستور داد تا او را گردن زدند و...

نسب العتل الزنیم

فی البحار عن ابن زیات عن الصادق صلوات الله و سلامه علیه أنه قال:

كَانَتْ صُهَاكُ جَارِيَةً لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ كَانَتْ ذَاتَ عَجْزٍ، وَ كَانَتْ تَزْعَى الْإِبِلَ، وَ كَانَتْ مِنَ الْحَبَشَةِ (١)، وَ كَانَتْ تَمِيلُ إِلَى النِّكَاحِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا نُفَيْلٌ حَيْدُ [فُلَانٍ] فَهَوَاهِيَا وَ عَشِيَّتَمَا مِنْ مَرْعَى الْإِبِلِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِالْخَطَّابِ، فَلَمَّا أَدْرَكَ الْبُلُوغَ نَظَرَ إِلَى أُمِّهِ صُهَاكٍ فَأَعْجَبَهُ عَجْزُهَا فَوَثَبَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِحَنْتَمَةَ، فَلَمَّا وَلَدَتْهَا خَافَتْ مِنْ أَهْلِهَا فَجَعَلَتْهَا فِي صُوفٍ وَ أَلْفَتْهَا بَيْنَ أَحْشَامِ مَكَّةَ، فَوَجَدَهَا هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بْنِ الْوَلِيدِ، فَحَمَلَهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَبَّاهَا وَ سَمَّاهَا بِ «الْحَنْتَمَةَ»، وَ كَانَتْ مَشِيَمَةُ الْعَرَبِ مِنْ رَبِّي يَتِيمًا يَتَّخِذُهُ وَ لَدَاءً، فَلَمَّا بَلَغَتْ حَنْتَمَةَ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَطَّابُ فَمَالَ إِلَيْهَا وَ حَطَبَهَا مِنْ هِشَامٍ، فَتَزَوَّجَهَا فَأَوْلَدَ مِنْهَا [فُلَانٌ]، وَ كَانَ الْخَطَّابُ أَبَاهُ وَ جَدَّهُ وَ خَالَهُ، وَ كَانَتْ حَنْتَمَةُ أُمُّهُ وَ أُخْتُهُ وَ عَمَّتُهُ.

و ينسب إلى الصادق عليه السلام في هذا المعنى شعر:

مَنْ جَدُّهُ خَالَهُ وَ وَالِدُهُ

وَ أُمُّهُ أُخْتُهُ وَ عَمَّتُهُ

أَجْدَرُ أَنْ يُبَغِضَ الْوَصِيَّ وَ أَنْ

يُنْكَرَ يَوْمَ الْعَدِيرِ بِيَعْتَهُ (٢)

ص: ٤٥

١- . في (ك): الحبشية.

٢- . بحار الانوار: ج ٣١، ص ١٠٠. بحار قديم: ج ٨، ص ٣١١.

مناظره شیرین مؤمن طاق با عالم سنی به نام ابن ابی حذره

در کتاب «روضه الواعظین» از اعمش نقل شده که گوید: گروهی از شیعیان و خوارج در کوفه نزد ابو نعیم نخعی جمع شده بودند و مؤمن طاق که استاد کلام و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود حضور داشت. پس ابن ابی حذره که از علمای اهل تسنن بود خطاب به شیعیان گفت: من با چهار دلیل بر شما ثابت خواهم نمود که ابوبکر بر علی علیه السلام و همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت دارد و احدی از مردم قدرت رد آن ها را ندارد: ۱ او در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و در خانه او مدفون شده است. ۲ او مصاحب و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بوده است. ۳ او در آخرین نماز قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم امامت کرده است. ۴ او صدیق این امت است.

پس ابوجعفر مؤمن طاق رضوان الله علیه به او فرمود: من نیز با همین چهار دلیل ثابت میکنم که علی علیه السلام از ابوبکر و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل بوده است و چهار دلیل تو را از مثالب ابوبکر قرار می دهم و اطاعت از علی علیه السلام را نیز از قرآن، و از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، و از دلیل عقلی، بر ابوبکر واجب خواهم نمود.

سپس فرمود: ای ابن حذره، بگو بدانم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه های خود را که خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) یعنی بدون اجازه داخل خانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشوید، به ارث برای فرزندان خود قرار داد و یا آن ها را [طبق گفته ابوبکر] برای همه مسلمانان صدقه قرار داد؟ هر چه می خواهی بگو. پس ابن ابی حذره سکوت نمود [چرا که راه سخن بر

سپس مؤمن طاق گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه های خود را به ارث برای فرزندان و همسران خود گذراده باشد، او نه نفر همسر داشته و سهم عایشه دختر ابوبکر یک نهم () از یک هشتم () می شود و آن به اندازه یک چهارم () متر نمی رسد و اگر صدقه باشد و به همه مسلمانان تعلق داشته باشد، سهم دختر ابوبکر یعنی عایشه به اندازه یک و جب در یک و جب نخواهد بود، در حالی که کل خانه را تصاحب نموده و چیزی از آن را به دیگری نداده اند [برای عمر و دختر او حفصه نیز همین گونه خواهد بود] از این رو محمد بن ابی بکر به خواهر خود عایشه می گوید:

لَكَ الثَّمَنُ مِنَ الثَّمَنِ وَ بِالْكَلِّ تَحَكُّمٌ

تَجَمَّلْتَ تَبَغَّلْتَ وَ إِن عَشْتِ تَفِيلَتْ

سپس گفت: سهم ابوبکر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق گفته او و حدیثی که جعل نموده همانند یکی از مسلمانان می باشد و دخول او در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت و بعد از رحلت آن حضرت بدون اجازه آن حضرت، گناه و معصیت بوده است، و تنها امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او حق داشته اند که بدون اجازه وارد آن خانه بشوند، چرا که خداوند برای آنان حلال نموده است آنچه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال نموده است.

سپس گفت: شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد درب خانه های مردم به مسجد بسته شود، جز درب خانه علی علیه

السلام، و ابوبکر درخواست نمود که روزنه ای از خانه او به مسجد باز باشد تا بتواند به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کند، و پذیرفته نشد، عباس عموی پیامبر نیز خشمگین شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند و فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی و هارون علیهما السلام امر نمود که مسجدی در مصر بنا کنند و احدی با جنابت وارد آن نشود مگر موسی و هارون و فرزندان آنان و علی علیه السلام نیز مانند هارون است و فرزندان او نیز مانند فرزندان هارون می باشند و برای احدی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام جایز نیست که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله جنب شود.

پس همه جمعیت سخن مؤمن طاق را تأیید کردند و مؤمن طاق به ابن ابی حذره گفت: یک چهارم دین تو به باد رفت و آنچه گفتم فضیلتی برای علی علیه السلام و منقصتی برای ابوبکر بود.

سپس گفت: اما این که گفتی: «ابوبکر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بوده است» بگو بدانم آیا خداوند در قرآن نمی گوید: ما بر پیامبر خود و مؤمنین آرامش و سکینه فرستادیم؟ ابن ابی حذره گفت: آری، مؤمن طاق گفت: پس چگونه خداوند سکینه و آرامش را در غار مخصوص پیامبر خود نموده و می فرماید: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) و ابوبکر را حزین و ترسو یاد نموده و می فرماید: (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا)؟ در حالی که در همان شب علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون ترس و هراس خوابید و جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود؟ [و خداوند درباره او بر ملائکه مباحث نمود و جبرئیل این آیه را در شأن او نازل کرد: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ)؟ آیا مقام علی علیه السلام در آن شب بهتر از ابوبکر نبود؟

سپس گفت: امّا این که تو ابوبکر را صدیق این امت دانستی، به تو بگویم: خداوند بر ابوبکر واجب نموده که برای علی بن ابی طالب علیهما السلام که نخستین مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، استغفار نماید و بگوید: (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا) و آنچه تو گفتی چیزی است که بین مردم شایع نموده اند، و گر نه صدیق این امت [طبق آیات قرآن و روایات صحیح و صریح] علی بن ابی طالب علیهما السلام است که بر بالای منبر بصره فرمود: «أنا الصدّيق الاكبر آمنت قبل أن آمن ابوبکر و صدّقت قبله» پس مردم سخن مؤمن طاق را تصدیق نمودند، و مؤمن طاق به ابن ابی حذره گفت: سه چهارم دین تو به باد رفت.

سپس گفت: امّا این که گفتی: «ابوبکر برای آخرین بار به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم نماز خواند»، فضیلتی را برای ابوبکر ادعا کردی که به تهمت نزدیک تر است تا به فضیلت، چرا که اگر نماز خواندن او به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله می بود آن حضرت او را عزل نمی کرد و نماز او را قطع نمی نمود. سپس گفت: مگر تو نمی دانی که ابوبکر چون نماز خود را شروع کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و خود بر مردم امامت نمود و ابوبکر را عزل نمود؟ و این نماز از دو حالت خارج نیست: یا حيله ابوبکر بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از آن آگاه شده با آن بیماری، فوراً به مسجد آمده و او را کنار زده که مردم بعداً به آن تکیه نکنند، و معذور باشند؛ و یا خود رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به آن امر نموده بود و لکن همانند قصه فرستادن او برای ابلاغ سوره براءت به مشرکین مکه، به امر خدا او را از این کار عزل نمود و در هر صورت این قصه کاشف از عدم لیاقت او برای امامت در جماعت است تا چه رسد دلیل بر امامت و رهبری

عامه مردم باشد. پس مردم سخنان مؤمن طاق را تأیید کردند، و مؤمن طاق به ابن ابی حذرّه گفت: کلّ دین تو به باد رفت؛ آمدی فضیلتی برای امام خود بیان کنی، او را مفصّح نمودی.

پس مردم به مؤمن طاق گفتند: استدلال تو درباره این که گفتی: من از قرآن و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و دلیل عقل اثبات می کنم که بر ابوبکر واجب بوده است که از علی علیه السلام اطاعت نماید، چیست؟

مؤمن طاق گفت: از قرآن این آیه دلالت بر وجود اطاعت ابوبکر از علی علیه السلام می کند که خداوند می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) و علی علیه السلام از صادقین است چرا که خداوند در آیه دیگری می فرماید: (وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ) یعنی حین الحرب اُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ اُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) و امت اجماع دارد که علی علیه السلام در جنگ ها صابر بوده و از هیچ جنگی فرار نکرده است، همان گونه که دیگران [مانند ابوبکر و عمر و عثمان] فرار کردند. پس مردم گفتند: راست می گویی.

مؤمن طاق گفت: و امّا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره حدیث متواتر ثقلین است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» و سخن دیگر آن حضرت که فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَيْفَيْنِ نُوْحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ» بنابراین تمسک و پیروی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب هدایت است و تمسک و پیروی از غیر آنان سبب ضلالت و گمراهی خواهد بود. پس مردم سخن مؤمن طاق را تأیید نمودند و گفتند: یا ابا جعفر راست گفتی.

سپس گفت: امّا دلیل عقل بر این مسأله این است که مردم کلاً اطاعت از امام را لازم می دانند و اتفاق دارند که علی علیه السلام اعلم اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و مردم از او سؤال می کرده اند و به او نیازمند بوده اند و او از آنان بی نیاز بوده است، بنا بر این اطاعت از او عقلاً واجب بوده است چرا که قرآن می فرماید: (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)

اعمش می گوید: مناظره ای بهتر از این مناظره تا آن زمان اتفاق نیفتاده بود و با این مناظره زیادی از مردم به مذهب اهل البیت: گرایش پیدا کردند. (۱)

مناظره فضال بن حسن بن فضال کوفی با ابو حنیفه

روزی فضال بن حسن بن فضال کوفی به ابوحنیفه برخورد نمود و دید جمعیت زیادی گرد او جمع شده اند و او برای آنان فقه و حدیث تدریس می کند. پس فضال به رفیق خود گفت: به خدا سوگند از اینجا نخواهم رفت تا ابوحنیفه را خجل و رسوا نمایم. رفیق او گفت: ابوحنیفه اکنون دارای شهرت و قدرت است، و مردم او را پذیرفته اند و تو نمی توانی بر او غالب شوی. فضال گفت: آرام باش؛ هرگز گمراه نمی تواند بر مؤمن پیروز شود.

سپس نزدیک او رفت و سلام کرد و چون ابوحنیفه و اصحابش پاسخ سلام او را دادند، گفت: ای ابوحنیفه من برادری دارم که می گوید: بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام است و من می گویم: ابوبکر و عمر بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، نظر شما چیست؟

پس ابوحنیفه سر خود را به زیر انداخت و پس از لحظه ای گفت: همین بس برای آنان که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مدفون

ص: ۵۱

شده اند، و فضیلتی برای آنان بالاتر از این نمی تواند باشد. فضال گفت: من این فضیلت را برای او بیان نموده ام، و لکن او در جواب من گفت: به خدا سوگند، اگر جایی که آنان دفن شده اند، ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد، دفن آنان در آن محل ظالمانه بوده است، و اگر آن محل قبلاً ملک آنان بوده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیده اند، رجوع آنان در بخشش خود صحیح نبوده و کار زشتی را انجام داده اند.

پس ابو حنیفه ساعتی سر به زیر انداخت و سپس گفت: آن محل نه ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و نه ملک ابوبکر و عمر و لکن آنان به سبب سهم دختران خود عایشه و حفصه در آن محل دفن شده اند. فضال گفت: من آنچه را گفتی به او گفتم و لکن او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از دنیا رحلت نمود نه همسر داشت و سهم هر کدام آنان یک نهم () از یک هشتم () خواهد بود و آن یک و جب در یک و جب می شود، و چگونه در چنین مساحتی آنان استحقاق دفن داشته اند؟ از سویی چگونه عایشه و حفصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برده اند و فاطمه سلام الله علیها که دختر او بوده از ارث پدر منع شده است؟! پس ابو حنیفه متحیر شد و گفت: ای مردم، این رافضی خبیث را از من دور کنید. (۱)

شگفتی های شنیدنی

اشاره

۱ شیخ مفید رحمه الله در کتاب اختصاص از جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل نموده که: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بندگان مؤمن خود می فرماید: با رحمت من داخل بهشت شوید، و با عفو من از آتش نجات یابید، و بهشت را با اعمال نیک خویش بین

ص: ۵۲

خود تقسیم نمایید، سوگند به عزتم که من شما را در بهشت و دار کرامت خود جاوید خواهم نمود.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمنین داخل بهشت می شوند، قامت آنان همانند آدم علیه السلام سی متر می شود، سنّ آنان نیز مانند عیسی علیه السلام سی و سه سال خواهد بود، و زبان آنان همانند محمد صلی الله علیه و آله عربی خواهد بود، و صورت های آنان همانند یوسف علیه السلام زیبا می شود و نوری از صورت هایشان ساطع خواهد بود، و قلب های آنان همانند یعقوب علیه السلام از کدورت و خیانت سالم خواهد بود. (۱)

۲ از کتاب «لؤلؤ البحرين» نقل شده که: علامه حلی علیه الرحمه در محضر علمای عامه خطبه ای خواند و با سخنان خود آنان را محکوم نمود و چون در خطبه خود حمد خدا را بجا آورد و بر محمد و آل او صلوات فرستاد، سید موصلی که یکی از مسکوتین در مناظره او بود گفت: چه دلیلی دارید بر جواز صلوات بر غیر پیامبران؟ پس علامه بدون فاصله این آیه را تلاوت نمود: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ) (۲)

پس سید عالم موصلی به صورت انکار گفت: چه مصیبتی بر آنان وارد شده که استحقاق صلوات پیدا کرده اند: علامه فرمود: بدترین و سخت ترین مصیبت آنان این است که فرزندی مانند تو دارند که جهال و منافقین را که مستوجب عذاب و لعنت هستند بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم می دارد. پس حاضرین از حاضر جوابی علامه تعجب نمودند و خندیدند. (۳)

۳ مرحوم محدث بزرگوار قمی در کتاب «الکنی و الالقاب» گوید:

ص: ۵۳

۱- حقّ الیقین، شبّر: ص ۱۶۶.

۲- . بقره: ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳- روضه المؤمنین: ص ۱۰۶.

ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب «الصواعق المحرقة» از ابوبکر و عمر درباره غصب فدک از فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع می کند و آنان را معذور می دارد و می گوید:

أهوى عليا أمير المؤمنين و لا

أرضى بستم أبي بكر و لا عمرا

و لا أقول و إن لم يعطيا فدكا

بنت النبى و لا ميراثها كفرا

الله يعلم ماذا يحضران به

يوم القيامة من عذر إذا اعتذرا

و شيخ بهایی رحمه الله در پاسخ او گوید:

يا أيها المدعى حبّ الوصيّ و لم

تسمح بسبّ أبي بكر و لا عمرا

كذبت و الله فى دعوى محبّته

تبت يداك ستصلى فى غد سقرا

فكيف تهوى أمير المؤمنين و قد

أراك فى سبّ من عاداه مفتكرا

فان تكن صادقا فيما نطقت به

فابراء إلى الله ممّن خان أو غدرا

و أنكر النصّ فى خمّ و بيعته

و قال إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قد هجرا

أتيت تبغى قيام العذر فى فدك

أ تحسب الأمر في التمويه مستترا

إن كان في غضب حقّ الطهر فاطمه

سيقبل العذر ممن جاء معتذرا

ص: ٥٤

إن كان في غضب حق الطهر فاطمه

سيقبل العذر ممن جاء معتذرا

فكلّ ذنب له عذر غداه غد

و كلّ ظلم ترى في الحشر مغتفرا

فلا تقولوا لمن أئامه صرفت

في سبّ شيخيكم قد ضلّ أو كفرا

بل سامحوه و قولوا لا تؤاخذوه

عسى يكون له عذر إذا اعتذرا

فكيف والعذر مثل الشمس اذ بزغت

و الأمر متّضح كالصّبح اذ ظهرا

لكنّ إبليس أغواكم و صيّركم

عمياً و صمّاً فلا سمعاً و لا بصراً(۱)

۴ در ماه رجب سال ۱۴۱۳ ه. ق. به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شدم و شخصی در منزل مرحوم آیه الله مروارید نقل نمود که:

یکی از علمای مشهد از حرم مطهر باز می گشته که زن محجوبه ای را می بیند از صحن خارج شده و چادر خود را کنار می... گذارد تا داخل ماشین شود، پس مرد عالم به او می گوید: خانم مگر شما به حرم مشرف نبودید؟ می گوید: آری، آقا می گوید: پس چه شد که حجاب خود را کنار گذاردید؟ آن زن می گوید: من مسلمان نیستم و برای حاجت گرفتن

ص: ۵۵

به حرم آمده‌ام، اکنون که حاجت خود را گرفتم چون به حجاب عقیده ندارم چادرم را برداشتم.

سپس قصه خود را بیان می‌کند و می‌گوید: فرزند من فلج بود و به همه جا او را بردم و بهبودی پیدا نشد، از این رو فرزندم را که حدود هفت سال داشت درب خانه می‌نشاندم که رفت و آمد بچه‌ها و بازی آن‌ها را ببیند و برای او تنوعی باشد، تا این که روزی به من گفتم: ای مادر، من هم دوست می‌دارم با بچه‌ها بازی بکنم، تو مرا ببر پیش آن آقای که می‌گویند: او فلج‌ها را شفا می‌دهد و تعبیر او این بود که گفتم: «مرا ببر پیش دکتر رضا» پس من به او گفتم: او مسلمان‌ها را شفا می‌دهد، پس فرزندم اصرار کرد و گفتم: مرا نزد او ببر و چون من مسلمان نبودم و مرا بدون چادر راه نمی‌دادند ناچار چادر به سر کردم و داخل صحن علی بن موسی الرضا علیهما السلام شدم و فرزند خود را به پنجره عتیق بستم و کنار نشستم عده دیگری نیز خود را به آن پنجره بسته بودند تا این که نیمه شب فرا رسید و من دیدم فرزندم برخاست و فرار کرد، پس من او را گرفتم و گفتم: چه شد؟ فرزندم گفتم: یک آقای آمد و دست خود را بر من کشید و من شفا یافتم و برای تو نیز پیامی داد و فرمود: مادرت به دروغ گفته که ما غیر مسلمان‌ها را شفا نمی‌دهیم.

۵ مؤلف گوید: در احوالات حضرت هادی علیه السلام نیز آمده که مردی از نصارا را متوکل به سامرا احضار می‌کند و او از متوکل احساس خطر می‌نماید از این رو نیت می‌کند که یکصد دینار به حضرت هادی علیه السلام هدیه کند تا از شر متوکل نجات یابد. مرد نصرانی می‌گوید: من برای اولین بار وارد سامرا شدم و شنیدم که متوکل ملاقات با امام هادی علیه السلام را ممنوع نموده و او در خانه خود محبوس است، پس متحیر ماندم که چه باید بکنم تا این که به قلبم خطور کرد که سوار الاغ

خود بشوم و افسار او را رها کنم تا او مرا به خانه آن امام ببرد و از کسی چیزی سؤال نکنم.

پس سوار بر الاغ خود شدم و آن یکصد دینار را در آستین خود قرار دادم و الاغ مرا از کوچه و بازار می برد تا این که درب خانه ای ایستاد و هر چه او را حرکت دادم حرکت نکرد، پس به غلام خود گفتم: سؤال کن این خانه کیست؟ و چون گفتند: این خانه ابن الرضا علیهما السلام است. گفتم: الله اکبر، این یک نشانه. ناگهان غلام سیاهی از آن خانه خارج شد و گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ گفتم: آری. غلام گفت: «پیاده شو» و مرا به دهلیز خانه برد و خود داخل خانه شد. پس من با خود گفتم: این نیز نشانه دیگری است، چرا که غلام از کجا نام من را دانست؟ من که تا کنون در این شهر نیامده ام و کسی نیز مرا نمی شناسد، پس غلام بازگشت و گفت: یکصد دیناری که در آستین داری را تحویل بده. پس من دینارها را تحویل دادم و پیش خود گفتم: این نشانه سوم است.

سپس غلام بازگشت و گفت: «داخل شو» و من داخل شدم و دیدم آن آقا تنها در اطاق خود نشسته و به من فرمود: ای یوسف، هنوز حقانیت ما برای تو ثابت نشده است؟! گفتم: ای مولای من نشانه ها برای قبول حقانیت شما کافی بود. فرمود: هیئات که تو مسلمان بشوی و لکن فرزندی پیدا می کنی که او مسلمان می شود و از شیعیان ما خواهد بود.

سپس فرمود: ای یوسف، گروهی گمان می کنند که ولایت ما برای امثال شما سومند نیست، آنان دروغ می گویند، به خدا سوگند، ولایت و محبت ما برای امثال شما نیز سومند است. اکنون به طرف متوکل برو که جز خیر چیزی نمی بینی و در همین زودی فرزند مبارکی پیدا خواهی کرد [که از شیعیان ما می باشد].

مرد نصرانی گوید: من به خانه متوکل رفتم و به آنچه می خواستم

رسیدم و باز گشتم و متوکل آسیبی به من نرساند. هبه الله بن ابی منصور موصلی که راوی این قصه است می گوید: من پس از آن ماجرا فرزند آن مرد نصرانی را دیدم که بعد از مرگ پدر خود از شیعیان خلص بود، و به من گفت: پدرم بر دین نصرانیت مرد و من پس از او مسلمان شدم، و همواره می گفت: من نتیجه بشارت مولای خود امام هادی علیه السلام هستم. (۱)

۶ در جنگ جمل هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام با اهل بصره روبرو شد، زبیر را صدا زد و فرمود: ای زبیر بیا نزد من. پس زبیر با طلحه نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و آن حضرت به آنان فرمود: به خدا سوگند شما و علمای آل محمّد: و عایشه دختر ابوبکر خوب می دانید که [رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اصحاب جمل، کلاً ملعون و اهل آتش هستند، و کسی که جز این بگوید، زیانکار است. طلحه و زبیر گفتند: چگونه می توان گفت: ما ملعون و اهل آتشیم در حالی که ما اصحاب جنگ بدر و اهل بهشت می باشیم؟!]

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر من می دانستم که شما اهل بهشت هستید هرگز جنگ با شما را حلال نمی پنداشتم؟!]

زبیر گفت: مگر شما حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیده اید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کرد: که آن حضرت فرموده است: ده نفر از قریش اهل بهشت هستند؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آری من در زمان خلافت عثمان از او شنیدم که این حدیث [جعلی و ساختگی] را نقل می کرد. زبیر گفت: شما گمان می کنید او به دروغ این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من به تو پاسخی نمی دهم تا نام آن ده نفر را ببری.

ص: ۵۸

زبیر گفت: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده جراح و سعید بن عمرو بن نفیل. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دهمین آنان کیست؟ زبیر گفت: شما هستید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «اقرار تو به این که من اهل بهشت هستم پذیرفته است، و اما آنچه را برای خود و یاران خود ادعا می کنی، من به آن کافر هستم و از تو نمی پذیرم...» (۱).

۷ صاحب کتاب روضات الجنات گوید: جماعتی از اصحاب نقل کرده اند که سلطان محمد شاه خدا بنده مغولی روزی بر همسر خود خشم نمود و گفت: «أنت طالق ثلاثا یعنی من تو را سه طلاقه نمودم». سپس پشیمان شد و علمای اهل سنت را جمع نمود و همگی گفتند: چاره ای از محلل نیست [یعنی باید ملکه بعد از سه طلاقه شدن با دیگری ازدواج نماید و با او عمل زنا شویی انجام بگیرد و اگر او را طلاق دادند و عده او گذشت شوهر اول می تواند با او ازدواج نماید].

شاه خدا بنده گفت: شما علما در هر مسأله ای اختلاف دارید آیا در این مسأله اختلافی ندارید؟ آنان گفتند: اختلافی در این مسأله نداریم. پس یکی از وزرای او گفت: عالمی در حله هست که این طلاق را صحیح نمی داند. پس شاه خدا بنده علامه حلی را دعوت نمود و علمای اهل سنت به او اعتراض کردند و گفتند: او دارای مذهب باطلی است و از رافضی ها می باشد و آن ها را عقلی نیست و شایسته نیست که سلطان یک شخص ضعیف العقلی را به دربار خود دعوت نماید.

شاه خدا بنده گفت: باید حضور پیدا کند تا ما بدانیم چگونه است.

پس همه علمای مذاهب اهل سنت جمع شدند و علامه وارد شد، در حالی که کفش های خود را به دست گرفته بود و گفت: «السلام علیکم» و سپس در کنار پادشاه نشست. علمای مذاهب چهارگانه گفتند: آیا ما

ص: ۵۹

نگفتیم که رافضی ها عقلی ندارند؟ پادشاه گفت: از او سؤال کنید که دلیل این کار او چیست؟

پس علمای مذاهب چهارگانه به علامه حلی گفتند: برای چه مقابل پادشاه سجده نکردی و آداب مجلس شاهانه را انجام ندادی؟ علامه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حاکم بود و فقط به او سلام می کردند، چنان که خداوند می فرماید: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ) از سویی اختلافی بین ما و شما نیست که سجده برای غیر خداوند حرام است.

علمای مذاهب گفتند: برای چه در کنار پادشاه نشستی؟ علامه گفت: «مکان دیگری برای نشستن نبود» و هر چه علامه می گفت برای پادشاه به فارسی ترجمه می کردند.

تا این که علمای مذاهب گفتند: برای چه کفش خود را همراه خویش آوردی؟ این شأن یک عاقل بلکه یک انسان نبود. علامه گفت: ترسیدم علمای حنفی کفشم را سرقت کنند، همان گونه که ابوحنیفه کفش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سرقت نمود. پس علمای حنفی فریاد برآوردند و گفتند: هرگز چنین چیزی صحیح نیست چرا که ابوحنیفه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده و یکصد سال بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است. علامه گفت: من فراموش کردم شاید سارق کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله امام شافعی بوده است. پس علمای شافعی نیز فریاد کردند و گفتند: تولد شافعی در روز وفات ابوحنیفه بوده، او نیز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می زیسته است. علامه گفت: شاید سارق امام مالکی ها بوده است. مالکی ها نیز فریاد زدند که مالک بن انس نیز بعد از آنان به دنیا آمده است. علامه گفت: شاید سارق احمد بن حنبل بوده است و حنبلی ها

نیز فریاد کردند و همان سخنان را گفتند.

پس علامه به شاه خدابنده گفت: آیا شما دانستید که رؤسای مذاهب چهارگانه هیچ کدام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه وجود نداشته اند و یکی از بدعت های آنان این است که از بین مجتهدین خود تنها این چهار نفر را انتخاب نموده اند و اگر کسی از آنان اعلم و داناتر باشد را نمی پذیرند، و اجازه نمی دهند هیچ مجتهدی برخلاف نظر آنان فتوایی بدهد؟!

پادشاه گفت: هیچ کدام از رؤسای مذاهب چهارگانه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه نبوده اند؟ پس همه اهل مجلس گفتند: همه آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه به دنیا آمده اند. سپس علامه گفت: اما ما شیعیان تابع علی بن ابی طالب علیهما السلام هستیم که او نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر و پسر عم و وصی او بوده است،

و در هر صورت طلاقى که پادشاه انجام داده باطل بوده است، چرا که شرایط لازم را نداشته و یکی از آن شرایط حضور دو شخص عادل هنگام طلاق است. سپس گفت: آیا پادشاه با حضور آن دو شخص عادل همسر خود را طلاق داده است؟ پادشاه گفت: خیر.

سپس علامه با علمای مجلس مناظره نمود و همه آنان را محکوم و مبهوت کرد و پادشاه مذهب شیعه را پذیرفت و دستور داد در جمیع بلاد و اقالیم نام ائمه دوازده گانه شیعه در خطبه ها و منابر برده شود و سکه ها را به نام آنان تزیین نمایند و نام آنان را در کتیبه های مساجد و مشاهد نقش کنند. (۱)

۸ یکی از دوستان مورد اعتماد نویسنده می گفت:

یکی از اهل تسنن به یک نفر شیعه گفت: آیا می دانی الاغ در نعره ای

ص: ۶۱

که می کند چه می گوید: مرد شیعی گفت: مگر چه می گوید: مرد سنی گفت: او درود بر ابوبکر و عمر می فرستد. مرد شیعی گفت: پس به همین علت خداوند می فرماید: (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)

۹ ابن جوزی در کتاب «المنتظم» در مناقب عمر بن خطاب گوید:

هنگامی که عمر به خلافت رسید به او گفتند: «مهر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پانصد درهم بوده و مهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پانصد درهم بوده است»، پس عمر تصمیم گرفت که مهر زن‌ها را مطابق مهر فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد و بالای منبر گفت: هر کس مهری بیش از پانصد درهم قرار بدهد، ما زیاده را به بیت المال باز می گردانیم.

پس زنی از پایین منبر به او گفت: چگونه تو می توانی چنین چیزی را بگویی در حالی که خداوند می فرماید: (إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) پس عمر گفت: زنی به حق سخن گفت و مردی خطا نمود. (۱)

۱۰ بین یکی از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و یکی از اهل تسنن نزاع در گرفت. مرد شیعی می گفت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام افضل مردم است [و حق خلافت و رهبری برای اوست] مرد سنی می گفت: ابوبکر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل است [و حق خلافت از اوست] و چون هیچکدام حرف دیگری را نپذیرفتند قرار بر این نهادند که از مجلس خارج شوند و از اول کسی که به او برخورد می کنند سؤال نمایند و هر چه او گفت: تصدیق کنند. ناگهان به دیوانه ای برخورد نمودند و چون سؤال خود را مطرح کردند، دیوانه گفت: فردا هنگامی که خورشید طلوع می کند از او

ص: ۶۲

سؤال کنید: آیا تو به خاطر علی علیه السلام بعد از غروب نمودن طلوع کردی و یا به خاطر ابوبکر، اگر گفت: به خاطر علی علیه السلام بعد از غروب نمودن طلوع کردم، بدانید که علی علیه السلام افضل است.

۱۱ یکی از علمای شیعه بین اهل تسنن گرفتار شد و چاره ای جز تقیه نداشت از این رو چون از او سؤال کردند: خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟ او در جواب گفت: ابابکر. به او گفته شد: بعد از ابابکر خلیفه کیست؟ او گفت: عمر. گفته شد: بعد از عمر خلیفه کیست؟ او گفت: علی علیه السلام. به او گفتند: عثمان را نگفتی؟ او گفت: عثمان را مردم عزل نمودند. به او گفتند: مگر عزل به دست مردم است؟ عالم شیعی گفت: اگر عزل به دست مردم نیست، نصب نیز نباید به دست مردم باشد. پس اهل سنت متحیر ماندند و نتوانستند چیزی بگویند.

۱۲ مرد خدا پرستی با مردی مادّی و منکر خدا درباره اثبات روح به مناظره نشستند، مرد مادّی می گفت: روح چیز غیر محسوس است و هیچ عاقلی نباید چیزی که با یکی از حواس پنجگانه احساس نمی شود را بپذیرد. ناگهان مرد مادّی به یک مرد صحرا نشین بی سوادی برخورد نمود و گمان کرد که او با فطرت سالم خود سخنش را تصدیق می کند. پس به او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تو چیزی را که با یکی از حواس خود درک نکنی می پذیری؟ مرد صحرا نشین گفت: آری، من یقین دارم که پدر تو با مادرت همبستر شد و پس از آن تو از مادر خود متولد شدی در حالی که نوزاد و شیرخوار بودی و لباس خود را ملوث به بول و غایط می کردی و اگر از تو جلوگیری نمی کردند مدفوع خود را می خوردی و... و من آنچه گفتم را ندیده ام و نه شنیده ام و نه بوییده ام و نه لمس کرده ام و نه چشیده ام، و لکن شکی در آن ندارم. پس مرد مادّی خجالت زده شد و چیزی نگفت. (۱)

ص: ۶۳

۱۳ روزی بهلول به مجلس درس ابوحنیفه برخورد نمود و از او شنید که می گوید: من با جعفر بن محمد علیهما السلام در سه مسأله اختلاف نظر دارم: ۱ او می گوید: خداوند به چشم دیده نمی شود، درحالی که هر چه وجود داشته باشد باید با یکی از حواس پنجگانه درک شود. ۲ او می گوید: شیطان به آتش دوزخ معذب می شود، در حالی که شیطان از جنس آتش است و آتش به آتش عذاب نمی شود. ۳ او می گوید: مردم هر چه می کنند به اختیار خود می کنند، در حالی که مردم اختیاری ندارند و کارها را خداوند انجام می دهد».

بهلول با شنیدن این سخنان کلوخی برداشت و بر سر ابوحنیفه کوبید و فرار کرد. پس مأمورین دویدند و او را گرفتند و نزد قاضی بردند و قاضی به بهلول گفت: برای چه این کار را کردی؟ بهلول گفت: مگر چه شده است؟ ابوحنیفه به قاضی گفت: کلوخی که بر سر من زد، سر من را به درد آورده است.

بهلول گفت: ای قاضی، ابوحنیفه در مجلس خود می گفت: هر چه وجود داشته باشد باید دیده شود، اکنون او باید دردی که احساس می کند را به من نشان بدهد، از سویی من کلوخی بیش به او نزده ام و او می گفت: شیطان که از جنس آتش است با آتش عذاب نمی شود، او نیز از جنس خاک است و نباید آزاری دیده باشد. سپس گفت: گیرم او از این کلوخ آزار شده باشد من مقصیر نیستم، چرا که او می گفت: مردم در انجام کارهای خود اختیاری ندارند و کارها را تنها خدا انجام می دهد، بنابراین خداوند این کلوخ را بر سر او کوبیده است.

پس قاضی چیزی نگفت و بهلول با این عمل پاسخ همه سخنان ابوحنیفه را داد. (۱)

ص: ۶۴

یکی از علمای اهل تسنن به بهلول گفت: در حدیث صحیحی آمده که روز قیامت اعمال ابوبکر و عمر را در یک کفه ترازو می گذارند، و اعمال سایر مردم را در کفه دیگر می گذارند، و اعمال ابوبکر و عمر بر اعمال بقیه مردم افزونی پیدا می کند. بهلول گفت: اگر حدیثی که می گویی به راستی صحیح باشد عیب در ترازو خواهد بود. (۱)

۱۵ مرحوم صدوق در کتاب علل الشرائع با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت روزی به ابوحنیفه فرمود: آیا تو فقیه عراق هستی؟ ابوحنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: با چه دلیلی بین آنان فتوا می دهی؟ ابوحنیفه گفت: با کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله. امام علیه السلام به او فرمود: آیا تو کتاب خدا را به خوبی می فهمی؟ و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ ابوحنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: ای ابوحنیفه ادعای بزرگی کردی، وای بر تو خداوند علم کتاب خود را جز در بین اهل بیت رسول خود که قرآن در خانه های آنان نازل شده قرار نداده است، و آنان گروه خاصی از ذریه آن حضرت هستند، و من نمی بینم که تو حرفی از کتاب خدا را بدانی، و اگر چنین است که می گویی و هرگز چنین نیست بگو بدانم: معنای آیه (سیرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ) چیست؟ ابوحنیفه گفت: گمان می کنم این امتیّت بین مکه و مدینه باشد. پس امام علیه السلام روی مبارک به اصحاب خود نمود و فرمود: آیا شما اطلاع دارید که در بین مکه و مدینه اموال مردم را غارت می کنند و بسا آنان را می کشند؟ گفتند: آری. پس ابوحنیفه سکوت نمود تا این که امام علیه السلام باز فرمود: ای ابوحنیفه بگو بدانم معنای آیه (وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) چیست؟ ابوحنیفه گفت:

ص: ۶۵

مقصود کعبه است. امام علیه السلام فرمود: آیا تو می دانی که حجّاج ثقفی با منجیق ابن زبیر را که در کعبه پنهان شده بود گرفت و او را به قتل رساند؟ آیا او در کعبه از کشته شدن ایمن شد؟ پس ابوحنیفه سکوت کرد. (۱)

پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

مؤلف گوید: روایات فراوانی در کتب اهل سنت درباره پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

اربلی صاحب کشف الغمّه فصلی درباره ثواب ذکر فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و پاداشی که خداوند برای دوستان او آماده نموده، و علوم فراوان آن حضرت، و اعلمیّت او نسبت به همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله باز نموده و از مناقب خوارزمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

لَوْ أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامًا وَ الْبَحْرَ مِدَادًا وَ الْجَنِّ حُسَابًا وَ الْإِنْسَ كُتَّابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

یعنی: اگر درختان قلم شوند، و دریاها مرکب شوند، و جنیان حسابگر شوند، و انسان ها نویسنده شوند، فضائل علی بن ابی طالب علیهما السلام را نمی توانند شماره کنند.

سپس گوید: با همان اسناد گذشته از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فضائلی برای برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام قرار داده که قابل شماره نیست، و کسی که یکی از فضائل او را بیان کند، و به آن اقرار و اعتقاد داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، و

ص: ۶۶

کسی که فضیلتی از فضائل او را بنویسد تا نوشته او باقی باشد همواره ملائکه برای او استغفار می نمایند، و کسی که فضیلتی از فضائل او را بشنود خداوند گناہانی که او با گوش خود انجام داده است را بر او می بخشد، و کسی که فضیلتی از فضائل او را مطالعه کند [و در کتابی بخواند] خداوند گناہانی که او با چشم خود انجام داده است را بر او می بخشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه به چهره امیر المؤمنین علیه السلام عبادت است، و یاد و سخن گفتن درباره او عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای نزد خداوند پذیرفته نیست مگر با ولایت و دوستی او، و بیزاری از دشمنان او. (۱)

سپس این عالم از خطیب خوارزمی سنی از ابن عباس نقل نموده که شخصی به او گفت: ای ابن عباس! سبحان الله، چقدر فضائل و مناقب علی علیه السلام فراوان است؟! و من گمان می کنم فضائل او نزدیک به سه هزار عدد باشد! ابن عباس گفت: چرا نمی گویی فضائل او نزدیک به سی هزار عدد است!؟

سپس اربلی صاحب کشف الغمّه مواردی از احکام که عمر به آن ها جاهل بوده است و امیر المؤمنین علیه السلام او را راهنمایی نموده است را بیان نموده و فضائل دیگری را نیز برای امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند. تا این که می گوید: از ابی الحمراء نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

یعنی هر کس بخواهد به آدم بنگرد، در علم او، و به نوح بنگرد، در

ص: ۶۷

فهم او، و به یحییٰ فرزند زکریا بنگرد، در زهد او و به موسی بن عمران بنگرد، در نیرومندی او، باید به علی بن ابی طالب علیهما السلام بنگرد.

سپس از ابوبریده نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثِيٌّ»

یعنی: هر پیامبری را وارث و جانشینی است و وصی و جانشین من علی علیه السلام می باشد. (۱)

نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم صدوق در کتاب امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله آیا ندیدید که فلان شخص تجارت دریایی کرد و به چین رفت و در مدت کوتاهی درآمد فراوانی را به دست آورد و مورد حسرت دوستان خود قرار گرفت و با آن مال به خویشان و همسایگان خود احسان نمود؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مال دنیا هر چه زیاد شود سبب ابتلای صاحب خود خواهد بود از این رو شما حسرت صاحبان مال را نخورید جز این که صاحب مال موفق به احسان و صرف مال در راه خدا بشود، و لکن اگر بخواهید من شما را به کسی راهنمایی می کنم که با سرمایه کمی و در مدت کوتاه تری غنیمت و سرمایه بالاتری را به دست آورده است و سرمایه او برکات و خیرات فراوانی است که در خزائن عرش الهی محفوظ خواهد بود؟ اصحاب عرض کردند: آن کیست یا رسول الله؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون او وارد بر شما می شود. اصحاب می گویند: ناگهان دیدیم مردی از انصار با هیئتی ژولیده وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروز از این شخص عملی به درگاه خدا بالا رفت که از نظر ثواب و پاداش به قدری بزرگ بود که

ص: ۶۸

اگر بر اهل آسمان ها و زمین تقسیم شود نصیب کمترین آنان سبب آمرزش همه گناهان او و دخول بهشت خواهد شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله، مگر عمل او چه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از او سؤال کنید تا بدانید.

پس اصحاب گرد او جمع شدند و گفتند: گوارا باد بر تو بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مگر تو در این روز چه کرده ای که چنین پاداش بزرگی برای تو نوشته شده است؟! مرد انصاری گفت: من امروز کار خیری انجام نداده ام، جز این که از خانه برای انجام حاجتی خارج شدم و چون دیر حرکت کردم ترسیدم که به حاجت خود نرسم از این رو با خود گفتم: به جای رفتن به سراغ حاجت خود، می روم و به صورت مبارک علی بن ابی طالب علیهما السلام نگاه می کنم چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که می فرمود: نگاه به صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری به خدا سوگند عبادت است، و چه عبادت بزرگی است! سپس به مردانصاری فرمود: تو رفتی برای قوت عیال خود دیناری به دست آوری و چون به آن نرسیدی به جای آن آمدی و از روی محبت به صورت علی علیه السلام نگاه کردی در حالی که اعتقاد به فضل او داشتی و این برای تو بهتر از این بود که همه دنیا برای تو پر از طلا شود و تو آن ها را در راه خدا انفاق نمایی، اکنون به عدد هر نفسی که در مسیر راه خود برای نگاه به صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام کشیده ای، مجاز هستی هزار گناهکار مستحق عذاب را شفاعت کنی و آنان را از آتش دوزخ آزاد نمایی. (۱)

ص: ۶۹

عجایی درباره دوستی علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که من به معراج رفتم ملائکه آسمان ها یکایک از طرف خداوند با بشارت با من ملاقات نمودند و به من بشارت دادند و جبرئیل در آسمان چهارم در بین گروهی از ملائکه با من ملاقات نمود و گفت: ای محمّد، اگر همه امت تو بر محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام اجتماع کنند خداوند آتش را خلق نخواهد نمود. (۱)

مرحوم صدوق با سند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده که گوید:

ما، در منی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگهان شخصی را در حال سجده و رکوع و تضرع به درگاه خدا دیدیم، پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم: یا رسول الله، این مرد چه نماز نیکویی دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این همان کسی است که پدر شما آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد. پس علی علیه السلام بی درنگ او را گرفت و چنان زمین زد که استخوان های پهلوی راست او در پهلوی چپ او فرورفت و استخوان های پهلوی چپ او در پهلوی راست او فرو رفت و سپس فرمود: با خواست خدا تو را خواهم کشت. ابلیس در جواب گفت: هرگز نمی توانی چنین کاری را بکنی، چرا که من نزد خدا اجل معلومی دارم. سپس گفت: برای چه می خواهی مرا بکشی، در حالی که من در اموال و اولاد دشمنان تو شرکت دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: او راست می گوید، دشمن تو یا علی! از قریش جز ولد الزنا نمی باشد، و از انصار جز یهودی

ص: ۷۰

نمی باشد، و از عرب جز ولد حرام نمی باشد و از سایر مردم جز شقی نمی باشد و دشمن تو از زن ها جز سلقلیه یعنی زنی که از عقب حیض می شود نمی باشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک به زیر انداخت و باز سر خود را بلند نمود و فرمود:

ای جماعت انصار فرزندان خود را با محبت علی علیه السلام آزمایش کنید، اگر علی را دوست داشتند، آنان را فرزندان خود بدانید، و اگر نه آنان فرزندان شما نیستند.

جابر می گوید: از آن پس ما فرزندان خود را با محبت علی علیه السلام می آزمودیم و هر کدام به علی علیه السلام اظهار محبت می کرد او را فرزند خود می دانستیم و هر کدام با علی علیه السلام اظهار دشمنی می کرد او را از خود نمی دانستیم. (۱)

ابو الصلت هروی گوید:

روزی مأمون الرشید به امام رضا علیه السلام گفت: یا ابالحسن، بگو بدانم برای چه جدّ شما علی بن ابی طالب علیهما السلام را قسمت کننده بهشت و دوزخ می گویند؟ و معنای «أَنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» چیست که فکر من را متحیر نموده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا تو از پدران از ابن عباس نقل نکرده اید که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَبَّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَبِغْضِهِ كُفْرٌ»؟ مأمون گفت: آری. حضرت رضا علیه السلام فرمود: بنابراین قسمت بهشت و دوزخ بر اساس دوستی و دشمنی علی بن ابی طالب علیهما السلام است و به این علت او «قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» است.

مأمون گفت: خدا مرا بعد از تو زنده نگه ندارد، اکنون شهادت می دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی... (۲)

ص: ۷۱

۱- . علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- . عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۹۲.

ابن عباس می گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آیا دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام برای من سودمند است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا تو را رحمت کند [وای بر تو] هر کس او را دوست بدارد من را دوست داشته است، و هر کس من را دوست بدارد خدا را دوست داشته است، و هر کس خدا را دوست بدارد خدا او را عذاب نخواهد نمود.

آن مرد گفت: یا رسول الله، توضیح بیشتری درباره فضیلت و ارزش دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام برای من بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو از جبرئیل درخواست توضیح خواهم نمود. ناگهان جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست آن مرد را به او فرمود. جبرئیل گفت: از پروردگار خود خواسته او را سؤال خواهم نمود. پس خداوند به جبرئیل وحی نمود: سلام مرا به برگزیده من محمد صلی الله علیه و آله، برسان و به او بگو: تو [در مقام و منزلت] همان گونه هستی که من می خواهم و نسبت علی علیه السلام به تو همانند نسبت تو است به من و دوستان علی برای من همانند علی هستند برای تو. (۱)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از حدیث نقل نموده که گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ يَمُوتُ وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.

یعنی: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ مرد و یا زنی نمی میرد که در قلب او مثقال ذره ای از دوستی علی علیه السلام

ص: ۷۲

وجود داشته باشد، جز آن که خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود.

معاذ بن جبل گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ. (۱)

یعنی دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام عمل نیکی است که با بودن آن هیچ گناهی به صاحبش آسیب نمی رساند و دشمنی علی بن ابی طالب علیهما السلام گناهی است که با بودن آن هیچ عمل نیکی برای صاحبش سودی ندارد.

سوگند به حق علی علیه السلام

مرحوم طبری شیعی در کتاب دلائل الامامه از ابو نعیم نقل نموده که گوید:

گروهی از مفوضه [یعنی کسانی که می گویند: خدا خلقت عالم و تدبیر آن را به محمد و آل او واگذارده است] و [مقصره] کامل بن ابراهیم مزنی را [که از شیعیان اهل البیت: بود] نزد حضرت عسکری علیه السلام فرستادند تا حقیقت امر در مورد آنان روشن شود.

کامل بن ابراهیم می گوید: من پیش خود گفتم: از آن حضرت در مورد اعتقاد خود سؤال می کنم «که آیا جز خلص از شیعه کسی اهل نجات خواهد بود؟» و چون داخل بر امام عسکری علیه السلام شدم دیدم لباس زیبا و سفیدی بر اندام اوست پس با خود گفتم: ولی و حجت خدا لباس زیبایی می پوشد و ما را به کمک و مواسات با برادران دینی امر می کند و از پوشیدن چنین لباسی نهی می نماید؟!!

پس حضرت عسکری علیه السلام تبسم نمود و لباس خود را کنار زد و فرمود: این برای خداست و این برای شماست. و من دیدم لباس زیرین

ص: ۷۳

او سیاه و پشمین است پس من از نیت خود مقابل او شرمسار شدم و جایی نشستم که مقابل من دری بود و پرده ای بر آن آویخته بود پس بادی وزید و پرده کنار رفت و چشم من به یک فرزند نورانی مانند پاره ماه افتاد که حدود چهار سال یا بیشتر داشت او به من خطاب نمود: و چون فرمود: ای کامل بن بن ابراهیم، بدن من از سخن او لرزید و گفتم: «لَبَّيْكَ يَا سَيِّدِي» سپس فرمود: آمده ای از ولی و حجت زمان خود سؤال کنی که آیا جز کسانی امثال تو با اعتقادی که داری اهل نجات و بهشت می باشند؟ گفتم: آری به خدا سوگند برای همین آمده ام. فرمود: «اگر چنین باشد، به خدا سوگند اهل بهشت بسیار کم خواهند بود». سپس فرمود: «به خدا سوگند [جز شما] گروهی داخل بهشت می شوند که به آنان حقیقه گفته می شود» عرض کردم: مولای من حقیقه کیانند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که از محبتی که به علی علیه السلام دارند به حق او سوگند می خورند در حالی که نه حق او را می دانند و نه فضل او را می شناسند» سپس لحظاتی سکوت نمود و باز فرمود: آمده ای از اعتقاد مفوضه سؤال کنی؟ آنان دروغ می گویند، لعنت خدا بر آنان باد، آری قلوب ما ظروف مشیت و خواست خداوند است و آنچه او بخواهد ما می خواهیم همان گونه که در قرآن می فرماید: (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (۱)

کامل می گوید: به خدا سوگند سخن که به این جا رسید پرده اطاق به حالت قبل بازگشت و من نتوانستم آن را کنار بزنم، سپس امام عسکری علیه السلام با تبسم به من نگاه نمود و فرمود: ای کامل، دیگر برای چه نشسته ای مگر پاسخ خود را از حجت خدا و امام بعد از من نشنیدی؟ پس من خجل شدم و از آن مجلس بیرون آمدم و دیگر امام خود را ندیدم. ابونعیم گوید: پس از آن من کامل بن ابراهیم را دیدم و چون از ملاقات او با حضرت عسکری علیه السلام سؤال کردم این سخنان را در پاسخ من

ص: ۷۴

آثار دوستی آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين

در کتاب های شیعه و اهل تسنن روایات عجیبی درباره آثار و برکات دوستی امیر المؤمنین و اهل بیت و آل رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و ما برای تبرک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

احمد بن حنبل از حضرت فاطمه سلام الله علیها نقل نموده که فرمود:

إِنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَمَاتِهِ. (۲)

یعنی سعادت مند کامل کسی است که علی علیه السلام را در زمان حیات او و بعد از رحلت او از دنیا دوست بدارد.

و قال النبی صلی الله علیه و آله : مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. اللَّهُمَّ! مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَاجِبْهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَأَبْغِضْهُ. اللَّهُمَّ! إِنِّي أُحِبُّ عَلِيًّا فَاجِبْهُ. [فاحببه]. (۳)

یعنی دوست علی دوست من است و دوست من دوست خداست و دشمن علی دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، خدایا تو دوست علی را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار خدایا من علی را دوست می دارم، پس تو نیز او را دوست بدار.

و قال صلی الله علیه و آله : عُنْوَانُ صَاحِبِهِ الْمُؤْمِنِ [یوم القیامه] حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام. (۴)

یعنی عنوان نامه عمل مؤمن روز قیامت دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس امامان از اهل بیت من

ص: ۷۵

۱- دلایل الامامه، محمد بن جریر طبری: ص ۵۰۵؛ اثبات الوصیة: ص ۲۳۲؛ غیبت طوسی: ص ۲۴۶.

۲- مسند زید بن علی: ص ۴۵۹.

۳- الاصول الستة عشر: ص ۶۰.

۴- تاریخ بغداد: ج ۴، ص ۴۱۰.

را دوست بدارد خیر دنیا و آخرت را دریافته است و کسی نباید در بهشتی بودن او شک کند و دوستی اهل بیت من همراه با بیست خصلت از خصلت های نیک است، ده خصلت در دنیا و ده خصلت در آخرت، خصلت های دنیایی او عبارت است از: زهد، کوشش در عمل، ورع و تقوای دینی، علاقه به عبادت، توبه قبل از مرگ، نشاط در عبادت نیمه شب، طمع نداشتن به مردم، محافظت بر امر و نهی خداوند، بغض دنیا، و سخاوت.

و اما خصلت های آخرتی او عبارت است از این که: نامه عمل او گشوده نمی شود، میزانی برای او نصب نمی گردد، نامه او به دست راستش داده می شود و بر گه برائت از دوزخ به [دست چپ] او داده می شود، صورت او سفید و نورانی است، لباس های بهشتی به او پوشانده می شود، یکصد نفر از اهل بیت خود را شفاعت می کند، خداوند نظر رحمت به او می نماید، تاج بهشتی بر سر او گذارده می شود و بدون حساب داخل بهشت می شود. سپس فرمود: خوشا به حال دوستان اهل بیت من. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی اهل بیت من در هفت موقف بزرگ و خطرناک سودمند خواهد بود: ۱ هنگام مرگ. ۲ در قبر. ۳ هنگام وارد شدن به قیامت. ۴ هنگام گرفتن نامه عمل. ۵ هنگام حساب ۶ هنگام میزان اعمال. ۷ هنگام عبور از صراط. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی إن الإسلام عریان، لباسه التقوی، و ریاشه الهدی، و زینته الحیاء، و عماره الورع، و ملاکه العمل الصالح، و أساس الإسلام حبیبی، و حبّ أهل بیتی.

ص: ۷۶

۱- . خصال : ص ۵۱۵.

۲- . فضائل الشیعه، صدوق: ص ۵.

یا علی اسلام عریان است، و لباس آن تقواست، و ریاش آن [یعنی لباس زینت آن] هدایت است، و زینت آن حیاست، و ستون اصلی آن تقواست، و ملاک آن عمل صالح است، و اساس و پایه اصلی آن دوستی من و دوستی اهل بیت من است. (۱)

مؤلف گوید: در اهمیت دوستی اهل البیت: همین بس که دوستی آنان را خداوند پاداش رسالت پیامبر خود ۶ قرار داده و می فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله، ما گمراه بودیم و خداوند به برکت شما ما را هدایت نمود، و فقیر بودیم و خداوند به برکت شما ما را بی نیاز نمود، اکنون شما هر چه می خواهید از اموال ما بگیرید. پس خداوند آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) را نازل نمود.

راوی حدیث می گوید: سپس امام صادق علیه السلام دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و به قدری گریه نمود که محاسن او پر از اشک شد و فرمود: خدا را ستایش می کنم که ما را بر مردم فضیلت داد. (۲)

عجایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

از قرآن و سخنان معصومین: استفاده می شود که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و فرقی بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست مگر نبوت و پیامبری

ص: ۷۷

۱- . مودّه اهل البیت: ص ۵۵، کنز العمال: ج ۱۳، ص ۶۴۵.

۲- . دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۶۸.

و اگر پیامبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می بود جز علی بن ابی طالب علیهما السلام نبود، چنان که این حقیقت از آیه «انفسنا» و حدیث منزلت استفاده می شود.

مرحوم علامه محمد بن شهر آشوب در ابتدای کتاب مناقب گوید: مخالفین کوشیده اند و فضائل امیر المؤمنین و فرزندان او را پنهان نموده و تحریف و یا محو کرده اند... تا این که گوید: آنان جمله آخر حدیث منزلت را حذف کرده اند و اصل آن چنین بوده است: یا علی أنت منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی و لو کان لکنت. (۱)

عبد الله بن مسعود گوید:

روزی من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: یا رسول الله حق را به من نشان بدهید، تا خود را به آن متصل نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عبد الله، داخل صندوقهای شو.

پس من داخل شدم، و دیدم علی بن ابی طالب علیهما السلام نماز می خواند، و در رکوع و سجود خود می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ اغْفِرْ لِلخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي.

پس خارج شدم، تا این خبر را به برسول خدا صلی الله علیه و آله بدهم ناگهان دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نماز می خواند و می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي.

پس من حالت غشوه ای پیدا کردم و رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک خود را بلند نمود، و فرمود: ابن مسعود بعد از ایمان کافر شدی؟! گفتیم: یا رسول الله، هرگز کافر نشدم و لکن علی علیه السلام را

ص: ۷۸

دیدم که خدای خود را به حقّ شما سوگند می داد و شما را دیدم که خدا را به حق علی علیه السلام سوگند می دهی و من متحیر ماندم که کدام یک از شما نزد خداوند افضل هستید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین و چون من مقابل آن حضرت \square نشستم، به من فرمود:

بدان که خداوند من و علی را از نور عظمت خود آفرید و آن هزار سال قبل از خلقت عالم بود، و در آن زمان تقدیس و تسبیحی نبود و از نور من آسمان ها و زمین را آفرید، و به خدا سوگند من از آسمان ها و زمین بهتر هستم؛ و از نور علی علیه السلام، عرش و کرسی را آفرید و علی بن ابی طالب علیهما السلام از عرش و کرسی بهتر است؛ و از نور حسن علیه السلام لوح و قلم را آفرید و حسن علیه السلام افضل از لوح و قلم می باشد؛ و از نور حسین علیه السلام بهشت و حور العین را آفرید و حسین بهتر از بهشت و حور العین است، سپس همه مشرق و مغرب عالم را ظلمت گرفت و ملائکه از خداوند درخواست نمودند که این ظلمت را از آنان برطرف نماید، پس خداوند به کلمه ای تکلم نمود و از آن روح را آفرید، و به کلمه ای تکلم نمود و از روح نوری را آفرید، و آن نور بر روح تابید و آن را مقابل عرش قرار داد و به سبب آن همه شرق و غرب عالم روشن شد، و آن فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد و به همین سبب فاطمه، زهرا، نامیده شد چرا که با نور او آسمان ها روشن گردید.

سپس فرمود: ای عبد الله مسعود! روز قیامت خداوند به من و علی بن ابی طالب می فرماید: هر که را می خواهید داخل بهشت کنید و هر که را می خواهید داخل دوزخ نمایید و این معنای آیه شریفه است که می فرماید:

(أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) (۱)

و کفار کسی است که نبوت و پیامبری مرا انکار کند و عنید کسی است که ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را انکار نماید، بنابراین

ص: ۷۹

آتش مخصوص دشمنان علی علیه السلام است و بهشت مخصوص شیعیان و دوستان اوست. (۱)

هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم صدوق در کتاب خصال در بخش «سبعون منقبه لامیر المؤمنین علیه السلام» «لم یشرکه فیها أحد من الصحابه» یا «من الائمه» حدیثی را با سند خود از مکحول نقل نموده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مستحفظون و نگهبانان امین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند، که در بین آنان هر کسی دارای منقبت و فضیلتی بوده من در آن فضیلت با او شریک بوده ام و از او پیشی گرفته ام گذشته از آن، من دارای هفتاد منقبت و فضیلت هستم که احدی با من در آن ها شریک نیست.

راوی می گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین، آن هفتاد منقبت کدام است؟! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. من به اندازه چشم بر هم زدن شرک به خدای خود پیدا نکردم و هرگز بت های لات و عزرا را نپرستیدم.

۲. من در تمام عمر خود هرگز شراب نخوردم.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بچگی از پدرم خواست که مرا به او ببخشد و پدرم مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید و من همواره هم غذا و مونس و هم سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم [و نزد او تربیت شدم].

۴. من قبل از دیگران مسلمان شدم و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَمَّا نَبِيٍّ بَعْدِي [ولو كان لکنت]. (۲)

ص: ۸۰

۱- فضائل شاذان بن جبرئیل قمی: ص ۱۲۸.

۲- مقدمه کتاب مناقب آل ابی طالب ۷.

۱. در آخرین لحظه زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله من در کنار او بودم و من او را داخل در قبر نمودم.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که برای هجرت به مدینه به غار ثور رفت، مرا در بستر خود خوابانید و روانداز و برده خود را بر روی من انداخت و هنگامی که مشرکین [برای کشتن او] وارد خانه آن حضرت شدند گمان کردند من رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم پس مرا بیدا کردند و گفتند: رفیق تو کجا رفت؟ گفتم: او سراغ کار خود رفته است و آنان به همدیگر گفتند: اگر او فرار می کرد، این نیز باید فرار می کرد.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر برای من گشوده شد، و به احدی جز من چنین علومی را نیاموخت.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، هنگامی که خداوند در قیامت اولین و آخرین را جمع می کند، برای من منبری فوق منابر پیامبران قرار خواهد داد، و برای تو نیز خداوند منبری فوق منابر اوصیا قرار خواهد داد و تو بر آن منبر بالا خواهی رفت.

۵. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من می فرمود: هر چه در قیامت به من داده شود، من مثل آن را برای تو از خدا می خواهم.

۶. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی تو برادر منی، و من برادر تو هستم، دست تو در دست من خواهد بود تا تو داخل بهشت شوی.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مَثَلُ تو در اُمَّتِ من مَثَلُ کشتی نوح است، هر کس داخل آن شد نجات یافت و

۱. هر کس داخل آن نشد، هلاک گردید.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خویش عمامه خود را بر سر من بست و برای من دعای نصرت و پیروزی بر دشمنان را خواند و من با اذن خداوند بر دشمنان پیروز شدم.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد تا دست خود را بر پستان گوسفندی بکشم که شیر او خشکیده بود، پس من عرض کردم: یا رسول الله، شما دست به پستان او بکشید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار تو کار من است. پس من دست به پستان آن گوسفند کشیدم و شیر او فراوان شد و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، و سپس پیرزنی آمد و تشنه بود و من به او نیز دادم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا خواستم که در دست تو برکت قرار بدهد و او اجابت نمود.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت نمود و فرمود: جز تو کسی مرا غسل ندهد و جز تو کسی عورت مرا نپوشاند، چرا که اگر کسی جز تو به عورت من نگاه کند کور خواهد شد، من گفتم: یا رسول الله، من چگونه بدن شما را زیر و رو کنم؟ فرمود: «به تو کمک خواهد شد» و به خدا سوگند هر عضوی از بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که خواستم بگردانم خود برای من می گردید.

۵. هنگام غسل خواستم بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را عریان کنم، پس به من ندا شد: «ای وصی محمد، او را برهنه مکن و از زیر پیراهن او را غسل بده» و سوگند به خدایی که او را به نبوت گرامی داشت و به رسالت مخصوص نمود، من هرگز عورت او را ندیدم، و این چیزی است که خداوند از بین اصحاب مرا مخصوص به آن نمود.

خداوند عزّ و جلّ، فاطمه سلام الله علیها را خود به من تزویج

۱. نمود، در حالی که قبل از من ابوبکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند و خداوند از فوق آسمان های هفتگانه فاطمه سلام الله علیها را به من تزویج نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، گوارا باد بر تو [ازدواج با فاطمه سلام الله علیها] همانا خداوند سیده زن های عالم، فاطمه سلام الله علیها را که پاره تن من است به تو تزویج نمود. پس من عرض کردم: یا رسول الله، آیا من از شما نیستم؟ فرمود: آری تو از منی و من از تو هستم همانند دست راست و چپ من، همانا من در دنیا و آخرت بی نیاز از تو نیستم.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، تو در قیامت صاحب لواء الحمد [یعنی پرچم] من هستی، و تو در آن روز از هر کسی به من نزدیک تر خواهی بود، و در آن روز مجلسی برای من و مجلسی برای تو گسترده می شود، و من بین پیامبران و تو بین اوصیا خواهی بود، و بر سر تو تاجی از نور و کرامت گذارده می شود، و هفتاد هزار ملک تو را احاطه می کنند، تا خداوند از حساب خلایق فارغ شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «زود است که تو با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ نمایی و به عدد هر کدام آنان که با تو می جنگند تو در قیامت می توانی از یکصد هزار نفر از شیعیان خود شفاعت نمایی» پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله، ناکثین کیانند؟ فرمود: ناکثین طلحه و زبیر هستند که در حجاز با تو بیعت می کنند، و در عراق بیعت خود را می شکنند، و اگر چنین کردند تو با آنها جنگ کن که جنگ با آنان سبب طهارت و پاکی زمین می شود. عرض کردم: یا رسول الله، قاسطین کیانند؟ فرمود: معاویه و اصحاب اویند. عرض کردم: مارقین کیانند؟ فرمود: آنان اصحاب ذی الثدیه [یعنی خوارج] هستند که همانند تیری که از کمان خارج می شود

۱. آنان از دین خارج می شوند، پس تو باید آنان را بکشی تا فرجی برای اهل زمین، و عذاب سریعی برای آنان، و ذخیره ای برای تو نزد خداوند باشد.

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: مَثَلُ تُو در این اُمَّت مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ در بنی اسرائیل است، [که هر که در آن وارد می شد بخشوده می گردید] پس هر که در ولایت تو داخل شود [و ولایت تو را بپذیرد] مانند این است که داخل باب حِطَّةٍ بنی اسرائیل شده باشد [و بخشوده خواهد شد].

۳. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است و هرگز کسی به شهر علم من داخل نمی شود مگر از درب آن، همان گونه که هرگز کسی داخل مدینه نمی شود مگر از درب آن، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، زود است که تو دیون و ذمه من را ادا کنی، و بر سنت من با مخالفین جنگ کنی، و اُمَّت من با تو مخالفت کنند.

۴. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی حسن و حسین را از نور تو و نور فاطمه: خلق نمود و آنان همانند دو گوشواره ای که در گوش باشد، اهتزاز دارند، و نور آنان هفتاد هزار برابر نور شهدا می باشد، و خداوند به من وعده داده است که آنان را گرامی بدارد و در قیامت عزیزتر از همه خلایق باشند جز پیامبران و مرسلین.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود در حضور همه اصحاب و عمویم عباس، انگشتر و زره و کمر بند و شمشیر خود را به من عطا نمود و مرا بر دیگران مقدم داشت.

هنگامی که خداوند آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ) را نازل نمود، تنها من بودم که دینار خود

۱. را به ده درهم فروختم و قبل از هر سؤال یک درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، و به خدا سوگند جز من کسی به این آیه عمل نکرد تا این که این آیه منسوخ گردید و خداوند فرمود: (أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) (۱) و از (وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) استفاده می شود که آنان در ترک صدقه گناهکار بودند چرا که توبه بدون گناه معنا ندارد.

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهشت بر همه پیامبران حرام است تا من داخل آن بشوم و بهشت بر همه اوصیا حرام است تا تو یا علی داخل آن بشوی، و خداوند بشارت هایی درباره تو به من داده است که به هیچ پیامبری قبل از من چنین بشارت هایی را نداده است، او به من بشارت داده که تو سید اوصیا هستی و فرزندان تو حسن و حسین در قیامت سید جوانان اهل بهشت هستند.

۳. برادر من جعفر، با ملائکه در بهشت پرواز می کند، و خداوند دو بال زیبا از درّ و یاقوت و زبرجد به او خواهد داد.

۴. عموی من حمزه سید الشهداء در بهشت خواهد بود.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: خداوند متعال درباره تو به من وعده ای داده که هرگز از آن تخلف نخواهد نمود، او مرا پیامبر خود و تو را وصی من قرار داد، و زود است که تو از امت من مصائبی ببینی که موسی از فرعون زمان خود دید، پس باید برای خدا صبر کنی تا مرا ملاقات نمایی، و من دوستان تو را دوست می دارم، و دشمنان تو را دشمن می دارم.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، تو صاحب حوض [کوثر] من هستی و جز تو کسی مالک کوثر نخواهد بود، و روز قیامت عده ای نزد تو می آیند و از تو می خواهند که آنان را از

ص: ۸۵

۱. کوثر سیراب کنی، و تو به آنان می گویی: هرگز ذره ای از این آب را به شما نمی دهم، و آنان با صورت های سیاه باز می گردند، و چون شیعیان من و شیعیان تو می آیند و از تو درخواست آب می کنند به آنان می گویی: از این آب گوارا بنوشید، پس آنان از کوثر سیراب می شوند در حالی که صورت هایشان سفید و نورانی است.

۲. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امت من در روز قیامت دارای پنج پرچم خواهند بود، و اول پرچمی که بر من وارد می شود، پرچم فرعون این امت معاویه خواهد بود، و پرچم دوم: پرچم سامری این امت عمرو بن عاص خواهد بود، و پرچم سوم پرچم جاثلیق این امت ابوموسی اشعری خواهد بود، و پرچم چهارم، پرچم ابو الاعور اسلمی خواهد بود، و پرچم پنجم، پرچم تو خواهد بود، و بندگان مؤمن خدا زیر آن قرار خواهند گرفت، و تو امام آنان خواهی بود، و سپس خداوند به صاحبان آن چهار پرچم دیگر می فرماید: (ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا) یعنی به عقب بنگرید و نوری را طلب کنید، پس بین آنان و تو دیواری کشیده می شود و دری بر آن خواهد بود که در باطن آن رحمت است و آن رحمت شیعیان و موالیان و کسانی هستند که با من به جنگ با گروه باغیه و ستمگر و کسانی که از صراط به دوزخ ریخته می شوند آمدند و «باب الرحمه» شیعیان من می باشند، و در آن روز گروه باغیه به شیعیان من می گویند: «مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟» شیعیان می گویند: «آری و لکن شما گرفتار فتنه شدید و انتظار پیروزی داشتید و در رشک و غرور و آرزوهای دنیا به سر بردید تا امر خدا فرا رسید و شما در دام شیطان بودید، و امروز راهی برای نجات شما نیست، چنان که برای کفار راه نجاتی نیست، و جایگاه شما آتش خواهد بود و آن بد جایگاهی است برای شما»

سپس اّمت شایسته و شیعیان و پیروان من وارد قیامت می شوند، و همگی از کوثر رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوند، در حالی که عصای عوسج به دست من می باشد، و من با آن دشمنان خود را از کوثر دور خواهم نمود.

۱. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، اگر ترس آن نداشتم که غلو کنندگان از اّمت من همان چیزی که نصارا درباره عیسی علیه السلام گفتند [و او را خدا دانستند] را درباره تو بگویند [و تو را خدای خود بخوانند] امروز سخنی در فضیلت تو می گفتم، که چون مردم تو را ببینند خاک زیر قدم های تو را بردارند و از آن شفا بجویند.

۲. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند به واسطه رعب [و ایجاد ترس در دل های دشمنان] مرا یاری نمود، و من از خداوند برای تو مثل آن را خواستم و او تو را نیز به واسطه رعب یاری خواهد نمود.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله علوم گذشته و آینده را تا قیامت به من تعلیم نمود.

نصارا ادّعا نمودند که ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله مباحله می کنیم و خداوند در آیه (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلْ فَنجَعِلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۱) به رسول خود فرمود: با آنان مباحله کن و در این آیه خداوند نفس من را نفس رسول خود یاد نمود و مقصود از «نساءنا» را فاطمه سلام الله علیها قرار داد، و مقصود از «ابناءنا» را حسن و حسین علیهما السلام قرار داد، سپس نصارا پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند تا آنان را از

ص: ۸۷

۱. مباحله معاف بدارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را معاف نمود [و از آنان مالیات گرفت] و فرمود: سوگند به خدایی که تورات را بر موسی علیه السلام و قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نمود، اگر نصارا با ما مباحله می نمودند همه آنان مسخ می شدند و به صورت بوزینه و خوگ در می آمدند.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر مرا فرستاد تا مشتی از ریگ را از مکانی بیاورم پس آن ریگ ها را برداشتم و چون بویدم بوی مشک می داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ریگ ها را به صورت مشرکین پاشید، و چهار عدد آن ریگ ها از فردوس بهشت بود و یک عدد از مشرق بود و یک عدد از مغرب بود و یک عدد از زیر عرش بود و با هر ریگی یکصد هزار ملک، به کمک ما آمدند و خداوند تا کنون کسی را به این فضیلت تکریم نکرده و نخواهد کرد.

۳. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: وای بر قاتل تو، او از قوم ثمود و از پی کننده ناقه ثمود شقی تر خواهد بود، و عرش خدای رحمان با کشته شدن تو می لرزد. سپس فرمود: یا علی، تو از صدیقین و شهدا و صالحین خواهی بود.

۴. خداوند متعال مرا از بین اصحاب رسول خود مخصوص به علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام نمود، و این منتی بود که خداوند بر من و بر رسول خود گذارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، خداوند به من امر نموده که تو را به خود نزدیک کنم و از خود دور نمایم و علم و دانش را به تو یاد بدهم و به تو جفا نکنم و بر من واجب است که از خدای خود اطاعت کنم و بر تو واجب است که گوش به من فرادهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای کاری فرستاد و برای من

۱. دعا نمود و به من خبر داد که بعد از او چه خواهد شد و بعضی از اصحاب به این علت محزون شدند و گفتند: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می توانست، پسر عمّ خود را، پیامبر قرار می داد و خداوند به لطف خود این خبر را از زبان رسول خود به من رسانید.

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست می دارد در حالی که علی علیه السلام را دشمن می دارد، چرا که محبت من و محبت علی جمع نمی شود مگر در قلب مؤمن. سپس فرمود: یا علی خداوند دوستان من و دوستان تو را نخستین گروه سابقین به بهشت قرار می دهد، و دشمنان من و تو را نخستین گروه گمراه از امت قرار می دهد که داخل آتش می شوند.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ ها مرا فرستاد تا از چاهی آب بیاورم و چون آن چاه آب نداشت و به آن حضرت خبر دادم، فرمود: آیا در آن چاه گل وجود نداشت؟ گفتم: آری. فرمود: قدری از آن را بیاور و چون آوردم، چیزی به آن خواند و فرمود: آن را در آن چاه بینداز و چون انداختم آب چاه جوشش کرد و اطراف آن پر از آب شد و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادم، فرمود: یا علی، موفق شدی و به برکت تو آب این چاه جوشید و فراوان شد، و این منقبت بین اصحاب آن حضرت مخصوص به من شد.

۴. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی تو را بشارت باد که جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمّد، خداوند تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر نمود و پسر عمّ و داماد تو را که همسر فاطمه است بهترین اصحاب تو یافت و او را وصی و جانشین و ادا کننده دین تو قرار داد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی،

۱. بشارت باد تو را، همانا منزل تو در بهشت مقابل منزل من خواهد بود، و تو در رفیق اعلی در اعلی علین با من خواهی بود. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، اعلی علین کجاست؟ فرمود: اعلی علین قبه ای است از درّ سفید که هفتاد هزار مصراع دارد و آن مسکن و خانه من و تو خواهد بود.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند محبت من را در قلوب مؤمنان راسخ و ثابت نموده است و محبت تو را نیز در قلوب مؤمنان ثابت و راسخ نموده است، و نیز بغض و دشمنی من و تو را در قلب های منافقین ثابت و راسخ نموده است، بنابراین تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد مگر منافق کافر.

۳. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از عرب ها تو را دشمن نمی دارد مگر زنازاده، و از عجم ها تو را دشمن نمی دارد مگر شقی، و از زن ها کسی تو را دشمن نمی دارد مگر سلقیه یعنی زنی که از پشت حیض می بیند.

۴. هنگامی که چشم من بیمار بود رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خواست و آب دهان مبارک خود را در چشم من انداخت و فرمود: «اللهم اجعل حرّها فی بردها و بردها فی حرّها» و سوگند به خدا که از آن پس تا اکنون چشم من بیمار نشده است.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر الهی به اصحاب و عموهای خود دستور داد، تا درهای خانه های خود را به مسجد ببندند و تنها در خانه من را باز گذارد، و این به امر خدا بود و احدی چنین منقبتی را نداشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت نمود تا دیون او را پردازم و وعده های او را به مردم انجام بدهم، و من عرض کردم: یا رسول الله، شما می دانید که نزد من مالی نیست، و آن حضرت فرمود: خداوند به

۱. تو کمک خواهی نمود، و من هر دینی و یا وعده ای را که خواستم ادا کنم خداوند برای من میسر نمود، تا این که من همه دیون و وعده های رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادا نمودم و آن ها هشتاد هزار دینار [درهم] بود، و من همه را ادا نمودم جز مقداری که به فرزندم حسن وصیت نمودم تا او انجام بدهد.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل من آمد و فرمود: یا علی، آیا چیزی داری که مرا اطعام کنی؟ پس من به آن حضرت عرضه داشتم: سوگند به خدایی که شما را گرامی داشت و به رسالت برگزید سه روز است که من و فاطمه و فرزندانم طعامی نداشته ایم، و غذایی نخورده ایم! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه سلام الله علیها فرمود: داخل بیت شو و بین چیزی می یابی؟ فاطمه عرض کرد: من اکنون خارج شدم و چیزی نیافتم. پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا من داخل بیت بشوم؟ فرمود: با نام خدا داخل شو. پس من داخل خانه شدم، ناگهان طبقی از خرما و ظرفی از گوشت را دیدم و آن ها را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی آورنده طعام را ندیدی؟ گفتم: آری. فرمود: او چگونه بود؟ گفتم: او بین قرمز و سبز و زرد بود. فرمود: این ها خط های بال جبرئیل علیه السلام بود که مزین به درّ و یاقوت می باشد، پس همه ما از آن غذا خوردیم تا سیر شدیم و این فضیلتی بود که خداوند از بین اصحاب رسول خود ۶ به من اختصاص داد.

۳. خداوند پیامبر خود را مخصوص به نبوت نمود، و آن حضرت مرا مخصوص به وصایت کرد، پس کسی که مرا دوست بدارد سعادت مند است و با پیامبران: محشور می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فرستاد تا سوره براءت

۱. رادر مکه برای مشرکین بخواند و چون ابوبکر به طرف مکه حرکت کرد، جبرئیل آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمّد ابلاغ سوره برائت را یا تو باید انجام بدهی و یا کسی که از تو باشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود تا با ناقه غضبای او به طرف مکه بروم و سوره برائت را از ابوبکر بگیریم، و من در ذی الحلیفه [یعنی مسجد شجره] به او رسیدم و سوره را از او گرفتم و در مکه مقابل مشرکین خواندم و این فضیلتی بود که خداوند به من اختصاص داد.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست مرا مقابل همه مردم بلند کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و از رحمت خدا دور باد، و عذاب خدا بر آنان باد که درباره من ظلم و ستم کردند.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، آیا می خواهی کلماتی را که جبرئیل به من تعلیم نمود، من به تو تعلیم دهم؟ گفتم: آری. فرمود: بگو: **يَا رَازِقَ الْمُقَلِّينَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** اَرْحَمِي وَارْزُقْنِي.

۴. خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نمی برد، تا قائم ما قیام نماید، و دشمنان ما را بکشد، و از کسی جزیه و جریمه ای قبول نکند، و صلیب ها و بت ها را بشکند، و جنگ [در عالم] برطرف شود، و اموال را مساوی بین مردم تقسیم کند، و عدالت را در بین مردم برقرار نماید.

۵. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی زود است که بنی امیه تو را لعنت کنند، و ملکی به جای هر لعنت هزار مرتبه آنان را لعنت نماید، و چون قائم ما قیام کند چهل سال آنان را لعنت خواهد نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: زود است که گروه هایی از امت من درباره تو گرفتار فتنه و انحراف شوند و بگویند:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از خود باقی نگذارد، پس برای چه علی را وصی خود قرار داد؟ یا بگویند: «کتاب پروردگار من (قرآن) بعد از خداوند عزّ و جلّ افضل اشیاء نیست، و سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث نمود، اگر تو قرآن را با دقت جمع آوری نکنی، هرگز جمع آوری نخواهد شد». از این رو خداوند از بین صحابه مرا مخصوص به جمع آوری قرآن نمود.

۲. خداوند تبارک و تعالی مرا مخصوص نمود به آنچه اولیا و اهل طاعت خود را به آن مخصوص نموده بود، او مرا وارث حضرت محمّد صلی الله علیه و آله قرار داد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام با دست خود به شهر مدینه اشاره نمود و فرمود: هر که را خواهد خوش آید، خوش آید، و هر که را خواهد بد آید، بد آید.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ ها آبی نیافت و به من فرمود: برخیز و نزد آن کوه و صخره برو و بگو: «من فرستاده رسول خدا هستم، برای من آبی از خود به جوش» و چون من این سخن را به آن کوه گفتم، مانند پستان گاو از اطراف آن آب جوشش نمود، و چون من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله دویدم و این خبر را به او دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، از آن آب بردار» اصحاب نیز آمدند و مشک ها و ادوات خود را پراز آب کردند و حیوانات خود را سیراب نمودند و از آن آب همه نوشیدند و وضو گرفتند، و این چیزی بود که خداوند از بین صحابه من تخصیص داد.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ ها که آب تمام شد به من فرمود: یا علی توری بیاور و چون آوردم دست راست خود را همراه دست من در آن قرار داد و فرمود: به جوش، پس آب از بین انگشتان من و رسول خدا صلی الله علیه و آله جوشید.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای فتح خیبر فرستاد، چون نزدیک آن شدم دیدم درب قلعه را قفل کرده اند، پس من تکان شدیدی به آن دادم و آن را از جا کردم و چهل گام به دورانداختم و داخل خیبر شدم و مرحب خیبری به من حمله کرد و من نیز به او حمله کردم و او را کشتم و زمین را از خون او سیراب نمودم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر از اصحاب خود را برای فتح قلعه خیبر فرستاده بود و آنان با شکست بازگشته بودند.

۲. من عمرو بن عبدود را کشتم در حالی که او با هزار نفر مقابله می کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق من فرمود: ضربت علی علیه السلام در روز خندق افضل از عبادت جنّ انس بود، و هنگام روبه رو شدن من با عمرو بن عبدود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه اسلام در مقابل همه کفر قرار گرفت.

۳. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او به من فرمود: مَثَلُ تو در اُمَّت من مَثَلُ «قل هو الله احد» است، پس هر که با قلب، تو را دوست بدارد مانند این است که ثلث قرآن را خوانده باشد، و کسی که با قلب تو را دوست بدارد و با زبان نیز از تو حمایت کند مثل آن است که دو ثلث قرآن را خوانده باشد، و کسی که با قلب خود تو را دوست بدارد، و با زبان خود تو را یاری کند، و با دست خود از تو حمایت نماید، مثل آن است که کلّ قرآن را قرائت نموده باشد.

۴. من در جمیع جنگ ها و مواقع [سخت] با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، و پرچم او به دست من بود.

۵. من هرگز از جنگ فرار نکردم، و کسی به جنگ من نیامد مگر آن که زمین را از خون او سیراب نمودم.

هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهشت، مرغ

۱. بریان کرده آمد، او از خداوند خواست که محبوب ترین خلق خود را بفرستد، تا با او در خوردن آن مرغ بهشتی شریک باشد، و خداوند مرا موفق نمود، و من وارد بر آن حضرت شدم و با او از آن مرغ بریان کرده خوردم.

۲. من در مسجد مشغول نماز بودم که سائلی آمد، و درخواست کمک کرد، و من در حال رکوع انگشتر خود را به او دادم، و خداوند تبارک و تعالی این آیه را درباره من نازل نمود: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

۳. خداوند تبارک و تعالی دو مرتبه خورشید را به خاطر من بازگرداند و برای احدی از امت محمد صلی الله علیه و آله چنین کاری را نکرد.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد در زمان حیات او و پس از رحلت او از دنیا به من امیر المؤمنین بگویند، و برای احدی چنین دستوری را نداد.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، چون روز قیامت فرا رسد، منادی خداوند از باطن عرش ندا می کند: سید انبیا و پیامبران کجاست؟ پس من به پا می ایستم، سپس ندا می کند: سید اوصیا کجاست؟ و تو به پا می ایستی. سپس رضوان کلیدهای بهشت را، و مالک دوزخ کلیدهای دوزخ را به دست من می دهند و می گویند: خداوند ما را امر کرده که این کلیدها را به شما بدهیم و ما تو را امر می کنیم که آن ها را به علی بن ابی طالب بدهی، پس تو یا علی در آن روز قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهی بود.

۶. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، اگر تو نبودی، منافقین، از مؤمنین شناخته نمی شدند.

۱. و اما هفتادم این که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر عبای قطوانی (کسای یمانی) خوابید و من و فاطمه و حسن و حسین را کنار خود قرار داد، و خداوند این آیه را نازل نمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) و جبرئیل علیه السلام نیز اجازه گرفت و ششمین ما بود. (۱)

عجایبی از شباہت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام

ابو هاشم بن ابی علی گوید: در روایات صحیحی آمده که به امیر المؤمنین علیه السلام خبر رسید: مردم با یکدیگر درباره شما گفتگو می کنند و می گویند: برای چه علی علیه السلام با ابوبکر و عمر و عثمان جنگ و نزاعی نکرد همان گونه که با طلحه و زبیر و عایشه جنگ و نزاع نمود؟ و چون این خبر به علی علیه السلام رسید، ردای خود را به دوش گرفت و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم، به من خبر رسیده که عدّه ای از شما گفته اید: برای چه علی علیه السلام با طلحه و زبیر و عایشه جنگید و با ابوبکر و عمر و عثمان به جنگ برنخاست؟ سپس فرمود: من از جنگ با ابوبکر و عمر و عثمان عاجز نبودم و لکن من در این مسأله از هفت نفر از پیامبران خدا: پیروی نمودم:

۱ نوح ۷ که خداوند از قول او می فرماید: (أَنْتَ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ) و شما اگر بگویید نوح مغلوب نبوده قرآن را تکذیب نموده اید و کافر شده اید، و اگر بگویید او مغلوب بوده است من بیش از او مغلوب بوده ام.

۲ ابراهیم علیه السلام که خداوند از قول او می فرماید: (وَأَعْتَرِكُمْ وَ

ص: ۹۶

ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) اگر بگویید: ابراهیم علیه السلام بدون علت از مردم کناره گیری نمود، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: از آنان عمل ناپسندی دید و کناره گیری کرد، من بیش از او از این مردم عمل ناپسند دیدم.

۳ لوط ۷ که خداوند از قول او می فرماید: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنًا شَدِيدًا) اگر بگویید: لوط قدرتی بر مخالفت با قوم خود داشت، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: قدرتی بر مخالفت با آنان نداشت، من از لوط ناتوان تر بودم.

۴ یوسف علیه السلام همان گونه که خداوند از قول او می فرماید: (رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ) اگر بگویید: او را دعوت به عمل زشت و گناه نکردند، کافر شده اید، و اگر بگویید: او را دعوت به عمل خلاف کردند و او گفت: «خدایا زندان برای من بهتر از چیزی است که مرا به آن دعوت می کنند» من از او معذورتر بودم.

۵ موسی بن عمران علیه السلام ، چنان که خداوند از قول او می فرماید: (فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ) اگر بگویید: او بدون خوف و ترس از مردم ستمگر فرار کرد قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: او از ترس جان خود فرار کرد همانا من معذور تر از او بودم.

۶ هارون برادر موسی، همان گونه که خداوند از قول او می فرماید: (ابْنُ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ) اگر بگویید: مردم قصد کشتن او را نداشتند، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: نزدیک بود او را بکشند [و به این علت از گوساله پرستی آنان جلوگیری نکرد] من از او معذور تر بودم.

۷ پسر عمویم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، هنگامی که از

کَفَّار فرار کرد و [برای هجرت به مدینه] به طرف غار ثور رفت، اگر بگویید: او از ترس جان خود فرار نکرد او را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: از ترس جان خود فرار کرد، من از او معذورتر بودم.

سپس فرمود: من از زمانی که از مادر متولد شدم تا کنون همواره مظلوم بوده ام، تا جایی که برادارم عقیل هر گاه درد چشم داشت، می گفت: باید اوّل دارو را در چشم علی بریزید و بعد از آن در چشم من بریزید. از این رو اوّل دارو را در چشم سالم من ریختند و سپس در چشم او می ریختند!!(۱)

فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته

صعصعه بن صوحان می گوید: هنگامی که ضربت بر سر مبارک امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد، خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: یا امیر المؤمنین، آیا شما از آدم ابوالبشر افضلید؟ فرمود: خودستایی زشت و قبیح است [جز این که ذکر نعمت های الهی و انجام شکر آن ها نیکو است] آری من از آدم افضل هستم چرا که خداوند به آدم فرمود: (يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (۲) در حالی که خداوند چیزهای زیادی را بر من حلال نمود و من به آن ها نزدیک نشدم و از آن ها خودداری نمودم.

صعصعه گوید: گفتم: آیا شما از نوح افضلید؟ فرمود: آری، چرا که نوح به قوم خود نفرین کرد و من بر کسانی که حَقِّم را غصب کردند نفرین نکردم، از سویی فرزند نوح کافر بود و فرزندان من [حسن و حسین علیهما السلام] [آقای جوانای اهل بهشت هستند.

صعصعه گوید: گفتم: آیا شما از موسی افضلید؟ فرمود: آری، چرا که خداوند موسی را فرمود که به طرف فرعون برود تا او را هدایت کند، و

ص: ۹۸

۱- فضائل شادان بن جبرئیل قمی: ص ۱۲۹؛ الروضه فی المعجزات: ص ۱۳۶.

۲- بقره، ۳۵.

موسی گفت: «من ترس از این دارم که مرا تکذیب کنند» تا این که خداوند به او فرمود: (لا- تَخَفْ إِنِّي لا- يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ) (۱) و نیز گفت: (رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) (۲) در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در موسم حج برای ابلاغ سوره براءت به مشرکین و قریش به مکه فرستاد و من زیادی از بزرگان قریش را کشته بودم و از آنان نترسیدم و سوره براءت را به آنان ابلاغ نمودم.

صعصعه گوید: آیا شما از عیسی افضلید؟ فرمود: آری چرا که مادر عیسی هنگام درد زایمان در بیت المقدس بود و از گوینده ای شنید که می گوید: از مسجد خارج شو، چرا که اینجا محلّ عبادت است نه محلّ ولادت، و لکن مادر من فاطمه بنت اسد هنگام درد زایمان در مسجد الحرام بود و دیوار کعبه گشوده شد و گوینده ای به او گفت: داخل کعبه شو و او داخل کعبه شد و من در داخل کعبه به دنیا آمدم و احدی قبل از من و بعد از من چنین فضیلتی را نداشته و نخواهد داشت. (۳)

هر چه خوبان همه دارند، تو تنها داری

عبد الله بن عباس گوید: با گروهی از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بخواهد به آدم بنگرد در علم او، و به نوح بنگرد در سلم او، و به ابراهیم بنگرد در حلم او، و به موسی بنگرد در فطانت و زیرکی او، و به داود بنگرد در زهد او، باید به این شخص که اکنون وارد می شود بنگرد. ناگهان دیدیم علی بن ابی طالب با کمال وقار و صلابت وارد شد.

مرحوم صدوق در پایان این حدیث می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ائمه را تشبیه به پیامبران می نماید برای ما

ص: ۹۹

۱- نمل: ۱۰.

۲- قصص: ۳۳.

۳- . اللمعه البيضاء: ص ۶۹۹، ص ۳۳۱، الانوار النعمانية: ج ۱، ص ۳۷.

صحیح خواهد بود که همه ائمه: را به همه انبیاء تشبیه نماییم. (۱)

مؤلف گوید: فضائل امیر المؤمنین علیه السلام به قدری است که ابن ابی الحدید می گوید: او مصدر همه علوم است و هر علمی مستند به اوست. سپس گوید: در فقه و احکام اسلام همه فقها به او بازگشت می کنند و علوم همه مذاهب به او باز می گردد، چرا که شیعیان امامیه در این معنا اتفاق دارند، و گروه حنفیه علوم خود را از ابوحنیفه گرفته اند و ابوحنیفه شاگرد امام صادق علیه السلام بوده است و شافعیه علوم خود را از محمد بن ادریس شافعی گرفته اند و او از شاگرد ابوحنیفه، محمد بن الحسن و از مالک گرفته است و فقه او به این دو نفر باز می گردد، و احمد بن حنبل امام حنبلی ها فقه خود را از شافعی گرفته است و مالک امام مالکیه فقه خود را از ربیعہ الرأی شاگرد عکرمه گرفته و عکرمه شاگرد ابن عباس بوده و ابن عباس شاگرد امیر المؤمنین علیه السلام بوده است. (۲)

قتال نیشابوری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:.... ای مردم، من شهر علم و حکمت هستم، و علی علیه السلام درب آن است، و کسی داخل شهر حکمت من نمی تواند بشود، مگر از درب آن. و فرمود: ای مردم سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برگزید، و بر همه اهل عالم فضیلت داد، من هرگز علی را در روی زمین امام امت خود معرفی نکردم، مگر آن که قبل از من خداوند او را در آسمان ها معرفی نمود و ولایت او را بر ملائکه واجب کرد...

سپس گوید: ابوسعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را جمع نمود و دست علی علیه السلام را گرفت و

ص: ۱۰۰

-
- ۱- کمال الدین: ص ۲۶؛ روضه الواعظین: ص ۱۲۸؛ مناقب آل ابی طالب: ج ۳، ص ۵۷؛ ذخائر العقبی: ص ۹۳؛ بحار الانوار: ج ۳۹، ص ۳۶.
 - ۲- نهج الحق: ص ۲۳۶.

فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ هَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

پس حسان اجازه گرفت و اشعار ذیل را سرود:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بِحُمْ فَأَكْرَمِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا

يَقُولُ: فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ وَثِيكُمْ

فَقَالُوا: وَ لَمْ يُدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ وَثِينَا

وَ لَا تَجِدَنَّ مِنَّا لَكَ الدَّهْرَ عَاصِيًا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا (۱)

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست

روایات این موضوع در کتب شیعه و اهل تسنن موجود است، جز این که برخی از علمای اهل سنت از آن تعصب و کینه و دشمنی که با اهل البیت: و شیعیان آنان دارند این احادیث را کذب دانسته و ناقل آن ها را کذاب و دجال و... معرفی کرده اند، و لکن دیگران از علمای آنان در کتب مناقب بدون تردید نقل کرده اند. خوارزمی در کتاب مناقب با سند خود از ابن عباس نقل کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ (۲) أَقْلَامًا وَ الْبَحْرَ مِدَادًا وَ الْجِنَّ حُسَابًا وَ الْإِنْسَ كُتَّابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ. (۳)

یعنی: اگر همه درختان قلم شوند و همه دریاها مرکب گردد و همه جنیان حسابگر شوند، و همه انسان ها نویسنده شوند، فضائل علی بن ابی طالب علیهما السلام را نمی توانند احصا و شماره نمایند.

ابن ابی الفتح اربلی نیز در کشف الغمّه پس از نقل حدیث فوق با همان سند از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه

ص: ۱۰۱

٢- جمع غيضه يعنى الأجمه بمعنى الشجر الملتف. مجمع البحرين.

٣- مناقب خوارزمى: ص ٣٢؛ مائه منقبه لابن شاذان: ص ١٧٥؛ فرائد السمطين: ج ١، ص ١٦.

و آله فرمود: خداوند برای برادر علی بن ابی طالب علیهما السلام فضائل بی شماری قرار داده است، و هر کس فضیلتی از فضائل او را ذکر کند و اقرار به آن داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بنویسد همواره ملائکه برای او استغفار می کنند، تا زمانی که اثری از آن نوشته باقی باشد، و کسی که گوش به فضیلتی از فضائل او بدهد، خداوند گناهی که او با گوش خود انجام داده است را می بخشد.

سپس فرمود: نگاه به صورت علی علیه السلام عبادت است و یاد او نیز عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای را خداوند نمی پذیرد مگر با ولایت او و بیزاری از دشمنان او. (۱)

و با همان سند خطیب خوارزمی از ابن عیّاس نقل نموده که شخصی به او گفت: سبحان الله، چه قدر فضائل و مناقب علی فراوان است؟! سپس گفت: من گمان می کنم او سه هزار فضیلت و منقبت داشته باشد. ابن عیّاس گفت: چرا نمی گویی: فضائل او نزدیک به سی هزار است؟! (۲)

مؤلف گوید: چرا نمی گویی: فضائل او بی شمار است.

حضرت هادی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳) فرمود: مقصود از هفت دریا: عین کبریت، و عین یمن، و عین برهوت، و عین طبریّه، و حمّه ما سیدان [یعنی چشمه آب گرمی که با آن بیماری ها را علاج می کنند] و حمّه افریقیّه، و عین باجوران [باجروان] است.

سپس فرمود: مقصود از «کلمات الله» ما هستیم که فضائل ما قابل شماره نیست و مردم آن ها را درک نمی کنند. (۴)

ص: ۱۰۲

۱- . کشف الغمه: ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- همان.

۳- . لقمان : ۲۷

۴- . بحار الانوار: ج ۴، ص ۱۵۲؛ احتجاج: ج ۲، ص ۲۵۸.

ابراهیم بن سَمَّاک گوید: شبی در نزدیکی دومه الجندل از هاتفی شنیدم که از بین کوه ها با صدای بلند این اشعار را می خواند:

ناد من طیه مٹواہ و فی طیه حلّا

أحمد المبعوث بالحق علیه الله صلّی

وعلى التالى له فى الفضل والمخصوص فضلا

و على سبطيهما المسموم و المقتول قتلا

و على التسعه منهم محتدا طابوا و أصلا

هم منادى الحق للخلق إذا ما الخلق ضلّا

نادهم يا حجج الله على العالم كلّا

كلمات الله تمّت بكم صدقا وعدلا(۱)

امام صادق علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرَتْ بِهِ وَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ تَمَّمْتَ بِكَ كَلِمَاتَهُ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ »(۲)

بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام

در تفسیر آیه شریفه: (وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (۳) نقل شده که شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: بالاترین فضیلت و منقبت شما چیست؟ امیر المؤمنین علیه السلام آیه فوق را قرائت نمود و فرمود:

مقصود از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) من هستم. (۴)

ص: ۱۰۳

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- مزار کبیر، محمد بن مشهدی: ص ۲۲۶.

۳- الرعد: ۴۳

۴- تفسیر صافی: ج ۳، ص ۷۷.

در کتاب کافی و خرائج و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ما هستیم و علی علیه السلام اوّل ما، و افضل ما، و بهترین ما، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. (۱)

در تفسیر قمی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) امیر المؤمنین علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا دانش کسی که خداوند درباره او می فرماید: (عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) بیشتر است، و یا دانش کسی که خداوند درباره او می فرماید: (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؟

امام صادق علیه السلام فرمود: دانش آن کسی که درباره او گفته شده: (عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) در مقابل دانش کسی که درباره او گفته شده: (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) مانند این است که بال پشه ای از دریا تر شود و رطوبت آن با دریا مقایسه شود.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم، آگاه باشید که علومی که خدا به آدم و همه پیامبران تا حضرت خاتم النبیین عطا نموده، در عترت آن حضرت جمع شده است. (۲)

مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام

خداوند درباره قصه ملکه سبا [بالقیس] و تخت او می فرماید: سلیمان به اصحاب و جنود خود گفت: (قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ) یعنی کدام یک از شما تخت بالقیس را قبل از آمدن او نزد من حاضر می کند؟ پس یکی از سران خبیث جن گفت: (أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ) و سلیمان پذیرفت تا این

ص: ۱۰۴

۱- همان.

۲- همان.

که وزیر او عاصف بن برخیا که عالم به نام اعظم خداوند بود و بهره ای از علم کتاب نزد او بود، گفت: (أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) یعنی: وزیر سلیمان که چیزی از علم کتاب را داشت گفت: من تخت ملکه سبا را قبل از آن که چشم بر هم بزنی، می آورم؛ ناگهان سلیمان تخت بالقیس را مقابل خود دید و خدا را شکر کرد...^(۱)

در کافی و بصائر الدرجات از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و عاصف بن برخیا وزیر سلیمان، یکی از آن ها را می دانست و چون آن حرف را بر زبان جاری نمود زمین خسف شد و عاصف در کمتر از طرفه العین تخت بالقیس را نزد سلیمان قرار داد، در حالی که نزد ما از اسم اعظم خداوند هفتاد و دو حرف موجود است و آن یک حرف دیگر را خداوند اختصاص به خود داده است، ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.^(۲)

امام هادی علیه السلام می فرماید: مقصود از (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) عاصف بن برخیا است و این علم را سلیمان نیز داشت و لکن می خواست به اصحاب خود از جنّ و انس بگوید: او وصی و حجّت بعد از من است، تا کسی درباره امامت او اختلاف پیدا نکند، همان گونه که خداوند در زمان داود چیزهایی را تعلیم سلیمان نمود تا امامت و نبوت او بعد از داود ثابت باشد و مردم حجّت خدا را شناخته باشند.^(۳)

امام باقر و امام صادق ۸ می فرمایند: مقصود از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) علی بن ابی طالب علیهما السلام است و این آیه درباره او نازل شده است و او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم این امت بوده است.^(۴)

ص: ۱۰۵

۱- .سوره نمل: آیه ۳۶.

۲- .تفسیر صافی: ج ۴، ص ۶۷.

۳- .همان.

۴- .تفسیر صافی: ج ۳، ص ۷۷.

ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه

مرحوم طبری شیعی در کتاب بشاره المصطفیٰ ۶ گوید: هشام بن محمد از پدر خود نقل نموده که طرمّاح و هشام مرادی و محمّد بن عبد الله حمیری نزد معاویه جمع بودند که معاویه بدره زرّی را مقابل خود قرار داد و گفت: ای شعرای عرب، هر کدام از شما که درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام به حق سخن بگوید، من این بدره را به او خواهم داد و گرنه فرزند صخر بن حرب نباشم.

پس گروهی برای خوش آمد معاویه درباره آن حضرت، به حق سخن نگفتند، تا این که عمر و بن عاص به محمّد بن عبد الله حمیری [معروف به سید حمیری] گفت: تو برخیز و درباره علی علیه السلام جز به حق سخن مگو. پس سید حمیری به معاویه گفت: ای معاویه، تو سوگند یاد کردی که این بدره را جز به کسی که به حق درباره علی علیه السلام سخن بگوید، ندهی؟ معاویه گفت: آری، من فرزند پدرم صخر نباشم اگر جز این کنم. پس سید حمیری برخاست و این اشعار را بالبداهه گفت و معاویه آن بدره را به او داد.

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ قُولُوا بِحَقِّ

فَإِنَّ الْإِفْكَكَ مِنْ شَيْمِ اللَّئَامِ

أَبَعْدَ مُحَمَّدٍ بِأَبِي وَ أُمِّي

رَسُولِ اللَّهِ ذِي الشَّرَفِ الْهَمَامِ

أَلَيْسَ عَلِيٌّ أَفْضَلَ خَلْقِ رَبِّي

وَ أَشْرَفَ عِنْدَ تَحْصِيلِ الْأَنَامِ

وَلَا يُتُّهُ هِيَ الْإِيمَانُ يَمَانُ حَقًّا

فَذَرْنِي مِنْ أَبَاطِيلِ الْكَلَامِ

وَ طَاعَهُ رَبَّنَا فِيهَا وَ فِيهَا

شِفَاءٌ لِلْقُلُوبِ مِنَ السَّقَامِ

عَلِيٌّ إِمَامُنَا بِأَبِي وَ أُمِّي

أَبُو الْحَسَنِ الْمُطَهَّرُ مِنْ حَرَامِ

إِمَامٌ هُدَى آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا

بِهِ عُرِفَ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ

وَلَوْ أَنِّي قَتَلْتُ النَّفْسَ حُبًّا

لَهُ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ أَثَامٍ

ص: ١٠٦

يَحُلُّ النَّارَ قَوْمًا أَبْغَضُوهُ

وَإِنْ صَلَّوْا وَصَامُوا أَلْفَ عَامٍ

وَلَا وَاللَّهِ لَا تَزُكُّو صَلَاةً

بِغَيْرِ وَلَايَةِ الْعَدْلِ الْإِمَامِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اعْتِمَادِي

وَبِالْعُرِّ الْمَيَامِينِ اعْتِصَامِي

فَهَذَا الْقَوْلُ لِي دِينٌ وَهَذَا

إِلَى لِقْيَاكَ يَا رَبِّ كَلَامِي

بَرِئْتُ مِنَ الَّذِي عَادَى عَلِيًّا

وَ حَارَبَهُ مِنْ أَوْلَادِ الْحَرَامِ

تَنَاسَوْا نَضْبَهُ فِي يَوْمِ خُمِ

مِنَ الْبَارِي وَمِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ

بِرَعْمِ الْأَنْفِ مَنْ يَشُنُّ كَلَامِي

عَلِيٍّ فَضْلُهُ كَالْبَحْرِ طَامِي

وَ أَتْرَأُ مِنْ أَنَاسٍ أَحَزَّوهُ

وَ كَانَ هُوَ الْمَقْدَمَ بِالْمَقَامِ

عَلِيٍّ هَزَمَ الْأَبْطَالَ لَمَّا

رَأَوْا فِي كَفِّهِ ذَاتَ الْحُسَامِ

عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةَ رَبِّي

صَلَاةً بِالْكَمَالِ وَ بِالتَّمَامِ

پس معاویہ علیہ الہاویہ گفت: تو از دیگران درباره علی علیہ السلام راستگوتر بودی، بیا بدره را بگیر. (۱)

عيد الغدير اعظم الاعياد

قال العلامة النجفي:

عيد الغدير أعظم الاعياد

كم فيه لله من الأيادي

أكمل فيه دينه الميينا

ثم ارتضى الإسلام فيه دينا

بنعمه وهي أتم نعمه

منّا على الناس به أتمّه

بنعمه الإمره والولايه

أقا

أقام للدين الحنيف رايه

تظلل العرش وما سواه

والملا الأعلى وما جواه

أبان للعلم بهذا العلم

ما

ما جلّ أن يخطر في التوهم

وهو مدار الغيب والشهود

والقطب في دائره الوجود

ابو العقول والنفوس الكامله

وال

والمثل الأعلى لمن لا مثل له

ص: ١٠٧

١- . بشاره المصطفى: ص ١٠ و ١١.

وإنّه للكعبه التوحيد

قبله كلّ عارف وحيد

أكرم بها ولاية لمن أتى

فى فضله الظاهر نصّ هل أتى

وهو ولىّ الأمر بالنصّ الجلىّ

و

وعنده علم الكتاب المنزل

طار بفضله حديث الطائر

طار بفضله حديث الطائر

إ

إلى سنام العرش والدوائر

ولا أباهى بحديث المنزله

فإنّه دون مقام هو له

مقامه فى آيه المباهله

أع

أعظم من الكلّ ممّا كان له

و نیز گوید:

بشرى لمن يرى الغدير عيدا

له الهنا عاش به سعيدا

يوم به تحيى قلوب الشيعة

فألله قد أحى به الشريعة

جُدّد فيه العهد والميثاق

يوم على العرش

فضاءت الأنفس والآفاق

يوم على العرش استوى ربّ العلى

فاهتزت السبع العلى تهللاً

يوم ترى فيه الكرام البرره

وجوهها ضاحكه مستبشره

يوم على رغم اللثام الفجره

ترى وجوهها عليها غبره

ما أسعد الغدير لولا الغدر

لكن بأهله يحيق المكر(1)

خطبه الغدير

وما أتى إلى النّبي الأمّى

كما أتاه فى غدير خمّ

من آيه فى غايه التشديد

حاويه للوعد والوعيد

آمره بنصب من لولاه

ما بلغ المبدأ منتهاه

فأوقف القوم عن المسير

فِي شَدَّةِ الرَّمْضَاءِ وَالْهَجِيرِ

وَاتَّخَذُوا مِنَ الْخُدُوجِ مَنِيرًا

وَق

وَقَامَ بِالتَّبْلِيغِ سَيِّدُ الْوَرَى

لَمَّا رَقِيَ نَبِينَا الْخُدُوجَا

ثَنَّى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الْعُرُوجَا

وَمَذْتَلَاهُ الصَّنُورَ رَاقِيًا بِهَا

أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

ص: ١٠٨

١- . الأنوار القدسيه: ص ١٧.

فاجتمع البحران فى الغدير
واقترن السعدان فى الأثير
فيه تجلّت لأولى الكمال
مراتب الجلال والجمال
ثم ابتدى بخطبه فصيححه
بليغه بالغ فى النصيححه
أبان فى خطبته المفصله
ما لعليّ من عظيم المنزله
وقال للنّاس: ألسن أولى
بالمؤمنين كالعليّ الأعلى؟
قالوا: بلى والغدر فى الفؤاد
مكتمن كالتار فى الرماد
فقال والوصىّ فى يميناه:
من كنت مولاه فهذا مولاه
والنظم والترتيب فى القول يفى
بكونه أحقّ بالتصرف
بل هو أقصى رتب الولاية
ليس لها حدّ ولا نهايه
فإنّه مجلى صفات البارى
فى موضع الإيراد والإصدار

ونشأه التكوين والإبداع

منقاده لأمره المطاع

والقلم الأعلى ولوح الحكمة

أم الكتاب وأبو الأئمة (١)

اشعار سید حمیری هنگام مرگ

طبری در کتاب بشاره المصطفی ٦ از ابوسعید محمد بن رشید نقل نموده که: آخرین شعر سید حمیری ساعتی قبل از رحلت از دنیا، اشعار ذیل بود، نامبرده قبل از مردن در حال اغما قرار گرفت و صورتش سیاه شد [و کسانی که از عثمانی ها گرد او بودند خشنود شدند و استهزاء نمودند] و لکن پس از ساعتی صورت او سفید و نورانی گردید و این اشعار را بالبداهه سرود و سپس گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله حقاً حقاً، وأشهد أن محمداً رسول الله صدقاً صدقاً وأشهد أن علياً ولي الله رفقا رفقا» و چشمان خود را بست و همانند چراغی خاموش شد و از دنیا رحلت نمود:

ص: ١٠٩

أَحِبُّ الَّذِي مَن مَاتَ مِنْ أَهْلِ وُدِّهِ
تَلَقَّاهُ بِالْبَشْرَى لَدَى الْمَوْتِ يَضْحَكُ
وَ مَنْ مَاتَ يَهْوَى غَيْرَهُ مِنْ عَدُوِّهِ
فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا إِلَى النَّارِ مَسْلَكُ
أَبَا حَسَنِ إِنِّي بِفَضْلِكَ عَارِفٌ
وَ إِنِّي بِحَبْلِ مَنْ هَوَاكَ لَمُمْسِكُ
أَبَا حَسَنِ تَقْدِيكَ نَفْسِي وَ أُسْرَتِي
وَ مَالِي وَ مَا أَصْبَحْتُ فِي الْأَرْضِ أَمْلِكُ
أَبَا حَسَنِ حُبِّكَ فِي اللَّهِ خَالِصُ
فَكَيْفَ عَلَيَّ حُبِّكَ فِي اللَّهِ أَهْلِكُ
وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ أَرْعَاكَ خَلَقَهُ
فَإِنَّا نُعَادِي مُبْغِضِيكَ وَ نَتْرُكُ
وَ أَنْتَ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَمِّهِ
فَلَيْسَ هُدًى إِلَّا بِكَ الْيَوْمَ يُدْرِكُ
أَبَا حَسَنِ تَقْدِيكَ نَفْسِي وَ أُسْرَتِي
وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ الْمُسَيَّبُ أَمْلِكُ
مُؤَالِيكَ نَاجٍ مُؤْمِنٌ بَيْنَ الْهُدَى
وَ قَالِيكَ مَعْرُوفُ الصَّلَاةِ مُشْرِكُ
فَدُونَكَ مِنْ مَوْلَاكَ مِنْ جِذْمِ حَمِيرٍ
قَوَافِي غُرٌّ مَا لَهَا عَنْكَ مَرْحَكُ (١)

وَلَا حَ لَحَائِبِي فِي عَلِيٍّ وَ حِزْبِهِ

وَقُلْتُ لِحَاكِكِ اللَّهُ إِنَّكَ أَغْفَكَ (۲)

اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام

از ابوالصلت هروی نقل شده که گوید: دعبل خزاعی در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، من اشعاری درباره شما سروده ام و سوگند یاد نموده ام که قبل از شما برای احدی نخوانم. حضرت رضا علیه السلام فرمود: اشعار خود را بخوان. پس دعبل این قصیده را خواند:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ

وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا

وَأَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفَرَاتٍ

پس حضرت رضا علیه السلام گریه کرد و فرمود: راست گفתי ای خزاعی. و چون دعبل خزاعی گفت:

إِذَا وَتَرَوْا مَدُّوا إِلَيَّ وَاتْرِبِهِمْ

أَكْفَاءَ عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِصَاتٍ

ص: ۱۱۰

۱- . قوله: مالها عنك مزحك، ای مالها عنك تنحّ او تباعد. أراد عليه الرحمه: أنّ قومی وقبیلتی لا يتباعدون عنك، فیا مولای دونك لا تباعد ولیك ومولاك.

۲- . بشاره المصطفی ۶: ص ۷۶؛ امالی طوسی: ص ۴۹.

حضرت رضا علیه السلام دست های خود را زیر و رو نمود و فرمود: آری به خدا سوگند دست های ما خالی است.

و چون دعبل گفت:

لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعِيهَا

وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند تو را در روز فرج اکبر ایمن نماید.

و چون دعبل گفت:

وَ قَبْرٌ بِنَعْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ

تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَانُ فِي الْعُرْفَاتِ

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا من دو بیت دیگر به اشعار تو بیفزایم؟ دعبل گفت: آری. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

تَوَقَّدَ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا

يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ

دعبل خزاعی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله این قبری که در طوس است، قبر کیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن قبر من خواهد بود و در آینده طوس محلّ رفت و آمد شیعیان و زوّار من خواهد بود.

سپس فرمود: آگاه باشید! هر کس [قبر] مرا در شهر غربت زیارت کند، در قیامت آمرزیده می شود و در درجه من خواهد بود.

سپس حضرت رضا علیه السلام به دعبل فرمود: بنشین و خود برخاست و داخل خانه شد و بعد از ساعتی خادم آن حضرت یکصد دینار رضوی برای دعبل آورد و گفت: مولای من فرمود: این را خرج زندگی خود کن. دعبل گفت: به خدا سوگند، من برای پول به اینجا نیامدم و اشعار خود را نیز به طمع صله نگفتم و کیسه پول را رد کرد و گفت: به آقا بگو: یکی از لباس های خود را به من بدهد تا به آن تبرک بجویم و سبب

شرافت من بشود. پس حضرت رضا علیه السلام یک جبه خز، با آن یکصد دینار را فرستاد، و به خادم فرمود: به دعبل بگو: آقا می گوید: این ها را بگیر و بازگردان، چرا که مورد نیاز تو خواهد شد. پس دعبل جبه و کیسه پول را گرفت و خارج شد.

قصه جبه و یکصد دینار مفصل است، به کتاب مستدرک السفینه ج ۸، ص ۵۹۹ مراجعه شود.

اشعار فرزدق در توصیف امام سجّاد علیه السلام

هشام بن عبد الملک در زمان عبد الملک [و یا ولید بن عبد الملک] به حج رفت و هر چه کوشید تا خود را به حجر الاسود برساند نتوانست، پس منبری برای او نصب کردند و او در بالای آن نشست و با برخی از اهل شام که با او بوده مشغول به نظاره جمعیت طواف کننده بودند، در این هنگام حضرت زین العابدین علیه السلام وارد طواف شد، و چون به حجر الاسود رسید، مردم کنار رفتند و به او احترام نمودند و او به راحتی حجر الاسود را استلام کرد. پس یکی از شامیان به هشام گفت: این آقای که مردم به او احترام می کنند، و هیبت و عظمتی بین آنان دارد کیست؟ هشام گفت: «من او را نمی شناسم» و این از ترس آن بود که اهل شام به او رغبت پیدا کنند. و چون فرزدق شاعر این سخن را از هشام شنید، گفت:

«لکن من او را می شناسم» مرد شامی گفت: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق گفت:

يَا سَائِلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَالْكَرَمُ

عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طَلَّابُهُ قَدِمُوا

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ

وَ النَّبِيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

هَذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ

صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ

لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلِثْمُهُ

لَحَرَ يَلِثْمُ مِنْهُ مَا وَطِئَ الْقَدَمُ

هَذَا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ

أَمَسَتْ بُنُورٌ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَمُ

هَذَا ابْنُ سَيِّدِهِ النَّسْوَانِ فَاطِمَةَ

وَ ابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نَقَمُ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَاتِلْهَا

إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ

يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ

رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ

الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ

يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ

فَمَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ

بِحَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

اللَّهُ فَضَّلَهُ قَدَمًا وَ شَرَفَهُ

جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ

فِي كُلِّ فَرْضٍ وَ مَحْتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ

إِنْ عُدَّ أَهْلُ التُّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ

أَوْ قِيلَ مِنْ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ هُمْ

مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ يَعْرِفُ أَوْلِيَّهَ ذَا

فَالَّذِينَ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ

بُيُوتُهُمْ فِي قُرَيْشٍ يُشْتَصَّاءُ بِهَا

فِي النَّائِبَاتِ وَ عِنْدَ الْجِلْمِ إِنْ حَلُمُوا

فَجَدُّهُ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَرْمَتِهَا

مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ بَعْدَهُ عَلمٌ

بَدْرٌ لَهُ شَاهِدٌ وَ الشُّعْبُ مِنْ أَحَدٍ

وَ الْخَنْدَقَانِ وَ يَوْمَ الْفَتْحِ قَدْ عَلِمُوا

وَ خَيْبَرٍ وَ حُنَيْنٍ يَشْهَدَانِ لَهُ

وَ فِي قُرَيْضَةَ يَوْمَ صَيْلَمِ قَتَمَ

مَوَاطِنُ قَدْ عَلَتْ فِي كُلِّ نَائِبِهِ

عَلَى الصَّحَابِهِ لَمْ أَكْتُمْ كَمَا كُنْتُمْ (۱)

پس هشام، فرزاد را حبس نمود و سهم او را قطع کرد و حضرت زین العابدین علیه السلام نفقه چهل سال باقیمانده زندگی او را به او داد و

ص: ۱۱۳

۱- . روضه الواعظین، فتال نیشابوری: ص ۲۰۰.

فرمود: اگر می دانستم که بیش از این عمر می کنی، بیشتر به تو می دادم. و فرزدق در پایان چهل سال از دنیا رحلت نمود. (۱)

اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام

شیخ طریحی در کتاب منتخب خود از دعبل خزاعی نقل نموده که گوید: در ایام عاشورا خدمت مولای خود علی بن موسی الرضا علیهما السلام رسیدم و آن حضرت را محزون و مصیبت زده دیدم، اصحاب او نیز در حال حزن و اندوه بودند، و چون امام علیه السلام مرا دید فرمود: خوش آمدی ای دعبل، مرحباً بناصرنا بیده و لسانه. سپس مرا در کنار خود نشانید و فرمود: ای دعبل دوست دارم در این ایام که زمان حزن و اندوه ما اهل البیت و سرور و شادی دشمنان ما به ویژه بنی امیه است، اشعاری [در مصیبت جدّم حسین علیه السلام] بخوانی. سپس فرمود:

ای دعبل هر کس گریه کند و یا کسی را بگریاند در مصیبت های ما گر چه یک نفر باشد، پاداش او بر خدا خواهد بود.

ای دعبل، هر کس به اندازه ناچیزی برای مصائب ما گریه کند، خداند او را با ما محشور خواهد نمود.

ای دعبل هر کس بر مصائب جدّم حسین علیه السلام گریه کند، خداوند البتّه گناهان او را می آمرزد.

سپس امام علیه السلام برخاست و پرده ای بین ما و خانواده خود قرار داد تا آنان نیز بر مصائب جدّش امام حسین علیه السلام گریه کنند. و چون مجلس آماده شد، فرمود: ای دعبل برخیز و برای [جدّم] حسین علیه السلام مرثیه بخوان، فأنت ناصرنا و مادحنا مادمت حیّاً فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت.

ص: ۱۱۴

۱- . مستدرک سفینه: ج ۸، ص ۱۶۶. و در روضه الواعظین: ص ۲۰۱ ابیات دیگری نیز آمده است.

دعبل می گوید: پس من با شنیدن سخنان آن حضرت بسیار گریه کردم و گفتم:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدِّلاً

وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ

إِذَا لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ

وَ أَجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَهُ الْخَيْرِ وَ انْدُبِي

نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاهِ

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَ أُخْرَى بِطَيْبِهِ

وَ أُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي

قُبُورٌ بَبْطِنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَا

مُعَرَّسُهُمْ فِيهَا بِشَطِّ فُرَاتٍ

تَوَافُوا [تَوَفُّوا] عَطَاشًا بِالْعَرَاءِ فَلَيْتَنِي

تُوفِّتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِي

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَهُ عِنْدَ ذِكْرِهِمْ

سَقَتْنِي بِكَأْسِ الثُّكُلِ وَ الْفَضِعَاتِ [الْفَطِيعَاتِ]

إِذَا فَخَرُوا يَوْمًا أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ

وَ جِبْرِيلَ وَ الْقُرْآنَ وَ السُّورَاتِ

وَ عَدُّوا عَلَيَّا ذَا الْمَنَاقِبِ وَ الْعُلَا

وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ خَيْرَ بَنَاتِ

بَنَاتٍ زِيَادٍ فِي الْقُصُورِ مَصُونَهُ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهُتَكَاتُ
وَ آلُ زِيَادٍ فِي الْحُصُونِ مَنِيعَةٌ
وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْفَلَوَاتِ
دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعًا
وَ آلُ زِيَادٍ تَسْكُنُ الْحُجْرَاتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ نُحِفُ جُسُومَهُمْ
وَ آلُ زِيَادٍ غَلَطُ الْقَصْرَاتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُدْمَى نُحُورُهُمْ
وَ آلُ زِيَادٍ رَبُّهُ الْحَجَلَاتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُسَبَّى حَرِيمُهُمْ
وَ آلُ زِيَادٍ آمَنُوا السَّرَبَاتِ
إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتِرِيهِمْ
أَكْفًا مِنَ الْأُوتَارِ مُنْقَبِضَاتِ
سَأَبِكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأَرْضِ شَارِقُ
وَ نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ لِلصَّلَوَاتِ
وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا
وَ بِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَ بِالْغَدَوَاتِ
فِيَا وَارِثِي عِلْمِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ
عَلَيْكُمْ سَلَامِي دَائِمِ النَّفْحَاتِ
لَقَدْ أَمِنْتُ نَفْسِي بِكُمْ فِي حَيَاتِهَا

وَإِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ عِنْدَ مَمَاتِي

ص: ١١٥

مؤلف گوید: بقیه اشعار دعبل خدمت امام رضا علیه السلام در بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۴۵ بیان شده است، طالبین مراجعه نمایند.

عشق به امام حسین علیه السلام

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم

این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم

جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین

تا بر سرم قدم نهی جان نمی دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من

این مهر را به مهر سلیمان نمی دهم

نام تو را به نزد اجانب نمی برم

چون نام اعظم است به دیوان نمی دهم

نام تو چون کلید بهشت است یا حسین

من این کلید را به هر کس و ناکس نمی دهم (۱)

قصه قتاده با امام صادق علیه السلام

مرحوم کلینی در کتاب کافی از زید شحام نقل نموده که گوید:

قتاده بن دعامه [مفتی اهل سنت] وارد بر امام باقر علیه السلام شد، امام علیه السلام به او فرمود: تویی فقیه اهل بصره؟ قتاده گفت: مردم چنین گمان می کنند. امام باقر علیه السلام فرمود: شنیده ام تو قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت: آری چنین است. امام علیه السلام فرمود: آیا از روی علم تفسیر می کنی و یا از روی جهل؟ قتاده گفت: از روی علم تفسیر می کنم. امام علیه السلام فرمود: اگر از روی علم تفسیر می کنی من از تو سؤالی دارم. قتاده گفت: سؤال کنید. امام علیه السلام فرمود: معنای آیه (وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيْامًا آمِنِينَ) چیست؟ قتاده گفت: این آیه می گوید: کسی که از خانه خود با زاد و راحله و مرکب حلال برای زیارت خانه خدا خارج شود در امان خواهد بود تا به اهل خود باز گردد. امام علیه السلام فرمود: من تو را به خدا سوگند می دهم، آیا تو نمی دانی که گاهی مردم از خانه خود برای حج با توشه و راحله حلال خارج می شوند و دزدها اموال آنان را غارت می کنند و بسا به شدت مضروب نیز

۱- بیت آخر از مؤلف است.

می شوند؟ قتاده گفت: آری چنین است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قتاده، بدان که اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، خود و دیگران را هلاک کرده ای. (۱) همین پاسخ را امام صادق علیه السلام نیز به ابوحنیفه درباره آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود، همان گونه که در قصه ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام خواهد آمد.

مؤلف گوید: قصه بسیار مفصّل و زیبایی بین امام باقر علیه السلام و قتاده رخ داده و مرحوم کلینی در کتاب کافی: ج ۸، ص ۲۵۶ آن را بیان نموده است، مراجعه شود.

مرحوم صدوق گوید: روایت شده که خداوند به یکی از عباد بنی اسرائیل که در قلب او چیزی از عجب و خود پسندی داخل شده بود، وحی نمود: اما عبادتی که کردی، سبب عزّت تو شد، و اما زهد تو در دنیا سبب راحتی تو شد، آیا به خاطر من ولیی از اولیای من را دوست داشتی؟ و یا به خاطر من دشمنی از دشمنان من را دشمن داشتی؟! و سپس دستور داد تا او را به آتش بردند. نعوذ بالله منها. (۲)

و از عجایب این است که امیر المؤمنین علیه السلام با انفاق چهار درهم در شب و درهمی در روز و درهمی آشکار و درهمی پنهان آیه از قرآن درباره او نازل شد، چنان که خداوند می فرماید: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۳)

و عجیب تر این است که آن حضرت و فاطمه زهرا و حسنین: غذای خود را سه روز به مسکین و یتیم و اسیر دادند و یک سوره قرآن درباره آنان نازل شد و خداوند از آنان تشکر نمود. (۴)

ص: ۱۱۷

۱- . کافی: ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- . فقه الرضا علیه السلام : ص ۳۷۲؛ محاسن: ص ۲۵۳.

۳- . بقره: ۲۷۴.

۴- سوره هل اتی.

و عجیب‌تر این است که آن حضرت یک انگشتر در حال رکوع به فقیر داد و خداوند او را ولی مؤمنین معرفی نمود و فرمود:
(إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۱)

و عجیب‌تر این است که عمر پس از آن بیست مرتبه در حال رکوع به فقیر انگشتر داد و آیه ای درباره او نازل نشد!!

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین گوید:

از اعجب عجایب این است که مخالفین ما از اهل سنت روایت کرده اند حواریین که حضرت عیسی علیه السلام را دیدند که در بیابانی کنار آهوانی نشسته و گریه می‌کند، پس نزد او آمدند و مشغول گریه شدند و حضرت عیسی ۷ نیز با حواریین گریان شد، و حواریین نمی‌دانستند حضرت عیسی برای چه در کنار آهوان نشسته و برای چه گریه می‌کند از این رو به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: یا روح الله! برای چه گریه می‌کنی؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: آیا شما این سرزمین را می‌شناسید؟ گفتند: خیر. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این زمینی است که فرزند احمد مرسل ۶ و فرزند فاطمه بتول حُزّه طاهره ۳ در آن کشته می‌شود، و این زمین خوشبوتر از مشک است به خاطر این که خون فرزند پیامبر موعود در آن ریخته می‌شود، و طینت و خاک قبر پیامبران و فرزندان آنان همواره چنین است و این آهوان به من می‌گویند: ما از شوق تربت مبارک قبر شهید کربلا این سرزمین را رها نمی‌کنیم و خود را در این سرزمین در امان می‌دانیم.

سپس حضرت عیسی علیه السلام آن آهوان را بوید و فرمود: خدایا این‌ها را همواره باقی نگهدار تا پدر این شهید آن‌ها را بوید و برای او تسلیتی باشد.

ص: ۱۱۸

از این رو امیر المؤمنین علیه السلام نیز چون روزی به کربلا رسید آن ها را بویید و گریه کرد.

و از عجایب این است که اهل سنت باقی ماندن آن آهوها را تصدیق می کنند و لکن طول عمر امام مهدی ۷ را تصدیق نمی نمایند!!^(۱)

اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

عمرو بن عاص بن وائل یکی از دهات عرب و سران فتنه است او و پدرش عاص بن وائل به تصریح قرآن از مستهزئین رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، چنان که اکثر مفسرین در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) گفته اند: مقصود از «ابتر» در این آیه عاص بن وائل است، گر چه ابوجهل و ابولهب نیز از مستهزئین بوده اند.

فخر رازی در تفسیر خود گوید: همه آنان از شائنین و مستهزئین بوده اند، جز این که شدیدترین آنان عاص بن وائل بوده است، و آیه شامل همه آنان می شود و چون عاص شدید تر بوده مفسرین گفته اند مقصود آیه او می باشد.

فخر رازی سپس می گوید: عاص بن وائل می گفت: محمد (۶) ابتر و دنباله بریده است، چرا که فرزند پسری برای او نمانده که جایگزین او شود و چون از دنیا برود نسل او قطع خواهد شد و شما از دست او آسوده خواهید شد.^(۲)

عمرو بن عاص از طرف معاویه والی مصر بود و برای معاویه خراجی نمی فرستاد، از این رو معاویه پس چند مرتبه که با او مکاتبه نمود. در مرتبه آخر او را تهدید کرد و گفت: اکنون بدون مهلت از تو می خواهم که خراج مصر را برای من بفرستی. از این رو عمرو بن عاص اشعار

ص: ۱۱۹

۱- . کمال الدین : ص ۵۳۲.

۲- . الغدیر: ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر رازی: ج ۸، ص ۵۰۳.

جلجلتیه را که ما در کتاب «میزان الحق» همراه با ترجمه نقل نمودیم برای معاویه فرستاد و همه اسرار پنهانی خود و معاویه را در مورد مسأله خلافت و فتنه حکمین و جنگ صفین و فریب دادن ابو موسی اشعری و تعطیل جنگ صفین و اثبات خلافت برای معاویه بر ملا ساخت که حَقّاً از عجایب تاریخ شمرده می شود. (۱)

اکنون برای عبرت متن اشعار عمرو بن عاص را که در پاسخ معاویه سروده است به نقل علامه امینی رضوان الله علیه مشاهده می کنید:

اشعار از کتاب میزان الحق به این کتاب منتقل شود.

نامه عمر بن خطاب به معاویه

نامه یاد شده از کتاب اسوه النساء به این کتاب منتقل شود.

مباحثه حُرّه دختر سعیدیه با حجاج

در کتاب «الفضائل» ابن شاذان قمی از گروهی از معتمدین روات نقل شده که:

حُرّه دختر حلیمه سعیدیه دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد بر حجاج ثقفی شد و چون حجاج او را دید گفت: خدا تو را به اینجا آورد [تا من از تو انتقام بگیرم] چرا که شنیده ام تو علی را بر ابوبکر و عمر و عثمان مقدم می داری و او را افضل از آنان می دانی؟! حُرّه گفت: کسی که به تو گفته: من علی علیه السلام را فقط بر آنان مقدم می دارم و افضل می دانم دورغ گفته است.

حجاج گفت: مگر تو علی علیه السلام را بر غیر آنان نیز مقدم می داری؟

حُرّه گفت: آری من علی علیه السلام را بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و موسی و داود و سلیمان و عیسی بن مریم نیز مقدم می دارم. حجاج

ص: ۱۲۰

گفت: وای بر تو آیا علی علیه السلام را بر پیامبران اولوالعزم نیز مقدم می داری؟! اگر نتوانی اثبات کنی گردنت را می زنم. حُرّه گفت: این من نیستم که علی علیه السلام را بر آنان فضیلت می دهم بلکه خداوند در قرآن او را بر پیامبران فضیلت داده است چرا که خداوند درباره آدم می فرماید: (وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) و درباره علی علیه السلام می فرماید: (وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا).

حجاج گفت: احسنت ای حُرّه. سپس گفت: بگو بدانم چگونه او را بر نوح و لوط فضیلت می دهی؟

حُرّه گفت: خدا او را بر آنان فضیلت داده است، چنان که می فرماید: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ) (۱۱) در حالی که علی بن ابی طالب علیهما السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها در کنار ملائکه الله زیر سدره المنتهی ازدواج نمود و همسر او دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و خداوند همسری نصیب او نمود که خشنودی او خشنودی خدا و خشم او خشم خداوند بود.

حجاج گفت: احسنت ای حُرّه، بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر پدر پیامبران ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام فضیلت می دهی؟

حُرّه گفت: خدا او را بر ابراهیم علیه السلام فضیلت داده است، چرا که ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: (رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي) و از مولای من امیر المؤمنین علیه السلام سخنی نقل شده که احدی درباره آن شك ندارد و آن این است که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا» و چنین جمله ای را کسی قبل از او و بعد از او نگفته [مگر آن که رسوا شده است].

ص: ۱۲۱

حجاج گفت: احسنت. سپس گفت: بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر موسی کلیم الله فضیلت می دهی؟

حزّه گفت: خداوند درباره موسی می فرماید: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) (۱) در حالی علی بن ابی طالب علیهما السلام در ليله المبيت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و ترسی به خود راه نداد و خداوند درباره او فرمود: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) (۲)

حجاج گفت: احسنت اکنون بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر داود و سلیمان فضیلت می دهی؟

حزّه گفت: خداوند او را بر آنان فضیلت داده است و می فرماید: (إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (۳) حجاج گفت: قصه حکومت داود چه بوده؟ حزّه گفت: حکومت و قضاوت او درباره دو نفری بود که یکی از آنان تاکستان انگور داشت و دیگری دارای گوسفند بود و گوسفندان او داخل تاکستان دیگری رفته بودند و از درختان انگور او خورده بودند. پس داود را به قضاوت خواندند و داود گفت: «باید گوسفندان فروخته شوند و از قیمت آن ها خرج تاکستان کنند تا به حال اول باز گردد». پس سلیمان فرزند داود گفت: ای پدر با ید از شیر و پشم گوسفندان خرج تاکستان کنند تا جبران خسارت شود. از این رو خداوند می فرماید: (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ) در حالی که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «سَلُونِي عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ سَلُونِي عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» و نیز مولای ما در روز فتح خیبر وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: بهترین شما و داناترین شما و عالم ترین شما به علم قضاوت علی علیه السلام است.

ص: ۱۲۲

۱- . قصص: ۲۱.

۲- . بقره: ۲۰۷.

۳- ص: ۲۶.

حجاج گفت: احسنت. اکنون بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را از سلیمان افضل می دانی؟

حزّه گفت: خداوند او را بر سلیمان فضیلت داده است، چرا که سلیمان گفت: (هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيذٍ مِنْ بَعْدِي) در حالی که مولای ما علی علیه السلام فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا» و به این علت خداوند در قرآن فرمود: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۱)

حجاج گفت: احسنت یا حزّه، بگو بدانم به چه دلیل علی علیه السلام را بر عیسی بن مریم ۸ مقدم می داری؟

حزّه گفت: خداوند او را بر عیسی فضیلت داده است، همان گونه که فرموده است: (وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا - أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا - مَا أَمَرْتَنِي بِهِ) (۲) در این آیه حضرت عیسی قضاوت را به قیامت موکول نمود و لیکن علی بن ابی طالب علیهما السلام هنگامی که حروریّه و اهل نهرانون درباره او آن ادعاها را نمودند با آنان به جنگ برخاست و قضاوت و حکومت را مانند عیسی به قیامت موکول نکرد، و این ها فضائلی است که دیگری با او شریک نیست.

حجاج گفت: احسنت. سپس گفت: ای حزّه از پاسخ به سؤالات من به خوبی برآمدی و گر نه کشته می شدی. سپس اجازه خروج به او داد و حزّه با احترام و احکرام از نزد حجاج خارج شد. (۳)

ص: ۱۲۳

۱- قصص: ۸۳.

۲- مائده: ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳- الفضائل، ابن شاذان قمی: ص ۱۳۶؛ بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۳۴.

مؤلف گوید: مناظرات یک کنیز از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام حسنیّه که در دربار هارون الرشید با علمای اهل سنت بحث نمود و حقانیت مذهب اهل البیت: را اثبات کرد از عجایب و از مناظرات بسیار شیرینی است که هر انسان منصفی را تکان می دهد. این مناظره بسیار مفصّل است و علامه شیخ ابو الفتوح رازی آن را نقل نموده و جناب آقای ابراهیم استر آبادی آن را ترجمه کرده و به نام کتاب «حسّیه» منتشر شده است از این رو نیاز به نقل آن نیست و دوستان اهل البیت: باید با دقت آن را مطالعه نمایند.

مؤلف گوید: به نظر می رسد که کتاب معروف به «حسّیه» را ابو الفتوح رازی تنظیم و تقریر نموده و با بیان ادله قاطع با اسم «حسّیه» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت نموده است، و الله العالم.

امام شناسی از سوره قدر

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فراوان می فرمود: تیمی و عدی [یعنی ابوبکر و عمر] نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت سوره «انّا انزلناه فی لیل القدر» را با خشوع و گریه قرائت می نمود. پس آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: برای چه شما با خواندن این سوره رقت و سوز پیدا کرده اید؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این علت رقت پیدا می کنم که با چشم و قلب خود حوادثی را مشاهده می کنم، چنان که قلب علی علیه السلام نیز آن حوادث را مشاهده می نماید.

آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: مگر شما چه چیزهایی را مشاهده می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان بر روی خاک نوشت: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ).

سپس فرمود: آیا خداوند در جمله (فِيهَا يَأْذَنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) چیزی را از قلم انداخته است؟ آنان گفتند: خیر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما می دانید که ملائکه در شب قدر بر چه کسی فرود می آیند؟ آنان گفتند: یا رسول الله، بر شما فرود می آیند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بعد از من نیز «لیله القدر» خواهد بود؟ گفتند: آری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ملائکه در شب قدر خبرها و حوادث سال را می آورند؟ گفتند: آری.

فرمود: نزد چه کسی می آورند؟ گفتند: نمی دانیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سر من گذارد و فرمود: اگر نمی دانید اکنون بدانید که بعد از من ملائکه بر علی علیه السلام نازل می شوند.

سپس فرمود: آنان هر سال در شب قدر سخت ترسان می شوند و به این وسیله می فهمند که شب قدر رسیده است. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جماعت شیعیان، با سوره قدر با مخالفین خود احتجاج کنید تا پیروز شوید، به خدا سوگند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره قدر حجت خداوند تبارک و تعالی است بر مردم، و آن آقای دین شما و نهایت علم ماست.

سپس فرمود: با سوره (حَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ) نیز با آنان احتجاج کنید، چرا که این آیات مربوط به خلفای معصوم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

سپس فرمود: ای جماعت شیعیان خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) (۲) یعنی هیچ امتی را خداوند

ص: ۱۲۵

۱- . کافی: ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- . فاطر: ۲۲.

بدون نذیر [و بیدار باش دهنده] نمی گذارد. گفته شد: یا ابا جعفر مگر نذیر این امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست؟ فرمود: آری و لکن نذیر هر زمان کسی است که زنده است و مبعوث بر همه مردم روی زمین است و همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند نذیر این امت بود، پس از او نیز از ناحیه خداوند برای مردم نذیری تعیین شده است، و اگر تو بگویی چنین نبوده باید بگویی: رسول خدا صلی الله علیه و آله حق آیندگان از امت خود را ضایع نموده است.

سؤال کننده گفت: مگر قرآن برای هدایت امت کافی نیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم مفسری برای آن می یافتند، کافی بود.

سؤال کننده گفت: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را برای مردم تفسیر نفرمود؟

امام باقر علیه السلام فرمود: او تنها برای یک نفر قرآن را تفسیر نمود و برای دیگران مقام و منزلت آن یک نفر را بیان کرد و آن یک نفر علی بن ابی طالب علیهما السلام بود.

سؤال کننده گفت: آیا تنها همان یک نفر می توانست تفسیر آیات قرآن را بداند و بقیه امت توان تحمل آن را نداشتند.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند می خواسته چنین باشد و اهل حق خدا را در پنهانی پرستش نمایند [و امام حق در تقیه زندگی کند] تا روزی که خداوند دین خود را ظاهر نماید و آیین حق در سرتاسر عالم حاکم شود [لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ] همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه ۳ [و امیر المؤمنین علیه السلام] چندین سال مأمور به تقیه و پنهان کاری بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به اعلان و آشکار نمودن آیین خود گردید.

سؤال کننده گفت: آیا باید امام حق در تقیه و پنهان باشد؟

فرمود: آری، مگر این نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام از زمانی که مسلمان شد اسلام خود را پنهان نمود تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیین خود را آشکار کرد؟ سائل گفت: آری. امام باقر علیه السلام فرمود: ما نیز چنین خواهیم بود، تا وعده الهی برسد [و امام مهدی ۷ اجازه قیام پیدا کند]. (۱)

امام باقر علیه السلام درباره شب قدر فرمود: خداوند هنگامی که دنیا را آفرید و نخستین پیامبر و نخستین وصی پیامبر [یعنی حضرت آدم و وصی او] را آفرید، شب قدر را نیز آفرید، و از همان زمان حکم نمود که در هر سالی یک شب، شب قدر باشد، و امور و حوادث آن سال در شب قدر تعیین شود، و هر کس چنین چیزی را انکار بکند، علم خداوند را انکار نموده است.

سپس فرمود: شب قدر و نزول جبرئیل [و ملائکه] برای پیامبران و مرسلین و محدثین به واسطه خبرهایی که در آن شب به آنان می رسد حجّت است. سائل گفت: آیا بر محدثین نیز جبرئیل و ملائکه نازل می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: اما نسبت به پیامبران و مرسلین صلوات الله علیهم شکی در آن نیست و در مورد غیر آنان یعنی اوصیا و حجّت های الهی نیز که محبوب ترین خلق خدا هستند و هرگز زمین خالی از آنان نیست جبرئیل و ملائکه در شب های قدر بر آنان نازل می شوند و اخبار و حوادث آن سال را به آنان خبر می دهند.

سپس فرمود: به خدا سوگند، روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل می شدند و او را از هر امری که در آن سال به وقوع می پیوست آگاه می نمودند، و به خدا سوگند آدم از دنیا نرفت مگر آن که برای او وصی و جانشینی بود، و هر پیامبر و وصی پیامبری بعد از آدم آمد ملائکه در شب

ص: ۱۲۷

سپس فرمود: به خدا سوگند، هر پیامبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله مأمور بود که وصی خود را تعیین نماید و خداوند در قرآن نسبت به اوصیای بعد از پیامبر اسلام ۶ می فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱) خداوند در این آیه به اوصیای این پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من شما را در علم و دین و عبادت، بعد از پیامبر خود جانشین او نمودم همان گونه که اوصیای بعد از آدم را تا پیامبر بعد از او جانشینان آدم قرار دادم، تا مردم تنها من را پرستش کنند، و برای من شریکی قرار ندهند [یعنی] مرا با ایمان پرستش نمایند، و بدانند که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد و کسانی که جز این بگویند فاسق خواهند بود.

سپس فرمود: بنابراین خداوند به اوصیای پیامبر اسلام ۶ همه علوم را عطا نموده است، و اوصیای او ما هستیم پس شما از هر چه می خواهید از ما سؤال کنید، و اگر به حقیقت و صدق ما پی بردید به امامت ما اقرار نمایید، و هرگز چنین نخواهید کرد. اما علم ما برای شما آشکار است، و اما رسیدن وعده خدا درباره ما که با آمدن آن اختلافی بین مردم نخواهد بود، نیاز به گذشت زمان دارد، و چون زمان آن برسد وعده الهی ظاهر خواهد شد و همه مردم در زیر یک پرچم قرار خواهند گرفت.

سپس فرمود: به خدا سوگند، در حکم خدا گذشته است که در آن زمان اختلافی بین مؤمنین نخواهد بود، و به همین علت خداوند مؤمنین [و شیعیان ما] را گواه بر مردم قرار داده است، از این رو حضرت محمد صلی

الله علیه و آله گواه و شاهد بر ما خواهد بود، و ما شاهد بر شیعیانمان هستیم، و شیعیان ما شاهد بر مردم دیگر هستند و هرگز خداوند نخواسته است که در حکم او اختلافی باشد و یا بین اهل علم [یعنی پیامبران و اوصیای آنان] تناقضی باشد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: فضیلت کسی که معنای سوره «أنا انزلناه فی ليله القدر» را باور نموده و برای دیگران که مانند او نیستند تفسیر می نماید، مانند فضیلت انسان بر چهارپایان است و خداوند به خاطر مؤمنین با «انا انزلناه فی ليله القدر» بلاها را از منکرین آن برطرف می نماید، تا عذاب آخرت برای آنان کامل شود. همان گونه که به خاطر مجاهدین در راه خدا بلاها و مصیبت ها، از غیر مجاهدین برداشته می شود، گر چه در این زمان ها جهادی جز حج و عمره و جوار اولیای خدا وجود ندارد. (۱)

مؤلف گوید: اثبات امامت معصومین: با سوره مبارکه قدر در کتاب «آیات الفضائل» ص ۸۶ بیان شده است، مراجعه شود.

عجایی از اعتقادات و تناقضات اهل سنت

اشاره

۱ از عجایب اعتقادی اهل سنت این است که آنان همانند شیعیان اتفاق بر استحباب وصیت و فضیلت و ثواب و برکات آن دارند و وصیت را در مورد مال خویش نیکو می دانند و ترک آن را تزییع حقوق می دانند و به آیات قرآن درباره وصیت (۲) توجه نموده و اعتراف کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را امر به وصیت نموده و فرموده است: سزاوار نیست مسلمان شب را بیتوته کند مگر آن که وصیت نامه او هنگام خوابیدن زیر

ص: ۱۲۹

۱- کافی: ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- . مانند آیه شریفه: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)

و لکن می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و به احدی سفارش و وصیت نمود!! در حالی که آن حضرت در مصالح و امور امت خود کوشا بود و بیش از هر پدری که برای فرزندان و اطفال کوچک خود مصلحت اندیشی می نماید برای امت خود مصلحت اندیشی و خیر خواهی می کرد تا مردم بعد از او از دین خدا دور نشوند و بیش از هر چیزی در مورد اهل بیت و خانواده خود وصیت و سفارش می نمود.

افزون بر آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزندان و همسران و خویشانی بود و دیون و اماناتی نیز از مردم نزد او بود که باید وصیت به ادای آن ها می نمود.

و لکن اهل سنت با توجه به آنچه گذشت می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق و دیون مردم را نادیده گرفت و از دنیا رحلت نمود و به احدی درباره امور دنیا و دین مردم سفارش و وصیتی نکرد!! (۲)

و عجیب تر این است که علمای شیعه ادله قاطع و غیر قابل انکاری را اقامه نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون وصیت از دنیا رحلت ننموده و تنها علی بن ابی طالب علیهما السلام را جانشین خود قرار داده است، و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان آن حضرت به ویژه فاطمه زهرا سلام الله علیها خبر از وصیت آن حضرت داده اند و شخص امیر المؤمنین، فراوان سخن از وصایای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشته است و اهل بیت و شیعیان او نیز فراوان در طول تاریخ خلافت و وصایت او را به اثبات رسانده اند، شعرا نیز در مواقف گوناگونی این موضوع را به نظم در آورده اند، مانند: خزیمه بن ثابت ذو

ص: ۱۳۰

۱- قال النبی صلی الله علیه و آله : الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا يَتَّبِعِي لِأَمْرِي مُسْلِمٌ أَنْ يَبِيَّتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.

۲- كتاب التعجب لأبي الفتح الكراچكي: ص ۲.

الشهادتين که می گوید:

وَصِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ

وَفَارِسُهُ قَدْ كَانَ فِي سَالِفِ الزَّمَنِ

وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ

سِوَى خَيْرِهِ النَّسْوَانِ وَاللَّهُ ذُو الْمَنَنِ

و مانند زفر بن حذیفه اسدی که گوید:

فحوطوا علياً و احفظوه فإنه

وصي و في الاسلام أول أول

و مانند ابوالاسود دثلی که گوید:

أحبَّ محمداً حباً شديداً

و عباساً و حمزه و الوصيا(۱)

و مانند عبد الله بن ابی سفیان بن حرث بن عبد المطلب که گوید:

و إنَّ وليَّ الأمر بعد محمَّد

عليّ و في كلّ المواطن صاحبه

وصي رسول الله حقّاً و صهره

و أول من صلّى و من لان جانبه (۲)

ابوسفیان نیز هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند گفت:

ما كنت أحسب أن الأمر منصرف

من هاشم ثمّ منه عن أبي حسن

أليس أول من صلّى بقبلتهم

و أعرف الناس بالآثار و السنن

و آخر الناس عهدا بالنبى و من

جبريل عون له فى الغسل و الكفن (٣)

و عبد الرحمان بن حمل الحجى كه چون با امير المؤمنين عليه السلام بيعت نمود گفـت:

لعمرى لقد بايعتم ذا حفيظه

على الدين معروف العفاف موقفا

عفيفا عن الفحشاء أبيض ماجداً

صدوقاً و للمختار قدماً مصدقاً

أبا حسن فارضوا به و تبايعوا

فلن تجدوا فيه لذى العيب منطقاً

على وصى المصطفى و ابن عمه

و أول من صلى لذى العرش و اتقى (٤)

و زفر بن حارث اسدى كه گوید:

فحوطوا علينا و انصروه فإنه

وصى و فى الإسلام أول أول

و إن تخذلوه و الحوادث جمه

فليس لكم فى الأرض من متحول

ص: ١٣١

١- . المراجعات: ص ٤٠٤.

٢- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد: ج ١٣، ص ٢٣١.

٣- . همان: ص ٢٣٢.

٤- . كتاب التعجب: ص ٣.

اشعار فراوان دیگری نیز در این باره نقل شده که ذکر آن ها نیاز به یک موسوعه مفصّلی دارد و عجیب این است که اهل سنّت با شنیدن این ها می گویند: « ما انکار نمی کنیم که علی علیه السلام وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و شهادت صحابه و ناقلین را نسبت به فضائل و وصایت و خلافت او ردّ نمی کنیم و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها نسبت به آنچه در دست او بوده و در اختیار داشته است به علی علیه السلام وصیّت نموده و به کلّیه امور امت خود به او وصیّت ننموده است بلکه وصیّت او مربوط به امور ترکه و اموال و امور اهل و اولاد و امثال این ها بوده است» از سویی ادّعا می کنند که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از اموال و ترکه خود باقی گذارده است صدقه خواهد بود و مربوط به همه مسلمانان می باشد و باید در اختیار خلیفه وقت قرار بگیرد! حتّی می گویند: فدک و عوالی [نیز که رسول به فاطمه زهرا سلام الله علیها بخشیده بود] صدقه می باشد و باید خلیفه وقت که مردم او را انتخاب می کنند مصرف آن را تعیین نماید و جایز نیست درباره آن ها به شهادت و گواهی کسانی که به وصایت علی علیه السلام و خلافت او شهادت داده اند توجّه شود.

اکنون جای این سؤال مطرح است که اگر همه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی گذارده صدقه و مربوط به همه مسلمین است و باید خلیفه منتخب مردم در آن ها اعمال نظر بکند و آن حضرت وصیّتی درباره حفظ شریعت و امامت امت بعد از خود نداشته است، وصیّت او درباره چه چیزی بوده است؟! حقّاً سخنان اهل سنّت صاحبان بصیرت را متحیّر می نماید که چگونه خیانت و نفاق و سیاست بازی در بین آنان نفوذ کرده و عوام را فریب داده است؟! (۱)

ص: ۱۳۲

۲ از اعجب عجایب این است که در زمان ما نیز برخی از متفقه و کسانی که خود را فقیه و اسلام شناس می دانند، می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تنها شرائط امامت و قابلیت های لازم را درباره امیر المؤمنین علیه السلام بیان نمود و حاکمیت ظاهری و عملی و ولایت سیاسی و حکومت بر مردم را مشروط به انتخاب و بیعت مردم دانست!! از این گوینده باید سؤال کرد که در غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه کسی بیعت گرفت، و فرمود:

هر که من مولای اویم، علی علیه السلام نیز مولای اوست و امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه و جانشین خود معرفی کرد،

و فرمود: پس از او نیز حسن و حسین علیهما السلام و امامان دیگر از صلب حسین علیه السلام امام بر مردم هستند، چه صلح کنند و چه قیام نمایند؟

و فرمود: ای مردم بر آنان مقدم نشوید و چیزی به آنان یاد ندهید چرا که آنان از شما داناترند و کسی که امامت آنان را نپذیرد مانند این است که نبوت و پیامبری من را نپذیرفته باشد؟ و...

از سویی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه و جانشین خود معرفی ننموده بود برای چه لقب «امیر المؤمنین» به او اختصاص یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این لقب را به خود نسبت بدهد دروغگو خواهد بود؟

و اگر مردم از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم ولایت و امامت و خلافت علی علیه السلام را نفهمیده بودند و فکر می کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها قابلیت های لازم را درباره علی علیه السلام بیان نموده و امامت و خلافت او مشروط به بیعت

و انتخاب مردم است برای چه برخی از آنان گفتند: یا رسول الله! به ما فرمودید نماز بخوانیم خواندیم، فرمودید روزه بگیریم گرفتیم، فرمودید: حج بروید، رفتیم و... اکنون این چه کاری بود که در غدیر خم انجام دادید؟ و پسر عم خود را بر ما امیر قرار دادید؟ آیا این کار را شما از ناحیه خدا انجام دادید و یا خود به این کار دست زدید؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من آنچه کردم و آنچه گفتم از ناحیه خداوند بود» و آن گوینده از جهالت و تعصبی که داشت همان گونه که در قرآن آمده گفت: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (۱) البته معلوم است که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها قابلیت های علی علیه السلام و فرزندان خود را برای خلافت بیان نموده بود این شخص چنین درخواستی از خداوند نمی کرد. از سویی برخی با ابوبکر بیعت نکردند و گفتند: ما قبلاً در غدیر خم به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت نموده ایم و بیعت او را نخواهیم شکست؟ و از آنان بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با ابوبکر بیعت نکرد و مورد ضرب و شتم عمر بن خطاب قرار گرفت و بلال به او گفت: من قبلاً به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت کرده ام و با دیگری نمی توانم بیعت بکنم. از این رو عمر بن خطاب به او گفت: باید از این شهر خارج شوی و بلال حبشی ناچار به شام رفت و در آنجا از دنیا رحلت نمود و اکنون قبر او در قبرستان باب الصغیر شام قرار دارد؟

و هزاران شاهد دیگری که برای هر انسان عاقل و منصفی روشن می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دشمنی های منافقین را نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام می دانست در غدیر خم امامت و

ص: ۱۳۴

خلافت علی علیه السلام را برای بعد از خود تثبیت و تحکیم نمود و سه روز پس از خطبه غدیر در آن بیابان ماند تا همه مردم از زن و مرد که عددشان به یکصد و بیست هزار نفر می رسید به امر آن حضرت با علی علیه السلام بیعت کردند.

مؤلف گوید: حَقًّا برخی در کج فهمی نبوغ پیدا می کنند و نام آن را اجتهاد و اسلام شناسی می گذارند این گونه افراد به نظر نویسنده برای مکتب تشیع و مرام اهل بیت: از هر دشمن معاند و متعصبی خطرناک تر خواهند بود و بر علما و حوزه های علمیه لازم است که حقایق را به این گونه افراد تفهیم و مقابل چشم مردم آنان را محکوم و مبهوت نمایند و اگر عناد کردند آنان را طرد کنند و از مدارس علمیه و تدریس منع نمایند، مردم نیز نباید وجوهات شرعیه خود را به چنین افرادی بدهند چرا که استفاده از وجوهات شرعیه که حق امام زمان علیه السلام است و به دست نواب آن حضرت داده می شود بر منکرین امامت و خلافت آن حضرت حرام است و اقول:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَهُ إِمَامِنَا وَ كَثْرَةَ عِدُونَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَصُرٍ تَكْشِفُهُ وَ نَصِيرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

حقاً یک مؤمن معتقد به امامت و ولایت خاندان نبوت از این سخنان شگفت زده می شود که در داخل حوزه علمیه شیعه چنین سخنانی مطرح شود، آیا با این وضعیت از دیگران چه انتظاری می توان داشت!؟

امام صادق علیه السلام روزی به یکی از اصحاب خود فرمود: شما با داشتن دو شاهد نزد حاکم شرعی، حق خود را اثبات می کنید و می گیرید، اما جد ما امیر المؤمنین علیه السلام یکصد و بیست هزار شاهد داشت و

نتوانست حقّ خود را بگیرد!!

۳ و از عجایب این است که اهل سنت می گویند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقعی که می خواست از مدینه خارج شود، شخصی را به جای خود می گمارد تا او به مصالح و امور مردم رسیدگی کند و این عمل را از راه دلسوزی و مصلحت اندیشی و خیرخواهی نسبت به مردم انجام می داد تا مردم گرفتار اختلاف و فساد و دگرگونی نشوند و امور آنان منظم و برقرار بماند، در حالی که آن حضرت مدّت کوتاهی از مردم دور می ماند.

اکنون جای این سؤال است که چگونه امکان دارد رسول گرامی اسلام ۶ با آن اشفاق و خیرخواهی که نسبت به امت خود داشته است، و خداوند درباره او می فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ) (۱) هنگام خروج از دنیا و جدا شدن از امت خود برای همیشه، به فکر اصلاح امور امت و تدبیر نظام زندگی و دینی آنان نبوده باشد؟! درحالی که در کنار آنان اهل کفر و نفاق وجود داشته اند و همواره انتظار می کشیدند که مسلمانان اختلاف کلمه ای درباره حکومت اسلامی و امامت و رهبری آن پیدا کنند و آنان از اختلاف و تشّت و جدایی مسلمانان استفاده کنند و به اهداف خود برسند و در چنین وضعیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گونه تدبیری نسبت به آینده مسلمانان به ویژه مسأله رهبری آنان که بزرگترین مسأله حیاتی هر ملّتی می باشد نداشته باشد؟!

این چیزی است که احدی از امت نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی پسندد و آن را عاقلانه نمی داند تا چه رسد نسبت به پیامبری که خداوند درباره او می فرماید: (وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۲) و اگر کسی چنین چیزی را درباره آن حضرت

ص: ۱۳۶

۱- . توبه: ۱۲۸.

۲- . نجم: ۴.

بگویند، خدا را متهم نموده که او نیز العیاذ بالله از مصالح بندگان خود غافل بوده است.

از سویی اگر رسول خدا سخنی درباره امامت و خلافت بعد از خود فرموده بود، نباید اهل بیت او که معصوم از گناه و خطا بوده اند و نیز اصحاب شایسته او بگویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در موافق و اماکن متعددی برای مردم درباره مسأله خلافت و امامت بعد از خود سخن گفت، و حتی از مردم برای جانشینان خود بیعت گرفت، و این موضوع را از اول تا آخر عمر شریف خود دنبال نمود و... (۱)

۴ و از عجایب این است که می گویند:

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و تنصیب نموده بود باید مقابل همه مردم به صورت آشکار و علنی روشن می نمود و اگر خاص و عام مردم آن را مشاهده کرده بودند، برای دیگران بازگو می کردند، و اختلافی بین مردم به وجود نمی آمد و اختلافی که ما مشاهده می کنیم دلیل بر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را برای مردم روشن ننموده است!!

اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را با بیانی روشن و آشکار بیان نمود و از جاهایی که بیش از حد در این مسأله آشکارا و عمومی سخن گفته شده، ماجرای غدیر خم می باشد که احدی نمی تواند آن را انکار نماید.

و ثانیاً رسول خدا صلی الله علیه و آله مسائل فراوانی را به صورت آشکار و عملی و تصریح مکرر بیان نموده و گروهی بعد از آن حضرت در آن مسائل اختلاف نموده اند، برای نمونه مردم به صورت آشکارا وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و بسا آب وضوی او را

ص: ۱۳۷

برای تبرک می گرفتند و لکن شما می بینید که در کیفیت وضوی آن حضرت اختلاف پیدا کرده اند و یا مردم به صورت آشکارا نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و آن حضرت فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلَى» (۱) یعنی همان گونه که من نماز می خوانم شما نیز نماز بخوانید. و شما می بینید که بعد از او و تا کنون امت او به صورت های مختلفی نماز می خوانند، جز شیعیان و پیروان اهل البیت: که نماز خود را همانند نماز امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا و حسن و حسین و امامان بعد از آنان: می خوانند.

و نیز مردم به صورت آشکار، اذان و اقامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و در هر شبانه روز پنج نوبت اذان با صدای بلند شنیدند در حالی که اختلاف فراوانی در آن دارند، و زیادی از احکام نماز و عبادات دیگر را نیز از آن حضرت شنیدند و دیدند و باز نسبت به آن ها اختلاف دارند، مانند این که نماز میت را فراوان دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با پنج تکبیر می خواند و اکنون شما می بینید که اهل سنت برخی با چهار تکبیر و برخی با پنج تکبیر می خوانند؛

و یا آن حضرت مقابل چشم مردم دست دزد را قطع کردند و اکنون اهل سنت اختلاف دارند، برخی می گویند: دست دزد باید از انتهای انگشتان قطع شود و برخی می گویند: از میچ باید قطع شود و برخی می گویند: از مرفق و یا از کتف باید قطع شود.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در سال حجّه الوداع دعوت به حج نمود و فرمود: همان گونه من حج می کنم شما نیز حج بجا آورید و اکنون برخی می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله حج افراد انجام داد و بعضی می گویند: حج قران انجام داد و گروهی مانند شیعیان می گویند: چون قربانی همراه خود برده بود حج قران انجام داد و

ص: ۱۳۸

از احرام خارج نشد و به کسانی که قربانی همراه خود نیاورده بودند فرمود: حج تمتع انجام بدهند.

از این گونه اختلافات فراوان بین این امت دیده می شود و با وجود اختلافات فراوانی که شما مشاهده می کنید چگونه انتظار دارید که مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسأله خلافت و امامت اختلاف نکنند در حالی که این مسأله قبل از رحلت آن حضرت و هنگام برگزاری مراسم حجّه الوداع و ماجرای غدیر خم مورد اختلاف و گفتگوی منافقین بود و آنان با یکدیگر پیمان بسته بودند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا برود هرگز نگذارند خلافت و امامت به بنی هاشم برسد!!^(۱)

و عجیب این است که به اتفاق اهل سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان عمر خود اسامه به زید را امیر لشکری نمود که در بین آن ها ابوبکر و عمر وجود داشتند و فرمود: باید از اسامه اطاعت کنید و پیاپی تأکید و اصرار نمود که به لشکر اسامه پیوندید و لعنت نمود بر کسانی که از لشکر اسامه تخلف کنند و با این وصف ابوبکر و عمر از متخلفین بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود و آنان موظف به اطاعت از فرمان اسامه بودند در حالی که آنان لشکر اسامه را ترک کردند و به مدینه بازگشتند و اهداف خود را دنبال کردند و شد آنچه نباید بشود!!^(۲)

۵ و از عجایب این است که گروهی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت کردند و او را لایق امامت امت و خلافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را لایق ابلاغ نه آیه از اول سوره براءت به مشرکین اهل مکه ندانست و با دستور خداوند او را بازگرداند و آیات یاد شده را به دست

ص: ۱۳۹

۱- . التعجب: ص ۶.

۲- . التعجب: ص ۷.

امیر المؤمنین علیه السلام داد تا او به مکه برود و به مشرکین مکه ابلاغ نماید، با این وصف چگونه کسی که لایق ابلاغ نه آیه از قرآن به مشرکین مکه نبوده عدّه ای او را به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهبری امت اسلامی انتخاب نمودند؟! (۱)

۶ و از عجایب این است که اهل سنت می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون برای نماز جماعت جمع شدید امامی برای جماعت خود انتخاب کنید که افقه و اعلم شما باشد در پیشگاه خداوند (یعنی از همه شما داناتر و فقیه تر باشد) پس به دقت بنگرید: چه کسی را افقه خود نسبت به دین و نماز خویش قرار می دهید. (۲)

از سویی روایت می کنند که تقدیم ابوبکر بر علی بن ابی طالب علیهما السلام واجب بوده است و اعتقاد دارند که ابوبکر سزاوارتر از آن حضرت برای تقدّم در امامت جماعت بوده است با آن که می دانند ابوبکر حافظ کتاب خدا نبوده (و اسرار آن را نمی دانسته است) و تنها امیر المؤمنین علیه السلام به اتفاق همه مسلمانان عالم به کتاب خدا و اسرار آن بوده است و ابوبکر فقیه نبوده تا این که امیر المؤمنین علیه السلام افقه از او بوده باشد. (۳)

۷ و از عجایب این است که اهل سنت [همانند همه فرق اسلامی] روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند درهای خانه های همه صحابه حتّی در خانه عموی خود عبّاس را به مسجد بست و در خانه علی علیه السلام را بست و فرمود: خداوند به موسی بن عمران دستور داد: خانه پاکی بنا کند [یعنی مسجدی] که احدی در آن حقّ جنابت نداشته باشد، جز موسی و هارون و دو فرزندان او شبر و شبیر و مرا نیز امر نموده که خانه و مسجد پاکی بنا کنم که احدی حقّ جنابت در

ص: ۱۴۰

۱- . التعجب: ص ۱۰.

۲- نیل الاوطار: ج ۳، ص ۱۹۹.

۳- التعجب: ص ۱۱.

آن را نداشته باشد جز من و علی و دو فرزند علی، حسن و حسین. و این تجلیل و احترامی بوده که خداوند به موسی و هارون و فرزندان او، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او ۸ نموده، و آنان را بر همه مردم مقدم داشته است، و لکن اهل سنت می گویند: خدا ابوبکر را بر علی بن ابی طالب علیهما السلام مقدم نمود و خلافت و رهبری را به او سپرد، و خدا را بر این عمل شکر می کنند و عالم آنان ابن ابی الحدید در اول شرح نهج البلاغه می گوید: «الحمد لله قدّم المفضول علی الفاضل لمصلحه يراها لمصلحه إقتضاها التكليف. (۱)»

۸ و از عجایب این که اهل سنت می گویند: امور امت یعنی علوم و احکام اسلام و تدبیر امور زندگی و سیاسی مسلمین و اقامه حدود اسلام و... به دست ابوبکر سپرده شد، در حالیکه اعتراف دارند که ابوبکر در امور یادشده بسیار ضعیف و ناتوان بوده است و خود به بی کفایتی خویش اعتراف نموده و گفته است: «ولیتکم ولست بخیرکم فإن استقمت فأطیعونی وإن أعوجت فقومونی فإن لی شیطاناً یعتزینی عند غضبی فإذا رأیتمونی مغضباً فتجئبونی...» یعنی من بر شما حاکم شدم در حالی که بهتر از شما نیستم، پس اگر به راه صحیح رفتم از من اطاعت کنید و اگر انحراف و اعوجاج پیدا کردم مرا به راه راست بیاورید چرا که همواره شیطانی در کنار من است و او هنگام غضب مرا به انحراف می کشد، پس هر گاه مرا خشمگین و غضبناک دیدید از من دور شوید و...

از سویی اهل سنت نقل کرده اند که مردم سؤالات زیادی از ابوبکر کردند و او از پاسخ آن ها عاجز ماند. برای مثال از او نسبت به کلاله (۲)

ص: ۱۴۱

۱- . التعجب: ص ۱۱؛ مجمع البحرین: ج ۱، ص ۴۷۳.

۲- . کلاله، خویشان پدری را می گویند، که در آیه (یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُلثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضَلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) النساء (۴): ۱۷۶ آمده است.

و اَب (۱) که در آیات قرآن نام برده شده است سؤال شد و اطلاعی از آن ها نداشت و فراوان از مسائل فقهی و آیات قرآن از او سؤال شد و چیزی نمی دانست بگوید. و نیز قابلیت هایی مانند شجاعت و تدبیر و سیاست و... در او وجود نداشت. آیا چنین کسی شایسته خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت بر امت و اداره امور دینی و دنیایی مردم می باشد؟! (۲)

۹ و از عجائب بسیار عجیب این است که مردم دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله عمرو بن عاص و اسامه بن زید را بر ابوبکر ولایت داد و لکن آنان یعنی اهل سنت بعد از آن حضرت ابوبکر را بر علی بن ابی طالب علیهما السلام ولایت دادند و با ابوبکر بیعت کردند. (۳)

۱۰ و از عجایب این است که می گویند: امامت و خلافت ابوبکر با نظر نخبگان و اهل حلّ و عقد از صحابه و با دقت و تأمل انجام گرفت، و سپس گویند: عمر بن خطاب بعد از بیعت مردم با ابوبکر گفت: «کانت بیعه ابی بکر فتله، وقی الله المسلمین شرّها، فمن عاد إلى مثله فاقتلوه» (۴) یعنی: بیعت مردم با ابوبکر بغتّه و بدون تأمل انجام گرفت، خدا مسلمانان را از شرّ آن حفظ نماید و هر کس باز چنین عمل بدون دقت و تأملی را انجام بدهد، باید او را بکشید. (۵)

ص: ۱۴۲

-
- ۱- قال الله سبحانه: (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدائقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَ لَأَنْعَامِكُمْ)، عبس: ۲۷ ۳۲.
 - ۲- التعجب: ص ۱۱.
 - ۳- التعجب: ص ۱۲.
 - ۴- خطبهم عمر و قال: ... دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۸۵ و من كلام امير المؤمنين ۷ قال: لم تكن بيعتكم إتيای فلتة... نهج البلاغه: ج ۲، ص ۱۹.
 - ۵- التعجب: ص ۱۳.

[و عجیب این است که بیعت مردم با عمر نیز با وصیت ابوبکر] و به صورت عجله و شتاب و بدون تأمل انجام گرفت و کسی به دستور عمر [در مورد بیعت با شتاب زده گی و عجله] عمل نکرد!!! [با این که اهل سنت به دستورات عمر بیش از دستورات اسلام اهمیت می دهند، حتی اگر عمر عمل حلالی را مانند متعه حرام کرده باشد، و یا عمل حرامی را مانند نماز تراویح حلال کرده باشد، (۱) و گفته باشد: «این عمل بدعت است و نیکو بدعتی است» و یا درباره متعه حج و متعه زن ها گفته باشد: «متعنان کانتا محللتان فی زمن رسول الله صلی الله علیه و آله و أنا أحرّمهما و أعاقب علیهما». (۲) اهل سنت عمل عمر را می پذیرند و سنت قرار می دهند و به تحریم و تحلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله که عمر به آن اعتراف نموده توجّه نمی کنند!!!]

۱۱ و از عجایب این است که می گویند: «امت بر خلافت و امامت ابوبکر اتفاق و اجماع نمودند» در حالی که می دانند جمعیت سقیفه که با ابوبکر بیعت کردند به عدد انگشتان دست های انسان نبودند و بقیه مردم را با اجبار و اکراه و ادار به بیعت کردند تا جایی که برای بیعت با ابوبکر درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها را آتش زدند و بدون اجازه وارد خانه او شدند و طناب به گردن امیر المؤمنین و جبل المتین انداختند و بدون عبا و ردا و عمامه او را برای بیعت با ابوبکر به مسجد بردند و...!!

و کلّ جمعیت بنی هاشم و منکرین خلافت ابوبکر از معروفین اصحاب و دیگران را که جمعیت فراوانی بودند ناچیز می شمارند و

ص: ۱۴۳

-
- ۱- . مقصود از نماز تراویح، نمازهای نافله ماه رمضان است که عمر دستور داد آن ها را به جماعت بخوانید.
 - ۲- . قال ابن قدامه فی المغنی: وروی أنّ عمر قال: متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ وأنا أنهی عنهما و أعاقب علیهما، متعه النساء و متعه الحج. المغنی: ج ۷، ص ۵۶۱، الشرح الکبیر: ج ۷، ص ۵۳۷.

می گویند: «مخالفت آنان ضروری به اجماع نمی زند» و عجیب این است که اجتماع چند نفر محدود در سقیفه بنی ساعده را اجماع می نامند و لکن جمعیتی که اطراف خانه عثمان جمع شدند و او را تکفیر کردند و از خلافت عزل نمودند را اجماع نمی نامند!!!^(۱)

۱۲ و از عجایب این است که رسول خدا در برخی از جنگ ها [مانند جنگ خیبر و خندق و...] پرچم اسلام را به دست ابوبکر و عمر و عثمان داد تا به دشمن حمله کنند و هر کدام آنان با ذلت و خواری و شکست بازگشتند و مسلمانان را نیز ترساندند و فرار کردند، تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم اسلام را به دست کسی خواهم داد که کزّار غیر فزّار باشد و از جنگ باز نایستد تا خداوند پیروزی را برای او فراهم نماید و او جز امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نبود که در جنگ خندق و خیبر با پیروزی از جنگ بازگشت، و لکن اهل سنت افراد ضعیف و ناتوان و ترسو را امام آن مرد شجاع قرار دادند و اطاعت آنان را بر او واجب دانستند!^(۲)

۱۳ و از عجایب این است که می گویند: امام، پیشوای مردم در دیانت و شریعت است و مانعی نیست که به بعضی از احکام شریعت جاهل باشد و باید نسبت به آنچه جاهل و نادان است به امت مراجعه کند تا اهل دانش او را راهنمایی نمایند، اما اگر به همه احکام شریعت جاهل بود جایز نیست به احدی از امت مراجعه کند!^(۳)

۱۴ و از عجایب این است که می گویند: مانعی نیست که امام در دانش خود محتاج به برخی از رعیت باشد، در حالی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: هر امتی که امور خود را به دست کسی بدهد که در بین آن امت داناتر از او وجود داشته باشد آن امت همواره در تباهی و ذلت و شکست خواهد بود تا از این عمل دست

ص: ۱۴۴

۱- . التعجب: ص ۱۳.

۲- . التعجب: ص ۱۳.

۳- . التعجب: ص ۱۴.

بردارد و آن فرد شایسته و دانای به امور را انتخاب نماید.

و نیز از آن حضرت نقل کرده اند که فرمود: «کسی که ولایت امری از امور مسلمانان را پیدا کند و کسی را به کار بگمارد که می داند داناتر و بهتر از او در بین مسلمانان وجود دارد، به خدا و رسول او و مؤمنین خیانت نموده است»، در حالی که اهل سنت می دانند که ابوبکر و عمر در دوران خلافت خود علی علیه السلام را شایسته تر از همه امت می دانستند و لکن او را برای هیچ مسئولیتی دعوت نکردند و افراد جاهل و ناشایسته ای را برای اداره امور مسلمانان انتخاب نمودند. (۱)

۱۵ و از عجایب این است که اهل سنت به ما خورده می گیرند که می گوئیم: امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد [حتی باید عالم به جمیع لغات و زبان های انسان ها و حیوانات باشد] و می گویند: «چنین چیزی عادت نبوده که یک انسان که وحی بر او نازل نمی شود عالم به جمیع علوم باشد» در حالی که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلث دین خودتان را از عایشه بیگیرید، بلکه دو ثلث دین خود را از او بگیرید، بلکه کل دین خود را از عایشه بگیرید» عجیب این است که چگونه عایشه دارای همه علوم اسلامی شده است و در بین امت کسی همانند او نمی باشد و لکن اگر شیعه بگوید: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله که رهبر و امام خاص و عام مردم است باید عالم به جمیع علوم و اسرار و حقایق دین و قرآن باشد آن را انکار می کنند و می گویند: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله لازم نیست عالم به جمیع علوم و اسرار و حقایق اسلام و قرآن باشد!! (۲)

۱۶ و از عجایب این است که اهل سنت می گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از نبوت از ابتدای خلقت تا انتهای عمر معصوم بوده

ص: ۱۴۵

۱- . التعجب: ص ۱۴.

۲- . التعجب: ص ۱۵.

است و در جمیع اعصار از گناهان کبیره دوری جسسته و مستحقّ پاداش خواهد بود و احدی از اّمت او چنین نبوده اند» و لکن عصمت را نسبت به ائمه: و پیامبران گذشته انکار می کنند و می گویند: اگر بگوییم آنان معصوم بوده اند امکان دارد بقیّه مردم نیز معصوم بوده باشند» از این رو آنان پیامبران و ائمه: را با بقیّه مردم یکسان می دانند و می گویند: اگر عصمت انبیاء و ائمه: از ناحیه خود آنان بوده باشد دیگران نیز قابلیت این عصمت را دارند و اگر از ناحیه خداوند بوده باشد، او آنان را اجبار و مضطرّ به عصمت نموده است و چنین عصمتی ثواب و پاداشی ندارد!

۱۷ و از عجایب این است که می گویند: «عصمت برای جمیع اّمت ثابت است و لکن یکایک اّمت معصوم نیستند» با توجه به این که کلّ اّمت از یکایک افراد تشکیل می شوند و اگر کلّ اّمت معصوم باشند افراد آن نیز باید معصوم باشند و اگر کلّ اّمت کافر و یا گناهکار باشند، افراد آن نیز کافر خواهند بود. (۱)

۱۸ و از عجایب و اعجب عجایب این است که می گویند: اّمت معصوم هستند و گفته آن ها حجّت است و لکن نیاز به امام دارند و امام آنان معصوم نیست و قول او نیز حجّت نخواهد بود و در عین حال نیاز به امام دیگری ندارد که او را از خطا و اشتباه برهاند!! (۲)

۱۹ و از عجایب این است که آنان عصمت اّمت را از حدیث جعلی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَىٰ خَطَا» استفاده کرده اند در حالی که این حدیث متواتر و قطعی نیست و خبر واحد است و خبر واحد به عقیده آنان احتمال خطا دارد، بنابراین چگونه از این خبر می توان استفاده نمود که همه اّمت خطایی ندارند و معصوم هستند؟! (۳)

۲۰ و از عجایب این است که اهل سنّت امامت فاسق را صحیح نمی دانند و می گویند: کسی که فسق علنی دارد نمی توان در اقامه حدود و

ص: ۱۴۶

۱- . التعجب: ص ۱۶.

۲- . همان.

۳- . التعجب: ص ۱۷.

حفظ اموال مسلمین و... به او اعتماد نمود و لکن می گویند: اگر فسق او علنی نباشد، مانعی از امامت او نیست گر چه در باطن مرتکب کبائر بشود و یا مشرک و کافر باشد!!(۱)

۲۱ و از عجایب این است که می گویند: امامت مفضول بر فاضل و افضل جایز است و مقصودشان از امامت مفضول امامت ابوبکر و عمر و عثمان است، و مقصودشان از فاضل و افضل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است و عجیب این است که تقدّم مفضول بر فاضل را که امر خلاف عقل و حکمت است به خدای حکیم نسبت می دهند و می گویند: « الحمد لله الذی تفرّد بالکمال... و قدّم المفضول علی الأفضل لمصلحه اقتضاها التکلیف» و این تهمت بسیار زشتی است که به خداوند می زنند.

و عجیب این است که برخی از آنان برای اعتذار از این سخن می گویند: «کسانی که با ابوبکر بیعت کردند و امیر المؤمنین علیه السلام را نپذیرفتند ترسیدند که اگر علی علیه السلام را می پذیرفتند و با او بیعت می کردند گروهی از مردم مرتد می شدند و از دین خارج می گردیدند چرا که در دل هایشان کینه هایی از او داشتند!!!» در حالی که اعتقاد آنان این است که حکیم باید افضل و اعلا و اشرف و شایسته تر را برگزیند، خواه مردم بپذیرند یا نپذیرند از این رو خداوند پیامبران خود را برای هدایت مردم فرستاد و حجّت را بر آنان تمام نمود با این که می دانست مردم پیامبران او را می کشند و بر ضلالت و گمراهی خود می افزایند و هرگز مطابق میل مردم عمل نکرد و کار خلاف حکمت انجام نداد. برای مثال: آیا خداوند نمی دانست که با خارج شدن موسی علیه السلام از بین قوم خود آنان کافر می شوند و به جای پرستش خدا، گوساله سامری را می پرستند؟! و با توجه به چنین حوادثی حضرت موسی علیه السلام را با

ص: ۱۴۷

هفتاد نفر از قوم او به مناجات دعوت نمود و به موسی نگفت که چون قوم تو گمراه می شوند تو به مناجات من میا تا آنان از دین خارج نشوند بلکه با این عمل قوم موسی علیه السلام را امتحان نمود و فرمود: (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِّي وَبَيْنَهُ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنِّي) از این رو خداوند این امت را نیز همانند امت موسی علیه السلام بعد از رسول خود امتحان نمود تا آشکار شود چه کسانی از پیامبر او اطاعت می کنند و چه کسانی اهل دروغ و نفاق و خیانت هستند و از دین منحرف و مرتد می شوند؟(۱)

۲۲ و از عجایب این است که مردم در آخر عمر ابوبکر به او گفتند: عمر را بر ما امیر مکن و او را جانشین خود قرار مده چرا که او انسان تندخو و فظ غلیظ القلب است و بر کسی ترحم نمی نماید و ابوبکر با توجه به کراهت مردم [و با توجه این که معتقد بود مردم خود باید خلیفه پیامبر و امام خود را انتخاب نمایند] عمر را شایسته خلافت دید و امیر المؤمنین علیه السلام را شایسته آن ندانست، با این که مردم انتخاب او را خواهان بودند و از انتخاب عمر سخت کراهت داشتند!!(۲)

۲۳ و از عجایب این است که اگر تقدیم مفضول بر فاضل صحیح بود، نباید خداوند طالبوت را بر مردم حاکم نماید و بفرماید: (إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَأَ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَشِيْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۳) چرا که مردم از او کراهت داشتند و گفتند: (أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ) (۴)

۲۴ و از عجایب این است که شخصی به یکی از اهل سنت که تقدیم مفضول را بر فاضل صحیح می دانست گفت: چه می گویی درباره کسی

ص: ۱۴۸

۱- . التعجب: ص ۱۹ و ۲۰.

۲- . التعجب: ص ۲۰.

۳- . بقره، ۲۴۷.

۴- . التعجب: ص ۲۱.

که به مفضولین یعنی ابوبکر و عمر و عثمان حمله کند و لطمه ای بر آنان وارد نماید و آنان را دشنام بدهد؟ او گفت: می گویم: چنین کسی کافر شده است. آن شخص گفت: چه می گویی درباره کسی که به فاضل [یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام] حمله کند و با او به جنگ برخیزد و لشکر کشی کند و خون او را حلال بداند؟ او گفت: من می گویم: چنین کسی فاسق شده است! (۱)

۲۵ و از عجایب این است که اهل سنت می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فرستاد تا با مردم نماز بخواند و این دلیل قابلیت ابوبکر است برای امامت و خلافت آن حضرت!! [در پاسخ این سخن باید گفت: اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد زیادی را در زمان هایی که در مدینه نبود برای امامت جماعت تعیین نمود و احدی از آنان خود را خلیفه آن حضرت ندانست. و ثانیاً: همان گونه که خواهد آمد، عایشه ابوبکر را بدون اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را کنار زد. و مهم تر این که آنان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز پشت سر هر عادل و فاسقی جایز است» [و تاکنون نیز سیره و عادت آنان همین بوده است] در حالی که اعتراف دارند که امامت عامه برای فاسق و جائز صحیح نیست، و عجیب این است که امامت جماعت را که برای هر عادل و فاسقی مجاز می دانند و آن را دلیل بر امامت عامه و خلافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند در حالی که عکس آن صحیح است یعنی اگر کسی به نظر آنان لایق امامت عامه بود لایق امامت جماعت نیز خواهد بود و لکن اگر لایق امامت جماعت بود که هیچ شرطی ندارد و هر فاسقی مطابق اعتقاد آنان می تواند تصدی کند لایق امامت عامه و رهبری بر امت نخواهد بود جز آن که شرایط لازم را دارا

ص: ۱۴۹

۲۶ و از عجایب این است که با توجه به اعتقاد گذشته از عایشه روایت کرده اند که گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر خود ناتوان شده بود و هنگامی که ابوبکر به مسجد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و در حالی که تکیه بر فضل بن عباس و شخص دیگری نموده بود و پاهای مبارک او روی زمین کشیده می شد داخل مسجد گردید و ابوبکر را در حال نماز کنار زد و خود [نشسته] نماز جماعت را اقامه نمود» [و فرمود: تنها من مجاز بودم که در حال نشسته امامت بکنم]. در حالی که اهل سنت نماز ابوبکر را دلیل ولایت او بر مسلمین می دانند!!(۲)

و از عجایب این است که آنان نقل کرده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت تا بین دو قبیله از انصار را اصلاح بدهد و چون بازگشت وقت نماز مغرب رسیده بود و مردم عبد الرحمان بن عوف را مقدم نموده بودند و پشت سر او نماز می خواندند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چون وارد مسجد شد به او اقتدا نمود، تا این که مردم گفتند: یا رسول الله! آیا شما پشت سر یکی از امت خود نماز می خوانید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری از دنیا رحلت نمی کند جز آن که نمازی پشت سر یکی از امت خود خواهد خواند.(۳)

علامه ابو الفضل کراجکی مؤلف کتاب «التعجب من أغلاط العامه فی مسأله الإمامه» گوید: یکی از پیروان ابوبکر چون سخن فوق را از من شنید به من گفت: نماز ابوبکر مهم تر از نماز عبد الرحمان بن عوف است از این رو ابوبکر سزاوارتر به خلافت است، چرا که ابوبکر را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امامت در جماعت مقدم نمود و عبد الرحمان را امت مقدم نمودند و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مقدم

ص: ۱۵۰

۱- . التعجب: ص ۲۲.

۲- . همان.

۳- . التعجب: ص ۲۳.

کند، سزاوارتر به خلافت است. پس من به او گفتم: اگر کسی بپذیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای نماز مقدم نموده به تو خواهد گفت: نماز عبد الرحمان مهم تر و با فضیلت تر از نماز ابوبکر است و مطابق اعتقاد شما او باید به خلافت و امامت سزاوارتر باشد، چرا که تقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ابوبکر دلیل بر این است که آن حضرت راضی شده است تا ابوبکر بر گروهی از امت برای نماز جماعت امامت کند، و لکن نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله پشت سر عبد الرحمان بن عوف دلیل بر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی شده او امام آن حضرت و امام امت او باشد، و معلوم است کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله امام خود و امام امت خود قرار دهد به خلافت آن حضرت سزاوارتر است. پس او متحیر ماند و نتوانست چیزی بگوید. (۱)

۲۸ و از عجایب این است که می گویند: «اگر ابوبکر و عمر و عثمان احکام خدا را تغییر دادند و بدعت های فراوانی در دین خدا ایجاد نمودند، برای چه امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حاکمیت خود بدعت های آنان را اصلاح نکرد؟!» پاسخ این سؤال این است که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به کوفه آمد و وارد مسجد کوفه شد و دید مردم نوافل ماه رمضان را به صورت جماعت می خوانند آنان را از این عمل نهی نمود و فرمود: «این بدعت در دین است» و لکن مردم فریاد برآوردند و گفتند: واعمره، برای چه ما را از سنت عمر بن خطاب نهی می کنید و از گرد او متفرق شدند و آن حضرت به ناچار پیام داد: کار خود را ادامه بدهید. و این در حالی بود که مردم کوفه می دانستند این عمل از بدعت های عمر بن خطاب است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مجاز نمی دانسته است و باز عمل عمر را سنت می دانسته اند و راضی نمی شده اند که از آن

ص: ۱۵۱

در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام همان گونه که اهل سنت نیز نقل کرده اند فرمود: به خدا سوگند اگر قدرت می داشتم و مسند حکم برای من فراهم می شد، برای اهل تورات از تورات و برای اهل انجیل از انجیل و برای اهل قرآن از قرآن حکم می نمودم به گونه‌ای که [اهل] هر کتابی از کتاب های آسمانی بگویند: خدایا علی در بین ما به آنچه تو فرموده بودی حکم نمود. (۱)

و فرمود: به خدا سوگند اگر من جای پای خود را محکم می دیدم امور زیادی را [از بدعت های پیشینیان] تغییر می دادم. (۲)

۲۹ و از عجایب این است که می گویند: «چگونه بر امام صحیح است تقیه کند در حالی که شما می گوید: قول و فعل امام حجت است و اوست که حق را از باطل جدا می سازد؟» پاسخ این است که آنان درباره غیر امام می گویند: در بین امت خوبانی و زبده هایی هستند که حجت بر مردم می باشند و به وسیله آنان حق از باطل شناخته می شود و تقیه برای آنان در شرایطی جایز است!! (۳)

۳۰ و از عجایب این است که می گویند: پیامبران در هیچ حالی نباید تقیه بکنند» با این که خود می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب ابوطالب [در اول بعثت خود] پنهان شد و نیز [هنگام هجرت به مدینه] در غار ثور پنهان شد. و قبل از او نیز حضرت موسی علیه السلام از فرعونیان فرار کرد و به مدین رفت و شعیب را ملاقات نمود و خداوند از

ص: ۱۵۲

-
- ۱- . قال ۷: [أما و الله] لو ثبت لی الوساده لحکمت بین أهل التوراه بتوراتهم [و حکمه]، و بین أهل الإنجیل بإنجیلهم، و بین أهل الفرقان بفرقانهم، حتی ینطق کلّ کتاب و یقول: یا ربّ قضی علیّ فینا بقضائک.
 - ۲- . وقال ۷: أما و الله لو ثبتت قدمای لغيرت امورا کثیره...» کتاب التعجب: ص ۲۴.
 - ۳- . التعجب: ص ۲۴.

قول او می فرماید: (فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ) و پیامبران دیگر نیز چنین بودند، و لکن اهل سنت اهل انصاف و پذیرفتن حق نیستند. (۱)

۳۱ و از عجایب این است که یکی از اهل سنت [از فرقه معتزله] به یک نفر شیعه گفت: کار شما عجیب و اعتقاد شما شگفت آور است، چرا که شما به بزرگان صحابه و اخیار و صاحبان شخصیت و اتقیا و نیکانی که به اسلام گرویدند و مصاحبین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سبقت به اسلام داشتند، توهین می کنید در حالی که درباره آنان آیاتی نازل شده و آنان وحی الهی را تصدیق نمودند و از امر و نهی خداوند اطاعت کردند و با مشرکین جنگیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری نمودند، از این رو واجب می نماید که ما نسبت به آنان حسن ظن داشته باشیم و اعتقادمان درباره آنان نیکو باشد و لکن شما گمان کرده اید که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله [بعضاً] با آن حضرت مخالفت و عناد و نفاق داشته اند و بعد از آن حضرت با اهل بیت او دشمنی کرده و حق امام خود [یعنی امیر المؤمنین علیه السلام] را غصب نموده اند و در بین امت فتنه ایجاد کرده اند، و خلافت را به ناحق، حق خود دانسته اند و خود را رئیس و امیر امت پنداشته اند و چنین گمانی نسبت به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف عقل و محال و شگفت آور است!!!

پس آن مرد شیعه در پاسخ او گفت: آری، مؤمنان از صحابه همین گونه بودندند اند که تو می گویی و ما نیز آنان را مذمت و نکوهش نمی کنیم و اما غیر مؤمنین [یعنی منافقین] که خطاهایی از آنان سر زده و لغزش هایی داشته و برخوردهای ناپسندی با خاندان وحی و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نموده اند از نظر ما مورد نکوهش و مذمت و...

ص: ۱۵۳

سپس گفت: اگر تو احوال این گروه از صحابه را به دقت بنگری خواهی دید که حسن ظنّ بی جایی نسبت به آنان داشته ای و تعجب تو از شیعیان صحیح نبوده است، اکنون من به تو می گویم: برخی از کسانی که تو آنان را صاحب فضیلت و عصمت دانسته ای و گمان نیکویی به آنان داری و آنان را منزه از هر عیبی دانسته ای، کسانی هستند که در ليله عقبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از حج و ماجرای غدیر از مکه به مدینه باز می گشت، در تاریکی شب مانعی از حرکت شتر رسول خدا قرار دادند و می خواستند او را بکشند و برخی از آنان کسانی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مسخره می گرفتند و هنگام نماز، پشت سر او می خندیدند و نماز جماعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می کردند و به سراغ تجارت و لهویات می رفتند، از این رو قرآن از آنان مذمت نموده [و می فرماید: (وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قِائِمًا) (۱)] و نیز آنان کسانی بودند که در مورد جنگ بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله جدال نمودند و حرکت او را غیر صحیح دانسته و از شرکت در جنگ بدر کراهت داشتند و خداوند درباره آنان فرمود: (كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْنِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ * يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يُنظَرُونَ) (۲).

و نیز آنان کسانی بودند که در مکه با خشونت از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبه جنگ با مشرکین را داشتند و نظر او را نسبت به تقیه مداراتی صحیح نمی دانستند و لکن هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد [و تشکیل حکومت داد] و آنان را از ناحیه خداوند امر به جهاد و مبارزه نمود، از شرکت در جنگ بدر کراهت پیدا کردند و

ص: ۱۵۴

۱- . آخر سوره جمعه.

۲- . انفال: ۵ و ۶.

گفتند: جنگ را به تأخیر بیدازید و خداوند درباره آنان فرمود: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ). (۱)

و نیز آنان کسانی بودند که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار امانت داری و اطاعت می کردند، و در باطن قصد خیانت و نافرمانی او را داشتند، تا این که خداوند درباره آنان فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (۲)

و نیز آنان کسانی بودند که در جنگ بدر از جنگیدن با مشرکین خودداری می کردند و لکن در غنائم جنگی طمع داشتند و خداوند درباره آنان فرمود:

(مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسِيرٌ حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ). (۳)

و نیز آنان کسانی بودند که در جنگ خندق درباره سخن خدا و رسول او نسبت به پیروزی مسلمین شک کردند و نیت آنان فاسد شد و گمان کردند که وعده های رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح نیست از این رو خداوند درباره آنان فرمود:

(إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا * وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا). (۴)

و نیز آنان کسانی بودند که بیعت خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله «تحت الشجره» شکستند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان

ص: ۱۵۵

۱- نساء: آیه ۷۷.

۲- انفال: ۲۷.

۳- انفال: ۶۷ و ۶۸.

۴- احزاب: ۱۰ و ۱۲.

را در جنگ خیبر به طرف قلعه خیبر برای جنگ با یهود فرستاد تا باز گشتند و خداوند درباره آنان فرمود: (وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا) (۱)

و نیز آنان کسانی بودند که جنگ حنین را متوقف نمودند و شکست خوردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابل دشمنان حمایت و حفاظت نکردند و کسی در کنار آن حضرت جز امیر المؤمنین علیه السلام و نه نفر از بنی هاشم نماندند و خداوند درباره آنان فرمود: (إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ) (۲) و آیات زیادی از این قبیل درباره آنان نازل گردید.

و نیز آنان کسانی بودند که خداوند درباره آنان فرمود: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ) (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره آنان فرمود: لَتَتَّبِعَنَّ سَيِّئِنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ صَبٍّ لَأَتَّبَعْتُمُوهُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ إِذْنُ (۴)

یعنی: ای مردم، شما نیز به روش امت های پیشین عمل خواهید نمود و وجب به وجب کارهای آنان را انجام خواهید داد، حتی اگر آنان داخل خانه سوسماری رفته باشند شما نیز از آنان پیروی خواهید نمود. پس مردم گفتند: یا رسول الله، مقصودتان از پیشینیان یهود و نصاری می باشد؟ فرمود: آری جز این نیست.

و نیز به امت خود فرمود: ای مردم، من شما را آگاه می کنم، بدانید که شما بعد از من از دین خدا مرتد می شوید و کافر خواهید شد و کار شما به جایی می رسد که [برای رسیدن به ریاست دنیا] گردن یکدیگر را می زنید.

و نیز درباره آنان فرمود: شما روز قیامت با پاهای برهنه و عریان وارد

ص: ۱۵۶

۱- احزاب: ۱۵.

۲- توبه: ۲۵.

۳- آل عمران: ۱۴۴.

۴- مسند احمد: ج ۲، ص ۳۲۷.

محشر می شوید، و من می بینم که گروهی از امت من را در قیامت به طرف دوزخ می برند و چون به خدای خود می گویم: این ها اصحاب من هستند!! به من گفته می شود: تو نمی دانی آنان بعد از تو چه کردند؟ آنان از دین خدا خارج شدند و مرتد گردیدند و چون تو از آنان جدا شدی به جاهلیت باز گشتند.

و نیز به آنان فرمود: هنگامی که من در کنار کوثر قرار می گیرم برخی از شما را به طرف دوزخ می برند، پس من شما را صدا می زنم و می گویم: از این سو بیایید. و به من پاسخ داده می شود: آنان بعد از تو دین خدا را دگرگون کردند. پس من می گویم: دور باشند از رحمت خدا، دور باشند از رحمت خدا.

و نیز آنان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام مرگ به آنان فرمود: برای من قلم و کتفی بیاورید تا برای شما چیزی را مکتوب کنم که بعد از من گمراه نشوید، و آنان دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام ندادند، و یکی از آنان گفت: او را رها رکنید او هذیان می گوید، و دیگران گفته او را انکار نکردند، در حالی که خود را مسلمان می دانستند و از صحابه آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند و آیات و معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نموده بودند و حجّت برای آنان تمام شده بود!!

سپس مرد شیعی به آن مرد سنّی معتزلی گفت: اکنون بگو بدانم عمل کدام یک از ما و شما شگفت آورتر است؟ آیا عمل شما که همه صحابه را مؤمن و صالح و عادل می دانید و به پیامبران خدا نسبت های ناشایسته می دهید شگفت آورتر است و یا عمل ما که برخی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناشایسته و غیر مؤمن و منافق می نامیم و پیامبران خدا را به پاکی و عصمت یاد می کنیم؟ پس آن سنّی معتزلی سکوت نمود

۳۲ و از عجایب این است که اهل سنّت درباره صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله غلوّ نموده و می گویند: «کسی که به یکی از آنان خدشه ای وارد کند داخل بهشت نمی شود و مسلمان نخواهد بود و کسی که به آنان عمل زشتی را نسبت بدهد از اسلام خارج شده است» و می گویند: «ما احدی از آنان را مّتهم به خلاف و گناه و عمل ناشایسته ای نمی کنیم و مخالفین را کافر و زندیق می دانیم»!!

و از عجایب این است که اهل سنّت درباره پیامبران و برگزیدگان خداوند و کسانی که خداوند به سبب آنان برندگان خود اتمام حجتّ نموده است چیزهایی را می گویند که قلب و روح و بدن هر مؤمنی را به لرزه در می آورد، و این نسبت ها را جزء دیانت خود می دانند و منتشر می نمایند و بر کسی که آن ها را انکار کند خشم می کنند!!

برای مثال آنان حضرت آدم و حوّا را مشرک می دانند و حضرت ابراهیم خلیل ۷ را به شک و تهمت نسبت می دهند و حضرت یوسف علیه السلام را به گناه و نشستن در دامن زلیخا برای عمل خلاف نسبت می دهند و حضرت موسی علیه السلام را به آدم کشی از راه ظلم نسبت می دهند و حضرت داود ۷ را به عشق به همسر اوریا و کشتن اوریا و تزویج با همسر او نسبت می دهند و حضرت یونس ۷ را به خشم و غضب بر خداوند نسبت می دهند و حضرت خاتم الانبیاء و سید المرسلین: را به تزویج با همسر زید بن حارثه نسبت می دهند و نسبت های زشت دیگری که هیچ مؤمن و مسلمانی طاقت شنیدن آن ها را ندارد، جز آن که کافر و یا جاهل باشد!

عجیب این است که چگونه این نسبت های زشت را به پیامبران معصوم و پاک خداوند صحیح می دانند و لکن اگر کسی سخنی درباره نفاق و

ص: ۱۵۸

ظلم و فتنه گری برخی از صحابه به میان آورد و از کتاب های آنان و تاریخ ثبت شده علمایشان اثبات نماید، آن را کفر و ضلالت و گمراهی می شمارند بلکه اگر کسی نسبت های ناروایی که آنان به پیامبران می دهند را ابطال نماید چنانکه ائمه ما: این نسبت ها را ابطال کرده اند او را گمراه و رافضی و زندیق می نامند. (۱)

۳۳ و از عجایب این است که می گویند: صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مشرف به هم نشینی با آن حضرت شدند و خداوند آنان را صحابه رسول خود قرار داد، اعمالشان را افضل اعمال و طاعاتشان را افضل طاعات اهل ایمان مقرر نمود، و ما دانستیم که گناهان بزرگ آنان در مقابل این عظمتی که دارند ناچیز است و لغزش های آنان در مقابل طاعاتشان حقیر و کوچک است و هرگز مذمتی متوجه آنان نمی شود و عقوبتی برای خطاهای آنان نخواهد بود.

صاحب کتاب التّعجب گوید: حَقًّا این سخنان، سخنان باطلی است که هیچ صاحب عقلی چنین سخنانی را نمی پذیرد.

مؤلف گوید: چگونه ظلم به پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خشم آوردن او و آزار و اذیت های فراوان به امیر المؤمنین و فرزندان او: قابل بخشش است و اگر قابل بخشش می بود چگونه حضرت فاطمه سلام الله علیها آنان را نبخشید و مکرر به آنان نفرین نمود؟ و چگونه می توان سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره آزار به فاطمه سلام الله علیها که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ»

ص: ۱۵۹

۱- . کتاب التّعجب: ص ۲۵. حضرت رضا و حضرت جواد ۸ در مقابل مأمون الرشید که علمای ادیان را برای مجادله با آن دو بزرگوار جمع کرده بود پاسخ این اباطیل را مشروحاً بیان فرمودند و ما سخنان حضرت رضا و حضرت جواد ۸ را در کتاب شهید خراسان: ص ۱۳۲ ذکر کرده ایم.

أَذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (۱) توجیه نمود در حالی اهل سنت نقل کرده اند که حضرت زهرا سلام الله علیها «ماتت وهي ساخطة علیهما» (۲) یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها از دنیا رحلت نمود در حالی که بر آن دو نفر خشم داشت.

۳۴ و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأْيِهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» یعنی، اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر کدام آنان اقتدا کنید هدایت خواهید شد، و با این حدیث جعلی و ساختگی استدلال کرده اند که همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله صالح و شایسته و عادل هستند.

در حالی که خود می دانند چه اختلافات بزرگی در امور دین و دنیا بین آنان بوده است، و در اثر آن اختلافات بر روی همدیگر شمشیر کشیده اند و خون همدیگر را حلال دانسته اند و با این وضعیت چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید شد؟! (۳)

۳۵ و از عجایب این است که می گویند: «نباید صحابه را کسی به بدی و خلاف و گناه و... یاد کند» در حالی که می دانند خود صحابه از یکدیگر بدگویی می کرده و به همدیگر لعن و طعن می نموده اند و از همدیگر براءت می جسته اند و شمشیر می کشیده و یکدیگر را می کشته اند!! (۴)

۳۶ و از عجایب این است که می گویند: برخی از بزرگان شیعه مانند سلمان و عمار که از ناحیه عمر بن خطاب والی مدائن و یا کوفه شده اند، اعمال خلفا را صحیح می دانسته اند و الا از ناحیه آنان ولایت مدائن و

ص: ۱۶۰

۱- . عمده، ابن بطریق: ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ ذخائر العقبی، طبری: ص ۳۷.

۲- . شرح الاخبار، نعمان مغربی: ص ۳۳؛ وصول الاخبار إلى أصول الأخبار، لود الشيخ البهائي العاملي: ص ۷۱.

۳- . التعجب: ص ۳۲.

۴- . التعجب: ص ۳۳.

کوفه را نمی پذیرفتند.

در حالی که عده ای نیز از ناحیه معاویه برخی از ولایات را پذیرفتند و معاویه نزد گروه معتزله ظالم و فاسق است و مستحقّ خلود در آتش می باشد، و نیز می دانند که معاویه فرزند خود یزید را در زمان حیات خود بر بزرگان صحابه ولایت داد و از آنان برای او بیعت گرفت و آنان را زیر لوای یزید به جنگ با رومیان فرستاد [از سوی سلمان و عمار زیر نظر امیر المؤمنین علیه السلام و با اجازه او این ولایت ها را پذیرفته اند] (۱)

۳۷ و از عجایب این است که بدون هیچ روایت و دلیل ابوبکر را صدیق نامیدند به گمان این که او قبل از دیگران مسلمان شده است و حسن در این رابطه به خاطر دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام اشعاری سرود و گرنه اهل سنت روایت کرده اند که محمد بن سعد بن ابی وقاص چون به پدر خود سعد گفت: ابوبکر قبل از دیگران مسلمان شد، سعد در پاسخ فرزند خود گفت: چنین چیزی صحیح نیست چرا که پنجاه نفر قبل از او مسلمان شدند.

این در حالی است که آنان امیر المؤمنین علیه السلام را صدیق نمی گویند، با این که نزد همه امت ثابت است که امیر المؤمنین علیه السلام نخستین کسی بود که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت نمود، و او را تصدیق کرد و مسلمان شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود و او نخستین کسی است که در قیامت با من مصافحه می نماید و او صدیق اکبر است و یا به دختر خود فاطمه سلام الله علیها فرمود: همسر تو قبل از همه امت، اسلام آورد. و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در بین عموم مردم فرمود: خدایا من احدی از این امت را نمی شناسم

ص: ۱۶۱

که قبل از من تو را عبادت نموده باشد، جز پیامبر تو.

و نیز در بالای منبر فرمود: «أنا الصديق الأكبر لا يقولها بعدى إلا مفتر» و فرمود: أسلمت قبل أن يسلم ابوبكر و صدقت قبل أن يصدق. (۱)

و فرمود:

سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طُرًّا

عُلَمَا مَا بَلَغَتْ أَوْ أَنَّ حُلْمِي (۲)

و در روایت مشهور بین اهل سنت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و امیر المؤمنین علیه السلام روز سه شنبه دعوت او را اجابت نمود.

و در تفسیر آیه شریفه: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (۳) و آیه (وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ) (۴) ابن عباس گوید:

مقصود از «جاء بالصدق» رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و مقصود از «صدق به» علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

و از ابن عباس و ابی لیلا نقل شده که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صدیقون سه نفر هستند: ۱ حبيب نجار یعنی مؤمن آل یس ۲ حزقیل مؤمن آل فرعون. ۳ علی بن ابی طالب علیهما السلام، و علی بن ابی طالب علیهما السلام از آن دو افضل می باشد.

و عجیب این است که عصبیت آنان را واداشته که ابوبکر را صدیق بدانند در حالی که احدی ابوذر غفاری را صدیق این امت ندانسته با آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: مَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ وَ لَأَ

ص: ۱۶۲

۱- . أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤْمِنَ أَبُو بَكْرٍ وَ أَسْلَمْتُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ. عيون الحكم و المواعظ (الليثي): ص ۱۶۶ ح. ۳۵۰۰.

۲- . احتجاج: ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- . سورة حدید: آیه ۱۹.

۴- . زمر: ۳۳.

أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ - عَلِي ذِي لَهَجِهِ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. (۱)

۳۸ و از عجایب و خطاهای بزرگ اهل سنت این است که ابوبکر را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامند، با آن که اعتراف دارند رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خلیفه خود قرار نداد و مردم در سقیفه بنی ساعده او را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله نامیدند و آنان همان عدد کمی بودند که با او بیعت نمودند و ابوبکر روی منبر گفت: «اقبلونی بیعتکم...» و خود اعتراف نمود که مردم او را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند.

و عجیب این است که اهل سنت ابوبکر را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد می کنند و لکن علی بن ابی طالب علیهما السلام را که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها تصریح به خلافت او نموده است خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد نمی کنند!!!

از این رو امیر المؤمنین علیه السلام به صورت تعجب می فرماید:

فَيَا عَجَبًا بَيْنَنَا (بینما) هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. (۲)

یعنی چه قدر شگفت آور است که ابوبکر در زمان حیات خود به مردم می گفت: «بیعت خود را با من (در امر خلافت) پس بگیرد من بهتر از شما نیستم در حالی که علی بن ابی طالب بین شماست و لکن هنگام مرگ خلافت را تحویل دیگری داد که بعد از او خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد!!!»

و هر عاقلی می داند که این دو عمل تضادّ روشنی دارد [و کاشف از نفاق گوینده است].

۳۹ و از عجایب این است که اهل سنت عمر بن خطاب را فاروق

ص: ۱۶۳

۱- . التعجب: ص ۳۴؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۵، ص ۱۹۷؛ سنن ترمذی: ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- . نهج البلاغه: ج ۱، ص ۳۱.

یعنی جدا کننده حق از باطل می نامند در حالی که عمر بن خطاب هرگز فاروق این امت نبوده و هرگز حق و باطل را از یکدیگر جدا نکرده بلکه بدعت ها و باطل های بی شماری را نیز در دین خدا وارد نموده است، و در هیچ روایتی نیامده که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فاروق نامیده باشد، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها امیرالمؤمنین علیه السلام را فاروق نامید و دست او را گرفت و فرمود: «هذا فاروق امتی یفرق بین الحق و الباطل»

و نیز روایات زیادی از آن حضرت نقل شده که فرمود: علی علیه السلام فاروق اعظم است (۱) و فرمود: محبت و دوستی او، مؤمن را از منافق جدا می نماید. از این رو عبد الله بن عمر گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین را به وسیله دشمنی با علی علیه السلام می شناختیم. و نیز روایت شده که دوستی و محبت علی علیه السلام نشانه پاکی طینت است و دشمنی با او نشانه خباثت مولد (و زنازادگی می باشد). (۲)

۴۰ و از عجایب این است که اهل سنت عثمان را «ذو النورین» می نامند و می گویند: او با دو دختر از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه صلوات الله علیها ازدواج نموده است در حالی که اختلاف زیادی درباره این دو دختر وجود دارد، برخی گفته اند: آنان دختران حضرت خدیجه ۳ از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، برخی گفته اند: آن ها دختران خواهر مادری او بوده اند و چون مادرشان از دنیا رفته است، حضرت خدیجه ۳ آنان را تربیت می نموده و... و عثمان یکی

ص: ۱۶۴

-
- ۱- . الغدير: ج ۳، ص ۱۸۱؛ خُذُوا بِحُجْرَتِهِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيًّا فَإِنَّهُ الصَّادِقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْفَارُوقُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم: ج ۱، ص ۵۳؛ الأملی، الصدوق: ص ۱۷، المجلس الثامن و الثلاثون.
 - ۲- . التعجب: ص ۳۵.

از آن دو دختر را کشته است، و با این وصف او را ذو النورین نامیده اند. [مؤلف گوید: آنان لقب شایسته ای جز این برای عثمان نیافته اند که چنین کرده اند] در حالی که آنان این لقب را به امیر المؤمنین علیه السلام که پدر حسن و حسین علیهما السلام است و آنان دو سید و آقای جوانان بهشتی هستند و گوشواره های عرش الهی و ریحانه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان فاطمه سلام الله علیها هستند، نمی دهند!!!^(۱)

۴۱ و از عجایب این است که اهل سنت خالد بن ولید را که مردی سفاک و خونخوار و دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است «سیف الله» یعنی شمشیر خدا می نامند و این از عناد و دشمنی آنان با امیر المؤمنین علیه السلام است و گر نه باید آن حضرت را سیف الله بنامند، چرا که خداوند با شمشیر او کفار و مشرکین و سرکشان را هلاک نمود و پایه های دین به سبب شمشیر او برقرار گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «علی سیف الله وسهم الله»^(۲) و نیز خود بالای منبر فرمود: «أَنَا سَيْفُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَرَحْمَتُهُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»^(۳) و جبرئیل نیز در جنگ احد بین آسمان و زمین گفت: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»^(۴).

و علت این که این لقب را به خالد بن ولید داده اند، این بود که از قتاده نقل کرده اند: هنگامی که خالد بن ولید با اهل یمامه آن برخوردهای ظالمانه را انجام داد و آنان را کشت و مالک بن نویره را نیز که بزرگ قبیله و مرد مؤمنی بود کشت و در همان شب به همسر او تجاوز نمود و عمر بن خطاب به ابوبکر اشاره نمود تا او را بکشد و حد خدا را بر او جاری نماید و لکن ابوبکر در پاسخ عمر گفت: «خالد سیف من سیوف

ص: ۱۶۵

۱- . التعجب: ص ۳۶.

۲- . امالی، صدوق: ص ۶۱.

۳- . بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۶۱.

۴- . ماجرای جنگ احد، کافی: ج ۶، ص ۱۱۰.

الله است و از آن روز خالد را سیف الله نامیدند و فراموش کردند که خالد همواره دشمن اسلام و مسلمین و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و دین خدا را تکذیب می نمود و اهل شرک و تهمت و تعصب بود و او بود که در جنگ احد سبب کشته شدن مسلمانان و گرفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و آزار به آن حضرت شد تا این که دست های مبارکش شکست و لب ها و پیشانی مبارک او پاره شد و حضرت حمزه صلوات الله علیه و گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند!!

و پس از مسلمان شدن خالد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نزد قبیله بنی خزیمه فرستاد تا زکات آنان را بگیرد و او به رسول خدا صلی الله علیه و آله خیانت کرد و بر خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب کینه ای که با بنی خزیمه داشت آنان را کشت تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آزرده شد و در خطا به خود عمل او را خطا و گناه دانست و دست به دعا بلند نمود و فرمود: اللهم إني أبرء إليك مما صنع خالد» سپس امیر المؤمنین علیه السلام را نزد قبیله بنی خزیمه فرستاد تا از آنان عذر خواهی کند و رضایت شان را تحصیل نماید و... و سوابق سوء فراوان دیگری برای خالد ثبت شده و بیان آن ها به طول می انجامد. (۱)

۴۲ و از عجایب این است که اهل سنت خود را سنی یعنی پیرو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامند در حالی که آنان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر و تبدیل نمودند و به آراء و نظرات خود آمیخته کردند [و امیر المؤمنین علیه السلام در دعای قنوت خود که معروف به دعای صنمی قریش است به آن اشاره نموده است و ما سخنان آن حضرت را در خطبه کتاب انتظار مهدی ۷ از کتاب بلد الامین کفعمی نقل نموده ایم].

ص: ۱۶۶

۴۳ و از عجایب این است که آنان خود را اهل جماعت [یعنی اجتماع و اتفاق] نیز می نامند در حالی که دارای مذاهب گوناگون و نظرات مختلف و قیاس های متضادی هستند، و با این حال شیعیان را اهل بدعت می نامند در حالی که شیعیان متفق هستند و در هر موضوعی از ناحیه اهل البیت: دلیل و نصّ روشنی دارند. (۱)

۴۴ و از عجایب این است که آنان دشمنی خود را با اهل البیت: انکار می کنند در حالی که صورت های آنان گواه بغض و دشمنی آنان با خاندان نبوت است و آنان در ادعای دوستی با اهل البیت: صادق نیستند و برخورد آنان با دوستان و شیعیان اهل البیت: بهترین گواه عدم دوستی آنان با اهل البیت: است و چگونه امکان دارد در یک قلب دو محبت متضاد جمع شود؟ در حالی که خداوند می فرماید: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ) (۲).

آری، هرگز کسانی که محبت دشمنان اهل البیت: را در دل دارند محبت اهل البیت و دوستانشان را نخواهند داشت، از این رو هنگامی که شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: من شما را دوست می دارم و ولایت و دوستی عثمان را نیز در دل دارم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فأنت أعور، یعنی تو اعور هستی [اعور یعنی لوچ] یا کور باش و یا بینا باش...

و اگر راست می گویند که اهل البیت: را دوست می دارند چگونه طاقت شنیدن فضائل آنان را ندارند و شیعیان آنان را رافضی و شرور [و کافر و منافق و یهودی و مجوسی و نجس و مشرک] و دشمن خدا می پندارند؟! و چون از کسی می شنوند که می گوید: «اللهم العن ظالمی آل مُحَمَّد» خشم می کنند و می گویند: این تعریض و اشاره به ما می باشد و مقصود او ما هستیم؟! و اگر کسی فضائل اهل البیت: را جمع آوری کند

ص: ۱۶۷

۱- . التعجب: ص ۴۲.

۲- . احزاب: ۴.

مورد خشم آنان قرار می گیرد و او را رافضی ملعون می خوانند!؟

۴۵ و از عجایب این است که آنان به خاطر بغض و دشمنی با اهل البیت: در سخنان خود هرگز نام اهل البیت: را نمی برند و اگر نامی از آنان ببرند با احترام نمی برند، مثلاً اگر نام حضرت مجتبی یعنی امام حسن علیه السلام را بخواهند ببرند می گویند: حسن بن علی و اگر فرزندان او را بخواهند نام ببرند می گویند: اولاد حسن و بدون الف و لام نام آنان را می برند و لکن اگر بخواهند نام حسن بصری را ببرند می گویند: قال الحسن البصری و برای احترام قبل از نام او الف و لام می آورند، چرا که حسن بصری قائل به ولایت اهل البیت: نبوده و معتقد بود که عثمان را کفار کشته اند و منافقین او را خوار کرده و از او دفاع ننموده اند، در حالی که همه اهل مدینه در هنگام کشته شدن عثمان یا قاتل او بودند و یا از قتل او جلوگیری نکردند و با این نسبت حسن بصری همه مهاجرین و انصار را به کفر و نفاق نسبت می دهد در حالی که خود جزء لشکر حجاج بود. (۱)

۴۶ و از عجایب این است که اهل سنت ادعای دوستی با اهل بیت: را می کنند و لکن در روز عاشورا که روز شهادت حضرت سید الشیداء و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شیعیان و دوستان اهل البیت: عزادار هستند، اسباب شادی و مسرت برقرار می نمایند و به وسیله صدقه دادن و احسان و بذل مال در آن روز تبرک می جویند و آن روز را روز شادی و عید می نامند و لباس فاخر می پوشند و استعمال بوی عطر می نمایند و با برادران خود مصافحه دارند و اسباب شادی و دعا و شکر برگزار می نمایند و می گویند: این روز دارای فضیلت بزرگی است و همانند روز های دیگر نیست و ادعا می کنند که خداوند در چنین روزی توبه آدم علیه السلام را پذیرفته است!!!

ص: ۱۶۸

با توجه به آنچه گذشت، این سؤال مطرح می شود: که آیا شما که در چنین روزی می خواهید حق حضرت آدم علیه السلام را ادا کنید و آن را عید قرار می دهید؟ نباید در چنین روزی حق سید و آقای اولین و آخرین حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را نسبت به مصیبت وارده بر فرزند عزیزش و میوه دلش و نور چشمش حضرت امام حسین علیه السلام رعایت کنید؟ که در چنین روزی او را لب تشنه کشند و عزیزان و اصحاب و یاران او را نیز سر بریند و اهل بیت او را اسیر گرفتند؟! آیا این معنای دوستی شما با خویشان و ذی القربای پیامبر بزرگوارتان است که روز شهادت فرزندان او شاد باشید و آن روز را به بهانه روز قبول شدن توبه آدم عید بگیرید؟! [(أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) (۱)]

صاحب کتاب التعجب سپس گوید: و از عجایب این است که من شنیده ام در مغرب، در شهر قرطبه در شب عاشورا سر گاو مرده ای را بالای چوب می کنند و در خیابان ها و بازارها و کوچه ها می گردانند و بچه ها اطراف آن جمع می شوند و کف می زنند و بازی می کنند و آن سر را در خانه ها نگاه می دارند و می گویند: «یا مسی المروسه أطمینا المظنفسه» و مقصود آنان گرفتن قطائف است و به آنچه می گیرند تبرک می جویند!!! (۲)

مؤلف گوید: آیا این عمل معنای جمله زیارت عاشورا نیست که می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّيَّةَ وَ ابْنُ آكِلِهِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينِ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» فیا بعداً لقوم هتكوا حرمة الإسلام و حرمة نبیهم خاتم النبیین ۶ و هم يدعون أنهم مسلمون!! [قال الرضا عليه السلام: لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَيَّبُوا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا...] (۳)

ص: ۱۶۹

۱- . الأنبياء (۲۱) : ۶۷

۲- . كتاب التعجب: ص ۴۳.

۳- . عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج ۱، ص ۲۹۹؛ اقبال الاعمال: ص ۲۹.

۴۷ و از عجایب این است که اهل سنت برای تفضیل ابوبکر و تقدیم او بر دیگران به آیه غار تمسک نموده اند، در حالی که آنان از آیاتی که درباره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است، و همه مسلمانان بر آن ها اتفاق نموده اند، سکوت می کنند و برخی از این آیات علاوه بر بیان فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام مردم را موظف به پذیرفتن ولایت او نیز می نماید مانند آیه: (إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۱) و آیه مباحله که در آن تصریح شده به این که امیر المؤمنین علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد [و در روایات نیز آمده که فرقی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیست مگر در مسأله نبوت و پیامبری] و مقصود از «نساءنا» حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و مقصود از «أنفسنا» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و مقصود از «أبنائنا» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و این فضیلت بسیار بزرگی است برای آنان چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مباحله با نصاری به امر پروردگار خود بهترین عزیزان خویش را آورد تا خدا را بخوانند و اهل حق از اهل باطل جدا گردد و به پیامبر خود ۶ فرمود: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۲)

سوره هل اتی نیز متضمن فضیلت و مقام والای امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین: است و احدی درباره آن اختلافی ندارد و از آیات این سوره رضوان و تشکر خداوند و خلود در بهشت و رسیدن به نعمت های بی پایان الهی و مقبولیت آنان به درگاه خداوند روشن می شود

ص: ۱۷۰

۱- . المائدة : ۵۵

۲- . آل عمران : ۶۱

و آیات فراوان دیگری نیز در قرآن درباره آنان دیده می شود و شاید به اندازه ثلث قرآن باشد که برخی از آن ها را علمای اهل سنت مانند حسکانی در کتاب شواهد التنزیل و قندوزی در کتاب ینابیع الموده جمع آوری نموده اند ما نیز برخی از آن ها را در کتاب آیات الفضائل جمع آوری نمودیم.

و لکن متعصبین از اهل سنت مانند گروه وهابی ها نامی از آن ها نمی برند و اگر کسی سخنی از آن ها بگوید، او را اهل بدعت و کفر و تحریف و رافضی می نامند و لکن آیه غار را که دلیل بر عدم ایمان ابوبکر است تا چه رسد دلیل بر فضیلت و استحقاق خلافت او باشد همواره تکرار می کنند در حالی که آیه غار متضمن این است که ابوبکر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار رفت و چون صدای مشرکین را نزدیک دهنه غار شنید، ترسید، همان گونه که خداوند می فرماید: (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) (۱) در این آیه خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود ۶ نازل نمود و بر ابوبکر نازل نمود، از این رو ابوبکر هراس پیدا کرد و با گفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله (لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) هراس و ترس او برطرف نشد، در حالی که خداوند در جنگ ها سکینه و آرامش را بر مؤمنین نازل می نمود چنان که می فرماید: (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا) (۲)

و اگر ابوبکر ایمان می داشت خداوند باید در غار سکینه و آرامش را بر او نیز نازل می نمود از این رو آیه غار دلیل بر عدم ایمان ابوبکر است نه دلیل بر فضیلت و شایستگی او برای امر خلافت،

از سویی گیرم این آیه دلیل فضیلت ابوبکر باشد، ارتباطی به استحقاق

ص: ۱۷۱

۱- .سوره توبه: ۴۰.

۲- .سوره توبه: ۲۶.

و قابلیت او برای خلافت ندارد که اهل سنت این آیه را دلیل بر قابلیت و شایستگی او برای خلافت دانسته اند و غوغایی به پا کرده اند مثل این که نزول این آیه، عالم را دگرگون نموده و قیامتی بر پا شده است!! تا جایی که گویند: این آیه اشرف آیات قرآن است و شاهد بر فضیلت ابوبکر می باشد و مردم از فهم کنه آن عاجزند و نمی توانند چنین مقامی را درک نمایند!!

صاحب کتاب التعجب گوید: و از عجایب این است که من قرآنی را دیدم که تنها آیه غار در آن با طلا نوشته شده بود تا از بقیه آیات قرآن متمیز باشد!!^(۱)

۴۸ و از عجایب این است که اهل سنت از آن عنادی که نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام دارند، آیه غار را با طول و تفصیل و توضیحات بی معنا و بی فایده مطرح می کنند و بر آن می بالند و از افتخارات و معجزات ابوبکر می دانند و لکن نامی از لیله المیبت و خوابیدن امیر المؤمنین علیه السلام در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آیه ای که درباره او نازل شد و خداوند به وجود او که جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود، بر ملائکه مباحث نمود، به میان نمی آورند، در حالی که ملائکه از فداکاری امیر المؤمنین علیه السلام در لیله المیبت تعجب نمودند و خداوند درباره او فرمود: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ)^(۲) و ملائکه به او گفتند: «هنئناً لك يا بن أبي طالب، أنت الحبيب المواسي»^(۳)

و معلوم است که مطرح نکردن این آیه از ناحیه اهل سنت دلیل عناد و دشمنی آنان نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام است و این دشمنی با خون و گوشت آنان مخلوط شده است، چنان که محبت آن حضرت با

ص: ۱۷۲

۱- . التعجب: ص ۴۶.

۲- . سوره بقره: آیه ۲۰۷.

۳- . التعجب: ص ۴۸.

خون و گوشت شیعیان آمیخته شده است.

و عجیب این است که امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به مسأله «لیله المبیّت» و خوابیدن در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن موقعیت خطرناک افتخار می کند و در کتاب های اهل سنت نیز ثبت شده است، و لکن آنان این فداکاری را از افتخارات او نمی شمارند، و ابوبکر که اعتراف می کند که: «ترس و اندوه او در غار، نافرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خبر داده که حزن و ترس او در غار گناه و فتنه بوده است، را جزء افتخارات ابوبکر و شکسته نفسی و تواضع او می دانند!!!

و در این دو ماجرای حسّاس اشعاری از این دو نفر نقل شده که گویای حقیقت امر و سند روشنی است در این دو مسأله.

در مصادر اهل سنت آمده که ابن عباس می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام راجع به ليله المبیّت این اشعار را در آن شب انشاء نمود:

وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَا

وَ أَكْرَمَ خَلْقٍ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ الْحَجْرِ

رَسُولَ إِلَهِ الْخَلْقِ إِذْ مَكَّرُوا بِهِ

فَنَجَّاهُ ذُو الطَّوْلِ الْكَرِيمِ مِنَ الْمَكْرِ

وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا

مَوْقِيٍّ وَ فِي حِفْظِ الْإِلَهِ وَ فِي سِتْرِ

وَ بَتُّ أَرَاعِي مِنْهُمْ مَا يَسُوءُنِي

وَ قَدْ صَبَرْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ (۱)

ابو اسحاق که از معتمدین اهل سنت است، روایت نموده که ابوبکر نیز در قصه غار گفت:

فَلَمَّا وَلَجْتَ الْغَارَ قَالَ مُحَمَّدٌ

أَمِنْتُ فَتَّقِ مِنْ كُلِّ مَمْسٍ وَ مَدْلَجٍ

بِرَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُنَا الَّذِي

وَ ثَقْنَا بِهِ فِي كُلِّ مَثْوَى وَ مَفْرَجٍ

و لا تحزنن فالحزن لا شك فتنه

و اثم على ذى البهجه المتحرج

به خوبی روشن است که ابوبکر در شعر خود گواهی می دهد که

ص: ۱۷۳

۱- . رواه الحکام فی المستدرک: ج ۳، ص ۴؛ ورواها الخوارزمی فی المناقب: ص ۱۲۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله حزن و ترس او را گناه و فتنه دانسته است و فتنه به فرموده قرآن از قتل بزرگتر است، و چون فتنه همراه با اثم یاد شده است احتمال دیگری در آن نمی رود. (۱)

۴۹ و از عجایب این است که اهل سنت ابوبکر را اهل انفاق می دانند و می گویند: او به رسول خدا صلی الله علیه و آله کمک های مالی کرده است در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: (وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي) (۲) از سویی آنان می دانند که خداوند انفال را مخصوص او نمود و برای دیگران سهمی در آن قرار نداد [و نیز خمس را مخصوص به او و ذوی القربای او نمود] تا نیازی به صدقات و اموال مردم نداشته باشند و صریحاً در قرآن به رسول خود ۶ فرمود: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۳) مثل این که اهل سنت این آیات را ندیده اند که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز به مال ابوبکر پیدا نمود و ابوبکر اموال فراوانی را به او انفاق نمود و چنین بهتان بزرگی را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می زنند؟! در حالی که خداوند آن حضرت را منزّه از چنین نیازی دانسته و صدقات مردم را بر او حرام نموده است،

و اگر کسی سیری در تاریخ کرده باشد می داند که ابوبکر خود نیازمند بوده و مالی نداشته است، چرا که او در زمان جاهلیت معلّم صبیان بوده و پس از اسلام آوردن نیز خیطاط بوده است، پدر او نیز مردی ضعیف المال و فقیر بوده و در سختی زندگی می کرده است و درآمد او از صید قماری و دباسی بوده است و کار دیگری از دست او بر نمی آمده و چون نابینا گردیده و فرزند او از تأمین پدر خود عاجز مانده به عبد الله بن جذعان پناه برده و منادی میهمان سرای او بوده و با این عمل قوت شبانه روز خود را تأمین می کرده است؛ با این وضعیت ابوبکر چگونه قدرت بر

ص: ۱۷۴

۱- . التعجب: ص ۴۸ و ۴۹.

۲- . سوره ضحی، آیه ۸.

۳- سوره شوری، آیه ۲۳.

انفاق بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشته است؟!!

از سویی هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه ابوبکر می خواست شتر خود را به آن حضرت بدهد تا خود را به مدینه برساند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت و فرمود: باید پول شتر خود را بگیری.

و عجیب این است که امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر خود را در حال رکوع به فقیری داد و آیه ای از قرآن درباره او نازل شد و نیز او و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین: طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و یک سوره کامل در حق آنان نازل گردید و بشارت به رضوان و خلود در بهشت به آنان دده شد و لکن ابوبکر به گفته اهل سنت یکصد هزار درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله انفاق نمود و آیه ای از قرآن درباره او نازل نشد(۱)؟! (۲)

۵۰ و از عجایب این است که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که از فراق پدر چشمانش اشک بار بود به امت پدر خود از ظلم غاصبین فدک پناه برد و احدی به او پاسخ نداد و [چون عمر نامه فدک را از ایشان گرفت و پاره کرد] با چشم گریان به خانه بازگشت و به امیر المؤمنین علیه السلام شکوه نمود و آن حضرت او را آرامش داد و لکن عایشه دختر ابوبکر به بصره رفت و مردم بصره را بر جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام ترغیب نمود و برای ریختن خون امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان و شیعیان او کوشید و ده هزار نفر مقابل او جنگیدند و

ص: ۱۷۵

۱- . چنان که عمر بن خطاب نیز هنگامی که دید امیر المؤمنین ۷ یک انگشتر در راه خدا داد و آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵) درباره او نازل شد، بیست انگشتر در حال رکوع به فقیر داد و آیه ای درباره او نازل نشد!!! فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

۲- . التعجب: ص ۵۰.

اکثر آنان به دست امیر المؤمنین علیه السلام و یارانش کشته شدند [و کسی نگفت: چگونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف دستور خداوند که می فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (۱) از خانه خارج شد و به جنگ برادر و ووصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان رفت و فتنه عظیمی را برپا نمود و به خاطر او عده فراوانی از مسلمانان کشته شدند! [و این ماجرا علتی جز دشمنی او با علی بن ابی طالب علیهما السلام و خاندان نبوت نداشت و باز اهل سنت همان گونه که گذشت، می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثلث دین خود را از عایشه بگیرید بلکه دو ثلث دین خود را از عایشه بگیرید بلکه تمام دین خود را از عایشه بگیرید!!!] از سویی حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد ابوبکر آمد و فدک را از او مطالبه نمود و فرمود: «پدرم فدک را به من بخشید» و لکن ابوبکر سخن او را تکذیب نمود و به او گفت: این ادعای بدون دلیل است [با این که امت اجماع بر پاکی و عصمت او دارند] و چون فرمود: اگر سخن مرا ادعای بدون دلیل می دانی من فدک را از بابت ارث پدرم از تو مطالبه می کنم و ابوبکر با ساختن یک حدیث دروغ در پاسخ او گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «نحن معاشر الانبياء لا نؤرث و ماترکناه صدقه» یعنی ما پیامبران از خود ارثی باقی نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند مال مسلمانان است. و با این حدیث حضرت فاطمه سلام الله علیها را از ارث پدر خود محروم نمود با این که همه امت حضرت فاطمه سلام الله علیها را صدیقه و پاک و معصومه می دانند و درباره ابوبکر احدی چنین چیزی را نگفته و نمی تواند بگوید!!!

و عجیب تر این است که ابوبکر به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: بر ادعای خود شاهد بیاور و فدک را بگیر و چون فاطمه زهرا سلام

ص: ۱۷۶

الله عليها ، امير المؤمنين و حسن و حسين: و امّ ايمن را برای شهادت آماده نمود، ابوبکر گفت: شهادت این ها پذیرفته نیست با این که همه امت از دوست و دشمن اعتراف دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»^(۱) و درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^(۲) و درباره امّ ایمن فرمود: «أَنْتِ عَلَيَّ خَيْرٌ وَإِلَيَّ خَيْرٌ» و با این وضعیت ابوبکر شهادت آنان را ردّ نمود،

و لکن چیزی نگذشت که برای ابوبکر مالی از بحرین رسید و جابر بن عبد الله انصاری به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هنگامی که مال بحرین رسید من ثلث آن را به تو می بخشم» پس ابوبکر گفت: «بیا ثلث آن را بردار» و از او شاهد و بینه ای طلب نکرد!!!^(۳)

۵۱ و از عجایب این است که ابوبکر در مورد مطالبه حضرت فاطمه سلام الله علیها نسبت به فدک شهادت و گواهی امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را ردّ نمود و گفت: «علی، همسر اوست و حسن و حسین فرزندان او هستند و به نفع او شهادت می دهند و شهادت کسی که بهره ای از شهادت خود ببرد پذیرفته نیست» و لکن اهل سنت شهادت سعید بن زید بن نفیل را که می گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمان بن عوف و ابو عبیده اهل بهشت هستند می پذیرند و تصدیق می کنند در حالی که شخص راوی یعنی سعید بن زید از آنان است و از شهادت خود بهره می برد!!!^(۴)

۵۳ و از عجایب این است که می گویند: حضرت فاطمه سلام الله

ص: ۱۷۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- کشف الغمّه: ج ۲، ص ۱۵۶.

۳- التعجب: ص ۵۳.

۴- التعجب: ص ۵۳.

علیها از مسائل دین پدر خود آگاهی نداشته که از ابوبکر مطالبه فدک و ارث پدر خود را نموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله احکام دین خود را به او تعلیم نکرده است و لکن درباره عایشه فرموده است: ثلث دین خود را از عایشه بگیرد بلکه دو ثلث دین خود را از او بگیرد بلکه تمام دین خود را از او بگیرد و عجیب این است که چگونه عایشه به جمیع مسائل دین خدا آگاهی پیدا کرده و فاطمه سلام الله علیها از مسائل دین پدر خود آگاهی نداشته است؟! در حالی که خداوند به رسول خود ۶ فرموده است: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) و نیز فرموده است: (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً) (۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

بُعِثْتُ إِلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي خَاصَّةً وَ إِلَىٰ النَّاسِ عَامَّةً. (۳)

و این آیات زمانی نازل شد که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله با عایشه ازدواج نکرده بود تا چیزی از دین خدا را به او تعلیم نماید

و عجیب تر این است که می گویند: علت مطالبه حضرت فاطمه سلام الله علیها نسبت به فدک و میراث خود از ابوبکر این بوده که شوهر او امیر المؤمنین علیهما السلام او را نسبت به خارج شدن از منزل و چنین مطالبه محال و بیجایی منع نکرده است و نیز می گویند: برای حضرت فاطمه سلام الله علیها مجاز نبوده که برای چنین خواسته نامشروعی از خانه خارج شود، و لکن برای عایشه مجاز بوده که به بصره برود و مردم را برای جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام تحریک کند و جمعیت فراوانی به سبب آن کشته شوند!!! (۴)

۵۳ و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ الْحَقَّ عَلَىٰ لِسَانِ عُمَرَ وَ قَلْبَهُ» (۵) در حالی که عمر در دوران خلافت خود درباره حدود الهی

ص: ۱۷۸

- ۱- .سوره شعراء: ص ۲۱۴.
- ۲- .سوره تحریم، آیه ۶.
- ۳- .مناقب: ج ۱، ص ۳۰۵.
- ۴- .التعجب: ص ۵۳ و ۵۴.
- ۵- .نیل الاوطار: ج ۸، ص ۳۳۳.

هفتاد نظریه داد و هر کدام مخالف دیگری بود. و نیز به مردم گفت: «مهریه زن ها را از چهارصد درهم بالاتر نبرید» پس زنی در آن مجلس به او گفت: آیا بهتر است ما به کتاب خدا عمل کنیم و یا به گفته تو؟ عمر گفت: «به کتاب خدا» پس آن زن این آیه را تلاوت نمود: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَ إِنْمَاءً مُبِينًا) (۱) و چون عمر این آیه را شنید گفت: ای عمر، مادرت به عزایت بنشیند، همه مردم در احکام دین از تو داناترند حتی زن های پشت پرده ها.

و اشتباهات و بدعت ها و نادانی های عمر به قدری بود که پس از رسوایی های فراوانی چون امیر المؤمنین علیه السلام خطاهای فراوانی را به او گوشزد نمود، عمر گفت: «لولا- علی لهلك عمر» [و بعضی گفته اند: این جمله را هفتاد مرتبه از او شنیدند] (۲)

و عجیب این است که با این وضعیتی چگونه خداوند حق را بر زبان و قلب عمر جاری نموده است؟!!!!

آیا او همان کسی نیست که برای خلافت بعد از خود فکری اندیشید و [از آن دشمنی که با امیر المؤمنین علیه السلام داشت] شورایی برای تعیین خلیفه بعد از خود تنظیم نمود و شش نفر را انتخاب کرد و آنان را نزد خود احضار نمود و هر کدام را به گونه ای توصیف نمود و شرایطی را برای انتخاب آنان بیان کرد تا امکان انتخاب امیر المؤمنین علیه السلام که یکی از آنان بود وجود نداشته باشد، و حسرت می خورد و می گفت: «اگر سالم مولای ابی حذیفه زنده می بود من شکی در انتخاب او برای خلافت نداشتم» در حالی که در آن مجلس امیر المؤمنین علیه السلام

ص: ۱۷۹

۱- . نساء: ۲۰.

۲- . مرحوم علامه سید شرف الدین در کتاب «النص والاجتهاد» بدعت ها و نادانی های او را شماره نموده تا این که به اندازه یک کتاب قطور شده است.

حضور داشت و عمر درباره سالم شکی نداشت و درباره امیر المؤمنین علیه السلام شک داشت!!!

و معلوم است که مقصود از جاری شدن حق بر زبان و قلب عمر همین شیطنت‌ها و خیانت‌ها و عنادی بود که در ماجرای شورای خلافت بعد از خود انجام داد و این را نُکری می‌گویند و شبیه به عقل است و لکن عقل نیست، (۱) چنان که در معاویه نیز چنین خصلتی وجود داشت.

۵۴ و از عجایب این است که عمر بن خطّاب دستور العملی برای شورای شش نفری تعیین نمود که با هیچ معیار و میزانی سازگار نیست و تا کنون کسی برای بعد از خود چنین معیاری را تعیین نکرده و عقل هیچ شیطانی به آن نرسیده است!!

او پس از تعیین طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمان و عثمان و علی بن ابی طالب علیهما السلام گفت: «اگر آنان در نظریه خود، دو گروه سه نفره شدند، حق با آن سه نفری است که بین آنان عبد الرحمان باشد و آن سه نفر دیگر باید کشته شوند» و هدف او کشته شدن امیر المؤمنین علیه السلام بود، زیرا می‌دانست که امیر المؤمنین علیه السلام با عثمان موافق نخواهد بود و عبد الرحمان نیز مایل به عثمان است.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حق با علی است و علی با حق است» در حالی که عمر گفت: حق با آن سه نفری است که عبد الرحمان بین آنان باشد و این نبود مگر به خاطر عداوت و دشمنی که عمر با امیر المؤمنین علیه السلام داشت!! (۲)

۵۵ و از عجایب این است که اهل سنت می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر عذاب نازل شود، جز عمر بن خطّاب کسی

ص: ۱۸۰

۱- . کافی: ج ۱، ص ۱۱.

۲- . التعجب: ص ۶۱.

نجات پیدا نمی کند» و این تصریح به کفر و ارتداد است، چرا که این حدیث جعلی ایجاب می کند که اگر عذاب نازل شود جز عمر، بقیه امت اسلامی حتی شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله [و اهل بیت او] هلاک خواهند شد در حالی که خداوند به پیامبر خود ۶ می فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَتْفِرُونَ) (۱) یعنی خداوند به برکت وجود رسول خود ۶ امت را عذاب نخواهد نمود، و شکی نیست که اهل بیت او: نیز که خداوند شهادت به پاکی و طهارت آنان داده است، عذاب نخواهند شد، این در حالی است که شخص عمر بن خطاب و اصحاب سقیفه و صحیفه و شورا هنگام مرگ، عذاب الهی را دیدند و با گفتن: «ویل لی ویل لی ویل لی ویل لی» از دنیا رفتند و عمر هنگام مرگ می گفت: «ای کاش من خاک بودم و مادر مرا نزیایده بود و گرفتار چنین عذابی نمی شدم». (۲)

۵۶ و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من مبعوث به رسالت و پیامبری نمی شدم، عمر مبعوث به رسالت و پیامبری می شد!!

و نیز می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه آمدن جبرئیل به تأخیر می افتاد من گمان می کردم که جبرئیل بر عمر نازل شده است!!

و یا فرمود: هرگاه سه روز وحی الهی از من قطع شد، من گمان کردم که وحی بر عمر نازل شده است!!! (۳)

حقاً باید از این گونه سخنان تعجب نمود چرا که کفری بالاتر از این نیست که این گونه سخنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده

ص: ۱۸۱

۱- انفال: ۳۳.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی: ص ۳۴۶.

۳- الإستغاثه: ج ۲، ص ۵؛ التعجب: ص ۶۲.

شود، در حالی که عمر درباره خود شک داشت که آیا از منافقین است و یا از منافقین نیست، تا این که از حذیفه بن یمان پرسید: «آیا من از منافقین هستم؟» از سوی خداوند درباره پیامبر خود می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۱) و اگر حدیث فوق صحیح باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمر رحمت نبوده بلکه نعمت و عذاب بوده است چرا که خداوند با فرستادن حضرت محمد به رسالت، عمر را از پیامبری و رسالت محروم نموده است!! (۲)

۵۷ و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمر سراج الجنّه» یعنی عمر چراغ بهشت است. آیا کسی می تواند چنین چیزی را باور کند که عمر چراغ بهشت است؟ و گرنه بهشت تاریک می باشد و پیامبران نیز در تاریکی قرار می گیرند و از انبیا و اوصیا و شهدا و ملائکه و صالحین کسی نیست که چراغ بهشت باشد و تنها عمر چراغ بهشت است؟! [در حالی که او انسان بدخلق و عتلّ اثم نامیده شده است و مردم مدینه از تندخویی و خشونت سخن و سخت دلی او به تنگ آمده بودند و به ابوبکر گفتند: «عمر را خلیفه خود قرار مده چرا که او آدم تندخو و سخت دل و باخشنودتی است. (۳)

۵۸ و از عجایب این است که می گویند: «سنگ ریزه ها در دو دست عثمان سخن گفتند» و از این روایت جعلی ظاهر می شود که اهل سنت عثمان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت داده اند، چرا که سنگ ریزه ها در یک دست رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتند و لکن در مورد عثمان در هر دو دست او سخن گفته اند !!

و از عجایب این است که آنان با این سخنان ساختگی می خواهند ابوبکر و عمرو عثمان را همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر

ص: ۱۸۲

۱- . انبیاء: آیه ۱۰۷.

۲- . التعجب: ص ۶۲.

۳- . التعجب: ص ۶۳.

المؤمنين عليه السلام قرار بدهند و به شیعیان می گویند: شما درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام غلو می کنید [در حالی که آنچه شیعه درباره علی علیه السلام می گوید کمتر از شخصیت اوست و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نمی تواند فضائل او را بیان کند].^(۱)

۵۹ و از عجایب این است که خداوند می فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)^(۲) و لکن اهل سنت می گویند: اکثر احکام حلال و حرام را رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن ننموده است و قرآن و سنت مردم را نسبت به حقایق دین و احکام آن بی نیاز نکرده است»

و علت این سخن این است که اهل سنت در احکام تنها پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند و در کل معارف دینی چهار هزار حدیث دارند، و به همین علت نیازمند به قیاس و رأی و استحسان شده اند و فراوان حکم به غیر ما انزل الله نموده اند در حالی که قرآن می گوید: «ما دین شما را کامل کردیم و نعمت را بر شما تمام نمودیم و به آیین اسلام برای شما راضی شدیم». و می فرماید: (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)^(۳) و می فرماید: (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^(۴) و می فرماید: (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^(۵)

مؤلف گوید: علت تهی دستی و نیاز اهل سنت نسبت به ادله احکام و رو آوردن آنان به قیاس و رأی و استحسان این است که آنان از باب مدینه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او جدا شدند و گفتند: «حسبنا کتاب الله» و به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گوش فرا ندادند که فرمود:

ص: ۱۸۳

۱- .التعجب: ص ۶۳.

۲- . مائده: ۳.

۳- . سوره مائده: آیه ۴۴.

۴- . سوره مائده: آیه ۴۷.

۵- . سوره مائده: آیه ۴۵.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا. (۱)

و چون از عترت پیامبر خود ۶ جدا شدند در حقیقت از قرآن نیز جدا شدند چرا که فهم قرآن و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و مجمل و متشابه آن را جز اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نمی داند و با جدا شدن از آنان طبق فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله گمراه گردیدند و این معنا برای هر انسان مؤمن دانایی روشن و واضح است.

امام باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود:

شَرِّفًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فراوان فرمود: علوم قرآن نزد امیر المؤمنین علیه السلام است.

و فرمود: او با حق است و حق با اوست و او با قرآن است و قرآن با اوست و شما باید حقایق دین را از او تعلیم بگیرید.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا، (و اشاره به سینه خود نمود و فرمود:) لَوْ أَصَيْبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى [أَصَيْبُ] أَصَيْبْتُ لَقِنَّا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا... (۳)

۶۰ و از عجایب این است که اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: «هر کس درباره کمترین چیزی حکم کند مانند حکم درباره ده درهم و خطا نماید، روز قیامت با دست بسته وارد محشر می شود» در حالی که آنان فراوان در احکام و حدود الهی از روی قیاس و رأی حکم می کنند و می گویند: حاکم اگر در حکم خود خطا بکند، بک

ص: ۱۸۴

۱- . العمده، ابن بطریق: ص ۶۸.

۲- . بصائر الدرجات: ج ۱، ص ۱۰؛ کافی: ج ۱، ص ۳۹۹.

۳- . نهج البلاغه: ج ۴، ص ۳۶

اجر دارد و اگر مطابق واقع حکم کند دو اجر دارد. و یا می گویند: «کُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ» یعنی مجتهد به هر چه فتوا بدهد مطابق با واقع خواهد بود. و می گویند: هر مجتهدی که فتوا بدهد، چه از فتوای خود رجوع کند و چه باقی بماند از فقهای ائمه محسوب می شود و گفته های او مسموع است به شرط آن که از اهل سنت باشد» و لکن آنان ائمه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق^۸ و پدرانشان و ائمه بعد از آنان: را از فقها نمی دانند و سخنانشان را تصدیق نمی کنند و می گویند: هر کس به آنان اقتدا کند و از آنان پیروی نماید، اهل بدعت خواهد بود، چرا که آنان اهل سنت و جماعت نیستند!! و این نهایت دشمنی آنان است نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که آن حضرت در حدیث متواتر و مسلم بین شیعه و اهل سنت فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»^(۱) و یا فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَيْفِي فِيهِ نُوحٌ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^(۲) و یا فرمود: «التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي»^(۳)

۶۱ و از عجایب این است که اهل سنت اخبار ائمه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق و ائمه دیگر: را نمی پذیرند و اخبار افرادی مانند ابوهریره را می پذیرند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «إِنَّ فِيكَ لَشُعْبَةً مِنَ الْكُفْرِ» و نیز اخبار مغیره بن شعبه را می پذیرند در حالی که سه نفر نزد عمر درباره او شهادت به زنا دادند، و عمر چهارمی را لعنت کرد و زبان او گره خورد و نتوانست شهادت بدهد و حدّ، از مغیره برداشته شد. و نیز اخبار ابوموسی اشعری را می پذیرند، در حالی که او اقامه کننده فتنه و گمراه کننده ائمه بود و رسول خدا صلی

ص: ۱۸۵

۱- . شرح الاخبار: ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- . مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۶۸.

۳- . کتاب التعجب: ص ۶۵.

الله علیه و آله درباره او فرمود: او امام فرقه مرتده است. (۱)

۶۲ و از عجایب این است که عبد الله عمر از رجال حدیث اهل سنت و مورد قبول آنان است، در حالی که او از بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام خودداری نمود و لکن آخر عمر خود شبانه به در خانه حجاج ثقفی رفت و به او گفت: دست خود را به من بده تا با تو به جای خلیفه یعنی عبد الملک بن مروان بیعت کنم، چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». و حجاج با آن کفر و شقاوتی که داشت از دست دادن به او امتناع نمود و به او گفت: «تو دیروز با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت نکردی و امروز آمده ای و می خواهی به دست من با عبد الملک بن مروان بیعت نمایی، من دست خود را به تو نمی دهم و اگر می خواهی با پای من بیعت کن» و او راضی شد و با پای حجاج که خوابیده بود بیعت کرد. (۲)

۶۳ و از عجایب نیز این است که اهل سنت اخبار کعب الأخبار (یهودی) را می پذیرند در حالی که ابوذر در مجلس عثمان عصای خود را بر سر او کوبید و سر او شکست و به او گفت: ای یهودی زاده، آمده ای در احکام اسلام نظر می دهی؟! به خدا سوگند هنوز یهودی گری از قلب تو خارج نشده است. (۳)

۶۴ و از عجایب این است که اهل سنت از آن جهالت و گمراهی و عنادی که نسبت به خاندان نبوت و شیعیان دارند می گویند: «اگر ما می دانستیم که شما در آنچه از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل می کنید راستگو هستید، سخن امام باقر و امام صادق را از شما می پذیرفتیم، چرا که آنان سخن خلاف نمی گویند، و لکن ما به شما

ص: ۱۸۶

۱- . التعجب: ص ۶۶.

۲- . التعجب: ص ۶۶.

۳- همان.

در حالی که این سخن بهانه ای بیش نیست چرا که آنان کلاً پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون، آشکارا با امیر المؤمنین و فرزندان او مخالفت می کرده اند از سویی امیر المومنین علیه السلام افضل ائمه ما هستند [و آنان فضائل و مناقب او را می دانند و کتاب هایی در مناقب او نوشته اند] حتی نظرات فقهی آن حضرت را می دانند و لکن به آن ها عمل نمی کنند مثلاً می گویند: مذهب علی علیه السلام این بود که مسح روی کفش را جایز نمی دانست و اجازه نمی داد که دو نفر را به جای یک نفر قصاص کنند جز این که به هر کدام از اولیای دم نصف دیه بدهند و نظر او در قطع دست سارق این بود که باید دست سارق را از بن انگشتان قطع کنند و... بنابراین آنان دانسته با اهل البیت: مخالفت می کنند و احترامشان نیز ظاهری و صوری می باشد.

و عجیب این است که رؤسای مذاهب آنان مانند مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی و ابوحنیفه و احمد بن حنبل [که شاگردان ائمه بوده اند و شاگردان آنان نیز] نظرات ائمه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق ۸ را نقل می کنند و کسی سخن آنان را تکذیب نمی کند و به آنان نمی گوید: ما به شما در نقل این سخنان اعتمادی نداریم و لکن اگر شیعیان نظرات فقهی ائمه اهل البیت: را نقل کنند به آنان می گویند: شما در آنچه نقل می کنید و به ائمه اهل البیت: نسبت می دهید دروغگو هستید، و به باطل سخن می گوید!!(۱)

اکنون ما در این باره سخن خود را کوتاه می کنیم و این مخالفت ها را دلیل دشمنی با اهل البیت: و شیعیان آنان می دانیم [و می گوئیم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّنَّا وَ غَيْبَهُ وَ لَيْتْنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ

ص: ۱۸۷

تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [۱]

مؤلف گوید:

آنچه گفته شد ۶۴ تناقض از کتاب «التعجب» تألیف شیخ اجلّ محمّد بن علی کراجکی معروف به ابو الفتح قاضی بود که از بزرگان فقه و کلام و صاحب کتاب کنز الفوائد و از شاگردان استاد بزرگ کلام، شیخ مفید و سید مرتضی رضوان الله علیهما می باشد و در سنه ۴۴۶ و یا ۴۴۹ هجری وفات نموده است. و ما خلاصه ای از کتاب فوق را ترجمه نمودیم و توضیحاتی نیز بر عبارات او افزودیم، به امید آن که سبب اعتماد و سرور دوستان اهل البیت: و هدایت دیگران شود، ان شاء الله والله الحمد، أولاً و آخراً بتوفیقه و منّه و کرمه.

ابن اثیر در تارخی خود در بخش خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام از عبد الله عمر نقل نموده که گوید:

پدرم عمر بن خطاب در بیماری وفاتش [پس از متفرّق شدن عدّه ای که آنان را برای تعیین خلیفه بعد از خود جمع نموده بود] به من گفت: اگر علی، امر خلافت را به دست بگیرد، مردم را به راه صحیح و صراط مستقیم هدایت خواهد نمود. پس من به پدرم گفتم: پس برای چه نمی گذاری علی علیه السلام به خلافت دست پیدا کند؟! پدرم در جواب من گفت: «إِنِّي أَكْرَهُهُ حَيًّا وَمَيِّتًا» یعنی من از علی علیه السلام در حیات و پس از مرگم کراهت دارم و دوست نمی دارم او به خلافت برسد!! أقول: فعلیه ما علیه. [۲]

ص: ۱۸۸

۱- . مصباح المتهجد، شیخ طوسی: ص ۳۶۶.

۲- . انساب الاشراف: ج ۲، ص ۳۵۲؛ کامل ابن اثیر: ج ۳، ص ۶۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۲، ص ۱۶۲.

از اعجب عجایب این است که علامه تفتازانی حنفی از علمای بزرگ و معروف اهل سنت در کتاب «شرح مقاصد» از این که علمای اهل سنت لعنت به یزید را ممنوع نموده اند اعتذار جسته و می گوید: اگر کسی بگوید: کدام عالمی از علمای مذاهب اجازه لعن بر یزید را نمی دهد؟ در حالی که یزید استحقاق بالاتر از لعن را دارد؟!

ما می گوئیم: «قلنا: تحامياً أن یرتقی إلی الأعلى فالأعلى». (۱)

صاحب کتاب اربعین پس از نقل کلام تفتازانی می گوید: مقصود تفتازانی این است که جلوگیری آنان از لعن یزید دلیل تزکیه و پاکی او نیست و کسی شک ندارد که او استحقاق لعنت دارد بلکه علت جلوگیری آنان از لعنت به او این است که می ترسند این لعنت به حکام قبل از یزید نیز سرایت کند چرا که یزید از ناحیه پدر او معاویه حاکم شد و جنایات او به معاویه باز می گردد و معاویه نیز از ناحیه عمر و عثمان منصوب شد و عمر و عثمان نیز از ناحیه ابوبکر منصوب شدند از این رو تمام مفسد در نهایت به ابوبکر باز می گردد و اگر اجازه بدهند که یزید را لعنت کنند ناچار باید اجازه لعنت به حکام قبل از او را نیز بدهند. و تفتازانی انصافاً در این جا حقیقت را اظهار نموده است.

و از اعجب عجایب و اغرب غرایب این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق آنچه اهل سنت نیز نقل کرده اند در جنگ خیبر و جنگ احزاب و هنگام مقابله با عمرو بن عبدود [برای روشن شدن وضع مدعیان خلافت] پرچم اسلام را به دست ابوبکر و عمر و عثمان و در برخی از جنگ ها به دست عمرو بن عاص نیز داد و آنان هنگام روبرو شدن با دشمن وحشت کردند و ترسیدند و لشکر اسلام را نیز به وحشت انداختند

ص: ۱۸۹

۱- کتاب الاربعین، للشیخ الماحوزی: ص ۱۰۳؛ شرح المقاصد: ج ۵، ص ۲۱۷.

و بازگشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان خشمگین شد و فرمود:

فردا پرچم اسلام را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول از او راضی باشند و او نیز از خدا و رسول راضی باشد و خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد. و کزار غیر فرار است و از جنگ باز نگردد تا خداوند پیروزی را نصیب او نماید»

و همان گونه که می دانیم رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیهما السلام داد و آن حضرت با پیروزی از میدان بازگشت و شجاع عرب یعنی عمرو بن عبدود را کشت و سر او را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او دعا نمود و فرمود:

خدایا تمام ایمان در مقابل تمام کفر قرار گرفت و...

و از این قصه روشن شد که مدعیان خلافت مورد خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و از جنگ فرار کردند و نتوانستند در مقابل دشمن استقامت نمایند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بالکنایه آنان را فرار از جنگ و ترسو و ناتوان معرفی نمود.

و عجیب این است که چنین افرادی به اندازه مؤمنین دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پایداری نداشته اند، چرا که خداوند درباره مؤمنین می فرماید: (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (۱)

و چگونه می توان گفت: افرادی که توان رهبری یک گروه اندکی را در جنگ نداشته اند، توان رهبری یک امت را داشته اند؟! (۲)

ص: ۱۹۰

۱- احزاب: ۲۲.

۲- کتاب الأربعین، للشيخ الماخوري: ص ۲۸۹.

مؤلف گوید: حقیقت این است که آنان اهل ایمان نبوده اند بلکه از منافقین بوده اند و این معنا در زیادی از احوالات آنان مانند قصه غار و فرار از جنگ ها و ساحر خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله و آزار به آن حضرت و... دیده می شود.

و از اعجاب عجایب این است که: ابوحامد غزالی که اهل سنت او را حجه الاسلام می نامند در کتاب «المستصفی» می گوید: «صحابه به این علت با ابوبکر بیعت کردند که امامت عامه را با امامت در جماعت مقایسه نمودند چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را از بین مردم برای امام جماعت فرستاد.»

صاحب کتاب الأربعین پس از نقل سخن غزالی گوید: سبحان الله! چگونه می توان امامت عامه و رهبری امت را با امامت در جماعت مقایسه نمود؟! در حالی که اهل سنت در جماعت به هر فاسق و گنهکاری اقتدا می کنند حتی معتزله که فاسق را مؤمن نمی دانند امامت او را در جماعت جایز می دانند و شرط امام جماعت نزد آنان عدم کفر است نه وجود ایمان. (۱)

مؤلف گوید: من نیز در مسجد النبی صلی الله علیه و آله به یکی از علمای اهل سنت برخورد نمودم و به او گفتم: لیش انتم تقدّمون الثلاث علی علی امیر المؤمنین علیه السلام؟ او گفت: «قدّمهم الرسول؟» گفتم: «این قدّمهم الرسول؟ او گفت: صلی ابوبکر مقام رسول الله صلی الله علیه و آله؟ پس من به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در مدینه نبود [و علی علیه السلام نیز با آن حضرت بود] برخی از صحابه را تعیین می نمود تا بر مردم اقامه جماعت نمایند و این عمل برای آنان دلیل مساله خلافت نبود و چگونه برای ابوبکر دلیل امامت و خلافت شد؟ از سویی امامت جماعت یک عمل صامت است. سپس گفتم: آیا به نظر شما

ص: ۱۹۱

نماز خواندن ابوبکر دلالت بر خلافت او می کند و یا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؟ پس او ساکت شد و چیزی نگفت.

و از اعجاب عجایب این است که امت اجماع و اتفاق دارد که هر کس ادعایی می کند باید برای اثبات ادعای خویش دو شاهد عادل اقامه کند و شاهد ها نباید در شهادت ذی نفع باشند، شخص مدعی نیز نمی تواند به نفع خود شهادت بدهد، در حالی که ابوبکر ادعا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران چیزی به نام ارث برای خویشان خود باقی نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است» و با این ادعا که احدی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در این ادعا در مسأله میراث تأیید نمودند چرا که گفته او خلاف صریح قرآن بود سخن حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها را که مطالبه ارث پدر خود را نمود رد کرد و حضرت زهرا سلام الله علیها به او فرمود: آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدر خود ارث ببری و من از پدر خود ارث نبرم؟! (۱)

و از اعجاب عجایب این است که در دست هر کس مالی باشد و دیگری ادعای مالکیت آن را بنماید باید ادعا کننده برای اثبات ادعای خود اقامه بینه و شاهد بنماید و این قانون در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او تا کنون ثابت و جاری بوده است و لکن ابوبکر این قانون را در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها نقض نمود و فدک که در اختیار و تصرف حضرت زهرا سلام الله علیها بود را گرفت و از او مطالبه شاهد نمود، و خود ادعا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک فدک بوده و فرموده است: ما پیامبران ارثی برای خویشان خود

ص: ۱۹۲

باقی نمی گذاریم؟ و هر چه از ما بماند صدقه و مربوط به همه مسلمانان می باشد و کسی از او مطالبه شاهد نکرد و به خاطر دشمنی که با حضرت زهرا سلام الله علیها و امیر المؤمنین علیه السلام داشت فدک را از فاطمه زهرا سلام الله علیها گرفت و از اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چیزی به او نداد. و بر خلاف گفته او که اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه و ملک همه مسلمانان است و به ارث به کسی نمی رسد، به ادعای سهم الارث عایشه و حفصه مردم ابوبکر و عمر را در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کردند در حالی که اگر به اعتبار سهم الارث باشد سهم هر کدام آنان از خانه آن حضرت یک نهم از یک هشتم می شود، و اگر آن خانه متعلق به همه مسلمانان باشد سهم هر کدام آنان به اندازه یک ارزن هم نمی شود، فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. (۱)

و از اعجاب عجایب این است که سلیم بن قیس هلالی کوفی گوید:

عمر بن خطّاب در زمان خلافت خود نصف اموال عمّار و کارپردازان خود را مصادره نمود و از آنان گرفت و از قنفذ چیزی نگرفت، از این رو عبّاس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: یا علی، دیدی عمر قنفذ را معاف نمود، در حالی که او نیز یکی از عمّال او بود؟! و امیر المؤمنین علیه السلام به اطراف خود نگاهی کرد و چشمان او پر از اشک شد و فرمود: عمر با این عمل از قنفذ به خاطر تازیانه‌هایی که به فاطمه سلام الله علیها زد تشکر نمود. سپس فرمود: قنفذ آن قدر بر بدن فاطمه سلام الله علیها تازیانه زد که به سبب آن تازیانه‌ها از دنیا رحلت نمود و اثر آن‌ها در بازوی او مانند بازوبند دیده شد.

سپس فرمود: عجیب این است که محبت عمر و ابوبکر در قلوب این

ص: ۱۹۳

امت رسوخ پیدا نموده و مردم در هر چیزی که او یعنی عمر احداث نموده و بدعت گذاری کرده از او پیروی می نمایند؛ تا این که فرمود: اگر عمال او اهل خیانت بودند و اموال آنان از راه خیانت به بیت المال، به دست آمده باید همه اموال آنان را می گرفت، چرا که آن اموال مربوط به مسلمانان است و نباید نصف آن ها را می گرفت و نصف دیگر را در اختیار آنان قرار می داد. و اگر عمال او اهل خیانت نبوده اند، او حق نداشته است که چیزی از اموال آنان را مصادره کند، بلکه اگر خیانتی کرده بودند و اقرار به آن نداشتند و شهودی نیز علیه آنان شهادت نمی دادند باز صحیح نبود که از اموال آنان چیزی بگیرد، کم یا زیاد؟!

و عجیب تر این است که اگر آنان اهل خیانت بوده اند چگونه عمر آنان را باز در کارشان تثبیت نموده است و اگر اهل خیانت نبوده اند نباید اموال آنان را می گرفت؟!

سلیم می گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام به مردم نگاه کرد و فرمود: عجیب این است که این مردم می بینند سنت پیامبرشان را هر روز تبدیل و تغییر می دهند و به آن راضی هستند و هیچ انکار و اعتراضی نمی کنند بلکه اگر کسی [نسبت به آن بدعت ها] اعتراض و انکاری بکند بر او خشم می کنند! (۱)

و از اعجاب عجایب این است که عمر بن خطاب فکر و تدبیر خود را از تدبیر خدا و رسول او ۶ اصلح دانسته و شریعت نبوی ۶ را تغییر داده و بدعت های خود را نیکو دانسته است، چنان که در مورد حج تمتع و عقد موقت که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را به امر الهی حلال دانسته است، عمر آن ها را صحیح ندانسته و تحریم نموده و می گوید: «متعتان کانتا محللتان زمن رسول الله، وأنا أحرمهما و أعاقب عليهما: متعه الحج و متعه النساء» (۲)

ص: ۱۹۴

۱- کتاب سلیم: ص ۲۲۵.

۲- النص والاجتهاد، تفسیر فخر رازی: ج ۲، ص ۱۶۷ و ج ۳، ص ۲۰۱.

یعنی دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بود و اکنون من آن ها را حرام می نمایم و اگر کسی انجام بدهد او را مجازات خواهم نمود: ۱ متعه حج، ۲ متعه زن ها یعنی عقد موقت.

عبد الله بن عباس می گوید: متعه زن ها چیزی جز رحمت خدا نبود که خداوند به وسیله آن بر امت محمد صلی الله علیه و آله ترحم نمود و اگر عمر از آن نهی نکرده بود کسی به طرف زنا نمی رفت، مگر انسان شقی. (۱)

عبد الله بن مسعود می گوید: ما در جنگ با دشمنان اسلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و چون زن ها همراه ما نبودند می خواستیم خود را عقیم کنیم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از این کار نهی نمود و فرمود: عقد موقت انجام بدهید. سپس عبد الله مسعود این آیه را قرائت نمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (۲). (۳)

در صحیح ترمذی آمده که شخصی از اهل شام به عبد الله عمر گفت: به نظر تو نکاح موقت حلال است یا حرام؟ عبد الله گفت: حلال است. مرد شامی گفت: پدرت از آن نهی نمود! عبد الله گفت: آیا اگر پدر من آن را حرام نموده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را حلال دانسته باشد سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را باید رها نمود و از پدر من پیروی کرد؟! (۴)

و عجیب تر از این ها این است که اهل سنت در این بدعت از عمر پیروی می کنند و چیزی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حلال نموده و در زمان آن حضرت و زمان ابوبکر حلال شمرده می شده به خاطر گفته

ص: ۱۹۵

۱- طرائف، ابن طاووس: ص ۴۵۹؛ صحیح مسلم: ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۲- مائده: ۸۷.

۳- طرائف، ابن طاووس: ص ۴۵۹، صحیح مسلم: ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۴- طرائف، ابن طاووس: ص ۴۶۰.

و از اعجاب عجایب این است که غاصبین خلافت برای تثبیت حاکمیت خود دستور قتل امیر المؤمنین علیه السلام را صادر نمودند!!

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع گوید: علت این که ابوبکر به خالد بن ولید دستور داد تا علی بن ابی طالب علیهما السلام را بکشد، رسوایی او مقابل امیر المؤمنین و اصحاب در مورد فدک بود. سپس گوید: پدرم از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر... از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمود:

هنگامی که ابوبکر فدک را از فاطمه سلام الله علیها گرفت و وکیل او را از فدک اخراج نمود، امیر المؤمنین علیه السلام به مسجد آمد در حالی که ابوبکر نشسته بود و مهاجرین و انصار گرد او جمع بودند، پس به ابوبکر فرمود: برای چه فدک را از فاطمه سلام الله علیها گرفتی و وکیل او را از آن اخراج کردی؟ در حالی سال ها بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه سلام الله علیها داده بود؟!

ابوبکر گفت: فدک متعلق به همه مسلمین است و اگر فاطمه سلام الله علیها برای خود شهود عادلان اقامه کند فدک به او باز می گردد و گر نه حقی به آن ندارد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا درباره ما بر خلاف مسلمانان دیگر حکم می کنی؟ ابوبکر گفت: چنین نیست. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در دست مسلمانی چیزی باشد و من آن را ادعا کنم تو از من شاهد طلب می کنی و یا از آن که مال در دست اوست؟ ابوبکر گفت: از شما شاهد طلب می کنم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان ادعای مالکیت آن را بکنند تو از من شاهد طلب می کنی و یا از آن ها؟ پس ابوبکر ساکت شد و نتوانست چیزی بگوید. و لکن عمر گفت فدک مال مسلمانان است و ما قدرت

سپس امیر المؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: آیا قرآن را قبول داری؟ ابوبکر گفت: آری. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا آیه شریفه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۱) درباره ما نازل شده و یا درباره غیر ما؟ ابوبکر گفت: درباره شما نازل شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر، بگو بدانم: اگر دو نفر شهادت بدهند که فاطمه سلام الله علیها فحشایی انجام داده است، تو چه می کنی ابوبکر گفت: همانند مسلمانان دیگر حدّ خدا را بر او جاری می کنم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر چنین کنی کافر خواهی بود. ابوبکر گفت: برای چه؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خاطر این که شهادت خدا را ردّ کرده ای و شهادت غیر او را پذیرفته ای.

پس مردم با دیدن این صحنه خشمگین شدند و متفرّق گردیدند و گریه می کردند.

و چون ابوبکر به منزل خود بازگشت عمر را طلب نمود و به او گفت: وای بر تو ای پسر خطّاب دیدی علی علیه السلام چگونه با ما برخورد نمود [و آبرویی برای ما بین مهاجرین و انصار باقی نگذارد؟] به خدا سوگند اگر یک مرتبه دیگر مقابل مردم با ما این گونه برخورد بکند خلافت از دست ما خارج می شود و من می دانم که تا او زنده است ما آسودگی و آرامشی نخواهیم داشت. عمر گفت: کسی جز خالد بن ولید نمی تواند او را از بین ببرد.

پس خالد بن ولید را خواستند و ابوبکر به او گفت: ما تو را برای کار بزرگی انتخاب نموده ایم. خالد گفت: هر کاری بخواهید انجام می دهم گر چه کشتن علی بن ابی طالب علیهما السلام باشد. ابوبکر گفت: برای

همین کار تو را خواسته ایم. سپس گفت: فردا صبح در کنار او به نماز بایست و چون من سلام دادم تو او را گردن بزنی. این گفتگو را اسماء بنت عمیس که در آن زمان همسر ابوبکر بود شنید و کنیز خود را نزد فاطمه سلام الله علیها فرستاد و گفت: سلام من را به فاطمه سلام الله علیها برسان و این آیه را برای او تلاوت کن (إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) (۱) و اگر مقصود تو را ندانست باز آیه را بر او تلاوت کن.

پس کنیز اسماء بنت عمیس [مادر محمّد بن ابی بکر] وارد بر حضرت فاطمه سلام الله علیها شد و گفت: «بانوی من می گوید: ای دختر رسول خدا، چگونه است حال شما» و سپس آیه پیشین را قرائت نمود و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: سلام مرا به بانوی خود اسماء بنت عمیس برسان و به او بگو: خداوند ان شاء الله از آنان جلوگیری خواهد نمود.

پس خالد بن ولید با شمشیر به مسجد آمد و در کنار امیر المؤمنین علیه السلام ایستاد و لکن ابوبکر از تصمیم خود بازگشت و اضطراری پیدا کرد و نماز صبح را بسیار طولانی نمود و مردم فکر کردند فراموشی پیدا کرده است و قبل از آن که سلام بدهد گفت: «ای خالد، آن چه گفتم انجام مده و گر نه تو را خواهم کشت» و سپس گفت: «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» پس امیر المؤمنین علیه السلام به خالد فرمود: دستور او چه بود که تو را از آن نهی نمود؟ خالد گفت: او به من دستور داده بود که گردن تو را بزنم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا تو چنین کاری را می کردی؟ خالد گفت: آری، به خدا سوگند اگر مرا نهی نکرده بود تو را می کشتم. پس امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و سپس به عمر فرمود: ای زنازاده به خدا

ص: ۱۹۸

سوگند اگر سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و خداوند اجازه داده بود، تو می دانستی که کدام یک از ما ضعیف تر و بی پناه تر است؟

و در بعضی از نقل ها آمده که امیر المؤمنین علیه السلام خالد را بر زمین زد و گلوی او را چنان فشار داد که او مانند شتر [و یا گاو] نعره می کشید و کسی جرئت و قدرت نداشت که او را از دست امیر المؤمنین علیه السلام نجات بدهد تا این که عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا علی، به حق صاحب این قبر او را رها کن و امیر المؤمنین علیه السلام به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را رها نمود.

در احتجاج طبرسی آمده که ابوذر گوید: امیر المؤمنین علیه السلام با دو انگشت سبابه و وسطی چنان گردن خالد را فشار داد که خالد نعره زشتی زد و مردم ترسیدند و فرار کردند و خالد لباس خود را آلوده نمود و پاهای خویش را بر زمین می زد و نمی توانست حرف بزند، پس ابوبکر به عمر گفت: این ها نتیجه مشورت با تو است که سبب سر به زیری ما شد و من خود احتمال چنین چیزهایی را می دادم و خدا را شکر می کنم که خطری پیش نیامد.

سپس گوید: خالد به این حالت بود و کسی جرئت نداشت که او را از دست امیر المؤمنین علیه السلام نجات بدهد تا این که ابوبکر و عمر، عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر کردند و او به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا علی بحق هذا القبر و من فيه و بحق ولديه و أمهما الّا ترکتها» پس امیر المؤمنین علیه السلام خالد را رها نمود و عباس بین دو چشم آن حضرت را بوسه زد. (۱)

ص: ۱۹۹

۱- . احتجاج: ج ۱، ص ۱۱۷؛ کتاب سلیم بن قیس: ص ۳۹۴؛ علل الشرایع: ج ۱، ص ۱۹۰؛ الاصول الستّه: ص ۱۸؛ الطرائف: ص ۴۵۹ و ص ۴۶۲؛ الايضاح، فضل بن شاذان: ص ۱۵۴؛ المسترشد، محمّد بن جریر طبری شیعی: ص ۴۵۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۵؛ بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۳۰۵. مؤلف گوید: در برخی از جوامع حدیث آمده که حدیث فوق در حدّ استفاضه است.

و از اعجاب عجایب این است که امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را بعد از رحلت آن حضرت به ابوبکر نشان داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از غضب خلافت بر حذر داشت و عمر آن را سحر نامید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را ساحر دانست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام [پس غضب خلافت] نزد ابوبکر رفت و به او فرمود: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر نکرد که از من اطاعت بکنی؟ ابوبکر گفت: خیر، و اگر چنین امری کرده بود من از تو اطاعت می کردم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برخیز تا به مسجد قبا برویم تا برای تو روشن شود و چون به مسجد قبا آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال نماز دیدند و چون نماز او پایان یافت، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، من به ابوبکر گفتم: خدا و رسول او به تو امر نموده اند که از من اطاعت کنی؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: «من تو را امر کردم که از علی علیه السلام اطاعت کنی» پس ابوبکر وحشت زده بازگشت و چون عمر او را دید به او گفت: تو را چه می شود؟ ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد تا از علی اطاعت نمایم. عمر گفت: هلاکت باد بر امت او که آنان تو را ولی خود دانستند. سپس گفت: مگر تو از سحر بنی هاشم آگاه نیستی؟ (۱)

در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی

ص: ۲۰۰

امیر المؤمنین علیه السلام ابوبکر را ملاقات نمود و به او فرمود: ای ابوبکر آیا به یاد داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمود: باید به عنوان امیر المؤمنین بر علی علیه السلام سلام کنی و از او اطاعت نمایی؟ پس ابوبکر تردید پیدا نمود و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: من بین خود و تو حکمی تعیین می کنم. ابوبکر گفت: حرفی نیست هر کس را می خواهی تعیین کن. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را بین خود و تو حاکم قرار می دهم. پس ابوبکر پذیرفت و خشنود شد و امیر المؤمنین علیه السلام دست او را گرفت و به مسجد قبا برد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ناگهان ابوبکر دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در محراب مسجد قبا نشسته و می فرماید: ای ابوبکر آیا من تو را امر نکردم به تسلیم و پیروی از علی؟ ابوبکر گفت: بلی، یا رسول الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس تو باید خلافت را به او واگذار کنی. ابوبکر گفت: آری یا رسول الله، چنین خواهم نمود و چون از مسجد قبا بازگشت با تمام اندوه هم او این بود که خلافت را به علی علیه السلام واگذارد و لکن عمر به او گفت: تو را چه می شود؟ ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودم و به من دستور داد که خلافت را به علی علیه السلام واگذارم. عمر گفت: آیا تو هنوز سحر بنی هاشم را نشناخته ای؟ سپس گفت: تو را سحر نموده اند. و ابوبکر به کار خود ادامه داد. (۱)

مؤلف گوید: این گونه روایات در حدّ استفاضه است و در کتب دیگر نیز مانند اختصاص شیخ مفید ص ۲۷۴ و فرج المهموم سید بن طاووس: ص ۲۳۴ و مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی: ج ۳، ص ۱۴ و بحار الانوار: علامه مجلسی: ج ۲۹، ص ۲۲ نقل شده است و در پایان روایات فوق آمده

ص: ۲۰۱

که عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: «این سحر بنی هاشم است و تو را علی سحر کرده» و ابوبکر سخن او را پذیرفت و به کار خود ادامه داد.

و در برخی از روایات آمده که ابوبکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ساحر نامید، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام روزی به ابوبکر فرمود: می خواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بین من و تو قضاوت کند؟ ابوبکر گفت: آری. پس امیر المؤمنین علیه السلام او را به مسجد قبا آورد و دو رکعت نماز خواند و ابوبکر ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای ابوبکر آیا این گونه من با تو پیمان بستم که تو حق علی را غصب کنی؟!

پس ابوبکر از مسجد قبا بازگشت در حالی که می گفت: به خدا سوگند دیگر در این مسند نخواهم نشست و چو عمر را ملاقات نمود و عمر احوال پریشان او را دید، به او گفت: تو را چه می شود؟! ابوبکر گفت: به خدا سوگند علی علیه السلام مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و... پس عمر به او گفت: مگر تو به یاد نداری که او [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله] روزی با ما بود و چون می خواست قضای حاجت بکند به دو درخت دستور داد تا کنار هم قرار بگیرند و او پشت آن دو درخت قضای حاجت نمود و سپس به آنان گفت متفرق شوند. پس ابوبکر گفت: آری من نیز چون با او داخل غار ثور شدیم و تار عنکبوت که بر درب غار بود از بین رفت او با دست خود آن را مسح نمود و تار عنکبوت به جای خود بازگشت و سپس به من [که هراس پیدا کرده بودم] گفت: آیا می خواهی جعفر و اصحاب او را به تو نشان بدهم که در کشتی روی دریا حرکت می کنند؟ گفتم: آری. پس دست خود را بر صورت من کشید و من دیدم جعفر و اصحاب او داخل کشتی هستند و

بر روی دریا حرکت می کنند و من آن روز یقین کردم که او ساحر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: پس از این گفتگو، ابوبکر باز به غضب خلافت ادامه داد. (۱)

مؤلف گوید: آنان چون ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاورده بودند معجزات آن حضرت را سحر می نامیدند و گرنه بقیه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که اهل ایمان بودند هرگز این امور را حمل به سحر نمی کردند بلکه سبب قوت ایمان و معرفت آنان می شد. از این رو در کتاب «مولد النبئی و موالید الأوصیاء علیهم الصلاه والسلام» که معجزات ائمه: در آن ثبت شده و آن معجزات را شیخ مفید در کتاب ارشاد خود نیاورده است، چنین آمده:

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی نزد امام حسن علیه السلام آمدند و گفتند: بخشی از عجایب پدر خود را برای ما بیان کن. امام حسن علیه السلام فرمود: آیا شما ایمان به آن ها پیدا می کنید؟ گفتند: آری ما به پدر شما ایمان داریم. فرمود: آیا همه شما پدر من را می شناسید؟ گفتند: آری او را می شناسیم. پس امام حسن علیه السلام گوشه پرده ای را کنار زد ناگهان آنان دیدند امیر المؤمنین علیه السلام نشسته است، پس همگی گفتند: «این امیر المؤمنین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که تو حَقّاً ولی خدا هستی و امام بعد از او می باشی.

سپس گفتند: همان گونه که شما اکنون امیر المؤمنین علیه السلام را پس از مرگ، به ما نشان دادی، پدر تو امیر المؤمنین علیه السلام نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از مرگ در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.

امام حسن علیه السلام فرمود: خدا شما را رحمت کند، مگر شما سخن خدا را نشنیدید که درباره شهدا می فرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ

ص: ۲۰۳

اللَّهُ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءُ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱) و اگر شهدا را خداوند این چنین معرّفی می کند، شما درباره ما چه می گوئید؟ آنان گفتند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله شما از شهدا افضل هستید. (۲)

معرفت ابلیس بیش از آنان بوده

صاحب کتاب کشف الغمّه گوید: از حضرت جعفر بن محمّد ۸ نقل شده که زن صالحه ای از اجنّه به نام عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و سخنان آن حضرت را می شنید و سپس نزد صالحین از اجنّه می رفت و آنان به دست او مسلمان می شدند. و چون مدّتی نیامد، رسول خدا صلی الله علیه و آله احوال او را از جبرئیل علیه السلام سؤال نمود، جبرئیل گفت: او به زیارت خواهر خود رفته و او خواهر خود را برای خدا دوست می دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا برادران و خواهران دینی خود را دوست می دارند. سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق نموده که روی آن هفتاد هزار قصر قرار دارد و خداوند در هر قصری هفتاد هزار غرفه خلق نموده است و همه این قصرها برای کسانی است که برادران و خواهران دینی خود را برای خدا دوست می دارند.

سپس عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: کجا بودی ای عفراء؟ عفراء گفت: رفتم خواهر خود را زیارت نمودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا برادران و خواهران خود را زیارت می کنند و آنان را دوست می دارند.

سپس رسول خدا به او فرمود: ای عفراء در این مدّت چه دیدی؟ عفراء گفت: عجائب زیادی را دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۰۴

۱- . البقره : ۱۵۴ .

۲- فرج المهموم، سید بن طاووس: ص ۲۲۴ .

عجیب تر آن ها چه بود؟ عفراء گفت: من ابلیس را در دریای سبز بر روی صخره سفیدی دیدم که دست های خود را به آسمان بلند کرده بود و می گفت: «خدایا هنگامی که مرا به دوزخ بردی و به سوگند خود عمل کردی، من از تو مسألت می کنم و تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین: سوگند می دهم که مرا از دوزخ نجات بدهی و با آنان محشور نمایی»

پس من به او گفتم: ای حارث (یعنی ای ابلیس) این هایی که تو خدا را به نام آنان سوگند دادی کیانند؟ ابلیس گفت: من این نام ها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم بر ساق عرش دیدم و دانستم که آنان نزد خداوند از هر مخلوقی گرامی ترند از این رو خدا را به حقّ آنان سوگند دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند اگر همه اهل زمین خدا را با این نام ها بخوانند خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد نمود. (۱)

اکنون نویسنده ناچیز گوید: اللهم بحقّ محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين: أسألك أن تغفر لي ذنوبي وتتجاوز عن سيئاتي وتصلح شأني في الدنيا والاخرة وتحشرنني مع محمّد وآل محمّد عليهم السلام في الآخرة.

کرامات جعلی و ساختگی

صاحب کتاب احتجاج گوید: روایت شده که مأمون الرشید پس از آن که دختر خود امّ الفضل را به حضرت جوادی ۷ تزویج نمود در مجلس خود با حضرت جوادی ۷ نشست و یحیی بن اکثم نیز که قاضی القضاة مأمون بود با جماعتی حضور داشتند، پس یحیی بن اکثم به حضرت جوادی ۷ گفت:

چه می فرمایید درباره حدیثی که روایت شده: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمّد، خدایت سلام می رساند

ص: ۲۰۵

و می فرماید: «من از ابوبکر راضی هستم، پس تو از او سؤال کن آیا او نیز از من راضی است؟!» (۱)

حضرت جوادی فرمود: این حدیث مصداق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حَجَّه الوداع است که فرمود: فراوان بر من دروغ بسته شده و پس از من نیز فراوان بر من دروغ بسته می شود، و هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در دوزخ آماده نموده است. سپس فرمود: اگر حدیثی را یافتید، بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، اگر موافق کتاب و سنت من بود بپذیرید و اگر مخالف آن ها بود رد کنید» و این حدیث با کتاب خدا موافق نیست چرا که خداوند در قرآن می فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُوسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (۲) در حالی که طبق حدیث فوق رضایت ابوبکر از خدا، برای خداوند معلوم نبوده است و از رسول خود خواسته تا از او سؤال کند آیا تو از خدای خود راضی هستی؟ و چنین چیزی را هر عقلی محال می داند.

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مَثَلُ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ رُؤْيُ زَمِينٍ مَثَلُ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ اسْتِ فِي السَّمَانِ».

حضرت جوادی فرمود: این نیز قابل قبول نیست چرا که جبرئیل و میکائیل دو ملک مقرب خداوند هستند و هرگز نافرمانی خدا را نکرده اند

ص: ۲۰۶

۱- . علامه امینی در کتاب الغدير: ج ۵، ص ۳۲۳ بعد از ذکر این حدیث جعلی گوید: این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ خود جلد ۷، ص ۱۱۸ نقل نموده. و ذهبی در میزان الاعتدال جلد ۲، ص ۲۱۳ نیز آن را نقل کرده و گوید: این حدیث دروغ است. مؤلف گوید: عبارات و احادیث دروغین دیگری که در کتاب احتجاج نقل شده است را علامه امینی در ج ۵، ص ۲۷۶ کتاب الغدير بیان نموده مراجعه شود.

۲- . ق: ۱۶.

و لحظه ای از اطاعت او جدا نشده اند، در حالی که ابوبکر و عمر قبل از مسلمان شدن بیشتر عمر خود را در شرک و بت پرستی گذرانده اند، و محال است که شباهتی به جبرئیل و میکائیل داشته باشند.

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «انّ عمر بن الخطاب سراج أهل الجنّة». حضرت جواد^۷ فرمود: این نیز محال است، چرا که در بهشت ملائکه مقرب خدا و آدم و محمّد صلی الله علیه و آله و پیامبران و مرسلین: وجود دارند و چگونه ممکن است بهشت با نور آنان روشن نشود و با نور عمر روشن شود؟!!

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «انّ السکینه تنطق علی لسان عمر». حضرت جواد^۷ فرمود: [به نظر شما] ابوبکر افضل از عمر است، در حالی که ابوبکر بالای منبر گفت: مرا شیطانی است که همواره مرا به انحراف می کشاند، پس هرگاه دیدید که من انحرافی پیدا کرده ام مرا به حق بازگردانید.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم أبعث لبعث عمر». حضرت جواد^۷ فرمود: کتاب خدا راستگو تر از این حدیث است، چرا که خداوند در کتاب خود می فرماید: (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقاً غَلِيظاً) (۱) و در این آیه خداوند از پیامبران خود عهد و پیمان نبوت گرفته است و چگونه ممکن است که میثاق خود را تغییر بدهد؟ از سویی پیامبران خدا هیچکدام لحظه ای در عمر خود مشرک نبوده اند و چگونه امکان دارد خداوند کسی را که بیشتر عمر او در شرک گذشته و بت پرست بوده است را به پیامبری مبعوث نماید؟! در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من پیامبر بودم هنگامی که آدم علیه السلام هنوز بین روح و جسد

ص: ۲۰۷

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما احتبس عني الوحي قط إلا ظننته قد نزل علي آل الخطاب». حضرت جواد ۷ فرمود: این نیز محال است، چرا که هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبوت خود شک پیدا نمی کند، از سویی خداوند می فرماید: (اللَّهُ يَضِيظُنِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (۱) و چگونه ممکن است که نبوت و پیامبری از برگزیدگان خدا برداشته شود و به کسی که بیشتر عمر خود را در شرک و بت پرستی گذرانده است برسد؟!

یحیی بن اکثم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو نزل العذاب لَمَا نَجَى مِنْهُ إِلَّا عَمْرُ» حضرت جواد ۷ فرمود: این نیز محال است، چرا که خداوند می فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (۲) در این آیه خداوند خبر داده که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بین مردم است و تا آنان استغفار می کنند عذابی برای آنان نخواهد فرستاد. [از سویی تصدیق این حدیث مساوی با کفر است، چرا که مطابق این حدیث اگر عذابی نازل شود و تنها عمر هلاک نشود باید رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت و اهل بیت او علیهم السلام که پاک و معصوم اند هلاک شوند!!] (۳)

حدیث بافی های علمای اهل سنت

از عجایب این است که جعل حدیث و دروغ بستن بر رسول گرامی اسلام ۹ و صحابه صالح او نزد زیادی از زهاد و اهل علم و ورع و تقوا و صالحین از اهل سنت منافات با عدالت و زهد و تقوای آنان ندارد، بلکه این عمل شعار صالحین آنان بوده است و با این عمل به خدای خود

ص: ۲۰۸

۱- . حج: ۷۵.

۲- انفال: ۳۳.

۳- . احتجاج: ج ۲، ص ۲۴۵.

تقرّب می جسته اند، از این رو دانشمند معروف آنان یحیی بن سعید فطّان می گوید: من کسی را در دروغ پردازی مانند صالحین از علمای اهل سنّت ندیدم و آنان را در جعل حدیث کوشاتر از هر چیزی دیدم چرا که آن ها این عمل را از اعمال نیک خود می دانند. (۱)

از این رو قرطبی در کتاب التذکار ص ۱۵۵ می گوید: نباید به احادیثی که حدیث سازها به دروغ می سازند توجه نمود، آنان در ثواب و فضیلت خواندن سوره های قرآن، احادیث زیادی را به خیال خود به قصد ثواب بافته اند و گمان کرده اند که با این احادیث مردم را به اعمال نیک دعوت می کنند!!

سپس گوید: جماعتی مانند نوح بن ابی مریم مروزی و محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبد الله جویباری و.. از کسانی هستند که با حدیث سازی به گمان خود مردم را به اعمال نیک دعوت می کرده اند.

سپس گوید: به نوح بن ابی مریم گفته شد: تو چگونه از عکرمه و ابن عیّاس [با فاصله زمانی که با آنان داری] احادیثی را درباره ثواب قرائت سوره های قرآن نقل کرده ای؟! او در جواب گفت: من دیدم مردم از قرآن اعراض نموده اند و مشغول به فقه ابوحنیفه و تاریخ و مغازی [و جنگ های] محمد بن اسحاق شده اند از این رو احادیث را برای خدا جعل کردم.

و نیز حاکم نیشابوری و دیگران از شیوخ و محدّثین اهل سنّت گویند: یکی از زهاد که این گونه احادیث را جعل می نمود چون به او گفته شد: برای چه این احادیث را جعل کردی؟! او گفت: من دیدم مردم از قرآن دور شده اند و خواستم آنان را به قرآن ترغیب نمایم!! به او گفته شد: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: «هر کس از روی عمد بر من

ص: ۲۰۹

۱- . مقدمه صحیح بخاری: تاریخ بغداد: ج ۲، ص ۹۸؛ الغدیر: ج ۵، ص ۲۷۵.

دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش آماده کرده است؟» او در پاسخ گفت: من به نفع رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ گفتم و به ضرر او دروغ نگفتم!!

علامه امینی در کتاب الغدیر پس از نقل عبارات گذشته گوید: مثل این که آنان دروغ و افترا و تهمت را از فواحش و اعمال ناپسند نمی دانند و یا این تهمت ها را ضدّ اخلاق اسلامی نمی پندارند!! سپس علامه نام زیادی از حدیث سازان را می برد و می گوید: بیشتر حدیث سازان از اهل سنّت از علما و حفاظ مشهور قرآن و فقیه و خطیب مشهور هستند که برای خدا و تجلیل از امام مذهب خود [مانند ابوحنیفه] این عمل را انجام می داده اند، از این رو می بینی که گروهی از این افراد احادیثی را به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده اند تا از ابوحنیفه تجلیل نمایند، مانند حدیث «سیّاتی من بعدی رجل یقال له: النعمان بن ثابت و یکنّی أبا حنیفه، لیحییّن دین الله و سنّتی علی یدیه» این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ خود ج ۲، ص ۲۸۹ نقل کرده است.

و نیز درباره ابوحنیفه ساخته اند و می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فی کلّ قرنٍ من أمتی سابقون وأبوحنیفه سابق فی زمانه». این حدیث را خوارزمی در کتاب مناقب ابوحنیفه ج ۱، ص ۱۶ از ابن لهیعه نقل نموده است.

خطیب بغدادی از این دروغ پردازها نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ فی أمتی رجلاً- إسمه النعمان و کیته أبوحنیفه هو سراج أمتی هو سراج أمتی، هو سراج أمتی» (۱) سپس گوید: این حدیث ساختگی و جعلی است.

علامه امینی چندین حدیث جعلی دیگری را نیز از آنان نقل نموده که علمای متأخر آنان مانند خوارزمی و خطیب بغدادی آن ها را احادیث

ص: ۲۱۰

۱- . تاریخ بغداد: ج ۱۳، ص ۳۳۵.

دروغین و ساختگی معرفی نموده اند و گوینده آن ها را جَعَال و دروغگو و کذاب دانسته اند. (۱)

تا این که گوید: غلو و دروغ پردازی درباره ابوحنیفه به جایی رسیده که بعضی گمان کرده اند ابوحنیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است، چنان که علی بن جریر می گوید: من از کوفه به بصره رفتم و چون عبد الله مبارک را دیدم به من گفتم: مردم کوفه چگونه بودند؟ گفتم: من در کوفه مردمی را دیدم که گمان می کردند ابوحنیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است تا اینکه گوید: به عبد الله مبارک گفتم: آنان، تو را در کفر، امام خود می دانند و چون این سخن را به او گفتم، گریه زیادی کرد.

علی بن جریر نیز می گوید: من وارد بر عبد الله مبارک شدم و دیدم شخصی به او می گوید: دو نفر در مسأله ای اختلاف دارند و یکی از آنان می گوید: ابوحنیفه چنین گفته است، و دیگری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است، پس آن دیگری می گوید: ابوحنیفه به علم قضاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است. پس ابن مبارک تعجب کرد و گفت: چه گفتی؟ این کفر است، این کفر است. پس من به عبد الله مبارک گفتم: این مردم به واسطه تو کافر شده اند و به سبب تو کافری مثل ابوحنیفه را امام خود دانسته اند! عبد الله گفت: برای چه؟ گفتم: برای این که تو راوی ابوحنیفه هستی. عبد الله گفت: «استغفر الله من روایاتی عن ابي حنيفة» (۲)

مرحوم علامه امینی در الغدیر گوید: کسانی که حدیث جعل می کرده اند هفتصد نفر بوده اند و سپس نام همه آنان را می برد و می گوید: یکی از آنان ابان [اباء] بن جعفر معروف به ابوسعید بصری

ص: ۲۱۱

۱- . الغدیر: ج ۵، ص ۲۷۷ و ۲۷۹.

۲- . الغدیر: ج ۵، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

است، او کذاب و جَعَال حدیث بوده و بیش از سیصد حدیث فقط برای ابوحنیفه جعل کرده، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده که هیچکدام از این احادیث دروغین را ابوحنیفه نقل نکره است. (۱)

مؤلف گوید: احادیث قطعی و متواتر را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نادیده گرفتند، و برای رقبای او به چیزهایی تکیه کردند که هرگز نمی توان پذیرفت، و به جای این که حجت برای خلافت غاصبین باشد حجت بر عدم کفایت و قابلیت آنان می باشد همان گونه که در مقابل آیات و احادیث متواتره، آن قدر علیه شیعیان حدیث بافی کردند که مایه رسوایی آنان شد و خیانت آنان را اثبات نمود، اکنون به برخی از آن ها توجه فرمایید.

تهمت های عجیب علمای اهل سنت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

یکی از علمای اهل سنت به نام شهاب الدین بن عبد ربّه مالکی متوفای ۳۲۸ ه.ق در کتاب العقد الفرید گوید:

۱ «رافضی ها یهود این امت اند آنان دشمن اسلام اند همان گونه که یهود دشمن نصرانیت هستند».

مرحوم علامه امینی پس از نقل سخن فوق گوید: چه کسی می تواند این سخن را بپذیرد؟ در حالی که خداوند می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه به علی علیه السلام فرمود: مقصود از «خیر البریّه» تو و شیعیان تو هستند. (۳)

و نیز فرمود: «أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ» یعنی «یا علی! تو و شیعیانت در

ص: ۲۱۲

۱- . الغدير: ج ۵، ص ۲۰۹.

۲- . بیته: ۷.

۳- . الغدير: ج ۲، ص ۵۷؛ و ج ۳، ص ۷۸.

و فرمود: یا علی! خداوند تو را و ذریه تو را و فرزندان و اهل تو و شیعیان و دوستان شیعیان تو را آمرزید. (۲).

و فرمود: یا علی! هنگامی که تو و شیعیانت وارد بر خداوند می شوید خداوند از شما راضی است و شما نیز از او راضی هستید. (۳).

۲ صاحب کتاب عقد الفرید گوید: علاقه و خواسته رافضی ها همانند علاقه و خواسته یهود است، یهود می گویند: امامت و رهبری مخصوص به آل داود است، رافضی ها نیز می گویند: امامت و رهبری مخصوص به آل علی بن ابی طالب است.

علامه امینی در پاسخ این عالم سنّی گوید: رافضی ها اگر در این سخن گناهی داشته باشند، به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چرا که در حدیث قطعی و متواتر و مورد قبول همه مسلمانان که از بیش از بیست نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و صاحب کتاب صواعق نیز در صفحه ۱۳۶ با سند خود از آن حضرت نقل نموده چنین آمده است: « انی تارک فیکم او مخلف فیکم الثقلین.. (۴)»

علامه امینی سپس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنان فوق را مقابل جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر از آن بیان نمود و خلافت اهل بیت خود به ویژه علی بن ابی طالب علیهما السلام را بر آنان تثبیت کرد از این رو زرقانی مالکی یکی از علمای اهل سنت در شرح مواهب: ج ۷، ص ۸ از علامه سمهودی نقل نموده که گوید: از این حدیث استفاده می شود که در هر زمانی تا قیامت شخصی از عترت رسول خدا صلی الله

ص: ۲۱۳

۱- . الغدیر: ج ۳، ص ۷۸؛ تاریخ بغداد: ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۲- . الغدیر: ج ۳، ص ۷۸؛ صواعق: ج ۹۶، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳- . الغدیر: ج ۳، ص ۷۸؛ نهاییه، ابن اثیر: ج ۳، ص ۲۷۶.

۴- . الغدیر: ج ۳، ص ۸۰.

علیه و آله وجود خواهد داشت و مردم طبق سفارش آن حضرت باید به او تمسک نمایند همان گونه که به کتاب خدا تمسک می نمایند، از این رو آنان همواره سبب امتیت اهل زمین هستند و گر نه زمین اهل خود را فرو می برد. (۱)

۳ صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهودی ها ریختن خون هر مسلمانی را حلال می دانند و رافضی ها نیز همین گونه هستند.

عَلَّامه امینی در پاسخ او گوید: آیا این عالم سنّی چنین نسبتی را می تواند اثبات کند؟ و آیا احدی از علمای شیعه در کتاب خود چنین چیزی را گفته است؟ و آیا امکان دارد که علمای شیعه با توجه به تلاوت آیات قرآن به ویژه آیات حرمت قتل نفس و آیات قصاص و نیز احادیث نهی از قتل نفس [بلکه آزار به مسلمانان و غیر مسلمانان] چنین نظری را داشته باشند؟ (۲)

۴ صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهودی ها تورات را تحریف کردند و رافضی ها نیز قرآن را تحریف نمودند!!

عَلَّامه امینی رحمه الله در پاسخ او گوید: مصادر و مآخذ شیعه در تفسیر و تأویل و هر حکمی از احکام دین تنها احادیث معتبره از خاندان وحی و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است و خاندان وحی نسبت به حقایق دین داناتر از دیگرانند و هرگز علوم آنان مانند قتاده و ضحاک و سدی و.. از روی رأی و استحسان و قیاس نیست و اگر کسی بخواهد از تحریف و قیاس در احکام اطلاع پیدا کند باید به تفاسیر و کتب فقهی اهل سنّت بنگرد به ویژه به کتاب «منهاج السنّه» ابن تیمیّه بنگرد تا ببیند کدام یک از فرق اسلامی به یهود شباهت دارند.

۵ صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهود دشمن جبرئیل هستند همانند رافضی ها که می گویند: جبرئیل به غلط وحی را بر محمد صلی الله

ص: ۲۱۴

۱- . الغدیر: ج ۳، ص ۸۰.

۲- . الغدیر: ج ۳، ص ۸۵.

علیه و آله نازل نمود و باید بر علی علیه السلام نازل می نمود.

علامه امینی در پاسخ گوید: شاید این مرد [عالم سنی] فکر کرده که درباره یک ملت قدیمی سخن می گوید که اثری از آثار آن باقی نمانده، و هر چه او درباره آن بگوید مدافعی پیدا نمی شود که از آن ملت دفاع کند و فکر نکرده که در آینده زمان برای او رسوایی پیدا می شود و علمای آن ملت به او خواهند گفت: کدام یک از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام چنین اعتقادی می تواند داشته باشد در حالی که در قرآن آیات فراوانی هست که دشمنی با جبرئیل را مساوی با کفر دانسته و می فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (۱).

از سویی هرگز شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام درباره نبوت رسول گرامی اسلام ۶ شک و تردیدی نداشته اند که چنین سخنی را بگویند در حالی که قرآن می فرماید: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۲).

و می فرماید: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ) (۳).

و می فرماید: (وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) (۴).

و می فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا

ص: ۲۱۵

۱- . بقره: ۹۸.

۲- . احزاب: آیه ۴۰.

۳- . سوره محمد: ۶: آیه ۲.

۴- . صف: آیه ۶.

عَلَّامَه امینی رحمه الله سپس گوید: آیا امکان دارد که یک شیعه در اذان و اقامه و تشهد نمازها اعتراف به نبوت رسول گرامی اسلام ۶ بکند و بگوید: «أشهد أنّ محمداً عبده ورسوله» و باز [در پایان نماز] بگوید: جبرئیل خیانت کرد، باید وحی را بر علی نازل می نمود و به اشتباه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد!! آیا چنین نسبتی جز از یک دیوانه و انسان مدهوش انتظار می رود؟! (۲)

مؤلف گوید: آری من از یکی از علمای اهل سنت شنیدم که می گفت: جبرئیل عجله کرد و به جای این که وحی را بر عمر نازل کند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود!

دشمنی با شین شیعه

ابوعثمان بحر جاحظ گوید: یکی از تجار بزرگ به من گفت: با پیرمردی از علمای اهل سنت در کشتی نشسته بودیم و چون سخن از شیعه به میان می آمد او بسیار خشمگین می شد و صورت او تغییر می کرد، پس من به او گفتم: برای چه از شنیدن نام شیعه خشمگین می شوی؟! پیرمرد عالم سنی گفت: «من تنها از شین کلمه شیعه کراهت دارم چرا که استعمال آن تنها در چیزهایی مانند: شرّ، شوم، شیطان، شغب، شقاء، شفار، شرر، شوم، شوک، شکوی، شهرت، شتم و شخ دیده می شود» ابوعثمان جاحظ گوید: پس من گفتم: با این توصیف برای شیعه بقایی نخواهد بود.

عَلَّامَه امینی پس از نقل آنچه گذشت گوید: از سفاهت و کج فکری و خباثت این شیخ تعجب است که در شیعه جرمی و عیبی جز کلمه شین پیدا نکرده و تنها تعصب و عناد و دشمنی او با شیعه به خاطر کلمه شین است. سپس گوید: اگر چنین باشید باید اسماء مقدسه ای که در ابتدای آن ها شین آمده، مبعوض او باشد، در حالی که خداوند در قرآن

ص: ۲۱۶

۱- . فتح: آیه ۲۹.

۲- . الغدير: ج ۳، ص ۷۸ ۸۷.

می فرماید: (وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ) (۱).

تا این که گوید: آیا شیعه نمی تواند بگوید: ما نیز از کلمه سنی خوش نداریم چرا که کلماتی که با سین شروع می شود معنای ناپسندی دارد، مانند: سام، سئم، سحر، سقر، سیئ، سقم، سم، سموم، سوئه، سهم، سهو، سرطان، سرقت، سفه، سفل، سخب، سخط، سخف، سقط، سل، سلیطه و سماجت.

جز این که شیعیان دارای عقل و حکمت هستند و به این حرف های غیر عقلایی تکیه نمی کنند و اهل چنین خرافاتی نیستند. آنچه گذشت بخشی از سخنان بی اساس و خرافات ابن عبد ربّه بود و اگر سخنان او را جمع آوری کنیم، کتاب مستقلی خواهد شد. (۲)

و عجیب این است که ابن تیمیّه این گونه سخنان را علیه شیعه جمع آوری نموده و چیزهایی نیز از خود بر آن ها افزوده است، مانند این که می گوید:

«رافضی ها مانند یهودی ها می باشند، چرا که یهود مسح بر خفین را صحیح نمی دانند آنان نیز صحیح نمی دانند، یهود اموال مردم را برای خود حلال می دانند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود بر قرون خود سجده می کنند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود سجده نمی کنند تا چند بار سر خود را پایین بیاورند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود با مردم غش و خیانت می کنند، رافضی ها نیز چنین هستند».

علامه امینی پس از نقل آنچه گذشت گوید: ابن تیمیّه از این خرافات و سخن بافی ها علیه شیعیان فراوان دارد و اگر به کتاب «منهاج السنّه» او نظر کنید از این تهمت ها و خرافه ها فراوان در آن خواهید دید. (۳)

مرحوم علامه امینی در جلد سوم کتاب شریف «الغدیر» نام عدّه زیادی

ص: ۲۱۷

۱- . سوره صافات: آیه ۸۳.

۲- . الغدیر: ج ۳، ص ۸۸.

۳- . الغدیر: ج ۳، ص ۸۸ ۸۹.

از علمای اهل سنت را می برد و می گوید: آنان تهمت های زیادی به شیعیان و پیروان اهل البیت: زده اند، که بیان آن ها به طول می انجامد و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا نمودیم، و لازم دیدیم که مختصری از فضائل اهل البیت: به ویژه امیر المؤمنین علیه السلام را از کتب اهل سنت بیان نماییم، تا حجت بر آنان تمام شود.

لطیفه من الشریف المرتضی

ابوالعلائی معری از ادبای عرب و از اعجوبه های زمان سید مرتضی علم الهدی بوده و او روزی به سید گفت:

يُدُّ بِخَمْسِ مِئِينَ عَسْجَدِ فَدَيْتِ

مَا بِالْهَاقِطِ فِي رِبْعِ دِينَارٍ؟

یعنی دستی که دیه آن اگر قطع شود پانصد دینار است، برای چه اگر یک ربع دینار دزدی کند قطع خواهد شد؟ پس سید مرتضی بالبداهه به او فرمود:

عَزَّ الْأَمَانَةُ أَغْلَاهَا وَأَرْخَصَهَا

ذَلَّ الْخِيَانَةُ فَافْهَمِ حَكْمَةَ الْبَارِي

یعنی عزت امانتداری قیمت آن را بالا برد، و ذلت خیانت قیمت آن را پایین آورد، پس تو حکمت خدا را بنگر. (۱)

گروهی از این امت همانند شیطان قیاس کردند.

ملا اسماعیل سبزواری در کتاب ابلیس گوید: اول کسی که در دین و شریعت اسلام قیاس کرد، شیطان بود و هر کس بنای عمل خود را بر قیاس بگذارد حشر او با شیطان خواهد بود و دوزخ کنار او قرار خواهد گرفت.

سپس گوید: بیضاوی [از علمای اهل سنت] گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امت برهه ای از زمان به کتاب خدا عمل می کنند، و برهه ای از زمان به سنت عمل می کنند، و برهه ای از زمان به

ص: ۲۱۸

قیاس عمل می کنند و چون چنین کند مردم را گمراه خواهد نمود همان گونه که خداوند می فرماید: (يُودِّ الْعٰذِيْنَ كَفَرُوْا وَ عَصَوْا الرَّسُوْلَ لَوْ تَسْوٰى بِهٖمُ الْاَرْضُ).

سپس گوید: صاحب کتاب «المحصول» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: زود است که امت من هفتاد و چند فرقه بشوند و خطرناک ترین آنان گروهی هستند که اهل رأی و قیاس می باشند و حلال خدا را حرام می کنند و حرام خدا را حلال می نمایند.

تا این که گوید: دلیل کسانی که به قیاس عمل می کنند این است که می گویند: باب علم منسّد می باشد و علم قطعی و ظنّ خاصّ به اغلب تکالیف نداریم، و اگر به قیاس عمل نکنیم واقعه بدون حکم می ماند. و نخستین کسی که طریقه قیاس را رواج داد، نعمان بن ثابت (معروف به ابوحنیفه) بود.

غزالی در کتاب «المنحول فی الاصول» گوید: همه باید بدانند که ابوحنیفه شریعت محمدی صلی الله علیه و آله را زیر و رو کرد و همه چیز را دگرگون نمود.

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج روایت نموده که ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام علیه السلام به او فرمود: آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟ ابوحنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: قیاس مکن چرا که نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حکمی از احکام دین را بر اساس قیاس و رأی خود تعیین نماید، خداوند او را در دوزخ هم نشین ابلیس قرار خواهد داد.

سپس امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: بگو بدانم بر اساس قیاس تو، آیا گناه آدم کشی بزرگ تر است یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: البتّه قتل

بزرگ تر است. امام صادق علیه السلام فرمود: پس برای چه آدم کشی با دو شاهد اثبات می شود و زنا با چهار شاهد؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علت آن این است که در قتل حکم بر یک نفر داده می شود و لکن در زنا حکم بر دو نفر داده می شود.

سپس امام علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: آیا بول نجس تر است یا منی؟ ابوحنیفه گفت: بول نجس تر است. امام علیه السلام فرمود: پس برای چه با خروج بول همان محل شسته می شود و با خروج منی همه بدن باید غسل داده شود؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: به خاطر این که منی با اختیار و لذت از همه اجزای بدن خارج می شود و لکن بول بدون اختیار در شبانه روز چند بار از محل خود خارج می شود [و شستن همه بدن برای آن نیاز نیست بلکه سبب مشقت خواهد بود].

امام صادق علیه السلام سپس به ابوحنیفه فرمود: نماز مهم تر است یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: البته نماز. امام علیه السلام فرمود: پس برای چه زن حائض روزه های خود را قضا می کند و نماز های خود را قضا نمی کند؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علت آن این است که روزه در هر سال یک ماه واجب است، و نماز در هر شبانه روز پنج مرتبه واجب است.

سپس فرمود: ای ابوحنیفه، زن از کسب و کار عاجز تر است یا مرد؟ ابوحنیفه گفت: زن عاجز تر است. امام علیه السلام فرمود: طبق قاعده قیاس تو، باید زن دو برابر مرد ارث ببرد، و حال آنکه مرد دو برابر زن ارث می برد، و خداوند می فرماید: (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ)؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علت آن این است که زن خرجی ندارد، و هزینه های زندگی به عهده مرد است و به این علت سهم الارث مرد دو برابر زن می باشد.

سپس امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: ای ابوحنیفه، از خدا بترس و در دین خدا قیاس مکن.

مرحوم صدوق^۱ در کتاب فقیه نقل نموده که ابان بن تغلب به امام صادق علیه السلام گفت: اگر مردی انگشت زنی را قطع کند، دیه آن چیست؟ فرمود: ده شتر. گفت: اگر دو انگشت او را قطع کند، دیه آن چیست؟ فرمود: بیست شتر. ابان گفت: اگر سه انگشت او را قطع کند دیه آن چیست؟ فرمود: سی شتر. ابان گفت: اگر چهار انگشت او را قطع کند دیه آن چیست؟ فرمود: بیست شتر. ابان گفت: سبحان الله، دیه سه انگشت سی شتر و دیه چهار انگشت بیست شتر؟ ما این را در عراق شنیدیم و گفتیم: این حکم شیطانی است!! امام علیه السلام فرمود:

مَهْلَمَا يَا أَبَانَ هَكَذَا حَكَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثَلَاثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النُّصْفِ يَا أَبَانَ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَالسُّنَّةُ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ.

یعنی: ای ابان، آرام باش، این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

سپس فرمود: ای ابان تو با من از راه قیاس سخن گفتی و دین خدا [و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله] اگر با قیاس پایه گذاری شود، نابود می شود.

سپس فرمود: اگر قیاس معیار احکام الهی باشد در وضو کف پاها را مسح بکنند بهتر از آن است که روی پاها را مسح کنند!^(۱)

صاحب کتاب زهر الریبع گوید:

یکی از [علمای] اهل سنت به من گفت: شیطان از علما بوده بگو بدانم مذهب او در اصول و فروع چه بوده است؟ پس من به او گفتم: مذهب

ص: ۲۲۱

۱- کتاب ابلیس: ص ۱۵ و ۱۶.

شیطان در اصول مذهب اشعری ها بوده [یعنی مذهب جبر بوده] و مذهب او در فروع مذهب ابوحنیفه بوده است. پس آن مرد [عالم] سنی بر آشفت و گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتیم: شتاب مکن، خداوند مذهب شیطان را در اصول بیان نموده و از قول او می فرماید: (فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) و در این آیه شیطان گمراهی خود را به خدا نسبت می دهد [و می گوید: تو مرا گمراه کردی و گرنه گمراه نمی شدم] و مذهب او را در فروع نیز [که مذهب قیاس است] بیان نموده و از قول او درباره سجده نکردن بر آدم می فرماید: (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) یعنی «مرا از آتش خلق کردی و آدم را از خاک خلق کردی و آتش بر خاک فضیلت دارد، از این رو من نباید به آدم سجده کنم». (۱)

مفاخره لطیفه و مناظره شریفه

بیشتر مفاخره ها مذموم و نکوهیده است و لکن مفاخره هایی از اولیای خدا نقل شده که هرگز مذموم و نکوهیده نیست مانند مفاخره رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما و آلهما الصلاه والسلام و مفاخره امیر المؤمنین و فاطمه زهرا ۸ و مفاخره امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مفاخره امام حسین با پدر خود امیر المؤمنین علیهما السلام.

اکنون می گوئیم: زشت ترین مفاخره، مفاخره شیطان باحضرت آدم علیه السلام است و آن معلول تکبر و تمرد شیطان در پیشگاه ذات مقدس حق بود و در اثر آن مورد لعنت خداوند قرار گرفت.

در کتاب منتخب نقل شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام نشستند، ناگهان امام حسین علیه السلام که شش ساله بود وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفت و در دامن خود نشانید و لب ها و بین دو چشم او را بوسه زد. امیر المؤمنین

ص: ۲۲۲

علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، فرزندم حسین علیه السلام را دوست می داری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه او را دوست نمی دارم و حال آن که او پاره جگر من و عضوی از اعضای بدن من است.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، مرا بیشتر دوست می داری یا حسین را؟ پس امام حسین علیه السلام به پدر خود عرض کرد: پدر جان هر که شرافت بیشتری داشته باشد، جدم بیشتر او را دوست می دارد.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند خود فرمود: آیا با من مفاخره می کنی؟ حسین علیه السلام عرض کرد: اگر شما بخواهید، آری.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «من سید الوصیین و وارث علوم نبیین و عمود دین و قائد الغر المحجلین و قانع الملحدین و یعسوب الدین و نور المجاهدین و زین العابدین و تاج البکائین و ازهد الزاهدین و اصبر الصابرين و افضل الصائمین من آل طه و یس و أنا إمام المتّقین و حبل الله المتین و عصمه المؤمنین، أنا حبل الله، أنا حجّه الله، أنا وجه الله، أنا صفوه الله، أنا علی المرتضی، أنا الذی ضرب خراطیم الخلق حتّی قالوا لا إله الا الله، أنا الذی ضرب بین یدی رسول الله بسیفین و طعن برمحین، و هاجر الهجرتین، و بايع البيعتین، و قاتل ببدرٍ و حنین، و لم یکفر بالله طرفه عین، أنا المؤید بجبرائیل، والمنصور بمیکائیل، أنا الحامی عن حرم المسلمین، أنا قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین، أنا لیث العراق، و کبش الحجاز، أنا الصراط الواضح، والإمام النَّاصِح، والزناد القادح، والنجم اللائح، أنا میزان الأعمال، أنا مقلب الأحوال، أنا سیف الله ذی الجلال.

سپس فرمود: آیا با من مفاخره می کنی ای حسین؟ أنا راذ الغلول، و أخ الرسول، و زوج البتول، و سیف الله المسلول، أنا الصدیق الأكبر، و الفاروق

الأعظم، أنا أب الأيتام، ومكسر الأصنام، أنا دابّ الأرض، أنا صاحب العصاء والميسم، أنا المنعوت في التورات والإنجيل والقرآن الكريم، أنا الذي نزل فيه: (إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ) أنا النبا العظيم، أنا الصراط المستقيم، أنا قالع باب خبير، أنا قاسم طوبى وسقر، أنا قاتل عمر وعنتر، أنا الناطق بالصواب، أنا الذي عنده ام الكتاب، أنا يد الله الباسطه، و أذنه الواعيه، وعينه الناظره، أنا الشهاب الثاقب، ومفترق الكتائب، إمام المشارق والمغارب، مظهر العجائب ومظهر الغرائب، والذي حبّه فرض على الحاضر والغائب، أنا الذي وجب حضوره عند خروج الأرواح عن القوالب، أنا أسد الله الغالب، أمير المؤمنين على بن أبي طالب.

يعنى پياپی امیر المؤمنین علیه السلام فضائل خویش را شماره نمود تا به هفتاد عدد رسید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزند خود حسین علیه السلام فرمود: ای حسین، آنچه پدرت از فضائل خود شمرد از هزار فضیلت یکی را نگفت، اکنون تو نیز فضائل خود را بگو.

پس امام حسین علیه السلام فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ) سپس عرض کرد: پدر جان شما در آنچه فرمودید صادق و امین هستید، و اما من حسین بن علی بن ابی طالب هستم، مادرم فاطمه سلام الله علیها و جدم رسول خداست، و برادرم حسن مجتبی است و شکی نیست که جدم بهتر از جد شماست، نزد خدا و نزد مردم، و نیز مادرم و پدرم و برادرم بهتر از مادر و پدر و برادر شما هستند، بنابراین شما از من افضل هستید و لکن نسبت من بهتر از نسب شماست.

سپس خود را به دامن پدر انداخت و به آغوش پدر آویخت و او را بوسید. و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «زَادَكَ اللهُ فَخْرًا وَشَرَفًا وَتَعْظِيمًا».

سپس گریه بر امیر المؤمنین علیه السلام غالب شد و فرمود: «لعن الله ظالمیک وقاتلیک وسالیک ولعن الله من حال بینک و بین ماء الفرات».(۱)

نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله به قیس فرمود: ای قیس، ناچار باید هم نشینی در قبر با تو باشد و او زنده است و تو مرده ای، پس اگر او شخص کریمی باشد تو را اکرام خواهد نمود، و اگر شخص لثیمی باشد به تو آزار خواهد نمود، و در قیامت نیز او در کنار تو خواهد بود، و هر چه از تو سؤال شود از او خواهد بود، پس بکوش تا او شخص صالحی باشد و اگر او صالح باشد با تو انس خواهد گرفت، و اگر فاسد باشد از او وحشت خواهی نمود، و او عمل توست [که هرگز از تو جدا نخواهد شد].(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد عابدی در صومعه خود عبادت می کرد و اطراف او سبز و خرم بود و چون الاغی را دید که در مزرعه می چرید، دست به دعا بلند کرد و گفت: خدایا اگر تو الاغی می داشتی در کنار الاغ من می چرید، و چون این خبر به یکی از پیامبران بنی اسرائیل رسید و او خواست که در حقّ عابد نفرین کند، خطاب شد: من پاداش هر کسی را به اندازه عقل او می دهم.(۳)

برای چه حقّ مرا نمی دهی؟

دو مادر هر کدام فرزندی آوردند یکی پسر و دیگری دختر. سپس هر کدام ادّعا کردند که فرزند پسر از آن من است و این مسأله بر شریح

ص: ۲۲۵

۱- کتاب ابلیس: ص ۲۷ ۲۹.

۲- امالی، شیخ صدوق: مجلس اول، ص ۵۱.

۳- بحار الانوار: ج ۶۴، ص ۱۹۶.

قاضی و عمر بن خطاب و صحابه مشکل شد و از قضاوت عاجز ماندند. پس به سراغ علی علیه السلام که در بستانی مشغول به کار بود رفتند و درخواست قضاوت نمودند. پس علی علیه السلام سنگی را برداشت و فرمود: پاسخ این مشکل از این سنگ آسان تر است. سپس دستور داد دو قده حاضر کردند و به آنان فرمود: هر کدام در قدهی شیر خود را بدوشند و سپس شیر آنان را وزن نمود و فرمود: فرزند پسر مربوط به کسی است که شیر او سنگین تر است و فرزند دختر مربوط به کسی است که شیر او سبک تر است. پس عمر گفت: یا ابا الحسن، به چه دلیل این گونه قضاوت نمودی؟ علی علیه السلام فرمود: به خاطر این که خداوند در آیه شریفه (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَیْطِ الْأُنثِیْنِ) فرموده است بهره مرد دو برابر زن می باشد. عمر گفت: یا علی، همواره حق دور تو می گردد. علی علیه السلام فرمود: اگر چنین است برای چه حق مرا به من نمی دهی؟ عمر گفت: به خاطر این که مردم تو را نمی خواهند. علی علیه السلام فرمود: (إِنَّ یَوْمَ الْفُضْلِ کَانَ مِیقَاتًا). (۱)

شخصی می خواست به مکه برود، و در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: این هزار دینار را از من بگیرد و خانه ای در این شهر برای من خریداری کنید. چون از حج بازگشت امام صادق علیه السلام به او فرمود: خانه ای برای تو فراهم نمودم که هرگز خراب نخواهد شد، و هیچگونه گرفتاری نخواهد داشت و حدی از آن به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و حدی از آن به خانه علی علیه السلام و حدی از آن به خانه فاطمه و حسن و حسین: است، اگر مایلی بسم الله و گرنه هزار دینار خود را پس بگیر.

آن مرد عرض کرد: راضی شدم و لکن قباله آن را مرحمت کنید. پس امام صادق علیه السلام قباله آن خانه را اینگونه نوشت:
«جعفر بن محمد

ص: ۲۲۶

۱- . نبأ: ۱۷.

به عهده گرفت که خداوند در بهشت خانه ای به این مشخصات و حدود معین به نامبرده بدهد.

پس آن مرد قباله را گرفت و در کفن خود گذارد و پس از فوت پیغامی از او رسید که خانه به من تحویل داده شد و امام صادق علیه السلام به عهد خود عمل نمود. [امام صادق علیه السلام آن هزار دینار را در بین سادات فقیر تقسیم نمود]. (۱)

یک عرب صحرائشین مریض شد، و به او گفته شد: تو خواهی مرد. اعرابی گفت: مرا به کجا خواهند برد؟ به او گفتند: نزد خداوند خواهی رفت. اعرابی گفت: من کراهتی ندارم که مرا نزد خدایی ببرند که هر خیری از او امید می رود. [و هر کسی به او امیدوار است]. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (۳) فرمود:

مقصود از «فی الدنيا حسنه» زن زیبای صالحه دنیایی است و مقصود از «فی الاخره حسنه» حوری بهشتی است، و مقصود از «وقنا عذاب النار» زن بد اخلاق بدسیرت است. (۴)

یکی از علما گفته است: من از زن ها بیش از شیطان می ترسم، چرا که خداوند درباره شیطان می فرماید: (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (۵) و درباره زن ها می فرماید: (إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمًا) (۶) البته این کلام از قول عزیز مصر است و خداوند کلام او را بیان نموده است، مانند دیگر کلماتی که خداند از قول دیگران چه مؤمن و چه کافر نقل کرده است، شاید ضرورتی در درست بودن آن نباشد.

قال داود ۷:

المرأه السوءه على بعلمها كالحمل الثقيل على الشيخ الكبير، والمرأه

ص: ۲۲۷

۱- . كشف الغمه: ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- . محجّه البيضاء: ج ۸، ص ۲۶۵.

۳- . بقره: ۲۰۱.

۴- . تفسير بيضاوى: ج ۱، ص ۱۱۳.

۵- . نساء: ۷۶.

۶- . يوسف: ۲۸.

الصالحه كالتاج المرصع بالذهب، كلما رآها قرت عينه. (١)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: سیاتی زمان على أمتی تحمل المرأة زوجها والولد أباه على طرق الحرام، فإذا كان كذلك حلت العزوبه.

یعنی زمانی بر امت من خواهد آمد که زن و فرزند مرد را به راه های حرام وا می دارند، در چنین زمانی ترک ازدواج حلال خواهد بود. (٢)

چند روایت اخلاقی

عن النبی صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَارِ. (٣)

و عنه ٦: مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ. (٤)

و عنه ٦: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ - فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ - وَإِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ - فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ. (٥)

عنهم :: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودِهِ الْقَزِّ كَلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا. (٦)

وقال النبی صلی الله علیه و آله : فَإِنَّ قَلْبَ الْمَرْءِ مَعَ مَالِهِ فَإِنْ قَدَّمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَلْحَقَهُ وَإِنْ خَلَّفَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَخَلَّفَ مَعَهُ. (٧)

وقال امير المؤمنين عليه السلام : فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرِ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ، وَإِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءِ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ. (٨)

ص: ٢٢٨

١- . كشكول نجم آبادی: ص ١١٧.

٢- . مستدرک الوسائل: ج ١١، ص ٣٨٧.

٣- . بحار الانوار: ج ٧١، ص ٣٨٢.

٤- . بحار الانوار: ج ٧٢، ص ٣٨٣.

٥- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ٢، ص ٣١، ح ٤١.

٦- . کافی: ج ٢، ص ٣١٦.

٧- . مجموعه ورام: ج ١، ص ١٦٤.

٨- . بحار الانوار: ج ٦١، ص ١٤٩، ح ٢٧.

فی الحدیث: إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ وَ لِيُضْرِبْ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغِي مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ لَا يَغْمَّ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ. (۱)

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَبْنَاءُ الْأَرْبَعِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ مَاذَا قَدَّمْتُمْ وَ مَاذَا أَخَّرْتُمْ أَبْنَاءَ السِّتِينَ هَلُمُّوا إِلَى الْحِسَابِ لَا عُذْرَ لَكُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهل ساله ها مانند زراعتی می مانند که هنگام برداشت آن رسیده باشد، و به پنجاه ساله ها گفته می شود: چه قدر پیش فرستادید و چه قدر با خود نگهداشتید؟ و به شصت ساله ها گفته می شود: برای حساب آماده شوید، عذری برای شما نیست، و به هفتاد ساله ها گفته می شود: خود را از اموات بدانید.

ابودرداء می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را نصیحت نمود و به یاد قیامت انداخت، و چون از بهشت و نعمت های آن یاد نمود و همسران بهشتی را بیاد آورد، مردی از اعراب صحرائشین که در بین جمعیت بود، صدا زد: یا رسول الله، آیا در بهشت صداهای شیرین و نواهای غنا و لذت بخش وجود دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری در بهشت جویبار و نهری هست که در دو طرف آن دختران باکره و زیبایی می رویند و آنان با صداهایی که احدی از خلایق مثل آن را نشنیده اند آوازه خوانی می کنند و این بهترین نعمت های بهشتی است. (۳)

ص: ۲۲۹

۱- دعائم الاسلام: ج ۲، ص ۱۳.

۲- بحار الانوار: ج ۷۳، ص ۳۹۱ و قَالَ الصَّادِقُ ۷ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ... أَبْنَاءُ الْأَرْبَعِينَ أَوْفُوا لِلْحِسَابِ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ أَبْنَاءَ السِّتِينَ مَاذَا قَدَّمْتُمْ وَ مَاذَا أَخَّرْتُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِي الْمَوْتَى أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ تَكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْكُمْ السَّيِّئَاتُ أَبْنَاءَ التَّسْعِينَ أَنْتُمْ أَسْرَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ... بحار الانوار: ج ۶، ص ۱۲۴.

۳- بحار الانوار: ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۱۸۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در تورات نوشته است:

يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيًّا وَ لَمَّا أَكَلَمَكَ إِلَى طَلْبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أُسَيِّدَ فَاقْتَكْ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أُسَدِّ فَاقْتَكْ وَ أَكَلِكْ إِلَى طَلْبِكَ. (۱)

یعنی ای فرزند آدم خود را برای عبادت من فارغ و آماده کن تا قلب تو را پر از بی نیازی نمایم و خواسته تو را انجام دهم و فقر را از تو برطرف نمایم و قلب تو را مملو از خوف خود نمایم، و اگر خود را برای عبادت من فارغ و آماده نکنی، من قلب تو را مشغول به دنیا می کنم، و فقر و نیازمندی را از تو برطرف نمی کنم و تو را به خود واگذار می نمایم.

روی الصدوق رحمه الله بسنده فی العلل عن عبد الله بن سنان قال:

سَيَأْتِي أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ۸ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (۲)

و رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ الْعَقْلَ فِي الْمَلَائِكَةِ بِدُونِ الشَّهْوَةِ وَ رَكَّبَ الشَّهْوَةَ فِي الْبَهَائِمِ بِدُونِ الْعَقْلِ وَ رَكَّبَهُمَا جَمِيعًا فِي بَنِي آدَمَ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ عَلَى شَهْوَتِهِ كَانَ خَيْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَلَى عَقْلِهِ كَانَ شَرًّا مِنَ الْبَهَائِمِ. (۳)

ص: ۲۳۰

۱- کافی: ج ۲، ص ۸۳؛ بحار الانوار: ج ۷۰، ص ۲۵۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۵.

۳- مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار: ص ۲۵۱.

یعنی: خدای تبارک و تعالی چهار پایان را خلق نمود و در آنان شهوت قرار داد، و ملائکه را خلق نمود و در آنان عقل قرار داد و فرزندان آدم را خلق نمود و در آنان عقل و شهوت قرار داد، پس هر کس عقل خود را بر شهوتش غالب و حاکم قرار دهد، از ملائکه افضل خواهد بود، و هر کس شهوت خود را بر عقل خود غالب و حاکم قرار بدهد، از چهارپایان پست تر خواهد بود.

از مولا امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود: تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ. (۱)

یعنی با استغفار خود را معطر کنید تا بوهای [متعفن] گناهان شما را مفتضح و رسوا نکند.

و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: عَلَيْكُمْ بِالْوُجُوهِ الْمَلَّاحِ وَالْحُدُقِ السُّودِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَحِي أَنْ يُعَذِّبَ الْوَجْهَ الْمَلِيحَ بِالنَّارِ. (۲)

یعنی: بر شما باد به صورت های زیبا و ملیح و چشم های سیاه چرا که خداوند حیا می کند صورت ملیح و زیبا را عذاب نماید!

و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: لَمَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَأَلْزَابِ وَ انظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبْدِ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُبْتَلَى وَ مُعَافَى فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَ أَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيهِ. (۳)

یعنی: مانند اربابان به عیوب مردم ننگرید، و مانند غلامان به عیوب خود توجه کنید چرا که مردم یا مبتلی و گرفتار سختی هستند و یا در سلامت به سر می برند و شما به مبتلاها ترحم کنید و بر عافیت و سلامتی [خود] خدا را شکر و ستایش نمایید.

پنج وجود مقدس اصحاب کساء: هر کدام به سه چیز اظهار علاقه

ص: ۲۳۱

۱- بحار الانوار: ج ۶، ص ۲۲.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۲۸۷.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۱۳.

١ قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

انى احب من دنياكم ثلاثاً: الطيب والنساء وقره عيني فى الصلاه.

٢ وقال على عليه السلام: حُبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ إِطْعَامُ الضَّيْفِ وَ الصَّوْمُ بِالصَّيْفِ وَ الضَّرْبُ بِالسَّيْفِ. (١)

٣ وقال الحسن عليه السلام: اطعام الطعام وافشاء السلام، والصلاه والناس نيام.

وقال الحسين عليه السلام: الامر بالمعروف والنهى عن المنكر، وإقامه حدود الله.

وقالت فاطمه ٣: تلاوه كتاب الله والانفاق فى سبيل الله، والنظر إلى وجه رسول الله صلى الله عليه وآله .

وعن التّبي صلى الله عليه وآله قال: الجنّه مأه درجه: تسعه وتسعون منها لأهل العقل، ودرجه لسائر الناس. (٢)

وعنه ٤ قال: أَنَّهُ قَالَ: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ. (٣)

وعنه ٤ قال: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءُ - عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحَمَهُنَّ. (٤)

أقول: ولا منافاه بين ما ذكر من الأحاديث كما توهم بعض الناقلين.

وعن التّبي صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لِدَاوُدَ ٧: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمَيْدَنِيِّينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. قَالَ: كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمَيْدَنِيِّينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمَيْدَنِيِّينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ. (٥)

ص: ٢٣٢

١- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٦، ص: ٢٥٩.

٢- . المواعظ العددية: ص ٦٨.

٣- . بحار الانوار: ج ٥، ص ١٢٨.

٤- . وسائل الشيعة: ج ٢٠، ص ١٦٨، ح ٢٥٣٢٦.

٥- . كافي: ج ٢، ص ٣١٤؛ بحار الانوار: ج ١٤، ص ٤٠.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ٧ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعِيدَ وَفَاهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ بِصَوْتِ عِيَالٍ: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ) (١) فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَبَا الْحَسَنِ لِمَ قُلْتَ مَا قُلْتَ؟ قَالَ: قَرَأْتُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ: لَقَدْ قُلْتَهُ لِأَمْرٍ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) أَ فَتَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ اسْتَخْلَفَ فَلَانًا؟ قَالَ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَّا إِلَيْكَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَلَّا بَايَعْتَنِي قَالَ: اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مِنْهُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا اجْتَمَعَ أَهْلُ الْعِجْلِ عَلَى الْعِجْلِ هَاهُنَا فَتِنْتُمْ وَمِثْلَكُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوَقَدَ نَارًا- فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ- وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ- صُمْ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرِجِعُونَ. (٢)

وعن علي عليه السلام قال:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: يَا أَهْلَ الدُّنْيَا! لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ وَاجْمَعُوا لِلدَّهَابِ. (٣)

النَّبِيُّ ٦: ينادى مناد كل ليله:... اللهم هب للمنفق خلفاً؛ وينادى مناد: اللهم هب للممسك تلفاً... (٤). (٥)

وقيل: إن لله ملكاً ينادى يا أبناء الخمسين زرع قد دنا حصاده ويا أبناء الستين ما ذا قدمتم لأنفسكم من العمل الصالح و ما ذا أخرتم من أموالكم من لا- يترحم عليكم ويا أبناء السبعين عدوا أنفسكم من الموتى ليت الخلائق لم يخلقوا وليتهم إذ خلقوا علموا لما ذا خلقوا. (٦)

ص: ٢٣٣

- ١- . سورة محمد: ١.
- ٢- . تفسير قمي، تفسير سورة محمد ٦.
- ٣- . عيون الحكم و المواعظ (لليثي): ص ١٤٣؛ بحار الانوار: ج ٨٢، ص ١٨٠.
- ٤- . مجمع البيان ٨ / ٣٩٤.
- ٥- . الحياه / ترجمه احمد آرام» ج ٥، ص ٦٨٨.
- ٦- . إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، ٢ جلد، الشريف الرضى - قم، چاپ: اول، ١٤١٢ق: ج ١، ص ٨٧.

حقيقه الفتوه أن ترضى لأخيك ما ترضى لنفسك

وقال علي ٧: وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَيَّ حَسَبَكَ السَّعِيدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَعْمَالِ مُصَيَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قَوْلُهَا وَيَطْوُلُ فِي الشَّرَى حُلُولُهَا... إِلَى أَنْ قَالَ: وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَشْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَمَأْهُونٌ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمٍ جَزَادِهِ تَقْضَاهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لِحَدِّهِ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ. (١) (و سبات العقل: نومه، و الزلل: السقوط في الخطاء).

دانش های آمیخته به باطل

اشاره

حارث اعور گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: یا امیر المؤمنین! هنگامی که ما خدمت شما هستیم از شما علمومی را می شنویم و دین ما تقویت می شود و چون از خدمت شما خارج می شویم چیزهای مختلف را می شنویم و نمی دانیم چیست [و حقانیت آن ها را نمی یابیم]!!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا راستی چنین است که می گویید؟ گفتم: آری. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: جبرئیل به من گفت: ای محمد، زود است که در امت تو توفته ای رخ بدهد. گفتم: راه نجات از آن چیست؟ جبرئیل گفت: پناه بردن به کتاب خدا، که در آن خبر های گذشته، و خبر های

ص: ۲۳۴

کنونی، و خبرهای آینده وجود دارد، و قرآن حق را از باطل جدا می سازد و هرگز باطلی در آن نیست و هر ظالم و جباری که به آن عمل نکند [و با آن به جنگ برخیزد] خداوند او را می شکند و نابود می کند و کسی که بخواهد از راه غیر قرآن هدایت شود خداوند او را گمراه خواهد نمود.

سپس فرمود: قرآن ریسمان محکم، و ذکر حکیم خدا، و صراط مستقیم اوست و هواهای منحرفین نمی تواند او را منحرف کند و زبان های اهل باطل نمی تواند در آن خطایی ایجاد کند.

تا این که فرمود: مبارزه با قرآن، قرآن را کهنه نمی کند و عجایب آن تمام نمی شود، و علما از آن سیر نمی شوند، و قرآن به قدری شیرین است که چون جنیان آن را شنیدند شیفته آن شدند و گفتند: (إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا) و کسی که خود را در پناه قرآن قرار بدهد، به صراط مستقیم هدایت شده است، و آن کتاب عزیز خداست، که هرگز باطلی گردد او نخواهد آمد و آن فرستاده خدای حکیم و حمید است. (۱)

دانش قرآن نزد کیست؟

تردید نیست که دانش قرآن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت است و احدی جز آنان عالم به علوم قرآن نیست، و در این مسأله احدی از علمای شیعه و اهل سنت اختلاف ندارند، و روایات طرفین تصریح به این مسأله دارد.

از سویی به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام خداوند قرآن را در سه بخش محکم و متشابه و مجمل نازل نمود تا به وسیله آن، مردم رهبر الهی را از رهبر غیر الهی تمیز بدهند، چرا که آیات متشابه و مجمل را جز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که اوصیای آن حضرت هستند کسی نمی داند.

ص: ۲۳۵

مرحوم کلینی در کتاب کافی از سلیم بن قیس هلالی نقل نموده که گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود:...هیچ آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای من قرائت و املا نمود و من با خط خود آن را نوشتم و آن حضرت تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را نیز به من تعلیم کرد و از خداوند برای من فهم و حفظ آن را درخواست نمود، از این رو من هر آیه، و هر دانشی از قرآن را که آن حضرت برای من املا نمود، هرگز فراموش نکردم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر حلال و حرام و امر و نهی و هر چه بر پیامبران گذشته نازل شده بود و هر طاعت و معصیتی را به من تعلیم نمود و من حفظ کردم، و حرفی از آن را فراموش نکردم، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سینه من گذارد و از خداوند خواست تا قلب من را پر از علم و فهم و حکمت و نور نماید، و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد، از آن روزی که شما این دعا را به من کردید، من هرگز چیزی را فراموش نکردم، گرچه آن را مکتوب نکرده بودم، آیا شما هراسی در مورد فراموشی من دارید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من برای تو هراسی از نسیان و فراموشی و جهل و نادانی ندارم.

این روایت در کافی و تفسیر عیاشی و کمال الدین صدوق با تفاوت مختصری نقل شده است و در پایان این روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دعای من را درباره تو و شرکای بعد از تو مستجاب نمود.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: گفتم: یا رسول الله شرکای بعد از من کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که خداوند

نامشان را پس از نام خود و نام من برده است و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

گفتم: آنان کیانند؟ فرمود: آنان اوصیا و جانشینان من هستند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، و آنان هدایت کننده و هدایت یافته هستند و هرگز بی وفایی مردم زبانی به آنان نمی رسانند، آنان با قرآن اند و قرآن نیز با آنان است، قرآن از آنان جدا نمی شود و آنان نیز از قرآن جدا نمی شوند و خداوند به سبب آنان امت من را یاری می نماید، و به سبب آنان، باران رحمت بر مردم می بارد، و بلاها از آنان دفع می شود، و دعاها مستجاب می گردد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: گفتم: یا رسول الله، آنان را برای من نام ببرید، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این فرزندم که یکی از آنان است و دست خود را بر سر امام حسن علیه السلام گذارد و سپس دست خود را بر سر امام حسین علیه السلام گذارد و فرمود: سپس فرزند او علی [بن الحسین علیهما السلام] زود است که او در زمان حیات تو به دنیا بیاید، پس تو سلام من را به او برسان.

سلیم بن قیس می گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تا دوازده نفر تکمیل نمود و من به آن حضرت گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد، نام آنان را برای من ببر. پس آن حضرت صلی الله علیه و آله نام آنان را یکایک برای من برد و فرمود: ای برادر بنی هلال، به خدا سوگند مهدی امت محمد صلی الله علیه و آله که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد از آنان است و من می شناسم کسانی را که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، بلکه نام های پدران و اقوام آنان را نیز می دانیم. (۱)

ص: ۲۳۷

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: احدی نمی تواند ادعا کند که همه قرآن را همان گونه که نازل شده جمع آوری کرده باشد، جز آن که دروغگو خواهد بود، مگر علی بن ابی طالب علیهما السلام و امامان بعد از او: [که دانش آنان از ناحیه خدا و رسول او می باشد].

اسرار قرآن نزد کیست؟

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

تنها ما میم راسخون در علم و تنها ما میم که تأویل قرآن را می دانیم.

در تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده که فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند همواره از بین ما امامی بر می گزیند که او عالم به کتاب خداست، و او از اول تا آخر کتاب خدا را می داند، و نزد ما حلال ها و حرام هایی است که ما آن ها را کتمان می کنیم، و نمی توانیم به احدی بگوییم.

و نیز فرمود: خداوند ولایت ما اهل البیت را قطب قرآن و قطب همه کتاب های آسمانی قرار داد و ولایت ما مدار محکم قرآن است، و به واسطه آن کتاب های آسمانی تنویه و تعظیم می گردد، و ایمان هر کسی روشن می شود.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امت خود امر نمود تا به قرآن و اهل بیت آن حضرت اقتدا کنند و این معنا را در آخرین خطبه خود بیان نمود و فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرُ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا. (۱)**

متن حدیث ثقلین از کتاب عمده ابن بطریق: قال زید بن ارقم: قام

ص: ۲۳۸

رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً فإنا بماءٍ يدعى خمّاً بين مكة والمدينه، فحمد الله وأثنى عليه ووعظ و ذكر، ثم قال:

أَمَا بَعِيدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ
النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ
اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. (١)

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده

در کتاب بصائر الدرجات از ابوذّر نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا مَثَلُ كَشْتِي نُوْحٍ اسْت، پس کسی که همراه نوح ۷ داخل کشتی شد نجات یافت و کسی که
تخلّف نمود و داخل کشتی نوح ۷ نشد غرق گردید.

و فرمود: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا مَثَلُ بَابِ حَطَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اسْت، هر کس داخل آن شد بخشیده شد، و هر کس داخل
آن نشد بخشیده نشد.

سپس فرمود: تا قیامت هر گروهی که به یکصد نفر برسند من پیشوا و رهبر آنان را می شناسم، اهل بیت من نیز کوچک
و بزرگ آنان را می شناسند. (٢)

در کتاب کمال الدین صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۳۹

۱- . العمدہ لابن بطریق: ص ۶۹

۲- . بصائر الدرجات: ص ۳۱۷؛ مستدرک صحیحین: ج ۳، ص ۳۲۳؛ حلیه الاولیاء: ج ۴، ص ۳۰۶؛ ذخائر العقبی: ص ۹.

مَثَل اهل بیت من در این اَمّت مَثَل ستارگان آسمان است، هر گاه ستاره ای ناپدید شود، ستاره دیگری به جای او طلوع می نماید. [اهل بیت من نیز هر کدام از دنیا بروند، دیگری جایگزین او خواهد بود، و زمین خالی از حَجّت نخواهد شد. (۱)]

ابوسعید خدری گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلفای بعد از من [همانند اسباط بنی اسرائیل] دوازده نفر هستند، نه نفر آنان از نسل فرزندانم حسین علیه السلام اند و نهمین آنان مهدی [آل محمّد] است، پس خوشا به حال دوستان آنان، و وای به حال دشمنان آنان. (۲)

ابوسعید خدری نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اقامه جماعت روی مبارک خود را به ما نمود و فرمود: ای اصحاب من! مَثَل اهل بیت من بین شما مَثَل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است، پس شما بعد از من به اهل بیت من تمسّک جوئید، و از آنان پیروی کنید، آنان امامان راشدین از ذرّیه من هستند، و اگر چنین کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

گفته شد: یا رسول الله، اهل بیت شما کیانند و چند نفر می باشند؟ فرمود: عترت و اهل بیت من دوازده نفر هستند. (۳)

امام حسین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: بشارت، بشارت، بشارت، همانا مَثَل اهل بیت من، مَثَل باغستانی است که هر سال گروهی از میوه های آن استفاده می کنند [گروهی در اوّل سال و گروهی در آخر سال از آن استفاده می کنند] باغستانی که بسیار عریض، و درختان آن بسیار طویل، و شاخه های آن بسیار زیاد و زیبا، و گرفتن میوه های آن بسیار آسان. سپس

ص: ۲۴۰

۱- . کمال الدین، صدوق: ص ۲۸۱.

۲- . کفایه الاثر: ص ۳۳.

۳- . کفایه الاثر، خزاز قمی: ص ۳۴.

فرمود: چگونه هلاک می شود امتی که من اوّل آن هستم، و پس از من دوازده امام از سعدا و اولواالالباب برای آنان خواهند بود و مسیح فرزند مریم در پایان آن خواهد بود، و لکن در بین این امت گروهی خواهند آمد، که هرگز از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. (۱)

و در نقل عیون آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَثَلِ اُمَّتٍ مِنْ مَثَلِ بَارَانَ اسْتِ که معلوم نیست اوّل آن بهتر است یا آخر آن...

قاضی نعمان مصری در کتاب شرح الاخبار ج ۲، ص ۵۱۲ با سند خود از ابوذرّ نقل نموده که او حلقه درب کعبه را گرفت، و پشت خود را به کعبه داد و گفت: ای مردم! هر کس مرا می شناسد، می شناسد و هر کس نمی شناسد، من ابوذرّ غفاری هستم، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: [هر کس سال اوّل با من به جنگ برخیزد و سال دوّم با اهل بیت من به جنگ برخیزد، خداوند او را در سال سوم با دَجّال محشور خواهد نمود. (۲)]

سپس ابوذرّ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مَثَلِ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ دَرِ اَيْنِ اُمَّتٍ مَثَلِ كَشْتِي نُوْحٍ اسْتِ، کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و کسی که آن را رها کرد هلاک گردید.

سپس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اهل بیت من را بین خود همانند سر از بدن، و همانند چشم از سر بدانید، همانا بدن را بدون سر فایده ای نیست، و سر را نیز بدون چشم فایده ای نیست، پس شما به آنان بنگرید، و از هر دری آنان وارد شدند شما نیز وارد شوید، و از هر دری خارج شدند شما نیز از آن در خارج شوید، و به آنان چیزی یاد ندهید چرا که آنان دانایان از شما هستند. (۳)

ص: ۲۴۱

۱- . کفایه الاثر: ص ۲۲۰؛ عیون: ج ۱، ص ۵۲.

۲- . بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۲۰، ح ۴۰.

۳- . شرح الأخبار: ج ۲، ص ۵۱۲.

ابن بطریق در کتاب عمده از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان برای اهل آسمان ها سبب امان و ایمن بودن آنان هستند، به گونه ای که اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان ها از بین خواهند رفت، اهل بیت من نیز برای اهل زمین سبب برقراری و امان آنان هستند، و اگر اهل بیت من از دنیا بروند، اهل زمین نیز از بین خواهند رفت. (۱)

عجایی از توسلات به محمد و آل محمد علیهم السلام

۱ نجات از دوزخ با توسل به محمد و آل محمد:

امام باقر علیه السلام می فرماید: بنده [گنهکاری] هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ می ماند، و سپس [خداوند به او الهام می نماید و او] می گوید: «خدایا به حق محمد و اهل بیت او: به من رحم کن». پس خداوند به جبرئیل علیه السلام می فرماید: داخل آتش شو و بنده مرا نجات ده. جبرئیل می گوید: خدایا من چگونه داخل آتش بشوم؟! خطاب می رسد: من به آتش امر کرده ام که برای تو سرد و سلامت شود. جبرئیل می گوید: من محلّ او را در آتش نمی دانم. خطاب می شود: او در چاه سجّین معذب می باشد.

پس جبرئیل داخل آتش می شود، و او را در چاه سجّین در غل و زنجیر می یابد و چون او را از دوزخ خارج می کند، خداوند به او می فرماید: بنده من چه قدر در آتش ماندی و مرا سوگند دادی؟ بنده گنهکار می گوید: پروردگارا نمی دانم. پس خطاب می شود: سوگند به عزّتم اگر مرا به حق محمد و آل محمد سوگند نداده بودی من تو را با خواری در آتش باقی می گذاردم، و لکن من بر خود حتم نموده ام که هیچ گنهکاری مرا به حق

ص: ۲۴۲

۱- . عمده، ابن بطریق: ص ۳۰۸؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل: ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۹، و ج ۲۷، ص ۳۰۸.

محمد و اهل بیت او: سوگند ندهد، جز آن که من او را خواهم آمرزید، و حقی که بین من و او باشد را خواهم بخشید، از این رو من اکنون تو را بخشیدم. (۱)

۲ توسل به محمد و آل محمد: برای نجات از مصائب و بلاها.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در دعای خود ما را به درگاه خدا واسطه قرار بدهد [و خدا را به حق ما سوگند بدهد] رستگار خواهد شد، و کسی که غیر ما را به درگاه خدا واسطه قرار بدهد هلاک خواهد شد. (۲)

۳ کیفیت توسل به آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین.

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری گوید: از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام بعد از بیان مسائلی که از آن حضرت سؤال شده بود، آن حضرت به برخی از شیعیان خود فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم، شما نه به امر خداوند تعقل می کنید و نه سخن اولیای او را می پذیرید. سپس این آیه را تلاوت نمود: (حِكْمَةٌ بِاللَّغَةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرَ) (۳) عن قوم لا يؤمنون.

سپس فرمود: هنگامی که می خواهید ما را به درگاه خدا واسطه کنید و به ما تقرب بجوئید همان گونه که خداوند می فرماید: (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ) بگوئید:

فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ.. الى قوله: آمين آمين.

ص: ۲۴۳

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۱؛ خصال: ج ۲، ص ۱۴۰؛ امالی، صدوق: ص ۳۹۸؛ معانی الاخبار: ص ۲۲۶؛ ثواب الاعمال: ص ۱۲۹؛ امالی، طوسی: ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۲؛ امالی، طوسی: ج ۱، ص ۱۷۵.

۳- قمر: ۵.

و پس از سخنان گذشته (که به منزله زیارت امام زمان علیه السلام است) بگویید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ... يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

قطب راوندی در کتاب خرائج از عثمان بن حنیف نقل نموده که مردی از بیماری چشم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِئَجْلِي عَنْ بَصِيرِي اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ وَ شَفِّعْنِي فِي نَفْسِي».

عثمان بن حنیف گوید: طولی نکشید که آن مرد بازگشت و آسیبی در چشم او دیده نشد. (۲)

در تفسیر عیاشی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

هرگاه گرفتاری و سختی به شما روی آورد، ما را به درگاه خداوند واسطه کنید، همانگونه که خداوند می فرماید: (وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا) (۳)،

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند ما اسماء الحسنی هستیم و خداوند هیچ عبادتی را از احدی نمی پذیرد جز با معرفت به ما.

حضرت رضا علیه السلام سپس فرمود: پس شما باید خدای خود را به وسیله ما که اسماء الحسنی هستیم بخوانید. (۴)

در کتاب‌های فضائل نقل شده که امام صادق علیه السلام در مسجد

ص: ۲۴۴

۱- احتجاج: ج ۲۷۵ ۲۷۷.

۲- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵، ح ۶؛ الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۵۵.

۳- اعراف: ۱۸۰.

۴- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵، ح ۷؛ تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۴۲.

الحرام در مقام ابراهیم علیه السلام نشسته بود، پس پیرمردی که عمر خود را در معصیت خداوند گذرانده بودن نگاهی به آن حضرت کرد و گفت: این خوب شفیع است برای من گنهکار به درگاه خداوند.

سپس پرده کعبه را گرفت و این اشعار را سرود:

بِحَقِّ جَدِّ هَذَا يَا وَلِيِّ

بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِيِّ

بِحَقِّ الذِّكْرِ إِذْ يُوحَى إِلَيْهِ

بِحَقِّ وَصِيِّهِ الْبَطَلِ الْكَمِيِّ

بِحَقِّ الطَّاهِرِينَ ابْنِي عَلِيٍّ

وَ أُمَّهُمَا ابْنَةُ الْبِرِّ الزَّكِيِّ

بِحَقِّ أَيْمَةٍ سَلَفُوا جَمِيعًا

عَلَى مِنْهَا جَدُّهُمْ النَّبِيِّ

بِحَقِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ إِلَّا

غَفَرْتَ خَطِيئَةَ الْعَبْدِ الْمُسِيِّ ء

پس از هاتمی شنیده شد که می گوید: ای پیرمرد، گناهان تو بزرگ بود و لکن ما به خاطر این شفیعان همه را بر تو بخشیدیم و اگر آمرزش گناهان همه اهل زمین را از ما خواسته بودی همه آنان را می بخشیدیم جز قاتل ناقه صالح و قاتلین پیامبران و ائمه طاهرين: (۱)

در کشف الغمّه از کتاب مولد فاطمه سلام الله علیها تألیف ابن بابویه از ابن عباس نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلماتی که آدم به وسیله آن توبه نمود و خداوند توبه او را قبول کرد، سؤال کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم علیه السلام از خداوند درخواست نمود و گفت: «خدایا به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین تو را سوگند می دهم که توبه من را بپذیری» و خداوند توبه او را پذیرفت [همان گونه که می فرماید: (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ). (۲)]

در کتاب اختصاص صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که جابر

١- . بحار الانوار: ج ٩٤، ص ٢٠، ح ١٤؛ مستدرک سفینه البحار: ج ٣، ص ٣٣٠.

٢- . البقره : ٣٧.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: شما درباره علی بن ابیطالب چه می گویی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او جان من است»

گفتم: درباره حسن و حسین علیهما السلام چه می فرمایید؟ فرمود: «آنان روح من هستند، و فاطمه سلام الله علیها مادر آنان دختر من است، و آزار به او آزار به من است و شاد نمودن او سبب شادی من است، و من خدا را گواه می گیرم که جنگ با آنان جنگ با من است، و تسلیم آنان بودن تسلیم بودن با من است».

سپس فرمود: ای جابر، اگر می خواهی خدا دعای تو را مستجاب کند با نام آنان خدا را بخوان چرا که نام آنان نزد خداوند محبوب ترین نام هاست. (۱)

سلمان فارسی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به بندگان خود می فرماید: ای بندگان من، آیا کسانی که خواسته ها و حوائج بزرگ خود را نزد شما می آورند این گونه نیست که تا عزیزترین افراد نزد شما برای آنان شفاعت نکنند، شما خواسته های آنان را برآورده نخواهید نمود؟ شما نیز بدانید که عزیزترین مخلوق و افضل آنان نزد من، محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند که وسائل تقرب و اجابت خواسته های شما از من می باشند، پس آگاه باشید که هر کس می خواهد دعای او مستجاب شود، و گرفتاری و بلای او برطرف شود باید محمد و آل طیبین و طاهرین او را به درگاه من واسطه قرار بدهد، تا من حاجت او را به بهترین وجه برآورده سازم.

پس گروهی از مشرکان [که همان مستهزئین بودند] گفتند: ای سلمان!

ص: ۲۴۶

اگر چنین است برای چه تو آنان را به درگاه خدا واسطه نمی کنی تا ثروتمندترین اهل مدینه شوی؟ سلمان در پاسخ آنان فرمود: من از خداوند به واسطه آنان چیزهایی را خواسته ام که بهتر و ارزشمندتر از ملک دنیا می باشد، من از خداوند با توسل به آنان خواسته ام که به من زبانی ذاکر بدهد تا حمد و ثنای او را به جا آوردم، و قلبی بدهد که شاکر نعمت های او باشد، و بدنی بدهد که صابر بلاها و مصائب دنیا باشد، و خداوند خواسته های مرا اجابت نموده و خواسته های من از ملک دنیا و آنچه در دنیا وجود دارد بهتر می باشد بلکه خواسته های من بهتر از یکصد میلیون برابر دنیا و آنچه در دنیاست، می باشد. (۱)

نمونه هایی از توسلات به محمد و آل محمد عليهم السلام

اشاره

۱ مؤلف گوید: توسلات مردم به اهل البیت و ائمه طاهرین و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا صلوات الله عليهم اجمعین فراوان و غیر قابل شماره است بلکه توسلات به برخی از آنان مانند حضرت رضا علیه السلام قابل شماره نیست، توسلات این بنده ناچیز نیز به آن بزرگواران فراوان است تا جایی که هر مشکلی برای من رخ داده با توسل به آنان خداوند آن را اصلاح نموده است.

به خوبی به یاد دارم که حدود بیست سال پیش خواسته مهمی داشتم و پیاپی توسل به پنج وجود مبارک اصحاب کسا پیدا می کردم، تا این که در خواب دیدم آقایی که صورت او پوشیده بود، بالای سر من آمد و فرمود: ما که کار تو را ردیف کرده ایم، برای چه این قدر اصرار می کنی؟

و یا در سال های تشریف به نجف اشرف روزی در شط کوفه رفتم و در

ص: ۲۴۷

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۲۰؛ عده الداعی: ص ۱۱۶؛ تفسیر امام: ص ۳۲۴.

جایی قرار گرفتم که پناهگاهی نبود و قدرت و نیروی بدنی من تمام شده بود و چون دانستم که چاره ای برای نجات خود ندارم به امام زمان علیه السلام توسّل پیدا کردم و از راهی که هرگز امیدی نداشتم نجات یافتم.

و یا در سال ۶۶ که دولت سعودی عدّه ای از حجاج را در حرم امن الهی به شهادت رسانید، من در بین جمعیت بودم و در اثر فشار، چهارمرتبه تا نزدیک مرگ رفتم و به برکت توسّل نجات یافتم.

و یا برای ازدواج خود هیچ امکاناتی نداشتیم و نا امید بودم و چون به اضطرار رسیدم به حرم حضرت معصومه ۳ رفتم و نیاز خود را مطرح کردم و مشغول توسّل بودم که به یادم آمد ممکن است بگویند: فعلاً مصلحت نیست که تو ازدواج کنی، پس در همان حال عرض کردم: اگر مصلحت نیست شما آن را مصلحت کنید!! و در پایان هنگامی که از حرم خارج شدم یقین و اطمینان صد در صد پیدا کردم که این مشکل حل شد و چون به اصفهان آمدم به آسانی ازدواج من انجام گرفت و باز به قم بازگشتم.

و یا در مورد کتاب آیات الفضائل هنگامی که در قم سه هزار نسخه آن به چاپ رسید و به داخل ماشین باری خاور گذاردند و من خود همراه آن بودم در بین راه باران شدیدی آمد و حدود دو ساعت با شدّت تمام باران می آمد و من هراس پیدا کردم و پیش خود گفتم: چادر که سوراخ سوراخ بود و آب باران با آن شدّت داخل آن رفت و کتاب ها ضایع شد، پس توسّلی به امیر المؤمنین علیه السلام پیدا کردم و عرض کردم: آقا، من آنچه در توانم بود انجام دادم، شما خود می دانید که باید چه بکنید. و چون راننده حالت نگرانی من را دید، گفت: سید ناراحت نباش، هر چه می خواست بشود، شد. پس من چیزی نگفتم، تا داخل اصفهان شدیم، و راننده بالای ماشین رفت تا چادر را باز کند و ببینیم بر سر کتاب ها چه

آمده است، یک مرتبه صدا زد آقا سید ناراحت مباش که یک قطره از باران ها به کتاب های تو نرسیده است.

و تو سلات فراوان دیگری که بیان آن ها سبب اطاله خواهد شد و نیاز به یک کتاب مستقل دارد.

۲ تو سلات قوم موسی علیه السلام به محمد و علی و اولاد آنان علیهم السلام برای عبور از رود نیل.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام چون با قوم خود به دریا برخورد کردند، و فرعونیان آن ها را تعقیب می کردند، خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: به بنی اسرائیل بگو: توحید و یگانگی من را در خود تجدید کنید، و قلوب خود را متوجه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آقای بندگانم نمایید و ولایت علی علیه السلام، برادر محمد صلی الله علیه و آله، و آل طیبین او را نیز به یاد آورید و بگویید: «اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنَا عَلَى مَثْنِ هَذَا الْمَاءِ» تا آب برای شما تبدیل به زمین گردد.

و چون موسی علیه السلام این سخنان را به آنان گفت، بنی اسرائیل گفتند: ای موسی آیا می خواهی ما را غرق کنی؟ مگر ما از ترس مرگ از فرعون فرار نکردیم؟! اکنون می خواهی با این کلمات ما را در این دریای عمیق گرفتار هلاکت نمایی؟ ما اطمینان نداریم که این کلمات سبب نجات ما بشود؟!

پس یکی از اصحاب موسی علیه السلام به نام کالب بن یوحنا که بر مرکب خود سوار بود، با توجه به این که عرض دریا چهار فرسخ بود به حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا، آیا خدا فرموده است که ما این کلمات را بگوییم و داخل آب شویم؟ موسی علیه السلام فرمود: آری. کالب گفت: آیا شما نیز مرا به چنین کاری امر می کنی؟

موسی علیه السلام فرمود: آری. پس کالب مقابل آب دریا ایستاد و توحید خدا و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولاد پاک او را به یاد آورد و سپس گفت: «خدایا به آبروی آنان مرا از روی این آب عبور ده» و سپس اسب خود را حرکت داد و بر روی آب حرکت نمود و آب برای او مانند زمین نرمی گردید تا از دریا عبور کرد و سپس به همان حال بازگشت و به بنی اسرائیل گفت: «ای بنی اسرائیل از موسی اطاعت کنید چرا که این دعا کلید باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای دوزخ و نزول رحمت و ارزاق مردم و سبب خشنودی خداوند است».

پس بنی اسرائیل سخن او را نپذیرفتند و گفتند: ما جز بر روی زمین حرکت نخواهیم نمود. پس خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: عصای خود را به دریا بزن و بگو: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا فَلَقْتَهُ». پس موسی علیه السلام چنین کرد و دریا گشوده شد، و زمین دریا تا آخر ظاهر گردید. و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: داخل دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: زمین دریا گل آلود است، و ما در آن فرو خواهیم رفت، پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی بگو: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفِّهَا». و چون موسی گفت: خدایا دریا را خشک کن، خداوند باد صبا را فرستاد و گف دریا را خشک نمود، و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: وارد دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: ای پیامبر خدا، ما دوازده قبیله هستیم، و اگر همگی داخل دریا شویم، ایمن از نزاع در تقدّم و وقوع فتنه نخواهیم بود، و اگر برای هر قبیله راه جداگانه ای باشد در امان خواهیم بود.

پس خداوند به موسی علیه السلام امر نمود که در جانب آن موضعی

که آب از همدیگر جدا شده بود، دوازده بار عصای خود را بر آب بزند و بگوید: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بَيْنِ الْأَرْضِ لَنَا وَ أَمِطِ الْمَاءَ عَنَّا». پس دوازده راه پیدا شد و کف هر کدام به وسیله باد صبا خشکیده شد و موسی ۷ به بنی اسرائیل فرمود: وارد دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: اگر هر قبیله ای داخل یکی از این راه ها شود، اطلاعی از بقیه ندارد که بر سر آنان چه آمده است. پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: با عصای خود بر این آب ها بزن و بگو: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَا جَعَلْتَ فِي هَذَا الْمَاءِ طَبَقَاتًا وَ أَسْعَهُ يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا [مِنْهَا]». پس آب ها دارای طبقات وسیعی شدند و بنی اسرائیل همدیگر را می دیدند.

و چون بنی اسرائیل به انتهای دریا رسیدند، فرعونیان نیز وارد دریا شدند و چون آخرین نفر قوم موسی از دریا خارج گردید و آخرین نفر فرعونیان وارد دریا شد و فرعونیان خواستند که از دریا خارج شوند، خداوند آب دریا را امر نمود تا پیوسته شود، پس فرعونیان غرق شدند و اصحاب موسی علیه السلام به آنان نگاه می کردند چنان که خداوند می فرماید: (وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ) (۱)

از این رو خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما که دانستید اسلاف و پیشینیان شما به برکت دعای موسی و تقرّب او به محمد و آل او: نجات یافتند آیا عقل شما نمی گوید: اکنون که شما محمد صلی الله علیه و آله را درک نمودید و او را مشاهده کردید به او ایمان بیاورید؟! (۲)

ص: ۲۵۱

۱- . بقره، ۵۰.

۲- . بحار الانوار: ج ۹۴ ف ص ۶، ح ۸؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳ نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام

در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام درباره توبه بنی اسرائیل از عبادت گوساله سامری آمده که:

بنی اسرائیل زمان موسی علیه السلام ششصد هزار نفر بودند و تنها دوازده هزار نفر آنان گوساله سامری را نپرستیدند و چون این دوازده هزار نفر از گوساله پرستان بیزاری و براءت نجسته بودند خداوند توبه آنان را این گونه قرار داد که شمشیر به دست بگیرند و گوساله پرستان را بکشند، از سویی از ناحیه خداوند منادی ندا کرد: «آگاه باشید لعنت خدا بر کسی که از کشته شدن خودداری نماید، و لعنت خدا بر کسی که از کشتن گوساله پرستان به خاطر خویشی و دوستی با آنان خودداری نماید و تنها غریبه ها را بکشد».

پس مقتولین که گوساله پرستان بودند تسلیم شدند [و عدّه زیادی از آنان کشته شدند] تا این که قاتلین که گوساله نپرستیده بودند، گفتند: مصیبت ما از گوساله پرستان بزرگتر است، چرا که ما به دست خود پدران و مادران و برادران و خویشان خود را می کشیم در حالی که ما گوساله نپرستیده بودیم.

پس خداوند به موسی وحی نمود: من قاتلین را به این خاطر مجازات نمودم که با گوساله پرستان سازش کردند و از آنان براءت نجستند و با آنان ستیز نکردند، اکنون به آنان بگو: هر کس خدای خود را به محمد و آل پاک او بخواند و از او بخواهد تا کشتن گوساله پرستان برای او آسان شود، خداوند دعای او را مستجاب می کند، و چون این دعا را خواندند، کشتن گوساله پرستان برای آنان آسان گردید.

و چون کشتن گوساله پرستان به دست کسانی که گوساله نپرستیده

بودند ادامه یافت، خداوند به برخی از آنان توفیق داد و برخی از آنان که هنوز کشته نشده بودند، گفتند: مگر خداوند توّسل به محمّد و آل طیبین او را وسیله نجات و استجاب دعا قرار نداده است؟! و مگر این نیست که پیامبران و مرسلین به آنان توّسل می‌جسته‌اند؟! پس چه مانع است که ما نیز به آنان توّسل پیدا کنیم تا از این بلیّه نجات یابیم؟! از این رو جمع شدند و با ضجّه و ناله به درگاه خداوند گفتند: «پروردگارا، به آبروی محمّد اکرم و علی افضل و اعظم و فاطمه صاحب فضیلت و عصمت و حسن و حسین دو سبط پیامبر مرسل و دو آقای جوانان بهشتی و به آبروی ذریّه طیب و طاهر از آل طه و یس گناهان ما را عفو کن، و از خطاهای مان درگذر و این کشتار را از ما بردار».

پس از ناحیه خداوند به موسی علیه السلام ندا شد: «کشتار از بنی اسرائیل برداشته شد، چرا که برخی از آنان مرا به حقّ محمّد و آل محمّد: سوگند دادند و اگر عابدین چنین سوگندی را به من می‌دادند تا از پرستش گوساله در امان بمانند، من دعای آنان را مستجاب می‌نمودم و آنان را از پرستش گوساله مصون می‌داشتم، و اگر ابلیس چنین سوگندی را به من می‌داد، من او را هدایت می‌نمودم، و اگر نمرود و یافرعون چنین سوگندی را به من می‌دادند، من آنان را نجات می‌دادم».

پس کشتار از بنی اسرائیل برداشته شد و خداوند آنان را بخشید. از این رو حسرت می‌خوردند که چگونه از این دعا غافل شدند و خدا را به حقّ محمّد و آل طیبین او صلوات الله علیهم اجمعین سوگند ندادند تا خداوند این فتنه را از آنان بردارد، و یا از نخست آنان را از پرستش گوساله مصون بدارد. (۱)

ص: ۲۵۳

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷، ح ۹؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص ۱۲۰ ۱۲۱.

۴ نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: (وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا) (۱) فرمود:

بنی اسرائیل تشنه شدند به گونه ای که با ضجّه و فریاد و گریه نزد موسی علیه السلام آمدند و گفتند: «ما از تشنگی هلاک شدیم». پس موسی علیه السلام دست به دعا بلند نمود و گفت: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ بِحَقِّ عَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ بِحَقِّ عَثْرَتِهِمْ وَ خُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَزْكَيَاءِ - لَمَّا سَقَيْتَ عِبَادَكَ هَؤُلَاءِ.

پس خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی نمود: (اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ) و چون موسی عصای خود را به سنگ زد (فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا) یعنی با زدن عصا بر سنگ دوازده چشمه جاری شد و دوازده قبیله بنی اسرائیل از آن نوشیدند به گونه ای که مزاحمت با همدیگر نداشتند و خداوند به آنان فرمود: (كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْوَهُ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) یعنی از این چشمه ها بنوشید و روی زمین فساد و گناه نکنید. (۲)

۵ نجات یوسف علیه السلام با توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف، خدای رب العالمین تو را سلام می رساند و می فرماید: ای یوسف، چه کسی تو را در بهترین و

ص: ۲۵۴

۱- . بقره، آیه ۶۰.

۲- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۸، ح ۱۰؛ تفسیر امام عسکری، ذیل آیه.

زیباترین خلقت آفرید؟ پس یوسف فریادی زد و صورت به خاک گذارد و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: پروردگارت می فرماید: چه کسی تو را نزد پدر محبوب نمود؟ پس یوسف فریادی زد و صورت به خاک سایید و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: پروردگارت می فرماید: چه کسی تو را از چاه بیرون آورد، پس از آن که یقین به هلاکت پیدا کردی؟ پس یوسف فریادی زد و صورت به خاک سایید و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: اکنون خداوند عقوبت و بلایی برای تو قرار داده چرا که از غیر او کمک خواسته ای، از این رو باید هفت سال در زندان بمانی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که مدت زندانی یوسف تمام شد به او اجازه دعای فرج داده شد و یوسف علیه السلام صورت خود را روی خاک گذارد و گفت: **لَلّهُمَّ إِن كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ آبَائِي الصَّالِحِينَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ... پس خداوند او را از زندان نجات داد.**

۶ شعبان عتقوفی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، آیا ما نیز این گونه دعا کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: شما باید نظیر آن را با توسل به محمد و آل محمد بخوانید و بگویید:

اللَّهُمَّ إِن كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ (۱). □

۷ نجات هر مؤمنی با توسل به خمسه طیبه علیهم السلام

مؤلف گوید: از برخی از دعاها استفاده می شود که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین: نیز همین گونه توسل پیدا

ص: ۲۵۵

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۱۹، ح ۱۳؛ تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۷۸.

می کرده اند چنان که قطب راوندی در کتاب دعوات خود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که در دعای خود می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ أُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي اللَّهُمَّ [إِنِّي] أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّغْنَةِ عَلَيْهِمْ.

و در دعاهاى معصومين: نیز آمده: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتُ وَجْهِي عِنْدَكَ وَ حَجَبْتُ دُعَائِي عَنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَجِبْ لِي يَا رَبِّ بِهِمْ دُعَائِي».(۱)

سماعه بن مهران گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: هر گاه به درگاه خداوند حاجتی داشتی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنْ لَهْمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَ قَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَيِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا [و حاجت خود را به درگاه خداوند عرضه کن] چرا که روز قیامت هیچ ملک مقربى و هیچ پیامبر مرسلى و هیچ مؤمن آزموده ای نیست مگر آن که به آنان نیازمند خواهند بود.(۲)

امام صادق علیه السلام کنار کعبه زیر ناودان طلا با گروهی از اصحاب خود نشستند بود ناگهان پیرمردی نزد او آمد و سلام کرد و سپس گفت: ای فرزند رسول خدا، من شما اهل البیت را دوست می دارم و از دشمنان شما بیزارم و به بلای سختی مبتلا شده ام و اکنون کنار کعبه برای نجات خود به خانه خدا پناهنده شده ام، سپس گریه کرد و قدم ها و سر مبارک امام را بوسید و امام علیه السلام از او دوری می نمود. سپس به او ترخّم

ص: ۲۵۶

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹؛ دعوات راوندی: ص ۳۰.

۲- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹؛ و ج ۹۵، ص ۱۶۴؛ از دعوات راوندی وعده الداعی.

نمود و به حال او گریه کرد و به اصحاب خود فرمود: این برادر شماست و به شما پناه آورده است، پس شما دست به دعا بردارید و خود نیز دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا تو این بنده خود را از طینت پاک آفریدی و دوستان خود را از نسل او قرار دادی، و تو می توانی او را از آفات و بلاها نجات بدهی، اکنون به خانه تو که محل پناهنده شدن هر کسی است پناه آورده و به ما نیز پناهنده شده است.

سپس فرمود: **أَنَا أَسْأَلُكَ يَا مَنْ اِخْتَجَبَ بِنُورِهِ عَنِ خَلْقِهِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ يَا غَايَةَ كُلِّ مَحْزُونٍ وَ مَلْهُوفٍ وَ مَكْرُوبٍ وَ مُضْطَرٍّ مُبْتَلَى أَنْ تُؤَمِّنَهُ بِأَمَانِنَا مِمَّا يَجِدُ وَ أَنْ تَمْحُوَ مِنْ طِينَتِهِ مَا قُدِّرَ عَلَيْهَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ أَنْ تَفَرِّجَ كُرْبَتَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**

و چون امام صادق علیه السلام از دعا فارغ شد، آن پیرمرد مرخص گردید و چون به درب مسجد رسید، بازگشت و گریان شد و گفت: (اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) سپس گفت: به خدا سوگند به درب مسجد نرسیده بودم که احساس راحتی کردم و هیچ آفتی در خود ندیدم، و سپس رفت. (۱)

۷ دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل روز در صبحگاه دعای عهد را بخواند از انصار و یاوران قائم ما خواهد بود و اگر قبل از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر خارج می نماید و نزد امام خود خواهد آمد و خدا با هر کلمه ای از آن دعا، هزار حسنه به او می دهد و هزار گناه او را محو می نماید و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ... (۲)

ص: ۲۵۷

۱- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۴۰؛ دعوات راوندی: ص ۲۰۵.

۲- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۴۱، ح ۲۵.

۸ توسل حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا علیهم السلام

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: هنگامی که آدم علیه السلام در مورد خوردن از شجره منهیه [با فریب شیطان] لغزش پیدا کرد و از درگاه پروردگار خود عذر خواهی نمود و گفت: «خدایا توبه مرا بپذیر و معذرت مرا قبول کن و مرا به مرتبه پیشین من بازگردان و درجه مرا نزد خود بالا ببر، همانا من آثار ذلت گناه را در خود یافتم» خداوند به او فرمود: ای آدم، آیا به یاد نداری که من به تو دستور دادم: هنگام شذائند و سختی ها مرا به وسیله محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بخوانی تا خواسته تو را اجابت نمایم و بیش از آنچه خواسته تو بوده است را به تو عطا نمایم.

آدم گفت: خدایا منزلت آنان نزد تو به قدری است که تو با توسل من به آنان توبه مرا می پذیری و از خطای من می گذری؟ در حالی که تو ملائکه را امر نمودی تا به من سجده کنند، و بهشت را برای من مباح کردی و حوا را به من تزویج نمودی، و ملائکه خود را در خدمت من قرار دادی؟! خداوند فرمود: ای آدم من ملائکه را به این دلیل گفتم تا بر تو سجده کنند که تو ظرف این انوار [مقدسه] بودی [و آنان در صلب تو قرار گرفته بودند] و اگر تو قبل از خطای خویش مرا به حق آنان سوگند داده بودی تا تو را از فریب دشمن شیطان مصون بدارم و گرفتار این خطا نشوی، تو را از این خطر مصون می نمودم، و لکن این چیزی بود که در سابق علم من گذشته بود، و باید مقدرات مطابق علم من انجام می گرفت، اکنون تو مرا به حق آنان بخوان تا خواسته تو را اجابت نمایم. پس آدم گفت: «اللَّهُمَّ [بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ] بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ - لَمَّا تَفَضَّلْتَ [عَلِيٍّ] بِقَبُولِ

تَوْبَتِي وَغُفْرَانِ زَلَّتِي وَإِعَادَتِي مِنْ كَرَامَاتِكَ إِلَيَّ مَوْتَبَتِي».

و خداوند فرمود: من توبه تو را پذیرفتم، و از تو خشنود شدم، و نعمت های خود را به تو باز گرداندم، و تو را به آن مرتبه ای از کرامت که داشتی باز گرداندم، و نصیب تو را از رحمت خود فراوان نمودم.

سپس حضرت عسکری علیه السلام فرمود: این است معنای آیه شریفه (فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۱)

سخن زیبایی از اولیای خدای

قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ. (۲)

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (۳)

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، عملی به من بیاموز که خدا مرا دوست بدارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوا پیشه کن.

عرض کرد: می خواهم مردم نیز مرا دوست بدارند، فرمود: به آنان طمع مکن.

عرضه کرد: می خواهم مالم زیاد شود، فرمود: صدقه بده.

عرض کرد: می خواهم عافیت و سلامتی داشته باشم. فرمود: صدقه بده.

ص: ۲۵۹

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص ۲۲۵؛ تفسیر صافی: ج ۱، ص ۱۲۱؛ تفسیر فرات: ص ۵۷.

۲- بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۶۸.

۳- خصال صدوق: ج ۱، ص ۱۲۵؛ بحار الانوار: ج ۶۹، ص ۴۰۴.

عرض کرد: می خواهم عمرم طولانی شود، فرمود: صله رحم کن.

عرض کرد: می خواهم با شما محشور شوم، فرمود: سجده خود را طولانی کن. (۱)

شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام من از نماز شب محروم مانده ام؟! امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ. (۲)

فی الکافی عن النبی صلی الله علیه و آله قال: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ. (۳)

دیوانه ای به مرحوم شیخ محمد طه نجف برخورد نمود و از او پولی خواست، شیخ فرمود: به دیوانه نمی توان چیزی داد. دیوانه گفت: شیخنا! از دیوانه نمی توان چیزی گرفت و لکن چیز دادن به او منعی ندارد. شیخ فرمود: شما درست می گویی و درهمی به او داد. مرد دیوانه قبول نکرد و گفت: از دیوانه نمی توان چیزی گرفت.

سائلی برای رفع حاجت خود از امام حسین علیه السلام درخواست کمک نمود، امام علیه السلام فرمود:

المَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ، من از تو سه سؤال می کنم، هر کدام را پاسخ دادی، یک سوم حاجت تو را برآورده می کنم. سپس به او فرمود: بهترین چیزها چیست؟ عرض کرد: ایمان به خدا. فرمود: در مهالک و گرفتاری چه چیز انسان را نجات می دهد؟ سائل گفت: التُّقَةُ بِاللَّهِ. یعنی اطمینان به وعده های خدا. فرمود: زینت انسان چیست؟ سائل گفت: علمی که با حلم همراه باشد. فرمود: اگر این نبود به چیست؟ سائل گفت: مالی که همراه با سخاوت باشد، فرمود: اگر این نبود به چیست؟ سائل گفت: فقری که

ص: ۲۶۰

۱- بحار الانوار: ج ۸۵، ص ۱۶۴.

۲- کافی: ج ۳، ص ۴۵۰.

۳- کافی: ج ۲، ص ۱۰۷.

همراه صبر باشد. فرمود: اگر این نباشد، به چیست؟ سائل گفت: بهتر است چنین کسی را صاعقه آسمانی بگیرد و نابود کند.

پس امام علیه السلام از پاسخ های او خشنود شد و حاجت او را برآورده نمود. (۱)

زراره از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

زمانی که خورشید غروب می کند، درهای آسمان و بهشت گشوده می شود، و دعاها مستجاب می گردد، و خوشا به حال کسی که در آن هنگام کار نیکی از او به آسمان بالا رود. (۲)

مؤلف گوید: در روایتی دیدم که حضرت فاطمه سلام الله علیها شخصی را می فرستاد تا ساعت غروب نمودن خورشید را به او خبر بدهد و در آن ساعت مشغول به دعا می شد.

مرحوم شیخ بهایی در کتاب کشکول روایت نموده که حضرت یحیای پیغمبر، حضرت عیسی علیهما السلام را دید و به او گفت: چگونه است که من شما را شادمان می بینم، مگر خود را ایمن [از عذاب] می دانی؟ حضرت عیسی علیه السلام گفت: چگونه است که من شما را اندوهگین می بینم، مگر شما [از رحمت خدا] مأیوسی؟

در همان حال به آنان وحی رسید: آن کس که شادمان است و گمان بهتری به من دارد، نزد من محبوب تر است. (۳)

حضرت عیسی علیه السلام به مرد مبتلایی برخورد نمود که دارای لک و پیس و زمین گیر بود و هر دو طرف بدنش فلج شده بود و گوشت بدن او از جذام می ریخت و همواره می گفت: شکر و سپاس خدای را که مرا

ص: ۲۶۱

۱- بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۹۶.

۲- کشکول، شیخ بهایی: ص ۶۴۷.

۳- کشکول، شیخ بهایی: ص ۴۹۹.

از بسیاری از بلاها عافیت داده است! پس حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: به کدام بلا مبتلا نشده ای؟ او گفت: ای روح الله! من از آن که معرفت به خدا ندارد بهترم. پس عیسی ۷ فرمود: درست گفتی دست خود را به من بده، و چون دست او را گرفت، ناگهان سالم ترین و زیباترین مردم شد، و خداوند همه بلاها را از او برطرف نمود، و مدتی هم نشین عیسی علیه السلام بود و در عافیت به سر می برد!!^(۱)

یکی از نزدیکان مأمون الرشید خلیفه عباسی، گوید: من در بیماری نزدیک به مرگ او نزد او رفتم و دیدم دستور داده است تا بستری از سرگین برای او آماده کنند و خاکستر بر روی آن بریزند و او بر روی آن خوابیده بود و خود را به آن ها می مالید و می گفت: ای خدایی که سلطنت تو زایل نمی شود، رحم کن بر کسی که سلطنت او زایل خواهد شد و پیوسته چنین گفت تا بمرد.^(۲)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی [از امت من] در پیشگاه خداوند حاضر می شوند و حسناتشان مانند کوه های مکه [بزرگ] است، و لکن فرمان می آید: آنان را به آتش افکنید! اصحاب گفتند: آیا آنان نماز می خوانده اند؟ فرمود: آری، آنان نماز می خواندند و روزه می گرفتند و پاسی از شب را عبادت می کردند، و لکن هنگامی که مال حرامی برای آنان آماده می شد، با سرعت آن را بر می داشتند!!^(۳)

دستورات امام صادق علیه السلام درباره ریاضت

عنوان بصری گوید: امام صادق علیه السلام مرا به حضور نمی پذیرفت و من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توسل جستم تا او مرا پذیرفت و

ص: ۲۶۲

۱- کشکول، شیخ بهایی: ص ۴۹۹.

۲- کشکول، شیخ بهایی: ص ۵۰۱.

۳- کشکول، شیخ بهایی: ص ۶۴۸.

نصایحی درباره عبودیت خدا و اخلاق و ریاضت نفس و معاشرت با مردم به من فرمود...

تا این که فرمود: من تو را به نه چیز سفارش می کنم و این نه چیز وصیت من است برای همه کسانی که می خواهند در راه تحصیل رضای خداوند [به ریاضت های شرعی] وارد شوند و از خدا می خواهم که او تو را در عمل به این وصیت ها موفق نماید، تا این که فرمود:

سه چیز از این نه چیز درباره ریاضت نفس و تهذیب اخلاق است و سه چیز درباره حلم و بردباری است و سه چیز درباره علم و دانش است، پس تو باید آن ها را حفظ کنی و از سستی و کوتاهی کردن بپرهیزی.

عنوان بصری گوید: پس من قلب خود را برای سخنان آن حضرت آماده نمودم، تا این که فرمود:

سفارش من درباره ریاضت این است که تا گرسنه نشده ای غذا نخوری که موجب ابله‌ی و حماقت تو خواهد شد [یعنی اگر به غذایی میل نداری از آن نخوری] و از غذای حلال بخوری و نام خدا را هنگام غذا خوردن ببری [یعنی بسم الله الرحمن الرحیم بگویی] و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آوری که فرمود: «انسان ظرفی خطرناک تر و بدتر از شکم پر نمی کند» و اگر ناچار به خوردن شدی معده خود را سه قسمت کن یک قسمت را برای غذا و یک قسمت را برای آب و یک قسمت را برای نفس کشیدن قرار ده.

و اما نصایح من درباره حلم و بردباری این است که: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می شنوی» به او بگو: «اگر تو ده تا بگویی از من یکی هم نخواهی شنید» و اگر کسی تو را دشنام داد به او بگو: اگر تو در سخن خود راستگو باشی من از خدا می خواهم که او مرا ببخشد و اگر دروغگو باشی از خدا می خواهم که تو را ببخشد و اگر کسی به تو فحش

داد تو از او خیر خواهی کن [و فحش او را به فحش پاسخ مده]

و امّا نصایح من درباره علم و دانش این است که آنچه را نمی دانی از علما سؤال کن و هرگز سؤال تو امتحان و آزمایش نباشد و هرگز به رأی خود عمل مکن و در هر چیزی در حدّ امکان احتیاط کن و از فتوا دادن فرار کن مانند این که از شیر فرار می کنی و گردن خود را برای مردم پل قرار مده.

سپس فرمود: مزاحم من نباش که من برنامه ای دارم و نسبت به اوقات خود بخیل هستم، والسلام علی من اتبع الهدی. (۱)

عجایبی از خواب ها و پندهای آموزنده

احترام به سادات

مرحوم آیه الله شیخ حسن علی اصفهانی نخودکی از اوتاد و صاحب کرامات و از مشرفین خدمت حضرت بقیّه الله اعظم علیه السلام است، قبر او در صحن عتیق حضرت ثامن الائمه: می باشد و اوصاف نامبرده بین علما معروف است و یکی از شاگردان او در مشهد مرحوم آیه الله مروارید بوده که نویسنده ذکر خیر آن مرحوم را از ایشان زیاد شنیده ام و یکی از توصیه هایی که مرحوم آیه الله مروارید از نامبرده نقل نمود این بود که مرحوم آیه الله نخودکی فرموده بود:

من دو چیز را از بین اسباب نجات مؤثرتر یافته ام: ۱ نماز اوّل وقت. ۲ احسان و احترام به سادات و ذریّه حضرت زهرا سلام الله علیها .

سادات کیانند؟

مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب اعتقادات امامیه می فرماید:

ص: ۲۶۴

۱- بحار الانوار: ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

اعتقاد ما این است که علویّه، آل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و دوستی آنان واجب، و اجر رسالت آن حضرت می باشد، چنان که خداوند می فرماید: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ) (۱)

سپس گوید: اعتقاد ما نسبت به گناهکاران آنان این است که عذاب و کیفرشان دوچندان است، همان گونه که پاداش نیکان آنان دوچندان است.

سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت من نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام محبوب تر از ولادت من از اوست.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آل محمد: کیانند؟ امام علیه السلام فرمود: آل محمد: کسانی هستند که ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان حرام می باشد. (۲)

مؤلف گوید: از سخنان فوق سه نکته استفاده می شود: ۱ و جوب احترام و احسان به سادات. ۲ مغرور نشدن آنان به سبب سیادت. ۳ سادات منسوب به حضرت فاطمه سلام الله علیها گر چه از ناحیه مادر باشند، سادات محسوب می شوند و احسان و احترام به آنان لازم است.

کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد.

مرحوم صدوق می فرماید: عُلّت تألیف کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» این بود که من پس از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام به نیشابور مراجعه نمودم، و چون در آنجا اقامت کردم اکثر کسانی که از شیعیان به من مراجعه کردند درباره غیبت امام زمان علیه السلام تحیر پیدا کرده بودند و شبهاتی درباره آن حضرت داشتند و خلاصه این که از طریقه تسلیم و اطاعت از ولیّ الله اعظم علیه السلام خارج شده و به سخنان بیهوده گویان از مادّیین و اهل سنت گوش فرا

ص: ۲۶۵

۱- . سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- . اعتقادات، صدوق: ص ۸۵.

داده بودند، پس من کوشیدم تا آنان را از شبهات نجات بدهم و به طریق تسلیم داخل نمایم، تا این که شبی در خواب دیدم که در کنار کعبه طواف می نمایم، و چون در شوط هفتم به حجر الاسود رسیدم و آن را استلام کردم و بوسیدم و گفتم: «أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ»

ناگهان مولای خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که در مقابل کعبه ایستاده و من در حالی که آزرده خاطر بودم و فکرم مشغول شده بود نزد آن حضرت رفتم و او از باطن من آگاه بود، پس بر آن حضرت سلام کردم و جواب شنیدم و او به من فرمود:

لِمَ لَا تُصَنِّفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبِ حَتَّى تُكْفَى مَا قَدْ هَمَّكَ؟

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ صَنَّفْتُ فِي الْغَيْبِ أَشْيَاءَ،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ عَلَيَّ ذَلِكَ السَّبِيلِ أَمْزُكَ أَنْ تُصَنِّفَ وَ لَكِنْ صَنِّفِ الْآنَ كِتَابًا فِي الْغَيْبِ وَ اذْكُرْ فِيهِ غَيِّبَاتِ الْأَنْبِيَاءِ: (۱)

عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت.

از برخی از نزدیکان مرحوم آیه الله بروجردی برای من نقل شد که یکی از شاگردان آن مرحوم خواب استاد خود را دید و به او عرضه داشت: حال شما در هنگام مردن چگونه بود؟ آقا فرمود: وقتی حضرت عزرائیل ۷ نزد من آمد به من فرمود: شما بر من حقی دارید، و من باید آلان حق شما را جبران کنم. گفتم: من چه حقی بر شما دارم؟ فرمود: «شما هنگامی که در مسجد الحرام بودید، برای من یک طواف انجام دادید» پس من به یاد آوردم که روزی در مسجد الحرام به فکر افتادم که برای بعضی طواف مستحبی انجام بدهم و یکی از آنان حضرت عزرائیل علیه السلام

ص: ۲۶۶

بود، از این رو حضرت عزرائیل علیه السلام در هنگام قبض روح به من ارفاق نمود. (۱)

به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید.

در بازگشت از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام مرحوم آیه الله ملا هاشم جنتی به منزل این جانب آمد و سخن از مرحوم آیه الله طیب اصفهانی به میان آمد، آقای جنتی فرمود: تازگی به دیدار آقای طیب رفتیم، سپس افزود: آقای طیب دیگر قدرت حرکت نداشت و ما از احوال نامبرده و دوران اقامت او در نجف سؤال کردیم و ایشان پس از احوال پرسشی فرمود: آری من مدتی در نجف بودم، ما گفتیم: آیا عبرت و خاطره‌ای از زمان اقامت خود در نجف برای ما نمی گویند؟ فرمود:

آری، در نجف استادی داشتیم که در منزل خود روضه هفتگی داشت و خود از واردین پذیرایی می نمود، پس یکی از شاگردان از استاد خواهش نمود تا پذیرایی را به او محوّل نماید و خود که مرد عالم و پیرمردی بود بنشیند، و لکن استاد نپذیرفت و فرمود: «باید خودم پذیرایی کنم، و این سرّی دارد که اگر تا پایان جلسه بمانید برای شما خواهم گفت». پس ما نشستیم و استاد در پایان جلسه فرمود:

چندی قبل میتی را آوردند و در یکی از حجرات و یا صحن مطهر امیر المؤمنین علیه السلام دفن کردند و پس از دفن آن میت من در خواب دیدم که امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که ملائکه او را همراهی می کردند، نزد آن قبر آمد و به ملائکه فرمود: این قبر را باز کنید و صاحب آن را از جوار من دور نمایید. پس ملائکه فوراً آن میت را از قبر خارج نمودند تا او را از صحن مطهر دور نمایند، ناگهان آن میت به امیر المؤمنین علیه السلام توجه نمود و گفت:

یا علی مرا از جوار خود دور نکنید، من برای فرزند شما امام حسین

ص: ۲۶۷

علیه السلام، جلسه عزا و روضه خوانی برپا می کردم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «پول هایی که تو در عزای فرزندم مصرف می کردی حرام بود» آن میّت عرض کرد: یا علی اگر پول ها حرام بود، آیا این بدن من که در عزای فرزند شما حرکت می نمود و از عزاداران پذیرایی می کرد هم حرام بود؟ پس امیر المؤمنین علیه السلام به ملائکه فرمود: بگذارید او در اینجا بماند.

استاد سپس اضافه نمود و گفت: من نیز امیدوار هستم که با این عمل امیر المؤمنین علیه السلام مرا بپذیرد و از جوار خود دورم ننماید. (۱)

مؤلف گوید: این خواب به ما درس می دهد که اولاً- از مال حرام پرهیز نماییم و ثانیاً در عزاداری امام حسین علیه السلام و خدمت در مجالس عزا و احترام به عزاداران و صرف مال در این راه کوشا باشیم، و خود را از این فیض بزرگ محروم نکنیم

نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم.

مرحوم آیه الله عظمی سید عبد الله شیرازی، خواب جدّشان حضرت صدیقه طاهره ۳ را می بینند که دفتری مقابل اوست و نام مرثیه خوان های فرزندشان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در آن ثبت شده است. ناقل این خواب که برادر عزیزمان مرحوم حجه الاسلام سید علی اکبر واعظ برزانی بود، می فرمود: «ظاهراً بعد از سؤال آیه الله شیرازی در مورد دفتر یاد شده و پاسخ حضرت زهرا سلام الله علیها که این دفتر اسامی مرثیه خوان های فرزندم حسین علیه السلام است» حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: ما نام فلانی را [که از مرثیه خوانی دست برداشته است] خط زدیم [یا می خواهیم خط بزنیم] و نام شیخ جعفر [که برادر عیال حضرت آیه الله شیرازی بوده است] را به جای او بنویسیم.

ص: ۲۶۸

پس مرحوم آیه الله شیرازی از خواب بیدار می شود و می فرماید: شیخ جعفر را بگویید بیاید و چون شیخ جعفر می آید آقا قبل از نقل خواب می فرماید: آیا شما روزه می خوانی؟ و چون او روزه خوان نبوده می گوید: «آقا من که روزه خوان نیستم و لکن مدّتی است که از روی کتاب برای اهل بیت خود در خانه روزه می خوانم» پس مرحوم آیه الله شیرازی خواب خود را برای شیخ جعفر و دیگران نقل می کنند. (۱)

چهارده معصوم: را دیدم که در این مجلس حاضر بودند

سال هایی بود که یک روزه هفتگی در منزل مؤلف برقرار بود و این روزه بسا با ده نفر یا پنج نفر و یا دو نفر و یا یک نفر و یا احدی نمی آمد و مؤلف تنها با خانواده و یا بدون خانواده روزه را برقرار می نمود، و آرزو داشت که همسایگان در این روزه شرکت کنند و لکن هر چه پرچم نصب نمود و همسایگان را خبر کرد، کسی شرکت نکرد جز چند نفری که از دور می آمدند.

این بود تا روزی پیرمردی عامی بی سواد مؤمن و با اخلاصی از راه دور آمد و در این روزه شرکت کرد و چون نشست، مؤلف به او گفت: حاج ابراهیم، من فکر نمی کنم روزه ای از این روزه ما غریب تر باشد، پیرمرد چیزی نگفت و روز جمعه بعد که آمد، گفت: شما آن هفته گفتید: روزه ای از این روزه ما غریب تر نیست، این گونه فکر نکنید من خواب دیدم که چهارده معصوم: در این اطاق جمع شده بودند و شما روی این صندلی نشستی و برای آنان روزه خواندی، برای چه می گویی روزه من غریب است؟

پس مؤلف از گفته آن پیرمرد متأثر شد و دیگر گلایه ای از نبودن جمعیت نکرد.

ص: ۲۶۹

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد

در سال های آخر تشرّف به حج یکی از دوستان روحانی به نویسنده فرمود: آیا شما در این مدّت که به حج و عمره تشرّف داشتی آقا را ندیدی؟ گفتم: خیر، و لکن پیش خود شرمسار شدم تا این که در یکی از سفرهای عمره در کنار کعبه در حال طواف بودم و حالم دگرگون شد و با خود گفتم: پیر شدی و لایق نبودی که یک بار آقا را ببینی. سپس با خود گفتم: آیا به اندازه یک لبخند هم آقا به من توجّه نمی کند؟

تا این که طوافم تمام شد و پس از نماز طواف از پشت مقام ابراهیم علیه السلام به طرف رکن یمانی باز می گشتم و حدود یک ساعت یا بیشتر از طلوع آفتاب گذشته بود و مطاف خلوت شده بود و من بین حجر الاسود و رکن یمانی بودم که آقا را از دور مقابل رکن یمانی دیدم در حالی که سی و چند ساله به نظر می رسید و لباس عربی پوشیده بود و از دور در حال حرکت لبخندی به من زد و رفت و من در فکر آن نیفتادم که به سرعت نزد ایشان بروم و دست مبارکشان را ببوسم، و ملاقات یاد شده با یک نگاه و یک لبخند به پایان رسید.

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟

حدود چهار سال پیش، دوست گرامی، مرحوم آیه الله سید علی اکبر واعظ نجفی برزانی را در خواب دیدم که در مسجدی مشغول به نماز بود، پس صبر کردم تا نماز او تمام شد، و به یادم بود که نامبرده از دنیا رفته است. پس با او مصافحه و معانقه نمودم و گفتم: آقای واعظ! وضع من در آن عالم چگونه است؟ او در جواب به طور اجمال اظهار رضایت نمود. گفتم: چه قدر از عمر من باقی است؟ گفت: یک هفته. گفتم: آیا نمی شود چیزی به آن افزوده شود؟ پاسخی نداد.

من از خواب بیدار شدم و متحیر ماندم که در این یک هفته چه

می توانم بکنم؟ پس در فکر فرورفتم و بین خوف و رجا قرار گرفتم و وصیت نامه ای نوشتم، تا این که به یادم آمد: بعضی از اعمال مانند صله رحم سبب طولانی شدن عمر می شود. پس به دیدن برخی از خویشان نزدیک خود رفتم و خشنودی آنان را فراهم نمودم و باز هراس داشتم و لکن تا کنون به لطف خداوند و به برکت صله رحم زنده مانده ام و از خداوند حسن عاقبت می طلبم و به او عرض کرده ام: من به رضای تو راضی هستم جز این که تا مرا نیامرزیده ای از دنیا خارجم مکن، بحق محمد و آل محمد.

لب های مبارکش را بوسیدم

پس از نوشتن کتاب «اخلاق و سیره محمدی صلی الله علیه و آله» و تحویل کتاب برای ویراستاری، شب خواب رسول خدا، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را دیدم که آن حضرت بالای سر من ایستاده بود و من نشسته بودم و چون جمال مبارکش را دیدم، بسیار شاد و خرسند شدم و گفتم: «به به، به به» و لب های ایشان را بوسیدم. آن حضرت نیز پیشانی مرا بوسید و فرمود: «می خواهم به تو شعر بدهم، آیا می خواهی؟» پس من چیزی نگفتم و آن علامت قبول کردن من بود.

از خواب بیدار شدم، مدتی تعبیر این خواب مرا متحیر نموده بود تا در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی به عنوان زائر به حج مشرف شدم و یکی از علما را در منی زیارت نمودم که اهل تعبیر خواب بود، او به من گفت: اولاً خواب شما حقیقت دارد چرا که کسی نمی تواند به صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب ظاهر شود؛ و ثانیاً مقصود از «شعر» آبرو می باشد و آن حضرت کتاب شما را قبول نموده و این پاداشی بوده که به شما داده است. والله العالم.

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد عليهم السلام

خانم مجتهده امین از زن های نمونه و از علمای اصفهان و دارای تألیفات و شاگردان فراوانی بوده است و اکنون در اصفهان شاگردان او در حوزه و دانشگاه مشغول تدریس و تألیف هستند، و در اصفهان معروف است که یک نفر خواب نامبرده را دیده بود، و از او سؤال کرده بود: آیا شما حسرتی هم دارید؟ ایشان گفته بودند: آری، من حسرت دارم که ای کاش همه عمرم در خانه نشسته بودم و بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین صلوات فرستاده بودم.

حضرت رضا علیه السلام تا کنون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است

مرحوم عالم بزرگوار حاج آقا سید محمد بهشتی اهل لبنان اصفهان از روضه خوان های معروف اصفهان بود، یکی از دوستان برای من نقل کرد: شخص نامبرده را در خواب دیده بود و از او سؤال کرده بود: آیا شما حسرتی هم دارید؟ ایشان گفته بودند: آری، ای کاش من بیش از این به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفته بودم چرا که تا کنون حضرت رضا علیه السلام پنجاه مرتبه به دیدن من آمده است.

۱۷ از این پس من باید به دیدن شما بیایم

در یکی از سفرهای زیارتی به مشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در صحن گوهر شاد بودم که از ایوان مقصوره صدای آقای سید جعفر طباطبایی یکی از علما و وعاظ مشهد به گوشم رسید. او درباره مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، سخن می گفت و می فرمود:

او فراوان به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آمد، و چون بخشی از سخنان او به گوش من نرسیده بود، نمی دانستیم سخن او در چه رابطه است تا این که نامبرده از منبر پایین آمد و من نزد او رفتم و گفتم: آقای طباطبایی خلاصه قصه ای که در رابطه با آقای حائری می فرمودید را برای من بیان کنید.

آقای طباطبایی گفتند: مرحوم حاج آقا مرتضی حائری فراوان به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آمد و ما به ایشان ارادت خاصی داشتیم و در این اواخر که به مشهد آمد، من خدمت ایشان رسیدم و گفتم: لطف بفرمایید به منزل ما بیایید. ایشان فرمودند: آمادگی ندارم. من گفتم: ان شاء الله سفر بعدی که مشرف می شوید، تشریف بیاورید. فرمود: من دیگر سفری به مشهد نخواهم داشت. گفتم: برای چه؟ فرمود: این مرتبه خواب حضرت رضا علیه السلام را دیدم و آن حضرت به من فرمود: از این پس من باید به زیارت شما بیایم از این رو می دانم که دیگر به زیارت آن حضرت نخواهم آمد.

آقای طباطبایی افزودند: چیزی نگذشت که نامبرده از دنیا رحلت نمود و من [یا دیگری] ایشان را در خواب دیدم و از احوال او سؤال کردم و ایشان در پاسخ من فرمود: حضرت رضا علیه السلام تا کنون هشتاد مرتبه به زیارت من آمده است.

۱۸ قصه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النبى صلى الله عليه و آله

مؤلف گوید: مرحوم آیه الله حاج سید اسماعیل هاشمی اصفهانی برای من نقل نمود و من با واسطه نیز از عده ای از علمای اصفهان شنیدم که نماینده مرحوم آیه الله بروجردی در مدینه مرحوم آقای لواسانی گفته بود: من با امام مسجد النبی صلی الله علیه و آله به خاطر حل مشکلات

زوّار و حجّاج رابطه داشتیم، او به منزل من می آمد، و من به منزل او می رفتم.

یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، امام مسجد الّتی صلی الله علیه و آله به منزل من آمد و گفت: شیخنا قهوه را آماده کن. پس من تعجّب نمودم و گفتم: آیا شما از روزه معذور هستید؟ او گفت: خیر، من نه مسافرم و نه مریض. گفتم: پس برای چه می گویی قهوه را حاضر کنم؟ او گفت: «قهوه را حاضر کن تا علت آن را برای تو بگویم».

پس من قهوه را حاضر کردم و او خورد و سپس به او گفتم: شما برای چه روزه نیستی؟ او گفت: روزه گرفتن برای من فایده ای ندارد. گفتم: برای چه؟ گفت: به دلیل این که من جمیع روایاتی که درباره علیّ بن ابی طالب علیهما السلام وارد شده است را دیده ام و یقین دارم که بدون محبّت و ولایت او کسی اهل نجات نخواهد بود، و من هر چه در وجود خود نگاه کردم، محبّت او را در خود نیافتم، از این رو یقین دارم اهل دوزخ خواهم بود، و روزه برای من سودی ندارد!!

آقای لواسانی می گوید: من به او گفتم: شما که امام مسجد هستید، پس نماز برای چه می خوانید؟ او گفت: نماز وسیله معاش من است، و اگر نخوانم به من چیزی نمی دهند.

نویسنده گوید: من از برخی از علمای ایران شنیدم که بعضی از علمای اهل سنّت پس از مناظراتی که با علمای شیعه داشته اند، در باطن شیعه شده اند و لکن از روی تقیه تظاهر به سنّی گری می کنند، چرا که اگر به گوش قضات اهل سنّت برسد حکم اعدام برای آنان صادر می نمایند، و اعتقاد آنان این است که اگر سنّی شیعه بشود، مرتد و کافر شده است و اعدام او واجب می باشد!!

خوابی که درباره تفسیر اهل البیت علیهم السلام دیدم

پس از نوشتن کتاب هایی یک باره ملهم شدم که پیر شدمی و از قرآن بهره ای نبردی! [البته علّت آن این بود که خود را لایق نوشتن تفسیر نمی دیدم، و گر نه در همان اوایل شروع به تفسیر نوشتن کردم و لکن به همین علّت آن را رها نمودم] تا این که با خود گفتم: خوب است تفسیری به نام تفسیر اهل البیت: بنویسم و تنها سخنان آن بزرگواران را در ذیل آیات بیاورم و به فارسی ترجمه کنم.

پس شروع کردم و با لطف خداوند و توسّلات به خاندان نبوّت حدود هفت جزء از قرآن را به این سبک نوشتم.

شبی در خواب دیدم که نشسته ام و مشغول نوشتن تفسیر هستم و اطراف من کتاب های زیادی باز بود و نور از آن ها ساطع بود.

من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود.

مردی با همسرش مشغول خوردن مرغ بریان کرده بود، پس سائلی آمد و اظهار حاجت کرد، و آن مرد چیزی به او نداد و او با دلی شکسته رفت. پس زمانی نگذشت که وضع آن مرد دگرگون شد و فقر و فاقه گریبان او را گرفت تا حدّی که همسر خود را طلاق داد.

آن زن پس از مدّتی با مرد دیگری ازدواج نمود و باز زمانی با شوهر دوّم خود مشغول غذا خوردن بود و نان خورش آنان مرغ بریان کرده بود که سائلی آمد و اظهار حاجت کرد، و شوهر دوّم آن زن مرد با سخاوتی بود و مقداری از آن غذا را به عیال خود داد و گفت: برای او ببر. پس آن زن غذا را برد و با چشم گریان بازگشت. شوهر او پرسید: برای چه گریه می کنی؟ زن گفت: او شوهر قبلی من بود که وضع او خراب شد و مرا

طلاق داد، از این رو به حال او رقت نمودم و قصه محروم کردن سائل را بیان نمود. مرد گفت: من نیز همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. (۱)

یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم

یکی از دوستان مورد اعتماد نقل کرد که در بازار بزرگ اصفهان، سائلی داخل کاروان سرای مخلص شد و به صاحب دکه اولی که مرد تاجری بود، گفت: به من کمک کن. مرد تاجر گفت: بگذر، اینجا چیزی برای تو نیست. سائل گفت: جناب تاجر، خدا می تواند آنچه به تو داده است را بگیرد، به من کمک کن. مرد تاجر گفت: خدا اگر بخواهد آنچه به من داده است را بگیرد، شش ماه طول می کشد.

پس سائل داخل کاروان سرا شد و یک دور زد و باز به دکه تاجر اول رسید و او را مضطرب دید، از او سؤال کرد: شما را چه می شود؟ تاجر گفت: یک ساعت هم نگذشت و خدا همه داده های خود را از من گرفت، چرا که اکنون به من خبر رسیده که کل سرمایه من در دریا غرق شده است!!

آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالین را خواند

یکی از شاگردان مرحوم شیخ اعظم انصاری گوید: هنگامی که در نجف به درس شیخ حاضر می شدم، هر چه به خود فشار می آوردم، مطالب شیخ را نمی فهمیدم، تا این که به امیر المؤمنین علیه السلام توسل پیدا کردم و در عالم خواب آن حضرت یک بسم الله الرحمن الرحیم در گوش من خواند، و چون از خواب بیدار شدم، احساس نمودم که استعداد قوی پیدا کرده ام، به گونه ای که علاوه بر فهم کلام شیخ به او اشکال نیز

ص: ۲۷۶

وارد می کردم، و در یک مورد نسبت به اشکال خود پی گیری کردم، تا درس تمام شد، پس مرحوم شیخ آهسته به من فرمود:

آن بزرگواری که در گوش تو بسم الله الرحمن الرحيم را خواند، در گوش من تا و لا الضالین را خواند. پس من متوجه شدم که شیخ علاوه بر مقام عالی علمی، مورد توجه امیر المؤمنین علیه السلام نیز واقع شده است و دارای کرامت می باشد چرا که او از توّسل من به آن حضرت آگاه است!!^(۱)

کار را باید خدا درست کند

یکی از دوستان مورد اعتماد می گفت:

در زمان حکومت پهلوی، در اصفهان چند نفر چشم راست شاه بودند. یکی از آنان امین الدوله و دیگری صارم الدوله و... بود. روزی جناب امین الدوله که برای خود قصر و باغستانی فراهم کرده بود، هنگام عبور از مسیر خانه خود دید: در دو طرف کوچه دو نفر گدایی می کنند و یکی از آنان می گوید: «کار را باید خدا درست کند» و این جمله را همواره تکرار می نماید، و دیگری می گوید: «کار را باید امین الدوله درست کند» پس امین الدوله خشنود می شود، و برای اثبات حرف گدای دوّم، دستور می دهد که یک غذای شاهانه آماده کنند، و بین آن چند اشرفی یعنی سکه طلا، قرار بدهند، و برای او ببرند.

پس غذا را آماده می کنند، و نزد او می آورند، و می گویند: جناب امین الدوله این غذا را برای تو فرستاده است. گدای یاد شده می گوید: من اکنون میل به غذا ندارم. می گویند: بگو این غذا را چه باید بکنیم؟ پس گدا می گوید: ببرید به آن رفیق من بدهید [که می گوید: کار را خدا باید درست بکند] پس مأمورین غذا را به گدای اوّل می دهند و می روند.

روز بعد امین الدوله می بیند گدای اوّل که می گفت: کار را باید خدا

ص: ۲۷۷

درست کند، با شادابی تمام جمله خود را تکرار می کند و لکن گدای دوّم که می گفت: کار را باید امین الدوله درست کند، با بی حالی و افسردگی جمله خود را تکرار می کند. امین الدوله به او می گوید: مگر دیروز مرحمتی ما به تو نرسید؟ گدا می گوید: آری آن غذای مخصوص را برای من آوردند و لکن من گرسنه نبودم و گفتم: آنرا به آن گدای مقابل بدهند!

زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود

دوست محترم جناب حجه الاسلام آقای سجّادی در یکی از سفرهای حج تمتّع هنگامی که از کنار بقیع می گذشتیم برای من نقل نمود:

مرحوم آشیخ عبد الجواد مداحیان روضه خوان، از دنیا رحلت نمود و یکی از دوستان، او را در خواب دید که بین مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی اصفهانی و آیه الله خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان قرار گرفته است، خواب بیننده به او می گوید: چگونه شده که شما بین این دو عالم قرار گرفته ای؟ مرحوم آشیخ عبد الجواد می گوید: زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه زیارت عاشوراهای این دو عالم بود، از این رو مرا بین این دو عالم قرار دادند. (۱)

به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی

شخصی به حضرت رضا علیه السلام متوسّل می شود و از آن حضرت می خواهد که صفای قلب پیدا کند و بیشتر هدایت شود. حضرت رضا علیه السلام در عالم خواب به او می فرماید: «باید به فلان مجتهد رجوع کنی تا به خواسته خود برسی» خواب بیننده می گوید: پس از بیدار شدن، نزد آن مجتهد رفتم و او به من یک رساله عملیه داد و فرمود: «به این رساله عمل کن تا به مقصود

ص: ۲۷۸

خود بررسی» پس من رساله را گرفتم و مدتی گذشت و به مقصود خود نرسیدم، تا این که باز خدمت آن مجتهد رفتم و گفتم: شما فرمودید: به این رساله عمل کن تا به مقصود خود بررسی و من به آن عمل کردم و به مقصود خود نرسیدم!

آن مجتهد فرمود: آیا شما رساله را خواندی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا استحباب نماز شب را در آن دیدی؟ گفتم: آری، فرمود: چرا به آن عمل نکردی؟ سپس فرمود: حرمت دروغ را در آن دیدی؟ گفتم: آری. فرمود: چرا دروغ را ترک نکردی؟ و... (۱)

مگر حسن فرزند من نبود؟!

برادر محترم مرحوم حجه الاسلام شیخ مرتضی کافی برادر مرحوم حجه الاسلام شهید شیخ احمد کافی برای من نقل نمود:

آقای خندق آبادی که از وعظ معروف مشهد بود یک ماه رمضان منبر رفت و در تمام منبرهای خود روضه امام حسین علیه السلام را خواند و نامی از امام حسن علیه السلام نبرد. پس یکی از صلحای مشهد، حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها را در خواب می بیند و آن حضرت به او می فرماید: به خندق آبادی بگو: مگر حسن فرزند من نبود؟ چرا یادی از او نمی کنی؟! (۲)

هر شب جمعه روضه وداع جدم حسین علیه السلام را بخوان

مرحوم آشیخ مرتضی کافی نیز نقل نمود دیگران نیز برای نویسنده نقل کردند که حضرت بقیه الله ۷ به مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه پیام دادند:

هر شب جمعه روضه وداع جدم امام حسین علیه السلام را برای خانواده خود بخوان. (۳)

ص: ۲۷۹

۱- . چهل حکایت: ص ۶۹.

۲- . ۳۰ صفر ۱۴۰۹

۳- . ۳۰ صفر ۱۴۰۹.

یکی از علمای معروف اصفهانی مرحوم حاج آقا مرتضی فقیهی از یکی از اساتید حوزه علمیه اصفهان نقل نمود که او خواب مرحوم حسام الواعظین [روضه خوان معروف اصفهان] را دیده بود و از او سؤال کرده بود: در آن عالم وسیله نجات چیست؟

پس مرحوم حسام انگشت سبابه در دهن گذارده بود و در کف دست خود نوشته بود: «دنیا» و چون خواسته بود برود، خواب بیننده گفته بود توضیح بدهید. و مرحوم حسام باز انگشت در دهان گذارده و نوشته بود: «آخرت» و چون خواسته بود که برود خواب بیننده گفته بود: من چیزی نفهمیدم توضیح بدهید. پس مرحوم حسام برای سومین بار انگشت در دهان گذارده بود و نوشته بود: «حسین» (۱).

اگر می توانی روضه بخوان

یکی از اساتید من به نام آقای سید محمود فقهی □ فرمود:

شبی در خواب مرحوم حسام الواعظین را دیدم، از او پرسیدم: وضع شما در آن عالم چگونه است؟ فرمود: «مأذون به گفتن نیستم» پس من بینی او را گرفتم به من گفت: چرا چنین می کنی؟ گفتم: شنیده ام اگر در خواب کسی جایی از بدن میت را بگیرد او پاسخ می دهد. مرحوم حسام با ناراحتی فرمود: چه می خواهی؟

گفتم: می خواهم بدانم وضع من در آن عالم چگونه است؟ فرمود: تو کیستی؟ گفتم: من سید محمود هستم. پس فکری کرد و فرمود: تو سید محمود فرزند سید جعفر هستی؟ گفتم: آری. فرمود: تو ناجی به شفاعت هستی، مرا رها کن.

گفتم: سؤال دیگری دارم: در آن عالم چه عملی اهمیت بیشتری دارد؟ فرمود: حسین حسین علیه السلام. و چون خواست رها شود، گفتم:

ص: ۲۸۰

سؤال دیگری دارم، به من بگویید: چه کنم تا مقام من عالی باشد، و به من پاداشی بیش از دیگران بدهند؟ فرمود: اگر می توانی روضه بخوان، و یا فرمود: روضه خوان باش. (۱)

از قرآن و عرت جدا نشوید

یکی از دوستان روحانی و با تقوا برای نویسنده نقل کرد که مرحوم آیه الله آمیرزا مهدی اصفهانی پس از آن که بیست سال از عمر خود را صرف مباحث فلسفه نمود، متحیر ماند که آیا صحیح است که من بیست سال عمر خود را صرف فلسفه نمودم و از معارف اهل البیت: جدا شدم؟

پس در وادی السلام نجف حضرت بقیه الله ۷ را ملاقات نمود و دید در سینه مبارک آن حضرت نوشته شده است: «طلب المعارف من غیر طریقنا مساوق لاینکارنا» پس تدریس فلسفه را رها نمود و به تدریس معارف اهل البیت: مشغول شد.

چرا نوکری نمی کنی؟

برادر محترم مرحوم حجه الاسلام شیخ مرتضی کافی [برادر شهید شیخ احمد کافی معروف] بدون واسطه برای نویسنده نقل کرد:

شبی اخوی شهید مرحوم حجه الاسلام شیخ احمد کافی را در خواب دیدم که از من گلایه داشت و با لحن تندی فرمود: «چرا نوکری نمی کنی؟» گفتم: اخوی من که از لباس روحانی خارج نشده ام، چطور نوکری نمی کنم؟ فرمود: می گویم: چرا روضه نمی خوانی؟!

سپس مرحوم شیخ مرتضی افزود: علت روضه نخواندن من این بود که من در زمان انقلاب همانند دیگران سخنان خود را بدون ذکر مصیبت به پایان می رساندم و با این خواب به اشتباه خود پی بردم و از آن زمان تا کنون در پایان سخن خود حتماً روضه می خوانم. (۲)

ص: ۲۸۱

۱- اصفهان، ۲۰ شوال ۱۴۰۹ ه ق.

۲- اصفهان، خیابان کهنده، صفر ۱۴۰۸.

شاه عباس صفوی تصمیم گرفت تا مرحوم آیه الله مقدّس اردبیلی را از نجف به اصفهان دعوت نماید، برای انجام این کار هیئتی را با سرپرستی مرحوم آیه الله شیخ بهایی به نجف فرستاد، هیئت یاد شده هنگامی وارد نجف شدند که مرحوم مقدّس اردبیلی مشغول تدریس بود.

پس شیخ بهایی وارد جلسه درس شد و به سخنان مقدّس اردبیلی چند بار اشکال نمود و مرحوم مقدّس اردبیلی پاسخ قانع کننده ای به او نداد تا این که به منزل آمد و پاسخ سؤالات شیخ بهایی را کامل داد و فرمود: در جلسه درس مصلحت دیدم که پاسخ کافی به شما ندهم تا شما عزیز شوید و مردم توجه بیشتری به شما بکنند. (۱)

فرزند مهدی علیه السلام کجاست؟

مرحوم آیه الله جنّتی از مرحوم آیه الله عظمی خوبی نقل کرد که معظّم له فرموده بود:

در سال های اوائل ورود ما به نجف اشرف دو نفر روحانی که برادر نسبی بودند هر سال برای تبلیغ و روضه خوانی به هندوستان می رفتند، در یکی از سال ها یکی از آنان به برادر خود می گوید: ما استطاعت حج داریم، و امسال من به حج می روم، برادر دیگر می گوید: من امسال برای تبلیغ به هندوستان می روم، و سال دیگر به حج می روم.

چون یکی از آنان به حج می رود و در حج برخی از اهالی هندوستان را ملاقات می نماید و از حال برادر خود سؤال می کند، آنان با اظهار تأسف می گویند: «برادر شما هنگام آمدن به هندوستان در کشتی مریض شد و در هندوستان از دنیا رحلت نمود»

ص: ۲۸۲

از این رو بسیار ناراحت و غمگین می‌شود که برادر بدون انجام حج از دنیا رحلت نمود. پس خواب برادر خود را می‌بیند و چون از حال او سؤال می‌کند، او می‌گوید: قیامت برای من برپا شد، و امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا من را به عذاب ببرند، چرا که من تارک حج بوده‌ام. پس حضرت زهرا سلام الله علیها حاضر شد، و به مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او برای اقامه عزای فرزندم حسین علیه السلام به هندوستان رفت. مولا فرمود: چاره ای نیست، او تارک حج بوده است. پس حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: فرزندم مهدی ۷ کجاست؟ ناگهان حضرت مهدی ۷ در مقابل مادر حاضر شد، و حضرت زهرا سلام الله علیها به او فرمود: شما در این سال برای این سید حج به جا بیاور و چون حضرت بقیه الله ۷ برای من حج به جا آورد من نجات پیدا کردم. (۱)

پاداش کافر در دنیا داده می‌شود

یکی از اصحاب موسی بن جعفر علیهما السلام به آن حضرت عرض کرد: یک نفر کافر است و از برخی از مسائل غیبی خبر می‌دهد. امام کاظم علیه السلام او را احضار نمود و فرمود: تو چگونه از غیب خبر می‌دهی؟ او گفت: من با خواسته نفس خود مخالفت می‌کنم از این رو می‌توانم از غیب خبر بدهم. امام علیه السلام فرمود: آیا نفس تو مایل است که مسلمان شوی؟ عرض کرد: مایل نیستم که مسلمان شوم. امام علیه السلام فرمود: با نفس خود مخالفت کن و مسلمان شو. پس او پذیرفت و مسلمان شد.

چون روز دیگر نزد امام علیه السلام آمد و امام از او سؤالات غیبی نمود نتوانست پاسخ بدهد. پس گفت: تعجب است که قبل از مسلمان شدن قدرت بر غیب گویی داشتم و اکنون که مسلمان شده‌ام از آن عاجز

ص: ۲۸۳

امام علیه السلام به او فرمود: هنگامی که تو کافر بودی پاداش مجاهده و مخالفت با نفس تو در دنیا داده می شد، و پاداش آخرتی نداشتی و لکن اکنون که مسلمان هستی قابلیت پاداش آخرتی پیدا کردی و خداوند پاداش مجاهده با نفس را در آخرت به تو خواهد داد و این پاداش برای تو بهتر و فروان تر می باشد. (۱)

مؤلف گوید: کافر چون نمی تواند قصد قربت کند و عمل خود را برای خدا انجام بدهد، پاداشی در آخرت نخواهد داشت چرا که خداوند می فرماید: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (۲)

از سویی خداوند پاداش هیچ عمل کننده ای که خدمت و احسانی به مردم نموده باشد را ضایع نخواهد نمود و اگر او مؤمن نباشد خداوند پاداش او را در دنیا قرار خواهد داد چنان که می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) .

سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت

یکی از سلاطین مغرور، به مرحوم بهلول گفت: مرا موعظه کن. جناب بهلول رحمه الله به او گفت: اگر در بیابانی تشنه شوی، و در معرض تلف و مرگ قرار بگیری، و آب نیاب باشد، و ناچار شوی که به اندازه نجات از مرگ آبی را خریداری کنی، تا چه قیمت حاضری خریداری کنی؟ سلطان گفت: حاضرم نصف سلطنت خود را بدهم و آب را خریداری کنم.

بهلول گفت: اگر آب را خریداری کردی و نوشیدی و حبس البول پیدا کردی به گونه ای که خطر جانی برای تو پیدا شد چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: حاضرم نصف دیگر سلطنت و پادشاهی خود را بدهم تا

۱- . چهل حکایت: ص ۶۵.

۲- . آخر سوره کهف.

بهلول گفت: سلطنتی که قیمت آن این باشد، نباید به آن مغرور باشی. (۱)

صاحب کتاب انوار نعمائیه گوید:

یکی از علمای شیعه که مردی مزاح و شیرین سخن بود، روزی درمجلس پادشاه بصره گرفتار تقیّه شد و سلطان بصره که خود سنی بود، مقابل علمای اهل سنت به او گفت: شیخنا بگو بدانم: فاطمه سلام الله علیها افضل است یا عایشه؟ عالم شیعی گفت: عایشه افضل است.

سلطان گفت: به چه دلیل؟ عالم شیعی گفت: به دلیل این که خداوند می فرماید: (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) و عایشه از مدینه به بصره رفت و لشکری را تجهیز نمود و با علی بن ابی طالب علیهما السلام و بنی هاشم و بزرگان صحابه جنگید و جمعیت زیادی در آن جنگ کشته شدند، امّا فاطمه سلام الله علیها همواره در خانه خود ماند و از خانه خارج نشد مگر یک مرتبه که برای مطالبه فدک و عوالی از ابوبکر به مسجد رفت و چون ابوبکر او را از فدک ممنوع نمود، تا آخر عمر در خانه ماند، تا از دنیا رحلت کرد.

پس سلطان و علمای اهل سنت از فراست عالم شیعی تعجب کردند و خندیدند و سلطان به او گفت: «یا شیخ هذا تشیع لطیف». (۲)

حکایات عجیب و عبرت انگیز

اشاره

از کتاب دعائم الاسلام نقل شده که مردی از اهالی خراسان به حج رفت و ابوحنیفه را ملاقات نمود و احکام و مسائلی را از او آموخت و

ص: ۲۸۵

۱- .چهل حکایت: ص ۷.

۲- .روضه الواعظین: ص ۱۴۰.

طبق گفته های او عمل کرد و چون سال بعد از آن، نزد او رفت و گفت: من چنین و چنان کردم، ابوحنیفه گفت: من از همه نظرات پیشین خود بازگشته‌ام. مرد خراسانی فریاد کرد و خاک بر سر خود ریخت و چون مردم گرد او جمع شدند گفت: ای مردم ابوحنیفه در سال گذشته فتاویی داده و من طبق آن ها عمل کرده ام، و فروجی را حلال دانستم، و خون هایی را ریختم، و مال هایی را گرفتم و حلال دانستم و مال هایی را حرام دانستم، و در این سال که نزد او آمده ام می گوید: «من از همه نظرات خود بازگشتم» ابوحنیفه گفت: رأی من قبلاً آن بود و اکنون این است».

مرد خراسانی گفت: وای بر تو، شاید سال دیگر نیز بگویی: من از نظرات سال پیشین خود بازگشته ام؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. مرد خراسانی گفت: و لکن من می دانم که لعنت خدا و جمیع ملائکه و انسان ها بر تو خواهد بود. (۱)

مگس را خدا برای چه آفریده است؟

روایت شده مگسی پیای بر صورت منصور دوانیقی می نشست، و هر چه منصور او را می زد باز بر صورت او می نشست تا این که او را به خشم آورد. پس منصور به امام صادق علیه السلام گفت: یا ابا عبد الله، خدا این مگس را برای چه آفریده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: برای این که جباران را ذلیل نماید.

پس منصور خجل شد و چیزی نگفت. (۲)

تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب

یکی از پادشاهانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت نمود خسرو پرویز پادشاه ایران بود. خسرو پرویز

ص: ۲۸۶

۱- . روضه الواعظین: ص ۱۶۱.

۲- . روضه الواعظین: ص ۳۷.

پس از مدتی دو نفر را به نمایندگی خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله از ملاقات با آنان کراهت داشت چرا که آنان اولاً خود را با طلا زینت نموده بودند و ثانیاً ریش های خود را تراشیده و شارب ها را بلند گذارده بودند.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: وای بر شما چه کسی به شما گفته است: ریش های خود را بتراشید و شارب های خویش را بلند بگذارید؟!

عرض کردند: سلطان ما کسری این دستور را به ما داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولکن پروردگار من، مرا امر نموده که ریش خود را رها کنم و شارب خود را کوتاه نمایم. (۱)

خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بِصِيرٍ

از برخی از دوستان مورد اعتماد شنیدم که مرحوم آیه الله عظمی بروجردی رضوان الله تعالی علیه هنگام مرگ ترس و اندوهی پیدا نمود، یکی از اطرافیان به معظّم له می گوید: شما برای اسلام زیاد خدمت کردید برای چه هراس دارید؟ مرحوم آیه الله می فرماید: تو از کجا دانستی که کارهای من پذیرفته شده باشد؟ سپس می فرماید: در حدیثی آمده است: وَ أَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ.

مؤلف گوید: و لا- حول و لا- قوه الا- بالله العلیّ العظیم الرحمان الرحیم الذی سبقت رحمته غضبه و هو رؤف بعباده و رحمته وسعت کلّ شیء و هو سریع الرضا وقال تبارک و تعالی: وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) و اقول متضرعاً: لِلَّهِمَّ لَمَا تَجْعَلُنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ

ص: ۲۸۷

و اعوذ بك من العجب و الرياء و الشك و سوء الظن و سوء التيه و سوء الاخلاق و سوء العاقبه. و أسألك العفو و العافيه و المعافاه في الدنيا و الاخره إنك أنت المنان الكريم ولك الحمد أولاً و آخراً.

درجات صعود اعمال و شرايط قبولی

مرحوم شیخ بهایی در کتاب اربعین حدیث ۲۶ می فرماید:

روی شیخ الطائفه عن المفید... عن الإمام ابی الحسن الثانی علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن أبیه عن آبائه عن أمير المؤمنين: قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قال الله عزوجل:

يَا بَنِي آدَمَ كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ وَ كُلُّكُمْ عَائِلٌ إِلَّا مَنْ أَعْنَيْتُ وَ كُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَهُ وَ لَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَ قِيَامِ اللَّيْلِ لِي فَأُلْقِي عَلَيْهِ النَّعَاسَ نَظْرًا مَنِي لَهُ فَيَزُقُّ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَ رِضَاهُ عَنِ نَفْسِهِ فَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقْصَرِينَ فَيَتَّبَعُهُ بِذَلِكَ مَنِي وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَّقَرُّ إِلَيَّ أَلَا فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَيَّ أَعْمَالِهِمْ وَ إِنَّ حَسْبُنَا وَ لَا يَبْنِئُنَا الْمُدْبِتُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي لِذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثُرَتْ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ لِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَ إِلَيَّ حُسْنِ نَظْرِي فَلْيَطْمَئِنُّوا وَ ذَلِكَ أَنِّي أَدْبُرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ وَ أَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. (۱)

سپس شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه حدیث عجیب دیگری را در باره درجات صعود اعمال نقل نموده که شایسته است در اینجا نقل شود و الله المستعان و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

ص: ۲۸۸

۱- اربعین، شیخ بهایی: ص ۱۶۶؛ بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۱۴۰.

والحديث في شرح قوله: «فلا يتكلمن العاملون على أعمالهم وإن حسنت».

سپس گوید: معنای این حدیث این است که نباید کسی فکر کند که دخون در بهشت صرفاً برای انجام این اعمال نیک است، چرا که مفسدات خفیه اعمال نیز فراوان است و کمتر عملی خالی از آن هاست، همان گونه که شیخ عارف احمد بن فهد حلّی در کتاب عدّه الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ سَبْعَةَ أَمْلَاحِكِ قَبِيلٍ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ فَجَعَلَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ مَلَكًا قَدْ جَلَّلَهَا بِعَظَمَتِهِ وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاوَاتِ مَلَكًا بَوَّابًا فَتَكْتُبُ الْحَفَظَةَ عَمَلِ الْعَبِيدِ مِنْ حِينَ يُضَيَّبُ إِلَى حِينَ يُمَسَّى ثُمَّ تَرْتَفِعُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِهِ وَ لَهُ نُورٌ كَنُورِ الشَّمْسِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ سَمَاءَ الدُّنْيَا فَتُرَكِّيهِ وَ تُكْثِرُهُ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قُفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلِكُ الْعِيبَةِ فَمَنْ اغْتَابَ لَا أَدْعُ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي أَمْرِنِي بِذَلِكَ رَبِّي قَالَ ثُمَّ تَجِيءُ الْحَفَظَةُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَعَهُمْ عَمَلُ صَالِحٍ فَتَمُرُّ بِهِ وَ تُرَكِّيهِ وَ تُكْثِرُهُ حَتَّى يَبْلُغَ السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ فَيَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ قُفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا عَرْضَ الدُّنْيَا أَنَا صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا أَدْعُ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي

قَالَ ثُمَّ تَصِيءُ عَدُ الْحَفَظَةَ بِعَمَلِ الْعَبِيدِ مُبْتَهَجًا بِصِدْقِهِ وَ صِلَاهِ فَتُعْجِبُ بِهِ الْحَفَظَةُ وَ تُجَاوِزُهُ إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قُفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ ظَهَرَهُ أَنَا مَلِكُ صَاحِبِ الْكِبَرِ فَيَقُولُ إِنَّهُ عَمِلَ وَ تَكَبَّرَ فِيهِ عَلَى النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ أَمْرِنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعُ عَمَلَهُ يَتَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي

قَالَ وَ تَصِيءُ عَدُ الْحَفَظَةَ بِعَمَلِ الْعَبِيدِ يَزْهَرُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ فِي السَّمَاءِ لَهُ دَوِيُّ بِالتَّشْبِيحِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ قُفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ بَطْنُهُ أَنَا مَلِكُ الْعُجْبِ إِنَّهُ

كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ وَ إِنَّهُ عَمِلَ وَ أَدْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ أَمْرِنِي رَبِّي لَأُدْعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى غَيْرِي

قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَ الصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَ لِذَلِكَ الْعَمَلِ رَيْنٌ كَرَيْنِ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ اَحْمِلُوهُ عَلَى عِيَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسِدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ أَوْ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ إِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلاً فِي الْعَمَلِ وَ الْعِبَادَةِ حَسِدهُ وَ وَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ يَلْعَنُهُ عَمَلُهُ قَالَ وَ تَصِيءُ عَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صِيءِ مَا وَ زَكَاهِ وَ حَجِّ وَ عُمَرِهِ فَيَتَجَاوَزُ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا أَنَا صَاحِبُ الرَّحْمَةِ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ اطْمِسُوا عَيْنَيْهِ لِأَنَّ صَاحِبَهُ لَمْ يَرْحَمْ شَيْئاً إِذَا أَصَابَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ذَنْباً [ذَنْبٌ] لِلآخِرَةِ أَوْ ضِراً [ضِرٌّ] فِي الدُّنْيَا سَمِتَ بِهِ أَمْرِنِي رَبِّي أَنْ لَأُدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِرُنِي

قَالَ وَ تَصِيءُ عَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ بِفِقْهِ وَ اجْتِهَادِهِ وَ وَرَعٍ وَ لَهُ صَوْتُ كَالرَّعِيدِ وَ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الْبُرْقِ وَ مَعَهُ ثَلَاثَةُ آلَافٍ مَلِكٍ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلِكُ الْحِجَابِ أَحْجُبُ كُلَّ عَمَلٍ لَيْسَ لِلَّهِ إِنَّهُ أَرَادَ رَفْعَهُ عِنْدَ الْقَوَادِ وَ ذِكْرًا فِي الْمَحْرَسِ وَ صِيئاً فِي الْمِيدَانِ أَمْرِنِي رَبِّي أَنْ لَمَا أَدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِرُنِي إِلَى غَيْرِي مَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ خَالِصاً

قَالَ وَ تَصِيءُ عَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجاً بِهِ مِنْ صِيءِ مَا وَ زَكَاهِ وَ صِيءِ يَوْمِ وَ حَجِّ وَ عُمَرِهِ وَ حُسْنِ خُلُقٍ وَ صِيءِ مَا وَ ذِكْرٍ كَثِيرٍ تُشَيِّعُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْمَلَائِكَةُ السَّبْعَةُ بِجَمَاعَتِهِمْ فَيَطُوفُ الْحُجْبُ كُلُّهَا حَتَّى يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ سُبْحَانَهُ فَيَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلِهِ وَ دُعَائِهِ يَقُولُ اللَّهُ أَنْتُمْ حَفَظْتُمْ عَمَلِ عَبْدِي وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِي فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ

سپس شیخ بهایی رحمه الله می گوید: حدیث فوق طولانی است و ما مقدار نیاز خود را از آن نقل نمودیم و این حدیث تو را تبه می دهد که عمل خالص بسیار کمیاب است، و ما از خداوند می خواهیم که عصمت و توفیق به ما مرحمت نماید.

خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان حدیث معراج فرمود: خداوند به من خطاب نمود:

«من بر همه پیامبران قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم، و بر تو و امت تو نیز پنجاه نماز واجب نمودم، و باید امت تو به آنها قیام نمایند» .

پس من پایین آمدم و به ابراهیم علیه السلام رسیدم و او چیزی به من نگفت تا به مورسی ۷ رسیدم، و موسی علیه السلام گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله ، چه کردی؟ گفتم: خداوند به من فرمود: من بر هر پیامبری قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم، و بر امت تو نیز پنجاه نماز واجب نمودم. موسی علیه السلام گفت: «ای محمد، امت تو امت آخر الزمان هستند و ضعیف تر از امت های دیگر می باشند، و خداوند درخواست تو را رد نمی کند، باز گرد و برای امت خود تخفیف بگیر».

پس من باز گشتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در پیشگاه پروردگار خود سجده نمودم و عرضه داشتم: امت من طاقت پنجاه نماز را ندارند، به آنان تخفیف ده. پس خداوند ده نماز را کم نمود.

و چون باز به موسی علیه السلام رسیدم و این خبر را به او دادم، موسی علیه السلام گفت: باز گرد و بیش از این تخفیف بگیر، چرا که امت تو طاقت آن را ندارند. پس باز گشتم و باز خداوند ده نماز دیگر را کسر نمود.

ص: ۲۹۱

و چون نزد موسی علیه السلام آمدم و به او خبر دادم، موسی علیه السلام گفت: باز گرد و در هر بازگشتی در پیشگاه خداوند سجده نمودم تا به ده نماز رسید و چون به موسی علیه السلام خبر دادم، او گفت: اَمّت تو طاقت آن را ندارند. پس بازگشتم و خداوند پنج نماز دیگر را کسر نمود، و باز موسی علیه السلام گفت: اَمّت تو طاقت آن را ندارند. پس من گفتم: از خدای خود حیا می کنم و بر این پنج نماز صبر می کنم. ناگهان ندایی آمد: حال که بر این پنج نماز صبر کردی، ما این پنج نماز را از اَمّت تو به جای پنجاه نماز پذیرفتیم، و از این پس اَمّت تو اگر یک عمل خیری انجام بدهند، ما پاداش ده عمل برای آنان می نویسیم و اگر نیت آن را داشته باشند و نتوانند انجام بدهند، یک پاداش به آنان می دهیم و اگر نیت گناهی را بکنند و آن را انجام ندهند، گناهی بر آنان نمی نویسیم و اگر انجام بدهند یک کیفر برای آنان می نویسیم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خدا از ناحیه این اَمّت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد. (۱)

علی علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله

۷ در کتاب کشف الغمّه نقل شده که:

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خداوند در معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند با لغت علی علیه السلام با من سخن گفت. پس من ملهم شدم و گفتم: پروردگارا تو با من سخن می گویی، یا علی با من سخن می گوید؟ خطاب آمد:

ای احمد، من با چیزی مقایسه نمی شوم، و به مخلوقات خود توصیف و تشبیه نمی شوم، من تو را از نور خود آفریدم و علی علیه السلام را از نور تو آفریدم، و چون به باطن و قلب تو نظر نمودم در قلب تو کسی را

ص: ۲۹۲

محبوب‌تر از علی علیه السلام نیافتیم، از این رو تو را با سخن او خطاب کردم تا قلب تو مطمئن شود. (۱)

حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) فرمود:

روز قیامت خداوند به من و امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: هر که شما را دوست می دارد او را داخل بهشت کنید و هر که شما را دشمن می دارد، او را داخل دوزخ نمایم. (۲)

گناهکاران شیعه در روز قیامت

شیخ طوسی در کتاب امالی از محمد بن مسلم نقل نموده که گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) فرمود:

روز قیامت مؤمن شیعه را در موقف حساب می آورند، و تنها خداوند متولی حساب او خواهد بود، و احدی از مردم از حساب او آگاه نمی شوند، پس خداوند گناهان او را بر او آشکار می نماید و چون به گناهان خود اقرار می نماید، خداوند به ملائکه که کاتب اعمال او بوده اند، می فرماید: «گناهان او را تبدیل به حسنات کنید، و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید». و چون مردم نامه او را می بینند، می گویند: آیا این بنده یک گناه نداشته است؟! سپس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این معنا، تأویل آیه فوق است و مخصوص

ص: ۲۹۳

۱- . حقّ الیقین، شبر: ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- . امالی، طوسی: ص ۲۹۰؛ شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار: ج ۳۹، ص ۱۹۶؛ ارشاد القلوب: ج ۲، ص ۲۵۸.

گناهکاران از شیعیان ما می باشد. (۱)

مجالس ذکر آل محمد علیهم السلام

مرحوم طبری شیعی در کتاب «بشاره المصطفی» از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به بکر بن محمد ازدی فرمود:

«در مجالس خود، سخنان ما را گفتگو می کنید؟» بکر بن محمد گوید: گفتم: فدای شما شوم، آری چنین است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من این گونه مجالس را دوست می دارم، پس زنده کنید امر ما را». سپس فرمود: کسی که نام ما را ببرد، و یا نام ما نزد او برده شود، و [برای مصائب ما] به اندازه بال مگسی گریه کند، خداوند جمیع گناهان او را می آمرزد گر چه بیش از کف روی دریا باشد. (۲)

انتظار قائم آل محمد

:

در کتاب بشاره المصطفی از معاویه بن وهب نقل شده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، ناگهان پیرمرد کمر خمیده ای بر آن حضرت وارد شد و گفت: السلام علیک و رحمه الله وبرکاته» امام صادق علیه السلام به او فرمود: و علیک السلام و رحمه الله». سپس فرمود: نزدیک من بیا.

پس آن پیرمرد نزدیک امام علیه السلام آمد و دست او را بوسید و گریان شد. امام علیه السلام فرمود: برای چه گریه می کنی؟ پیرمرد گفت: ای فرزند رسول خدا، من نزدیک یکصد سال است که انتظار فرج شما را دارم، و با خود می گویم: این سال و این ماه و این روز و هنوز فرج شما را درک نکرده ام، آیا مرا بر این انتظار و گریه ملامت می نمایید؟!

امام صادق علیه السلام گریان شد، و فرمود: ای پیرمرد، اگر فرج ما

ص: ۲۹۴

۱- . حقّ الیقین، شبّو: ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- . بشاره المصطفی ۶: جزء آخر، ص ۲۷۵.

که آرزوی تو است، به تأخیر بیفتد تو با ما خواهی بود، و اگر به آرزوی خود بررسی در کنار فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله [حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه] خواهی بود.

پس آن پیرمرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس از این باکی ندارم که به آرزوی خود برسیم یا نرسیم. (۱)

در کتاب کمال الدین صدوق؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کدام از شما که منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بوده، و از دنیا رحلت کرده است، مانند کسی خواهد بود که در خیمه حضرت مهدی ۷ و در کنار او بوده باشد. (۲)

عبد الحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خدا شما را به صلاح برساند، ما بازار و کسب و کار خود را به خاطر انتظار فرج ترک کرده ایم! [آیا برای ما سودی دارد؟]

امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبد الحمید، آیا فکر می کنی کسی که برای خدا انتظار فرج ما را داشته باشد، خداوند راه فرجی برای او قرار نمی دهد؟! آری به خدا سوگند برای او راه فرج و گشایشی قرار خواهد داد.

سپس فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که به خاطر ما صبر کند، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا نمایند.

عبد الحمید می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: اگر من قبل از قیام حضرت مهدی ۷ بمیرم چه خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمود: هر کدام از شما که معتقد باشد و بگوید: اگر من قائم آل محمد را درک کردم او را یاری خواهم نمود، مانند کسی

ص: ۲۹۵

۱- . بشاره المصطفی: ص ۲۷۵.

۲- . کمال الدین: ص ۶۴۴.

خواهد بود که با شمشیر خود از او دفاع می کند، بلکه مانند کسی خواهد بود که در رکاب او شهید شود. (۱)

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

چه نیکوست صبر و انتظار فرج، مگر نشنیدی که خداوند می فرماید: (وَ اِزْتَقِيُوا اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ) (۲) و یا می فرماید: (فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ) پس بر شما باد به صبر، همانا فرج بعد از ناامیدی حاصل می شود.

سپس فرمود: کسانی که قبل از شما بودند، بیش از شما صبر می کردند. (۳)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی که منتظر فرج ما باشد، مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد. (۴)

مؤلف گوید: انتظاری که دارای پاداش های فوق است مربوط به کسانی است که امام خود را شناخته باشند و منتظر فرج او باشند، و برای ظهور او دعا کنند و در دولت های باطل با تقوا و رعایت تقیه و محاسن اخلاق زندگی کنند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد، خواهد آمد.

سپس فرمود: کسی که دوست می دارد از یاران حضرت مهدی ۷ باشد، باید با صبوری منتظر قیام امام زمان خود باشد و با رعایت تقوا و ورع و محاسن اخلاق منتظر امام خود باشد، چنین کسی اگر قبل قیام حضرت مهدی ۷ بمیرد پاداش اصحاب آن حضرت را خواهد داشت. تا این که فرمود: فَجِدُّوا وَ اَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ اَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. (۵)

ص: ۲۹۶

۱- همان.

۲- هود: ۹۳.

۳- کمال الدین: ص ۶۴۵.

۴- همان.

۵- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۰.

از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟

مأمون رقی گوید: من خدمت مولای خود امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای فرزند رسول خدا، شما اهل رأفت و مهربانی و رحمت هستید و شما اهل بیت \square شایسته امامت و رهبری می باشید، پس برای چه قیام نمی کنید در حالی که یکصد هزار نفر از شیعیان شما آماده هستند و با شمشیرهای خود از شما دفاع خواهند نمود؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: بنشین ای خراسانی خدا تو را خیر بدهد. سپس به کنیز خود فرمود: ای حنفیه تنور را آتش کن.

چون آن کنیز تنور را آتش نمود و آتش آن کاملاً سفید شد امام صادق علیه السلام فرمود: ای خراسانی برخیز و داخل تنور بنشین. مرد خراسانی گفت: ای آقای من، ای فرزند رسول خدا، از من بگذر و مرا به آتش مسوزان، خدا از تو بگذرد! امام صادق علیه السلام فرمود: من از تو گذشتم.

ناگهان یکی از شیعیان آن حضرت به نام هارون مکی در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، وارد شد و گفت: السلام علیک یا بن رسول الله. پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: کفش خود را رها کن و در این تنور بنشین.

پس هارون مکی کفش خود را انداخت و داخل تنور نشست و امام صادق علیه السلام با آن مرد خراسانی مشغول سخن شد و فرمود: خراسان شما چنین و چنان است، مانند کسی که خراسان را دیده باشد. سپس فرمود: ای خراسانی برخیز بین تنور چگونه است.

پس من برخاستم و دیدم هارون مکی سالم در تنور نشسته است و از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد.

امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمود: شما در خراسان چند نفر از این افراد سراغ داری؟ مرد خراسانی گفت: به خدا سوگند یک نفر هم سراغ ندارم. امام علیه السلام فرمود:

آری، به خدا سوگند چنین است و شما بدانید که ما اگر پنج نفر مانند هارون مکی را نداشته باشیم، قیام نخواهیم نمود و ما وقت قیام و خروج را بهتر می دانیم. (۱)

عجایبی درباره امام حسین علیه السلام

اشاره

شیخ مفید با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

هر کس به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از منزل خود حرکت کند، اگر پیاده باشد خداوند به هر گامی که بر می دارد، پاداشی به او می دهد، و گناهی را از او محو می نماید، و اگر بر مرکبی سوار شود نیز خداوند به هر گامی که بر می دارد، پاداشی به او می دهد و گناهی را از او محو می نماید، و چون به بارگاه امام حسین علیه السلام می رسد خداوند او را از رستگاران و سعادت‌مندان می نویسد، و چون از زیارت خود فارغ می شود، خداوند او را از فائزین می نویسد، و چون اراده بازگشت می نماید، ملکی می آید و به او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند و می فرماید: کار خود را از سر بگیر همانا خداوند همه گناهان گذشته تو را بخشید. (۲)

بشیر دهن از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

هنگامی که یک نفر [مؤمن شیعه] برای زیارت امام حسین علیه السلام حرکت می کند و از خانواده خود جدا می شود، با اول قدمی که به طرف زیارت امام حسین علیه السلام بر می دارد گناهان او آمرزیده می شود، و

ص: ۲۹۸

۱- مناقب آل ابی طالب: ج ۳، ص ۳۶۳.

۲- مزار، شیخ مفید: ص ۳۰؛ کامل الزیارات: ص ۱۳۳؛ بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۷۲.

همواره با هر گامی که بر می دارد تقدیس می شود تا به قبر آن حضرت می رسد. چون نزد قبر او می رسد، خداوند با او مناجات می کند و می فرماید: بنده من از من بخواه تا به تو عطا کنم، و مرا بخوان تا تو را اجابت کنم، و از من طلب کن تا به تو عطا کنم و هر حاجتی داری بگو تا برای تو برآورده نمایم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بر خداوند واجب است که آنچه زائر در زیارت امام حسین علیه السلام خرج کرده به او عطا نماید. (۱)

زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر

شیخ مفید در کتاب مزار از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

روزهایی که زوار مشغول زیارت امام حسین علیه السلام هستند از عمر آنان محسوب نمی شود. (۲)

منصور بن حازم گوید: از آن حضرت [یعنی امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود:

کسی که یک سال بگذرد و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود خداوند یک سال از عمر او کم می کند.

سپس فرمود: اگر بگویم: بسا یکی از شما سی سال قبل از اجل خود از دنیا می رود، راست گفته ام، و این برای این است که شما از زیارت امام حسین علیه السلام غافل می شوید و آن را ترک می کنید، پس زیارت او را ترک نکنید، تا خداوند عمر شما و رزق شما را زیاد نماید.

تا این که فرمود: در زیارت امام حسین علیه السلام بکوشید و آن را

ص: ۲۹۹

۱- . مزار، شیخ مفید: ص ۳۱؛ کامل الزیارات: ص ۱۳۲.

۲- . مزار، شیخ مفید: ص ۳۲؛ کامل الزیارات: ص ۱۳۶؛ بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۴۷.

ترک نکنید، همانا حسین بن علی علیهما السلام روز قیامت نزد خدا و رسول او و امیر المؤمنین و فاطمه: برای شما شهادت خواهد داد. (۱)

برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام

اسحاق بن داود گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از مال دنیا هرچه داشتم از طلا و نقره و مزرعه و.. فروخته ام و پیش خود می گویم: آیا بروم مکه ساکن شوم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در مکه ساکن مشو چرا که اهل مکه آشکارا به خدا کفر می ورزند.

گفتم: پس در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله [در مدینه] ساکن شوم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اهل مدینه بدتر از اهل مکه هستند.

گفتم: پس کجا ساکن شوم؟ فرمود: بر تو باد به کوفه چرا که کوفه در شعاع دوازده میل [یعنی سی و شش فرسخ] دارای برکت است و در کنار آن قبری است که هر صاحب مصیبت و اندوه مندی نزد آن برود [و آن را زیارت کند] خدا گشایش و فرجی برای او می رساند. (۲)

در کامل الزیارات در ذیل روایت فوق از آن حضرت نقل شده که فرمود:

چهار هزار ملک از زمان شهادت امام حسین علیه السلام تا کنون نزد قبر او هستند، و همواره غبار آلود و پریشان می باشند و تا قیامت برای مظلومیت او گریه می کنند و آنان زائرین امام حسین علیه السلام را مشایعت می کنند، و اگر مریض شوند از آنان عیادت می نمایند، و اگر از دنیا بروند آنان را تشییع می نمایند. (۳)

ص: ۳۰۰

۱- مزار، شیخ مفید: ص ۳۳؛ کامل الزیارات: ص ۱۵۱؛ بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۴۷.

۲- مزار، شیخ مفید: ص ۳۴؛ کامل الزیارات: ص ۱۶۹؛ بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۳۷۷.

۳- مزار، شیخ مفید: ص ۳۵ در حاشیه؛ کامل الزیارات: ص ۱۹۰، ح ۳.

ترحم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام

عبد الله بن بکیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند شش نقطه (و بقعه) از زمین را برگزید: ۱ کعبه. ۲ حرم ۳ قبور پیامبران ۴ قبور اوصیای پیامبران ۵ قبور شهدا ۶ مساجدی که در آن ها نام خدا برده می شود.

سپس فرمود: ای فرزند بکیر، آیا می دانی پاداش زائر امام حسین علیه السلام در زمانی که مردم جاهل به مقام اویند، چیست؟ همانا هیچ روزی صبح نمی شود جز آن که هاتفی از ملائکه ندا می کند: «ای طالب خیر، به زیارت بنده خالص خدا بیا تا به کرامت الهی برسی و از ندامت و پشیمانی نجات یابی». و این ندا را اهل مشرق و مغرب و عالم جز جن و انس می شنوند، و همه ملائکه حفظه، هنگام خواب بودن بندگان خدا به طرف قبر امام حسین علیه السلام می آیند، و نزد قبر او خدا را تسبیح می کنند، و برای آن حضرت درخواست خشنودی خدا می نمایند، و ملکی در هوا نمی ماند مگر آن که با شنیدن این صدا خدا را تقدیس می نماید، و چون صدای ملائکه به تقدیس بلند می شود و به اهل آسمان ها می رسد، تقدیس آنان را پیامبران نیز می شنوند و همه آنان بر امام حسین علیه السلام ترحم می کنند، و بر او صلوات و درود می فرستند، و به زوار او دعا می کنند. (۱)

پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان خود [به نام معاویه بن وهب] فرمود:

ص: ۳۰۱

۱- . کامل الزیارات: ص ۲۴۲؛ بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۶۶.

هرگز به خاطر ترس و خطر زیارت امام حسین علیه السلام را ترک مکن. سپس فرمود: هر کس به خاطر ترس، از زیارت امام حسین علیه السلام خودداری کند، به قدری حسرت پیدا می کند که آرزو می نماید: ای کاش قبر او نزد قبر امام حسین علیه السلام می بود.

تا این که فرمود: آیا دوست نمی داری که خداوند تو را از کسانی قرار بدهد که رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و همه ائمه: در حق او دعا می کنند؟ آیا دوست نمی داری که در بازگشت از زیارت امام حسین علیه السلام آمرزیده شده باشی و گناهان هفتاد سال تو بخشوده شده باشد؟ آیا دوست نمی داری که چون از دنیا خارج می شوی، گناهی برای تو نمانده باشد؟ آیا دوست نمی داری که فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تو مصافحه نماید؟^(۱)

قصه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام

مرحوم طبری در کتاب بشاره المصطفی گوید: محمد بن سلیمان از بعضی از اصحاب نقل نموده که گوید: در زمان حجاج ثقفی که ما شیعیان در تفتیه بودیم گروهی از شیعیان که من نیز بین آنان بودم از کوفه خارج شدیم تا به کربلا رسیدیم و در آن زمان در کربلا جای سکونتی نبود و ما در کنار فرات کوخی بنا نمودیم و با خود گفتیم در این کوخ می مانیم. ناگهان مرد غریبی نزد ما آمد و گفت: آیا اجازه می دهید من در این شب با شما باشم چرا که پناهگاهی ندارم؟ پس ما با خود گفتیم: او غریب بی پناهی است و او را راه دادیم.

چون خورشید غروب نمود و هوا تاریک شد، ما چراغ نفت سوزی را روشن کردیم و گرد هم نشستیم و درباره مصائب امام حسین علیه السلام و شهادت او و یارانش سخن می گفتیم تا به این سخن رسیدیم که از

ص: ۳۰۲

۱- کامل الزیارت: ص ۲۴۴؛ بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۹.

قاتلین امام حسین علیه السلام احدی باقی نمانده مگر آن که خداوند بلایی و هلاکتی بر او وارد نموده است.

پس آن مرد غریب گفت: شما دروغ می گوئید اکنون من از قاتلین او بوده ام و به خدا سوگند تا کنون آسیبی به من نرسیده است.

پس ما سخن خود را قطع نمودیم و از او هراس پیدا کردیم. ناگهان نور چراغ کم شد و آن مرد برخاست تا با انگشت خود فتیله چراغ را اصلاح کند که ناگهان آتش دست او را گرفت و شعله ور شد و آتش او را فرا گرفت و او خود را در فرات انداخت و آتش او را رها نمی کرد، و به خدا سوگند ما مشاهده کردیم که او چون داخل آب می شد آتش روی آب قرار می گرفت و چون از آب خارج می شد آتش او را فرا می گرفت و این گونه بود تا به هلاکت رسید. (۱)

امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود

ادله فراوانی وجود دارد که امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بوده است، چرا که همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر او امیر المؤمنین علیه السلام و برادر او امام حسن علیه السلام خبر از شهادت او داده بودند. از این رو آن حضرت نیز به اهل بیت و اصحاب خود در مسیر کربلا با صراحت خبر داد و فرمود: ما به طرف شهادت می رویم تا این که شب عاشورا با صراحت به اصحاب خود فرمود: فردا هر کس با من باشد کشته خواهد شد، جز فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام و این مسأله اختصاص به امام حسین علیه السلام ندارد، چرا که همه ائمه ما صحیفه ای داشتند و وظائف و مقدرات آنان در آن نوشته شده بود و طبق آن عمل می کردند.

مرحوم سید بن طاووس در کتاب لهوف می فرماید: امام حسین علیه السلام به سرانجام کار خود آگاه بود و طبق آنچه مکلف به آن بود عمل

ص: ۳۰۳

می کرد.

سپس مرحوم سید روایتی را در این موضوع از کتاب امالی از ابوجعفر ابن بابویه قمی با سند خود از مفضل از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

روزی امام حسین علیه السلام وارد بر امام حسن علیه السلام شد [و آن حضرت را زهر داده بودند] و چون حال برادر خود را مشاهده نمود گریان شد. امام حسن علیه السلام فرمود: برای چه گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: بر حال شما گریه می کنم. امام حسن علیه السلام فرمود: من را به وسیله سم خواهند کشت و لَکِنْ لَّا یَوْمَ کَیَوْمِکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یعنی هیچ روزی مثل روز تو نیست، چرا که سی هزار نفر برای کشتن تو جمع می شوند، و همه آنان ادعا می کنند که از امت جد ما محمد صلی الله علیه و آله می باشند و خود را مسلمان می دانند و همه آنان بر کشتن و ریختن خون تو، و هتک حرمت تو، و اسیر نمودن اهل بیت و ذریه و همسران تو، و غارت نمودن خیم تو، متحد می شوند، و به سبب این عمل خداوند لعنت خود را بر بنی امیه وارد می کند و از آسمان خون و خاکستر می بارد، و همه موجودات حتی حیوانات وحشی و ماهیان دریا برای تو گریه می کنند. (۱)

مرحوم سید بن طاووس سپس می فرماید: شاید برخی که به حقایق مقام شهادت پی نبرده اند فکر کنند که خداوند این گونه عبادت نمی شود، اما آنان به قرآن گوش نکرده اند که خداوند عبادت بعضی از اقوام گذشته [مانند قوم موسی علیه السلام] را قتل نفس و تحمیل قتل نفس قرار داد و فرمود: (-فَتَوْبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۲)

و شاید گمان می کنند که معنای آیه شریفه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى

ص: ۳۰۴

۱- . لهوف : ص ۲۵.

۲- . بقره: ۵۴.

التَّهْلُكَةُ(۱) این است که انسان اگر برای خدا خود را به مرگ گرفتار کند، خویشتن را هلاک نموده است در حالی که هرگز این آیه نمی گوید که انتخاب مرگ برای انجام فرمان خدا به هلاکت افتادن است چرا که تعیّد به قتل و کشته شدن در راه خدا از بهترین اسباب تقرّب انسان به خداوند است.

سپس گوید: در تفسیر این آیه در مقتل مروی از امام صادق علیه السلام از شخصی به نام اسلم نقل شده که گوید:

ما در یکی از جنگ های بزرگ اسلام هنگامی که در مقابل دشمن صف آرایی کردیم و دشمن ما رومیان بودند یکی از نیروهای اسلام به دشمن حمله نمود و مردم گفتند: لا إله إلا الله، او خود را در هلاکت انداخت. پس ابو ایوب انصاری گفت: آیا شما می خواهید بگویید طبق این آیه او خود را در هلاکت انداخت؟! در حالی که او به عشق شهادت چنین کرد و این القای در تهلکه نیست و آیه فوق درباره کسانی نازل شد که به سبب مشغول بودن به مال و اهل و اولاد، از یاری نمودن رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم شدند و به این سبب خود را به هلاکت انداختند.

و معنای آیه این است که اگر از یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف کنید و در خانه های خود بمانید، خود را به هلاکت انداخته و هلاک شده اید و خداوند بر شما خشم می نماید، و هرگز این آیه مربوط به کسی نیست که به دشمن حمله کند و یاران خود را نیز بر این عمل تحریص نماید، تا مشغول جهاد بشوند و به ثواب مجاهدین برسند.(۲)

پاداش زیارت هر امام از ائمه معصومین علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام گفته شد: پاداش کسی که یکی از شما امامان را زیارت کند چیست؟

ص: ۳۰۵

۱- . بقره: ۱۹۵.

۲- . لهوف: ص ۲۸ ۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: مانند این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر امامی عهد و پیمانی به عهده شیعیان و دوستان خود دارد، و تمامیت ادای به آن پیمان و وفای به آن عهد این است که قبور آنان را زیارت نماید، پس کسی که با رغبت و اعتقاد به امامت آنان به زیارت قبورشان برود آنان روز قیامت از او شفاعت خواهند نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که قبر امامی از ما ائمه را زیارت کند، و چهار رکعت نماز نزد قبر او بخواند، برای او یک حج و یک عمره نوشته خواهد شد.

و فرمود: کسی که مرا زیارت کند، گناهان او آمرزیده خواهد شد، و فقیر از دنیا نخواهد رفت.

حضرت عسکری علیه السلام نیز فرمود: کسی که قبر امام صادق یا پدر او امام باقر علیهما السلام را زیارت کند، چشم او بیمار نشود، و بیماری به او نرسد و با عافیت از دنیا برود. (۱)

امام حسن علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدرجان، پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا زیارت کند، و یا پدرت و یا تو را و یا برادرت حسین را زیارت کند، بر من حق و واجب خواهد بود که در قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش او را نجات دهم. (۲)

امام حسین علیه السلام نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: پدرجان، پاداش کسی که ما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند عزیزم، هر کس مرا در

ص: ۳۰۶

۱- . انوار البهیة: ص ۸۶

۲- . ثواب الاعمال: ص ۸۲.

زمان حیات و پس از مرگ زیارت کند، و یا پدرت را حیّاً و میتاً زیارت نماید، و یا تو را و یا برادرت حسن را حیّاً و میتاً زیارت نماید، حق است که من روز قیامت او را زیارت نمایم و از گناهانش نجات دهم و او را داخل بهشت نمایم. (۱)

مؤلف گوید: اهل سنت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که به عبد الله عمر فرمود:

«من جائنی زائراً لم یزرعه إلّا زیارتی کان حقّاً علی الله أن أكون له شفیعاً یوم القیامه». (۲)

یعنی کسی که به زیارت من بیاید و هدفی جز آن نداشته باشد بر خداوند واجب است که مرا در قیامت شفیع او قرار بدهد.

اشعار سید صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام

ولله افلاک البقیع فکم بها

کواکب من آل النبی غوارب

حوت منهم ما لیس تحویه بقعه

ونالت بهم ما لم تنله الکواکب

فبورکت أرضاً کلّ یوم ولیله

تطوف من الاملاک فیک کتاب

وفیک الجبال الشّم حلماً حوامد

وفیک البحور الفعم جوداً نواصب

مناقبهم مثل النجوم کأنّها

مصائبهم لم یحصها الدهر حاسب

وهم للوری إماً نعیم مؤبّد

وإما عذاب فی القیامه واصب (۳)

وصیت نامه امام حسین علیه السلام

در مقتل خوارزمی آمده که امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه وصیت نامه ای نوشت و آن را ممهور نمود و به برادر خود محمد بن الحنفیه داد و متن آن چنین است:

- ١- . ثواب الاعمال: ص ٨٣.
- ٢- . دفع الشبهه عن الرسول ٦: ص ١٩٥.
- ٣- . انوار البهيه: ص ٨٦.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِإِبْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَمَّا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَيَاءً بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَبِيلِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. (١)

مؤلف گوید: فلسفه قیام و حرکت امام حسین علیه السلام از جملات این وصیت نامه و از جملاتی از زیارت اربعین مانند: «وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» روشن می شود

از سویی آن حضرت چاره ای جز این نداشته است، چنان که در جواب مروان حکم که می گفت: «من خیر شما را می خواهم و خیر شما این است که با یزید بیعت کنید» فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ عَلَى مَنْبَرِي، فَابْقُرُوا بَطْنَهُ وَ قَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْمَنْبَرِ فَلَمْ يَبْقُرُوا بَطْنَهُ فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِيَزِيدِ الْفَاسِقِ». (٢)

ص: ۳۰۸

۱- بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ حیاة الامام الحسين ۷: ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۲۱۷؛ حیاة الامام الحسين ۷: ج ۲، ص ۲۵۷.

وداع امام حسين عليه السلام با قبر رسول خدا صلى الله عليه وآله

امام حسين عليه السلام هنگام وداع با قبر جدش فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ فَرُخُكَ وَابْنُ فَرُخَتِكَ وَ سَبَطُكَ الَّذِي خَلَقْتَنِي فِي أُمَّتِكَ فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ
اللَّهُ إِنَّهُمْ قَدْ خَدَلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ لَمْ يَحْفَظُونِي وَ هَذِهِ شُكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ..(١)

و نیز در کنار قبر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّ
الْمَعْرُوفَ، وَأُنْكِرُ الْمُنْكَرَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى،
وَلِرَسُولِكَ رِضَى، وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضَى..(٢)

غربت اهل البيت: بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله و امير المؤمنين عليه السلام

فی دعاء الندبه:

وَلَمَّا قَصَى نَجْبُهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينَ، يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوْلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَ
الْأُمَّةُ مُصْتَرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْمَعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ وَ إِفْضَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ. فَقَتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِيَ مَنْ
سُبِيَ، وَ أُفْصِيَتْ مَيْنَ أُفْصِيَتْ، وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
الصَّالِحِينَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*، وَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا، وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ*.

ص: ۳۰۹

۱- بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۲۷.

۲- بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۲۸.

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيُنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَدَرَّ
[فلتذرف] الدُّمُوعُ، وَيُضْرَخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضِحَّ الضَّاحُونَ، وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ.

أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ، أَيْنَ أَتْبَاءِ الْحَسَيْنِ، صَلَاتُكَ بَعْدَ صَلَاتِكَ، وَصَادِقُكَ بَعْدَ صَادِقِكَ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرُ بَعْدَ
الْخَيْرِ، أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْيَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ الْمَائِدَةُ الرَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ. أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو
مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؟..(١)

و روى المحدث القمى فى مجمل مقتلهم على ما فى زياره أمير المؤمنين عليه السلام :

وَ أَنْتُمْ بَيْنَ صَيْرِيعٍ فِي الْمِحْرَابِ، قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هَامَتَهُ، وَ شَهِدَ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شَكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسَّهَامِ، وَ قَتِيلٍ بِالْعَرَاءِ قَدْ رَفَعَ فَوْقَ
الْقَنَاهِ رَأْسَهُ، وَ مُكْبَلٍ فِي السَّجَنِ قَدْ رُضَّتْ بِالْحَدِيدِ أَعْضَاؤُهُ، وَ مَسْمُومٍ قَدْ قُطِعَتْ بِجُرْعِ السَّمِّ أَمْعَاؤُهُ،..(٢)

عجایبی درباره صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام

اشاره

در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین همین بس که خداوند می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

خدا و ملائکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند،

ص: ۳۱۰

۱- مزار کبیر، ابن مشهدی: ص ۵۷۸؛ اقبال الاعمال: ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۱۰۷.

۲- مزار کبیر: ص ۲۹۸؛ بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۱۶۶؛ انوار البهیة: ص ۴۱.

شما مؤمنین نیز بر او صلوات بفرستید و تسلیم امر او باشید.

تردید نیست که به اعتقاد و اجماع همه شیعیان، صلوات بر آل محمد: جزء صلوات است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که خواهد آمد، فرمود:

صلوات خود را ابتر و ناقص قرار ندهید.

و فرمود: کسی که بر من صلوات بفرستد، و بر آل من صلوات نفرستد، صلوات او پذیرفته نیست، و راه هلاکت را پیموده است.

و از آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۱) ظاهر می شود که (مقصود از وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) اطاعت از امر حکومتی آن حضرت است، و تردیدی در وجوب و اهمیت آن نیست، چنان که در آیه (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۲) به آن تصریح شده است، بنابراین امر به صلوات نیز باید امر و جویی باشد، والله العالم.

اکنون احادیث و روایات مربوط به صلوات را در بخش هایی تقسیم می کنیم، تا خوانندگان محترم علاقه بیشتری به صلوات پیدا کنند.

پاداش صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

۱ فی قرب الاسناد عن أحدهما علیهما السلام قال:

أثقل ما يوضع في الميزان يوم القيامة الصلاة على محمد و على أهل بيته. (۳)

امام صادق و یا امام باقر علیهما السلام فرمود:

سنگین ترین چیزی که روز قیامت در نامه عمل مؤمن قرار می گیرد، صلوات بر محمد و اهل بیت اوست.

ص: ۳۱۱

۱- احزاب: آیه ۵۶.

۲- نساء: ۶۵.

۳- قرب الاسناد: ص ۱۲؛ بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۴، ح ۹.

۲ فی علل الشرائع عن أبي الحسن العسكري عليه السلام قال:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ: (۱)

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: خداوند به این سبب ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نامید که فراوان بر محمد و اهل بیت او صلوات می فرستاد.

۳ و فيه عن أبي عبد الله قال:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ مَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَنَ رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که خدا را یاد کند ده حسنه و پاداش برای او نوشته می شود، و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کند، برای او نیز ده حسنه و پاداش نوشته می شود، چرا که خداوند نام رسول خود را در کنار نام خود قرار داده است.

۴ فی الامالی الصدوق عن أبي عبد الله قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ذَاتَ يَوْمٍ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَمْ أَبَشِّرْكَ؟ فَقَالَ: بَلَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تَزَلْ مُبَشِّرًا بِكُلِّ خَيْرٍ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ آتِنَا بِالْعَجَبِ! فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: مَا الَّذِي أَخْبَرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي: أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَ اتَّبَعَ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ صِلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ إِنْ كَانَ مُذْنِبًا خَطَاءً [وَ إِنَّهُ لَمُذْنِبٌ خَطَاءٌ] ثُمَّ تَتَحَاتُّ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ

ص: ۳۱۲

۱- . علل الشرائع: ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۴، ح ۲۳.

۲- . علل الشرائع: ج ۲، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۴، ح ۲۴.

مِنَ الشَّجَرِ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيْتَيْكَ يَا عَبْدِي وَ سَيِّدِيكَ وَ يَقُولُ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَنْتُمْ تُصَلُّونَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ أَنَا أُصَلِّي عَلَيْهِ سَبْعِمِائَةً صَلَاةً وَ إِذَا صَلَّيَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُتَّبَعْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِي، كَانَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ السَّمَاءِ سَبْعُونَ حِجَابًا وَ يَقُولُ اللَّهُ حَيْلٌ جَلَالُهُ: «لَا لَيْتَيْكَ وَ لَا سَيِّدِيكَ، يَا مَلَائِكَتِي لَا تُصَلُّوا دُعَاءَهُ إِلَّا أَنْ يُلْحَقَ بِنَبِيِّهِ عِزَّتُهُ فَلَا زَالَ مَحْجُوبًا حَتَّى يُلْحَقَ بِي أَهْلُ بَيْتِي» (۱).

امام صادق عليه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا به تو بشارت بدهم؟ امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: آری پدر و مادرم فدای شما باد، همیشه شما به ما بشارت به خیر داده‌اید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الان جبرئیل خبر شگفت آوری را به من داد! امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، چه خبری را جبرئیل به شما داد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد: هر کس از امت من بر من و اهل بیت من صلوات بفرستد، درهای آسمان برای او گشوده می شود، و ملائکه هفتاد مرتبه بر او صلوات می فرستند، گر چه بسیار خطاکار باشد. سپس فرمود: گناهان او همانند برگ درختان می ریزد، و خداوند به او می فرماید: «لَيْتَيْكَ عَبْدِي وَسَيِّدِيكَ» و به ملائکه می فرماید: ای ملائکه شما برای او هفتاد مرتبه صلوات فرستادید، و لکن من برای او هفتصد مرتبه صلوات فرستادم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد، بین او و بین آسمان هفتاد حجاب خواهد بود، و خداوند می فرماید: «لَا- لَيْتَيْكَ وَلَا- سَيِّدِيكَ» ای ملائکه، عمل او را بالا نبرید تا وقتی که آل و عترت پیامبر من را در صلوات خود

ص: ۳۱۳

شریک نماید؛ بنابراین دعای چنین کسی همواره از درگاه خدا محجوب است تا پس از نام من نام اهل بیت مرا نیز در صلوات خود ببرد.

۶ امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود:

من روز قیامت در کنار میزان خواهم بود و هر کدام از امت من گناهانش بیش از حسنات او باشد، من پاداش صلواتی که بر من فرستاده است را در نامه او قرار می دهم تا حسنات او فراوان و سنگین شود. (۱)

۷ امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله برده می شود فراوان بر او صلوات بفرستید، چرا که هر کس یک مرتبه بر او صلوات بفرستد خداوند هزار صلوات، در هزار صف از ملائکه، بر او می فرستد و هیچ موجودی از مخلوق خدا نیست مگر آن که به خاطر صلوات خدا و صلوات ملائکه بر او صلوات می فرستد، و کسی از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او اعراض نمی کند، مگر جاهل مغروری که خدا و رسول او را از او بیزار هستند. (۲)

۸ عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من داخل کعبه شدم و خارج گردیدم و دعایی به یادم نیامد که بخوانم جز این که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او صلوات فرستادم؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از کعبه خارج نشده که عمل او بهتر از عمل تو باشد. (۳)

۹ امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۱۴

۱- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۰ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۶، ح ۳۱.

۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۳۹ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۷، ح ۳۲.

۳- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۰ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۷، ح ۳۴.

کسی که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، خداوند یکصد حسنه برای او می نویسد، و کسی که بگوید: صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ خداوند برای او هزار حسنه می نویسد. (۱)

۱۰ امام صادق علیه السلام فرمود: من در برخی از کتب [آسمانی] یافتم که هر کس هر روز یکصد مرتبه بگوید: «صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» خداوند برای او یکهزار حسنه می نویسد. (۲)

۱۱ امام کاظم علیه السلام فرمود:

هر کس پس از سلام نماز صبح و نماز مغرب، قبل از آن که از جای خود حرکت کن و با کسی سخن بگویند، این آیه را بخواند: (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) و سپس بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ خداوند یکصد حاجت او را برآورده خواهد نمود، هفتاد حاجت از حاجت های دنیا، و سی حاجت از حاجت های آخرت...

سپس فرمود: از اسرار آل محمد: درباره صلوات این است که مؤمنین این گونه بر محمد و آل محمد: صلوات بفرستند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمَأْوَلِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الشَّرَفَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَمَّا تَحَرَّمَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَتُهُ وَ ارزُقْنِي صِحَّتَهُ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا سَائِغًا هَنِيئًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ ص وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ

ص: ۳۱۵

۱- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۱ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۷.

۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۱ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۷.

عَنْ تَجِيَّهِ كَثِيرَةً وَسَلَامًا.

سپس فرمود: و کسی که سه مرتبه صبح و سه مرتبه شب این گونه بر محمد و آل محمد: صلوات بفرستد، گناهان او فرو می ریزد و خطاهای او محو می شود، و سرور و شادی او دائم خواهد بود، و دعای او مستجاب خواهد شد، و به آرزوی خود خواهد رسید، و رزق او وسیع خواهد بود، و بر دشمن خود غالب خواهد گردید، و این صلوات برای او وسیله انواع خیرها و خوبی ها خواهد شد، و در بهشت اعلی، رفیق و همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. (۱)

۱۲ عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوْلَى النَّاسِ بِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً فِى دَارِ الدُّنْيَا.

سزاوارترین مردم به من در روز قیامت، کسانی هستند که بیش از دیگران در دنیا بر من صلوات فرستاده باشند. (۲)

۱۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال در قیامت نوری بالای سر او، و نوری در سمت راست او، و نوری در سمت چپ او، و نوری در پایین او، و نوری در جمیع اعضای او قرار خواهد داد. (۳)

۱۴ و فرمود: کسی که بر من صلوات فرستاده باشد، هرگز داخل آتش نخواهد شد. (۴)

۱۵ و فرمود: صلوات بر من نور صراط است، و کسی که چنین نوری را داشته باشد، اهل دوزخ نخواهد بود. (۵)

۱۶ و فرمود: جبرئیل به من خبر داد: احدی بر تو صلوات نمی فرستد،

ص: ۳۱۶

۱- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۱؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۸.

۲- . جامع الاخبار: ص ۶۹؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۳، ح ۵۳.

۳- . جامع الاخبار: ص ۷۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۴، ح ۵۲.

۴- . همان.

۵- . همان.

جز آن که هفتاد هزار ملک بر او صلوات می فرستند و او اهل بهشت خواهد بود. (۱)

۱۷ امام عسکری علیه السلام فرمود: بهترین اعمال مؤمنین که مراتب و درجات آنان را از زمین تا عرش تعیین می نماید سه عمل است: ۱ صلوات بر محمد و آل طیبین او؛ ۲ درخواست رحمت و رضوان برای شیعیان با تقوای او. ۳ لعنت به دشمنان و پیروان منافق آنان. (۲)

۱۸. ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بگوید: جَزَى اللّٰهُ عَنَّا مُحَمَّدًا مَا هُوَ أَهْلُهُ یعنی «خدا آن گونه که شاسته رحمت اوست به حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ناحیه ما جزای خیر بدهد»، چنین کسی هفتاد ملک کاتب را در هزار روز برای نوشتن پاداش آن به زحمت انداخته است. (۳)

۱۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، اهل شقاوت خواهد بود، و کسی که ماه رمضان را درک کند و رحمت خدا شامل حال او نشود، اهل شقاوت خواهد بود، و کسی که پدر و مادر خود و یا یکی از آنان را درک کند و به آنان احسان نکند [و وسیله آمرزش خود را فراهم ننماید] اهل شقاوت خواهد بود. (۴)

۲۰ امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که خواستید دعا کنید، دعای خود را با صلوات بر محمد و آل محمد: شروع کنید، چرا که صلوات بر آن حضرت مقبول درگاه خداوند است، و خداوند اگر یک قسمت دعای بنده خود را اجابت نماید، قسمت

ص: ۳۱۷

۱- . همان.

۲- . تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص ۲۷۱ ؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۲، ح ۴۹.

۳- . کشف الغمّه: ج ۲، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۳، ح ۵۱.

۴- . جامع الاخبار: ص ۶۹؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۳، ح ۵۲.

[های] دیگر آن را نیز اجابت خواهد نمود. (۱)

صلوات کامل بر محمد و آل محمد عليهم السلام

شیخ مفید^۲ در کتاب مقنعه می فرماید: در هر روز از ماه رمضان [و یا غیر ماه رمضان] طبق روایات معصومین علیهم الصلاه والسلام می گویی:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) لَبَّيْكَ يَا رَبِّ وَ سَعْدَيْكَ وَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ اِرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [اللَّهُمَّ ائْتِنِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ائْتِنَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۲) كَلِمًا طَلَعَتْ شَمْسُ أَوْ غَرَبَتْ، عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ كَلِمًا طَرَفَتْ عَيْنٌ أَوْ بَرَقَتْ (۳)، عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ، كَلِمًا ذَكَرَ السَّلَامُ، عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ مَلَكٌ أَوْ قَدَّسَهُ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ جِينٍ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ص: ۳۱۸

۱- امالی طوسی: ج ۱، ص ۱۷۵؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۳، ح ۲۱.

۲- و فی نسخه: عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ

۳- و فی نسخه: ذَرَفَتْ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ أبلغِ نبيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ عَنَّا السَّلَامَ

اللَّهُمَّ أعْطِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ مِنَ الْبَهَاءِ وَ النَّضْرَةِ وَ الشُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ وَ الْغِبْطَةِ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْمَقَامَ وَ الشَّرَفَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الشَّفَاعَةَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَفْضَلَ مِمَّا تُعْطِي أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ وَ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَ آلهُ فَوْقَ مِمَّا تُعْطِي الْخَلَائِقَ مِنَ الْخَيْرِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَطِيبَ وَ أَطَهَرَ وَ أَزْكَى وَ أَنْمَى وَ أَفْضَلَ مِمَّا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ شَرِكَ فِي دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلهِ السَّلَامُ وَ الْعُنْ مِنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهَا اللَّهُمَّ وَالٍ مِنْ وَالَاهِيا وَ عِيَادٍ مِنْ عَادَاهَا وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، إِمَامِي الْمُسْلِمِينَ، وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُمَا وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُمَا وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِمَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الطَّاهِرِ وَالْقَاسِمِ ابْنَيْ نَبِيِّكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُقَيْيَةَ وَ أُمِّ كَلْبُومَ بِنْتَيْ نَبِيِّكَ وَالْعَنَ مَنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهِمَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَيْرِ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّكَ.

اللَّهُمَّ اخْلُفْ نَبِيِّكَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ اللَّهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عِدَدِهِمْ وَ مَدَدِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ.

اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِعَذَابِهِمْ وَ وَثَرِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ وَ كَفِّ عَنَّا وَ عَنْهُمْ وَ عَن كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ يَأْسُ كُلُّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا. (١)

مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب مصباح المتہجد صلواتی از حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام برای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و حضرت صدیقہ طاہرہ و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و ائمہ

ص: ۳۲۰

۱- . مقنعه، مفید: ص ۳۲۹؛ تہذیب الاحکام: ج ۳، ص ۱۱۹.

دیگر تا حضرت بقیه الله صلوات الله علیهم اجمعین نقل نموده و متن آن چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَتِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالُكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَعَلَّمَ كِتَابَكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَدَعَا إِلَى دِينِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِكَ وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ (١) الذُّنُوبَ وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ. وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَكَشَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ (٢) وَأَحْرَزْتَ (٣) بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَكَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا.

الصَّلَاةَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَوَصِيَّهِ وَوَلِيِّهِ وَصِيِّفِيهِ وَوَزِيرِهِ وَ مُشِيَّتُودِعِ عَلَيْهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ يَابِ حِكْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيْعَتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَ مُفْرِجِ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَ مُرْغِمِ الْفَجْرِه الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ وَ الْعَنْ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ص: ٣٢١

١- له: ب و هامش ج

٢- ظاهرا: الأحوال: ج

٣- و حذرت: هامش ب و ج

الصَّلَاةَ عَلَى السَّيِّدَةِ فَاطِمَةَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْدِقَائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِعَدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّهُ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صِدْقَةَ تَكْرِمِ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

الصَّلَاةَ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عِبْدَيْكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنَيْ رَسُولِكَ وَ سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتَ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْكُفْرَةِ وَ طَرِيحِ الْفَجْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ تَعَالَى الطَّالِبِ بِتَارِكِ وَ مُنْجِزِ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصِيرِ وَ التَّأْيِيدِ فِي هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَ إِظْهَارِ دَعْوَتِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيَتْ بَعْدَ اللَّهِ وَ جَاهِدَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيَّدَتْ اللَّهُ مُخْلِصًا حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ خَذَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَلْبَثَ عَلَيْكَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ أَكْذَبَكَ وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّكَ وَ

اسْتَحَلَّ دَمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَجَعَ وَاعَيْتَكَ (١) فَلَمْ يُجِبَكَ وَ لَمْ يَنْصُرَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَى نِسَاءَكَ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ مِمَّنْ وَالَاهُمْ وَ مَا لَهُمْ وَ أَعَانَهُمْ عَلَيْهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَ لِدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ يَابُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِمَنْزِلَتِكُمْ مُوقِنٌ وَ لَكُمْ تَابِعٌ بِذَاتِ نَفْسِي وَ شَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ مُنْقَلَبِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.

الصَّلَاةُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ الَّذِي اسْتَحْلَصَتْهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أَئِمَّةَ الْهُدَى الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ اضْيَافَيْتَهُ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ أَنْبِيَائِكَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُتَتَجِبِ مِنْ عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِبِلَادِكَ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحُكْمَتِكَ (٢) وَ مُتَزَجَمًا لَوْحِيكَ وَ أَمْرَتِ بِطَاعَتِهِ وَ خَدَّرْتَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبُّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَضْفِيائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمَنَائِكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ.

الصَّلَاةُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ خَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مَعِينًا كَلَامِكَ وَ وَحِيكَ وَ خَازِنَ عِلْمِكَ وَ لِسَانَ تَوْحِيدِكَ وَ وِلِيَّ أَمْرِكَ وَ مُسْتَحْفَظَ دِينِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَضْفِيائِكَ وَ

ص: ٣٢٣

١- داعيكَ: هامش ب، واعيكَ هامش ج

٢- لحكمك: هامش ب و ج

حُجِّجَكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

الصَّلَاةَ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْعَبْرِ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الرَّكِيِّ النَّوْرِ الْمَيِّينِ الْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْمَأْذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ مِنْ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ وَكَأَيْدِ أَهْلِ الْعِزَّةِ وَالشُّدَّةِ فِيمَا كَانَ يَلْقَى مِنْ جُهَاِلِ قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَنَصَّحَ لِعِبَادِكَ إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

الصَّلَاةَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَرَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ وَقَائِمًا بِأَمْرِكَ وَنَاصِرًا لِدِينِكَ وَشَاهِدًا عَلَى عِبَادِكَ وَكَمَا نَصَّحَ لَهْمُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عِلْمِ التَّقَى وَنُورِ الْهُدَى وَمَعْدِنِ الْوَفَاءِ (١) وَفِرْعِ الْأَرْكَانِ وَخَلِيفَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَآمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَيْرَةِ وَارْشَدْتَ بِهِ مِنَ اهْتِدَى وَزَكَّيْتَ مَنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

الصَّلَاةَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَإِمَامِ الْأَتْقِيَاءِ وَخَلَفِ أَيْمَةِ الدِّينِ وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَنْصِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْ بِالْجَزِيلِ مَنْ تَوَابَكَ وَأَنْذِرْ بِاللَّيْمِ مَنْ عَقَابَكَ وَحَذِّرْ بِأَسْكَ وَذَكَرْ بِأَيَّامِكَ (٢)

ص: ٣٢٤

١- . الهدى: هامش ب و ج

٢- . بآياتك: هامش ب و ج

وَ أَحَبُّ حَلَالِكَ وَ حَرَمِ حَرَامِكَ وَ بَيْنَ شَرَائِعِكَ وَ فَرَائِضِكَ وَ حَضَّ عَلَى عِبَادَتِكَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ نَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

راوی حدیث گوید: حضرت عسکری علیه السلام برای هر کدام از پدران خود صلواتی را بیان نمود و من نوشتم و چون به نام خود رسید توقف نمود، پس من عرض کردم: برای چه توقف نمودید؟ فرمود:

اگر دستور دین نبود و ما مأمور به انجام آن نبودیم، دوست می داشتیم که نسبت به خود امساک نمایم، و لکن بنویس:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَبْرِ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ النُّورِ الْمُضِيِّ عِ خَازِنِ عِلْمِكَ وَ الْمِيذْكِرِ بِتَوْحِيدِكَ وَ وَلِيِّ أَمْرِكَ وَ خَلْفِ أَيْمَةِ الدِّينِ الْهُدَاهِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبَّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْدِقِيَّائِكَ وَ حُجَجِكَ وَ أَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

الصَّلَاةَ عَلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ الْمُنْتَظَرِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً. اللَّهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَ انصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شَيْعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنُّصِيرِ وَ انصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرَةِ (۱) وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَ أَيْنُ كَانُوا (۲) مِنْ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ

ص: ۳۲۵

۱- . الكفر: وج هاشم ج

۲- . أين كانوا: ليس في ب

أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ. (۱)

مرحوم سید بن طاووس نیز آن را از عبد الله بن محمد عابد نقل نموده که گوید: من در سال ۲۵۵ ه.ق. در سامرا در منزل حضرت عسکری علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم، و از آن حضرت درخواست نمودم که برای من صلوات بر رسول خدا و اوصیای آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین را املا فرماید، و من با خود کاغذ بزرگی را آورده بودم و آن حضرت به من فرمود: بنویس؛ و من آنچه او فرمود را مکتوب نمودم و متن آن چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَ بَلَّغْ رِسَالَاتِكَ... (۲)

مؤلف گوید: صلوات فوق کامل ترین صلوات است و در «مفاتیح الجنان» مرحوم محدث بزرگوار قمی ذکر شده است و ما نیز آن را در کتاب «آداب حج و زیارت» در پایان زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان نموده ایم، از خداوند توفیق قرائت آن را خواستاریم.

صلوات ناقص و ابتر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بر من صلوات بفرستد، و بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت را نمی یابد، در حالی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه، به اهل آن می رسد. (۳)

اما م صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: ۳۲۶

۱- . مصباح المتهجد، شیخ طوسی: ص ۳۹۹.

۲- . جمال الاسبوع: ص ۲۹۶، ۳۰۱.

۳- . امالی صدوق: ص ۱۲۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۶، ح ۲۹.

جبرئیل به من خیر داد: اگر یکی از امت من بعد از صلوات بر من، صلوات بر اهل بیت من نیز بفرستد، درهای آسمان به روی او گشوده می شود، و ملائکه هفتاد مرتبه بر او صلوات می فرستند، گر چه بسیار گنهگار و خطاکار باشد، سپس فرمود: گناهان او مانند برگ درخت از او ریخته می شود، و خداوند به او خطاب می کند: «لیبک یا عبدی و سعدیک» و به ملائکه می فرماید: شما هفتاد مرتبه بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او صلوات می فرستم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر بر من صلوات بفرستد، بر اهل بیت من صلوات نفرستد، بین او و بین آسمان هفتاد حجاب خواهد بود، و خداوند به او خطاب می نماید: «لا لیبک و لا سعدیک» ای ملائکه، دعای او را بالا نبرید، تا او بعد از صلوات بر پیامبر من، بر عترت او نیز صلوات بفرستد...^(۱) [مؤلف گوید: مضمون حدیث فوق قبلاً گذشت].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نام من نزد او برده شود و فراموش کند بر من صلوات بفرستد، راه بهشت را پیدا نمی کند.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دعاهای مردم همواره از درگاه خداوند محجوب و ممنوع است، تا صاحب دعا بر من و بر اهل بیت من صلوات بفرستد.^(۳)

علامه مجلسی؟ رح؟ در کتاب بحار الانوار نسخه منقوله از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام را به نام دفتر صلوات منقوله از آن حضرت نقل

ص: ۳۲۷

-
- ۱- . امالی، صدوق: ص ۳۴۵؛ بحار الانوار: ج ۹۴ ف ص ۵۶، ح ۳۰.
 - ۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۸۷؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۰، ح ۴۴.
 - ۳- . کفایه الاثر: ص ۲۹۳؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۶، ح ۵۳.

نموده که در آن صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکایک ائمه معصومین: ذکر شده است و سید بن طاووس آن را در جمال الاسبوع نقل نموده، و ابتدای آن این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ... (۱)

مرحوم سید رضی؟ رح؟ نیز در نهج البلاغه خطبه ۷۲، از امیر المؤمنین علیه السلام صلواتی را نقل نموده که ابتدای آن این است:

اللَّهُمَّ دَاحِيَ الْمَدْحُوتَاتِ...

در کتاب جنّه الامان از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس بخواند با صلوات خود حضرت محمد و آل او را شاد نماید، باید بگوید:

اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الشَّرْفَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي فِي الْقِيَامَةِ رُؤْيَتَهُ وَ ارْزُقْنِي صُيُوبَهُ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا سَائِغًا هَنِيئًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَ جَهَّ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنِّي تَحِيَّهً كَثِيرَةً وَ سَلَامًا. (۲)

ص: ۳۲۸

۱- . مصباح المتهجد: ج ۱، ص ۴۰۶؛ غيب الشیخ: ص ۱۷۷ جمال الاسبوع: ص ۴۹۴ ۵۰۴؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۸۱.

۲- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵.

معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مردم

معنای صلوات خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله افاضه رحمت است، و معنای صلوات ملائکه بر آن حضرت تزکیه و اقرار به پاکی و عصمت محمد و آل محمد است و معنای صلوات مردم بر محمد و آل او: دعا و درخواست رحمت خدا برای آنان است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۱) فرمود:

صلوات خداوند رحمت است، و صلوات ملائکه تزکیه است، و صلوات مردم دعا است.

ابو حمزه می گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید: ما چگونه بر محمد و آل او صلوات بفرستیم؟ امام علیه السلام فرمود: بگویید:

صَلِّمُوا لِلَّهِ وَصَلِّمُوا لِمَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

گفتم: پاداش صلوات بر محمد و آل او چیست؟ فرمود: پاک شدن از گناه است، همانند وقتی که انسان از مادر متولد شده است. (۲)

عبد الرحمن بن کثیر گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: معنای آیه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) چیست؟ فرمود:

صلوات خداوند به معنای تزکیه [و پاکی و عصمت] رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتم: تزکیه خداوند چیست؟ فرمود: تزکیه خداوند این است که او را از هر نقص و آفتی که در مخلوق است پاک و مبرا می نماید.

ص: ۳۲۹

۱- احزاب: ۵۶.

۲- معانی الاخبار: ص ۳۴۸؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۵، ح ۲۷.

گفتم: صلوات مؤمنین بر او چه معنایی دارد؟ فرمود: آنان نیز با صلوات خود او را پاک و مبرا معرفی می نمایند و می گویند: خداوند او را از هر نقص و آفت و عیبی که در مخلوق هست پاک و مبرا نموده است، و هر کس جز این درباره او بگوید، بر او صلوات نفرستاده است.

گفتم: ما چگونه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ إِنَّا نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا بِهِ وَكَمَا صَلَّيْتَ أَنْتَ عَلَيْهِ فَكَذَلِكَ صَلَّاتُنَا عَلَيْهِ.

یعنی: ما بر پیامبر تو حضرت محمد و آل او درود می فرستیم، همان گونه که تو ما را به آن امر نمودی، و همان گونه که تو بر او درود و صلوات می فرستی ما نیز بر او صلوات می فرستیم. (۱)

کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

مرحوم سید بن طاووس در جمال الاسبوع از حریر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، چگونه ما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم؟ فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.

حریر می گوید: من در باطن خود گفتم: اللهم صلِّ علی محمد و اهل بینه، پس امام علیه السلام از باطن من آگاه شد و فرمود: من این گونه به تو نگفتم ای حریر، تو اهل حافظه هستی، این گونه که من به تو می گویم بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.

ص: ۳۳۰

چون من همان گونه گفتم، فرمود: بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَلْهَمْتَهُمْ عِلْمَكَ وَ اسْتَحْفَظْتَهُمْ كِتَابَكَ وَ اسْتَرْعَيْتَهُمْ عِيَادَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَ أَوْجَبْتَ حُبَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ وِلَاءَهُ أَمْرَكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ. (۱)

اهل تسنن نیز، چنان که خواهد آمد، روایاتی در کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد: نقل نموده اند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

سیوطی در درالمنثور از طلحه بن عبید الله نقل نموده که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

و از طلحه بن عبید الله نیز نقل نموده که گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند در قرآن می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) آیا ما چگونه باید بر شما صلوات بفرستیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۲)

مؤلف گوید: عجیب این است که با توجه به این روایات علمای

ص: ۳۳۱

۱- . جمال الاسبوع: ص ۲۴۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۷، ح ۵۵.

۲- . الدر المنثور: ج ۵، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۶.

اهل تسنن جز در موارد خاصّی بر آل محمّد: صلوات نمی فرستند و این دلیل عناد و دشمنی و یا عدم اعتنای به اهل البیت و آل محمّد: است.

آمزش گناهان با صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

در کتاب معانی الاخبار صدوق نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: پاداش صلوات بر محمّد و آل محمّد چیست؟ و آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند، پاداش آن خروج از همه گناهان است، همانند زمانی که انسان از مادر متولد می شود. (۱)

اوقات صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزهای جمعه فراوان بر من صلوات بفرستید، چرا که پاداش اعمال در روز جمعه مضاعف خواهد بود. (۲)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: افضل اعمال روز جمعه چیست؟ فرمود:

افضل اعمال روز جمعه این است که عصر روز جمعه یکصد مرتبه صلوات بفرستی، و هر چه بیشتر بفرستی افضل و بهتر خواهد بود. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در روز جمعه یکصد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند خطاهای هشتاد سال او را می بخشد. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز جمعه فراوان بر من صلوات بفرستید، چرا که در روز جمعه پاداش اعمال دو چندان خواهد بود، و شما

ص: ۳۳۲

۱- . معانی الاخبار: ص ۳۶۸؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۵، ح ۲۷.

۲- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۵.

۳- . جامع الاخبار: ص ۷۲؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۶.

۴- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۴؛ جامع الاخبار: ص ۷۰.

باید از خداوند برای من مقام و درجه وسیله بهشت را طلب کنید؛

گفته شد: یا رسول الله، درجه وسیله چیست؟ فرمود: مقام وسیله بالاترین درجه بهشتی است، و جز پیامبر کسی به آن نمی رسد، و من امیدوارم که آن پیامبر باشم. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: ثواب صدقه در شب جمعه و روز جمعه هزار برابر است، و ثواب صلوات بر محمد و آل محمد: در شب و روز جمعه نیز هزار برابر است، و هزار گناه را پاک می کند، و هزار درجه بر صاحب خود می افزاید، و کسی که در شب و یا روز جمعه بر محمد و آل او: صلوات بفرستد، نور او در آسمان ها تا قیامت می تابد، و ملائکه آسمان ها و ملک موکل بر قبر رسول الله صلی الله علیه و آله تا قیامت برای او صلوات می فرستند. (۲)

و نیز فرمود: هنگامی که عصر پنجشنبه و شب جمعه فرامی رسد، ملائکه آسمان با قلم های طلا و صفحه های نقره پایین می آیند، و تا غروب خورشید روز جمعه، تنها پاداش صلوات بر محمد و آل محمد [صلوات الله علیهم اجمعین] را می نویسند. (۳)

استجاب دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

هر دعایی محجوب و ممنوع از اجابت است، تا صاحب آن بر محمد و آل او صلوات بفرستد. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات شما بر من سبب استجاب دعا، و خشنودی خدا، و زکات اعمال شماست. (۵)

ص: ۳۳۳

۱- . جامع الاخبار: ۷۱؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۵.

۲- . مقنعه، مفید: ص ۱۵۶.

۳- . مقنعه، مفید: ص ۱۵۷؛ وسائل: ج ۵، باب ۴۳ از ابواب صلاه الجمعه ص ۷۱.

۴- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۷، ح ۳۵.

۵- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۴؛ جامع الاخبار: ص ۷۰.

و نیز فرمود: هیچ دعایی نیست مگر آن که بین آن و بین آسمان حجابی است، تا این که صاحب آن بر من و آل من صلوات بفرستد، و چون چنین کند حجاب های آن پاره می شود، و دعا بالا می رود و گر نه دعا بالا نخواهد رفت. (۱)

ابوذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همواره دعا از درگاه خداوند محبوب و ممنوع است، تا صاحب آن بر من و اهل بیت من صلوات بفرستد. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ یکی از یهود که می گفت: شما می گوئید: پیامبران بر همه پیامبران فضیلت دارد، در حالی که خداوند ملائکه را دستور داد تا بر آدم علیه السلام سجده کنند؟!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند بهتر از آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده، و آن این است که خداوند بر او صلوات فرستاد و ملائکه را نیز امر نمود تا بر او صلوات بفرستند، مردم نیز موظف شدند که تا قیامت بر او صلوات بفرستند، همان گونه که خداوند می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

سپس فرمود: هر کس در حیات او و بعد از رحلت او، بر او صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد، و ده حسنه به او خواهد داد، و هر کس پس از رحلت او بر او صلوات بفرستد رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلوات و سلام او آگاه است و پاسخ او را می دهد، و خداوند دعای بندگان خود را موقوف به صلوات بر او نموده است، و این از سجده ملائکه بر آدم بزرگ تر و بالاتر است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز یکصد مرتبه بگوید:

ص: ۳۳۴

۱- همان.

۲- کفایه الاثر: ص ۲۹۳؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۶.

۳- ارشاد القلوب: ص ۲۱۹ ۲۲۳؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۹، ح ۵۹.

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي» خداوند یکصد حاجت او را بر آورده می نماید، سی حاجت برای دنیا و هفتاد حاجت برای آخرت. (۱)

نجات از دوزخ با صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام

صبح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا دوست می داری به تو چیزی را یاد بدهم تا خداوند صورت تو را از آتش جهنم حفظ نماید؟ گفتم: آری. فرمود: بعد از نماز صبح یکصد مرتبه بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» تا خداوند صورت تو را از آتش دوزخ محفوظ نماید. (۲)

فرق بین صلوات بر آل محمد عليهم السلام و صلوات بر اهل بیت محمد عليهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من در برخی از کتب [آسمانی] یافتم: کسی که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد خداوند یکصد حسنه و پاداش به او می دهد، و کسی که صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستد، خداوند یکهزار حسنه و پاداش به او می دهد. (۳)

شخصی در حضور امام صادق علیه السلام گفت: اللهم صلِّ علی محمد و اهل بیت محمد» امام صادق علیه السلام به او فرمود: کار را بر ما تنگ نمودی، مگر نمی دانی اهل البیت تنها پنج نفر هستند؟ و آنان اصحاب کساء می باشند؟ آن مرد گفت: چگونه صلوات بفرستم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» تا

ص: ۳۳۵

۱- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۴؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۹، ح ۴۰.

۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۶.

۳- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۱؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۸، ح ۳۷.

شامل ما و شیعیانمان نیز بشود. (۱)

مؤلف گوید: مطابق روایات فوق بهتر است گفته شود: اللهم صل علی محمد و آله و اهل بیته.

احکام متفرقه صلوات

۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صداهای خود را با صلوات بر من بلند کنید، تا نفاق از شما دور شود. (۲)

۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل کامل کسی است که نام مرا بشنود، و بر من صلوات نفرستد. (۳)

۳ و نیز فرمود: جفاکارترین مردم کسی است که نام من مقابل او برده شود، و بر من صلوات نفرستد. (۴)

۴ و نیز فرمود: کسی که در کتاب و یا نوشته ای بر من صلوات نفرستد تا وقتی نام من در آن کتاب و نوشته باقی باشد همواره ملائکه برای او استغفار می کنند. (۵)

و نیز فرمود: کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، ذلیل خواهد بود و بینی او به خاک مالیده خواهد شد، و کسی که پدر و یا مادر پیر خود را درک کند و آمرزیده نشود بینی او به خاک مالیده خواهد شد، و کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود بینی او به خاک مالیده خواهد شد. (۶)

۵ امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از ملائکه از خداوند خواست که صدای مردم را بشنود و خداوند خواسته او را برآورده نمود و تا قیامت

ص: ۳۳۶

۱- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۳؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۹، ح ۳۹.

۲- . ثواب الاعمال: ص ۱۴۴؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۹، ح ۴۱.

۳- . ارشاد، مفید: ص ۲۸۵؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۱، ح ۴۷.

۴- . عدّه الداعی: ص ۲۵؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷۱، ح ۶۴.

۵- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷۱، ح ۶۰.

۶- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷۲، ح ۶۷.

زنده است و هر مؤمنی که بگوید: **صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** او در پاسخ آن مؤمن می گوید: «وعليكَ السلام» و سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: یا رسول الله، فلانی به شما سلام رسانید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سلام من بر او باد. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: خداوند ملکی را به نام ظهائیل بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گمارده و هنگامی که یکی از شما از راه دور صلوات و سلام بر او می فرستد، آن ملک می گوید: یا رسول الله، فلانی بر شما صلوات و سلام فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام او را پاسخ می دهد. (۲)

۶ ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در خواب عمویم حمزه و برادرم جعفر بن عبد المطلب را دیدم در حالی که طبقی از نبق [یعنی] نزد آنان بود و ساعتی از آن خوردند و سپس تبدیل به انگور شد، و چون ساعتی باز از آن خوردند تبدیل به خرما می رطب شد. پس من به آنان نزدیک شدم و گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد، چه عملی را بهتر از همه اعمال یافتید؟ گفتند: پدران و مادرانمان فدای شما باد، یا رسول الله، ما سه عمل را افضل از همه اعمال یافتیم: ۱ صلوات بر شما؛ ۲ آب دادن به تشنه؛ ۳ دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام. (۳)

۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فراوان بر من صلوات بفرستید، چرا که صلوات بر من، نور قبر و نور صراط و نور بهشت شماست. (۴)

۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بچه ها را به خاطر گریه

ص: ۳۳۷

۱- . امالی، طوسی: ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷۰، ح ۶۱.

۲- . جمال الاسبوع : ص ۲۴۴؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۸.

۳- . بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۷۰، ح ۶۳.

۴- . همان.

کردن نزنید، چرا که گریه آنان تا چهار ماه شهادت به لا إله الا الله است و تا چهار ماه صلوات بر پیامبر و آل اوست، و تا چهار ماه دعای به پدر و مادر است. (۱)

۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند روز قیامت نوری بالای سر او، و نوری در طرف راست او، و نوری در طرف چپ او، و نوری در پایین او، و نوری در جمیع اعضای بدن او قرار خواهد داد. (۲)

۱۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات شما بر من سبب استجابت دعای شما و خشنودی پروردگارتان و زکات [پاک شدن] اعمال شما می باشد. (۳)

سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

مرحوم محدث قمی در کتاب منازل الاخره می گوید: برای سنگین شدن میزان اعمال، هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و حسن خلق یافت نمی شود. سپس روایاتی را در این دو موضوع بیان می نماید که حَقّاً امیدوار کننده است، و لکن نویسنده به یاد می آورد که دوستی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین نیز همین گونه است:

مرحوم کلینی با سند معتبر از امام باقر و یا امام صادق نقل نموده که فرمود: چیزی در نامه عمل سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد: نیست.

ص: ۳۳۸

۱- . توحید صدوق: ص ۲۵۲؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۵۵، ح ۲۸.

۲- . جامع الاخبار: ص ۷۰؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۴.

۳- . جمال الاسبوع : ص ۲۴۴؛ بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۸.

سپس فرمود: روز قیامت اعمال مؤمنی را در میزان قرار می دهند، و چون [در مقابل گناهان او] سبک می باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و صلوات آن مؤمن را به آن می افزاید و نامه او سنگین می شود. (۱)

قطب راوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: هر کسی از روی محبت و شوق به من، در هر روز سه مرتبه بر من صلوات بفرستد، و در هر شب نیز سه مرتبه بر من صلوات بفرستد، بر خداوند حق است که گناهان آن شبانه روز را بر او ببخشد. (۲)

پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند.

مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

هنگامی که مرا در معراج به آسمان بردند، ملکی را دیدم که هزار دست داشت، و در هر دستی هزار انگشت داشت، و با انگشتان خود مشغول محاسبه بود. پس من به جبرئیل گفتم: این ملک کیست و حساب چه چیزی را می کند؟ جبرئیل گفت: «این ملک مأمور است که قطره های باران را شماره کند، و او می داند که تا کنون چند قطره باران از آسمان فرود آمده است» پس من به آن ملک گفتم: آیا تو می دانی که از اول دنیا تا کنون چند قطره باران از آسمان فرود آمده است؟ آن ملک گفت: «یا رسول الله، سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث به نبوت نموده است، من اضافه بر آن می دانم که چند قطره از باران تا کنون به دریا ریخته شده و چند قطره به زمین ریخته شده و چند قطره در شهرها و معموره ها ریخته شده، و چند قطره در بستان ریخته شده، و چند قطره در شوره زار ریخته شده، و چند قطره در قبرستان ها ریخته شده است»

ص: ۳۳۹

۱- . کافی: ج ۲، ص ۴۹۴.

۲- . دعوات، راوندی: ص ۸۹، باب ۲۲۴.

پس من از حافظه و محاسبه او تعجب نمودم و آن ملک گفت: یا رسول الله، من با این توانی که دارم از محاسبه ثواب برخی از اعمال [امت تو] عاجز هستم! گفتم: از محاسبه ثواب چه عملی عاجز هستی؟ آن ملک گفت: اگر گروهی از امت تو در جایی جمع شوند و نام تو بین آنان برده شود و بر تو صلوات بفرستند، من قدرت محاسبه ثواب آن را ندارم. (۱)

صلوات بر محمد و آل محمد در کتب اهل سنت

اهل سنت عموماً در سخنان خود بر آل محمد: صلوات نمی فرستند و می گویند: «صلی الله علیه و سلم» در حالی که در کتب صحاح و معتبر آنان مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و سنن ترمذی و سنن نسائی و مستدرک حاکم و کتاب المجموع و سنن بیهقی و شواهد التنزیل و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و کتب فراوان دیگرشان، روایات متعددی دیده می شود که همه آن ها روایات نبوی است و در تمام آن ها بعد از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بر آل آن حضرت [صلوات الله علیهم اجمعین] نیز دیده می شود، و در هیچ روایتی دیده نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشد: بگویند: «صلی الله علیه و سلم» بلکه در عده ای از روایات آمده که می فرماید: صلوات خود را ابتر قرار ندهید، و چون سؤال می شود: صلوات ابتر چیست؟ می فرماید: صلوات ابتر این است که بر آل محمد: صلوات نفرستید، و اگر چنین کنید بر من نیز صلوات نفرستاده اید.

از سویی در هیچ روایتی صلوات بر اصحاب و صحب و اتباع و ازواج آن حضرت نیامده است، و لکن اهل سنت عادت دارند که بگویند: «اللهم صل علی محمد و صحبه اجمعین» در حالی که به طور مسلم برخی از اصحاب آن حضرت از منافقین بوده اند و صلوات بر آنان صحیح

ص: ۳۴۰

۱- . تفسیر ابوالفتوح رازی: ج ۴، ص ۴۴۳؛ منازل الاخره: ص ۲۰۴.

نیست، بلکه آنان مستحق لعنت می باشند.

اکنون روایاتی که در کتب معتبره اهل سنت درباره صلوات دیده می شود را مشاهده کنید تا حقیقت آنچه گذشت برای شما روشن شود.

در کتاب مسند امام شافعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت همواره در نماز خود می فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۱)

و در کتاب مسند احمد بن حنبل از ابوسعید خدری نقل شده که گوید: ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: یا رسول الله، ما معنای سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ. (۲)

و در صحیح بخاری از کعب بن عجره نقل شده که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۳)

و در صحیح مسلم از بشیر بن سعد نقل شده که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: یا رسول الله، خداوند ما را امر نموده که بر شما

ص: ۳۴۱

۱- . مسند، شافعی: ص ۴۲.

۲- . مسند احمد: ج ۳، ص ۴۷؛ وج ۴، ص ۲۴۳.

۳- . صحیح بخاری: ج ۶، ص ۲۷؛ وج ۷، ص ۱۵۷.

صلوات بفرستیم، آیا چگونه باید بر شما صلوات بفرستیم؟... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۱)

مؤلف گوید: همان گونه که گذشت در برخی از روایات اهل سنت به جای آل محمد و علی ازواج و ذریته آمده و معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزی را نفرموده است چرا که همه ازواج آن حضرت صالحه نبوده اند بلکه برخی از آن ها با آن حضرت دشمنی داشته اند، همان گونه که خداوند در آیه شریفه: (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ) به آن اشاره نموده است، و در احادیث شیعه نیز چنین چیزی نقل شده است.

بنابراین، حدیثی که مسلم در صحیح خود ج ۲، ص ۱۷ از ابوحمید ساعدی نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید: اللهم صل على محمد و علی ازواج و ذریته كما صليت على آل ابراهيم و بارك على محمد و علی ازواج و ذریته كما باركت على آل ابراهيم إنك حميد مجيد» حدیث مخدوش و معیوبی است و آنان به جای آل محمد، ازواج او را قرار داده اند.

و در سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۲۹۲ مانند مسند احمد بن حنبل روایت ابوسعید خدری نقل شده است که تکرار نمی شود.

و در سنن ترمذی ج ۱، ص ۳۰۱ نیز همان حدیث کعب بن عجره که از صحیح بخاری نقل شده، آمده است.

و در سنن نسائی نیز [ج ۳، ص ۴۵] همان حدیث بشیر بن سعد که از

ص: ۳۴۲

صحیح مسلم نقل شد، آمده است.

و در مستدرک حاکم از عبدالله بن مسعود نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در تشهد نماز خود بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۱)

و در سنن بیهقی که آن را سنن کبری می گویند آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگوئید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۲)

و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا أَعْفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ كَلِمَاتِكَ وَعَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ صَلَاةً لَا نَهَايَةَ لَهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا. (۳)

استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله عليها با صلوات

اشاره

در استغاثه به حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بعضی از بزرگان فرموده اند: پانصد و سی مرتبه می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَيْبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ (۴)؛

ص: ۳۴۳

۱- . مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۲۶۹؛ ج ۳، ص ۱۴۸.

۲- . سنن بیهقی: ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۲۰، ص ۳۴۸.

۴- . مؤلف گوید: این دعا تنها در کتاب «صحیفه الزهراء شیخ جواد قیومی یافت شد. [عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد): ج ۱۱-قسم ۲-فاطمه ۳: ص ۱۱۴۶ باب الاستغاثه بفاطمه الزهراء صلوات الله عليها.

یعنی خدایا درود و رحمت خود را بر فاطمه سلام الله علیها و پدر و شوهر و فرزندان فاطمه سلام الله علیها به اندازه ای که علم تو به آن احاطه دارد بفرست.

و نیز در استغاثه به آن حضرت در دعای خود بگو: اِلهی بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ اَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیْهَا وَ السَّرِّ الْمَسْتُودِعِ فِیْهَا اَنْ تَصَلِیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و سپس حاجت خود را بیان کن. (۱)

و در استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید:

هنگامی که یکی از شما بخواهد به خدای خود پناهنده شود باید دو رکعت نماز بخواند و سر به سجده گذارد و بگوید:

يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِكُمَا اَسْتَعِيْثُ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اَسْتَعِيْثُ بِكُمَا، يَا عَوْنَاهُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ... سپس همه امامان را نام ببرد و بگوید: بِكُمْ اَتَوَسَّلُ اِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

و اگر چنین کند در همان ساعت خداوند حاجت او را برآورده خواهد نمود. (۲)

و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

هرگاه حاجتی داشتید و در سختی قرار گرفتید دو رکعت نماز بخوانید و پس از آن سه مرتبه «الله اکبر» بگویید و سپس تسبیحات حضرت فاطمه سلام الله علیها را بخوانید و پس از آن سر به سجده گذارده و یکصد

ص: ۳۴۴

۱- صحیفه الزهراء سلام الله علیها : ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۲- بحار الانوار: ج ۸۸، ۳۵۷؛ صحیفه الزهراء: ص ۳۰۱.

مرتبه بگوئید: «يَا مَوْلَاتِي يَا فَاطِمَةُ أَغِيثِي» سپس طرف راست صورت را بر زمین گذارید و همین را بگوئید. سپس طرف چپ را گذارید و همین را بگوئید و باز پیشانی خود را به زمین گذارید و یکصد و ده مرتبه آن را بگوئید و حاجت خود را طلب کنید، همانا خداوند حاجت شما را برآورده خواهد نمود. (۱)

مؤثرترین توسلات

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در عوض فدک، تب را مطیع فاطمه سلام الله علیها قرار داده است، پس هر کسی که فاطمه سلام الله علیها و فرزندان او را دوست داشته باشد و تب دار باشد اگر هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند و سپس خدا را به حق فاطمه سلام الله علیها بخواند، تب او به اذن خداوند برطرف خواهد شد. (۲)

علامه مجلسی؛ از کتاب «الدر الثمین» در تفسیر آیه (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) نقل نموده که:

آدم علیه السلام در ساق عرش نام رسول خدا و ائمه: را دید و جبرئیل به او تلقین نمود و گفت: بگو:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانِ

و چون نام حسین علیه السلام را به زبان جاری نمود قلب او شکست و اشک او جاری شد و صدا زد: برادر جبرئیل، نام پنجمین آنان قلبم را شکست و اشکم را جاری نمود؟ پس جبرئیل علیه السلام [برای آدم علیه

ص: ۳۴۵

۱- . بلد الامین: ص ۱۵۹ ؛ بحار الانوار: ج ۹۱، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۳۱۳؛ عوالم العلوم: ص ۱۱۴۶؛ صحیفه الزهراء سلام الله علیها : ص ۳۰۱.

۲- . مکارم الاخلاق، طبرسی: ص ۳۶۶.

السلام روضه خوانی کرد و [گفت: وَلَمَدَكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ بِيَهٍ تَصِيرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أَخِي وَمَا هِيَ قَالَ يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَمَّا مَعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَاعْتَشَاهُ وَاقِلَهُ نَاصِرًا حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شَرِبَ الْحُتُوفِ فَيَذِيحُ ذَبْحَ الشَّاهِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشَهَّرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النَّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرَائِيلُ بُكَاءَ الْتَكْلِى (۱).

و از دعاهاى مشهور و معروف [بين اماميه] اين دعاست:

الهي بحق محمد وأنت المحمود وبحق علي وأنت الاعلى، وبحق فاطمه وأنت فاطر السماوات والأرض، وبحق الحسن وأنت المحسن وبحق الحسين وأنت قديم الإحسان». (۲)

عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن

۱ بازاری در بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی انجام نمی شود جز صورت های زیبایی از مردان و زنان، که هر کس عاشق یکی از آنان بشود، داخل آن بازار می شود، و آن بازار محلّ اجتماع حور العین است، و از آنان صدایی شنیده می شود که احدی از خلائق مانند آن را نشنیده است، آنان با صدای بسیار زیبا و دلنشین می گویند:

نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَاسُ أَبَدًا وَ نَحْنُ الطَّاعِمَاتُ فَلَا نَجُوعُ أَبَدًا وَ نَحْنُ الْكَاسِيَاتُ فَلَا نَعْرَى أَبَدًا وَ نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَدًا وَ نَحْنُ الرَّاغِبَاتُ

ص: ۳۴۶

۱- . بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۲- . اللمعه البيضاء: ص ۹۸.

فَلَا نَسْخَطُ أَبَدًا وَ نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَطْعُنُ أَبَدًا.

سپس می گویند: خوشا به حال کسی که خدا ما را برای او آفریده و او را برای ما آفریده است، ما همسران زیبا و نیکو خصلتی هستیم، شوهران ما نیز مردان بزرگواری هستند. (۱)

۲ اشتیاق حور العین به ازدواج با مؤمنین

امام صادق علیه السلام فرمود:

بهشت و دوزخ و حور العین صدای همه خلائق را می شنوند و هنگامی که مؤمنی بعد از نماز خود می گوید: اللَّهُمَّ أَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ آتش دوزخ می گوید: پروردگارا بنده تو درخواست نمود که تو او را از من آزاد نمایی، پس تو او را از من آزاد کن. بهشت نیز می گوید: پروردگارا بنده تو از تو خواست که او را در من جای دهی پس تو او را در من جای بده. حور العین نیز می گویند: پروردگارا بنده تو از تو خواست که تو ما را به او تزویج نمایی، پس تو ما را به او تزویج نما.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: و اگر نماز گذار بعد از نماز خود چنین درخواستی را نکند، حور العین می گویند: او علاقه و رغبتی به ما ندارد. و بهشت نیز می گوید: او علاقه ای به وارد شدن در بهشت ندارد و آتش نیز می گوید: او نسبت به من نادان و جاهل است. (۲)

۳ بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین شادی

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا

ص: ۳۴۷

۱- بحار الانوار: ج ۸، ص ۱۴۸، ح ۷۶؛ جامع الاخبار: ص ۱۷۴.

۲- بحار الانوار: ج ۸، ص ۱۵۶؛ کافی: ج ۱، ص ۹۵.

پس از آن که اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ مستقر می شوند، منادی از ناحیه پروردگار ندا می کند: ای اهل بهشت و ای اهل دوزخ، آیا شما مرگ را در صورتی از صورت ها دیده اید؟ آنان می گویند: خیر. پس مرگ را به صورت گوسفند کوچی می آورند و بین بهشت و دوزخ قرار می دهند، و سپس ندا می شود: مرگ را مشاهده کنید و چون اهل بهشت و دوزخ مرگ را مشاهده می کنند، خداوند امر می نماید تا او را ذبح کنند. سپس گفته می شود: ای اهل بهشت شما تا ابد در بهشت هستید و ای اهل دوزخ شما نیز تا ابد در دوزخ خواهید بود.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: اهل بهشت از این خبر به قدری خشنود می شوند که اگر کسی از خشنودی میمرد آنان از خشنودی میمردند. (۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: خداوند هیچ انسانی را خلق نکرده جز آن که جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ برای او آفریده است، و چون اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ مستقر می شوند، منادی از ناحیه خداوند ندا می کند: ای اهل بهشت به جایگاه خود در دوزخ بنگرید، سپس به آنان گفته می شود: اگر معصیت خدا را کرده بودید جایگاه شما این بود.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: اگر کسی از شادی میمرد اهل بهشت در آن وقت از شادی می مردند.

سپس ندا می شود: ای اهل آتش شما نیز سرهای خود را بالا کنید و منازل خود را در بهشت ببینید. پس اهل آتش سرهای خود را بالا می کنند و منازل خود را در بهشت می بینند و به آنان گفته می شود: اگر در دنیا از خدای خود اطاعت کرده بودید داخل این منازل می شدید.

ص: ۳۴۸

۱- .مریم : ۳۹.

۲- . بحار الانوار: ج ۸، ص ۳۴۶ ح ۴.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: اگر کسی از غم و اندوه می مرد، در آن روز اهل آتش از غم و اندوه می مردند.

پس منازل دوزخی ها را اهل بهشت در بهشت به ارث می برند و منازل بهشتی ها را اهل دوزخ در دوزخ به ارث می برند، و این معنای آیه شریفه قرآن است که می فرماید: (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱). (۲)

۴ حوریانی که از زمین بهشت می رویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در بهشت نهری است که در دو طرف آن حوریان بهشتی می روید، هنگامی که مؤمن به یکی از آنان برخورد می نماید و شیفته او می شود، او را از جای خود می کند، و خداوند فوراً به جای او حوریه دیگری را می رویاند. (۳)

۵ سفره بهشتی

امام صادق علیه السلام می فرماید: اهل بهشت به اندازه عمری که در دنیا داشته اند بر سر سفره بهشتی می نشینند و به اندازه آنچه در دنیا خورده اند در یک نوبت می خورند. (۴)

۶ آنچه بر درب بهشت نوشته شده

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من [در معراج] داخل بهشت شدم، و دیدم که با خطّ طلا بر درب بهشت نوشته است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلِيٌّ مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (۵)

ص: ۳۴۹

۱- . سوره مؤمنون : آیه ۱۰.

۲- . بحار الانوار : ج ۸، ص ۱۲۵ ح ۲۶ ؛ ثواب الاعمال : ص ۲۵۸.

۳- . بحار الانوار : ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۰۲؛ روضه کافی : ص ۲۳۱.

۴- . بحار الانوار : ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱؛ تفسیر قمی : ص ۶۲۶.

۵- . بحار الانوار : ج ۸، ص ۱۹۱، ح ۱۶۷؛ خصال : ج ۱، ص ۱۵۷.

۷ لذت های بهشتی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر لباسی از لباس های اهل بهشت را مقابل چشم اهل دنیا قرار بدهند، چشم های آنان طاقت دیدن آن را ندارد، و همه آنان از لذت و شهوتی که از آن احساس می کنند می میرند.

و در وحی قدیم آمده که: خداوند می فرماید: من برای بندگانم نعمت هایی [در بهشت] فراهم نموده ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

و از معصومین: نقل شده که می فرمایند: هر چیزی از دنیا شنیدنش مهم تر از دیدن آن است و هر چیزی از آخرت دیدنش مهم تر از شنیدنش می باشد. (۱)

مؤلف گوید: در روایات نیز آمده که اگر یکی از حوریان بهشتی سر خود را از آسمان دنیا پایین کند مردم از شوق او می میرند.

۸ کلید دار بهشت و دوزخ

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

... روز قیامت دو ملک نزد من می آیند، یکی رضوان، خازن بهشت، و دیگری مالک، خازن دوزخ. پس رضوان بر من سلام می کند و می گوید: السلام علیک یا رسول الله، و من پاسخ او را می دهم و به او می گویم: ای ملک چه قدر تو خوش بو و زیبا و مورد کرامت خدا هستی، تو کیستی؟! او می گوید: «ای احمد»، من رضوان خازن بهشت هستم و خداوند به من امر کرده تا کلید های بهشت را به شما بدهم» پس من می گویم: من عطای پروردگار خود را پذیرفتم و او را بر این عطا ستایش می نمایم، تو آن ها را

ص: ۳۵۰

به برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام تحویل بده.

پس او کلیدهای بهشت را تحویل علی علیه السلام می دهد و می رود.

سپس مالک دوزخ نزد من می آید و می گوید: «السَّلامَ علیک یا احمد» و من می گویم: «السَّلامَ علیک أیُّها الملک» چه قدر دیدن تو منکر و صورت تو قبیح و زشت است، تو کیستی؟ او می گوید: من مالک دوزخ هستم، و خداوند به من امر نموده تا کلیدهای دوزخ را به شما تحویل بدهم. پس من می گویم: من از پروردگار خود پذیرفتم و او را بر این منزلت ستایش می نمایم، آن ها را به برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام تحویل بده.

پس آن ملک کلیدهای دوزخ را تحویل علی علیه السلام می دهد و باز می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: در آن هنگام کلیدهای بهشت و دوزخ در دست علی علیه السلام است و او در کنار دوزخ می ایستد و مهار دوزخ را به دست می گیرد، در حالی که حرارت و شعله آن بالا می رود و نعره می کشد و فریاد می کند و می گوید: یا علی، دور شود از من که نور تو شعله من را خاموش می کند، و علی علیه السلام به او می گوید: ای جهنم، آرام بگیر. سپس می گوید: «ای جهنم، این را بگیر، و آن را رها کن، این دشمن من است، او را بگیر؛ و این دوست من است، او را رها کن» و جهنم در آن روز برای علی علیه السلام بیش از یک غلام مطیع و فرمانبردار، مطیع خواهد بود، و علی علیه السلام هر گونه که بخواهد دوزخ را فرمان می دهد و او را به راست و چپ می کشاند و او از هر مخلوقی برای علی علیه السلام مطیع تر خواهد بود. (۱)

ص: ۳۵۱

۱- . علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۶۶؛ بصائر الدرجات: ص ۶۳۸.

۹ هیچ عملی به اندازه سؤال ارزش ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفر داخل بهشت می شوند در حالی که عمل آنان یکسان بوده است، پس یکی از آنان می بیند رفیقش در مقام بالاتری قرار گرفته است، از این رو به خدای خود می گوید: خدایا چگونه شد که او از من بالاتر رفت در حالی که عمل ما یکسان بود؟!

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او از من درخواست نمود و تو درخواست نکردی.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فراوان از خداوند مسئلت داشته باشید، چرا که هیچ عملی به ارزش سؤال نمی رسد. (۱)

قرآن و درجات بهشتی

در کتاب کافی جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

قرآن روز قیامت در بهترین و زیباترین شکل می آید، و چون بر مسلمانان می گذرد، آنان می گویند: او از ما می باشد، و چون بر پیامبران می گذرد، آنان نیز می گویند: او از ما می باشد، و چون بر ملائکه مقرب خدا می گذرد، آنان نیز می گویند: او از ما می باشد، تا این که در پیشگاه خداوند می ایستد و می گوید: خدایا فلانی در دنیا در هوای گرم با مناجات شبانه مرا تلاوت نمود، و فلانی چنین نکرد. پس خداوند به او می فرماید: آنان را مطابق ارتباطی که با تو داشته اند، در بهشت جایگزین کن.

پس مردم به دنبال او حرکت می کنند، و او به مؤمن می گوید: قرآن بخوان و بالا برو. پس مردم در منازل خود با ارتباطی که با قرآن داشته اند، قرار می گیرند. (۲)

ص: ۳۵۲

۱- بحار الانوار: ج ۸، ص ۲۲۱، ح ۲۱۶.

۲- کافی: ج ۲، ص ۶۰۱.

و نیز در کتاب کافی، یونس بن عمامه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

در قیامت برای هر کسی سه دفتر وجود دارد: ۱ دفتر و دیوان نعمت ها؛ ۲ دفتر و دیوان حسنات و اعمال نیک؛ ۳ دفتر و دیوان سیئات و گناهان. پس دیوان نعمت ها، مقابل دیوان حسنات قرار می گیرد و نعمت ها حسنات را احاطه می نماید، و دیوان سیئات و گناهان باقی می ماند،

پس مؤمن را برای حساب آماده می کنند و قرآن در بهترین صورت مقابل او حاضر می شود و می گوید: خدایا، من قرآن هستم، و این بنده تو همواره برای تلاوت من خود را به زحمت و رنج می انداخت و در تهجد شبانه خود با اشک مرا تلاوت می نمود، پس تو او را خشنود کن هم چنان که او مرا خشنود می نمود.

پس خداوند عزیز جبار به بنده خود می فرماید: بنده من دست راست خود را باز کن. پس در دست راست او پر از رضوان الله می شود و سپس می فرماید: دست چپ خود را باز کن، و دست چپ او نیز پر از رحمت الهی می شود. سپس به او گفته می شود: بهشت برای تو مباح است، قرآن بخوان و به درجات بهشتی صعود کن و او هر آیه ای که می خواند یک درجه بالا می رود. (۱)

در کتاب کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به هر کس خداوند قرآن [و دانش آن را] عطا کند و گمان کند که دیگری دارای نعمت بیشتری است، به راستی نعمت بزرگ خدا را کوچک دانسته و نعمت کوچک او را بزرگ دانسته است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد الهی [و نامه شفاعت] خلق خداست، و سزاوار است هر مسلمانی همواره در عهد [و نامه شفاعت]

ص: ۳۵۳

۱- کافی: ج ۲، ص ۶۰۲.

۲- کافی: ج ۲، ص ۶۰۴.

خداوند بنگرد و در هر روزی پنجاه آیه از آن را قرائت نماید. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و مانند یهود و نصارا نباشید که عبادت خود را منحصر به کنیسه ها و معابد نمودند و خانه های خویش را از عبادت خالی کردند، چرا که هر خانه ای که فراوان قرآن در آن خوانده شود خیر آن زیاد می شود و اهل آن وسعت پیدا می کنند، و آن خانه برای اهل آسمان ها نورانی خواهند بود، همان گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین نورانی می باشند. (۲)

مؤلف گوید: روایات زیادی درباره محکم و متشابه، و بطون قرآن، و پرهیز از تفسیر به رأی و نزول قرآن در ماه مبارک رمضان آمده و بیشتر آن ها را مرحوم کلینی در کتاب کافی جمع آوری نموده است، علاقه مندان می توانند به کتاب کافی: ج ۲، ص ۵۹۶، «کتاب فضل القرآن» مراجعه فرمایند.

نویسنده نیز در کتاب «در پناه قرآن» موضوعات فوق را به طور خلاصه بررسی نموده و روایات مربوط به آن ها را به اختصار ذکر نموده است.

تمت بحمد الله فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۴۳۳ ه ق. بید الأقلّ سید محمد حسینی بهارانچی.

ص: ۳۵۴

۱- . کافی: ج ۲، ص ۶۰۹.

۲- . کافی: ج ۲، ص ۶۱۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

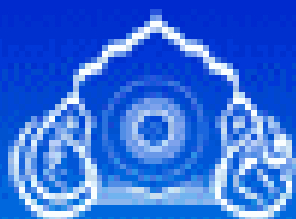
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹